ژوندون

اطلاعات او کلتور

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۹

۱۰ اپریل ۱۹۸۰

RB

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAY 11 1980
COPY
ORDER DIVISION

15521/27/400

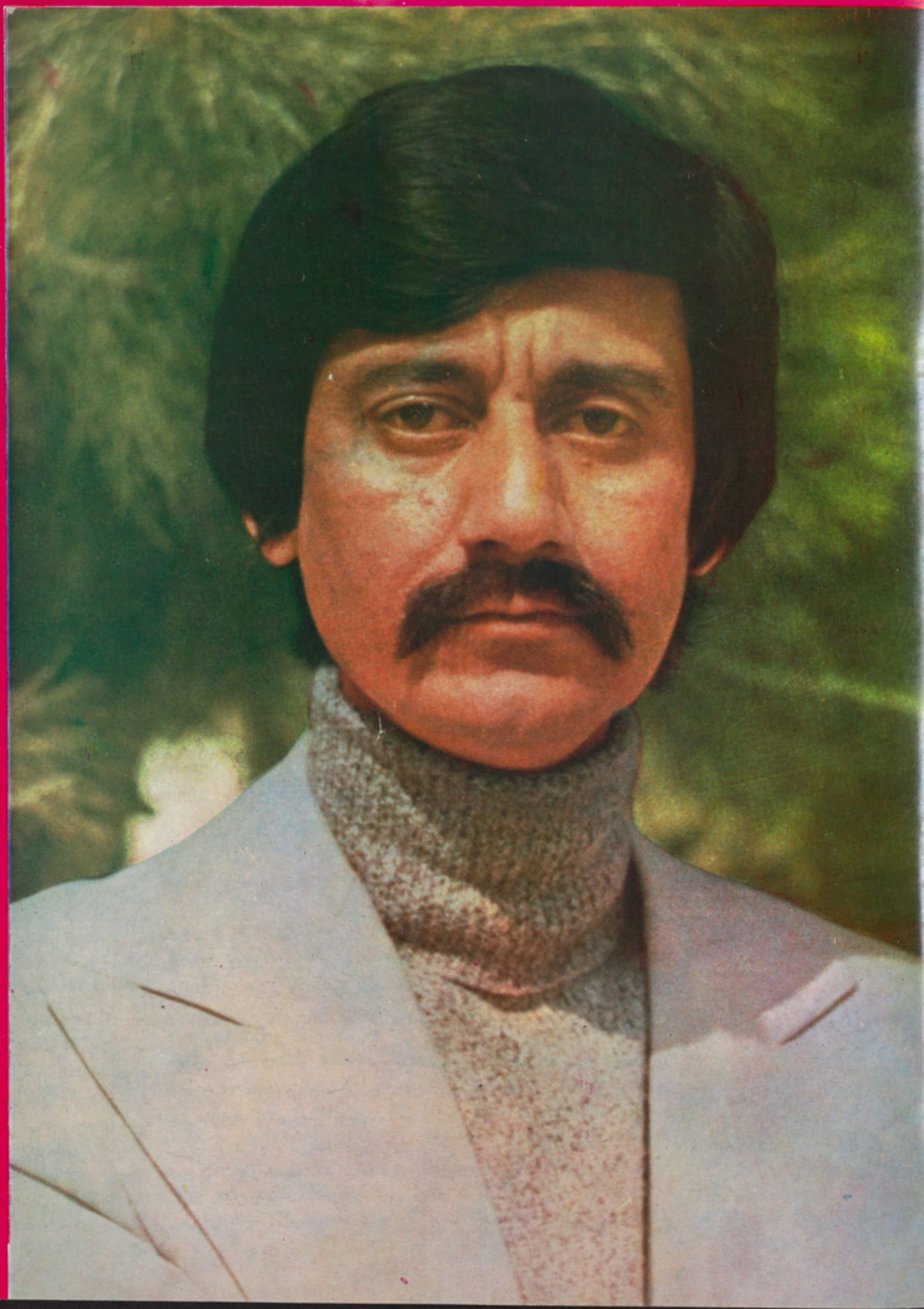

صحبت با آواز خوانیکه هم ظاهر است هم هویدا

داد و فریاد زنان و مسأله طلاق

درد چیست و چگونه بسراغ ما می آید

شماره سوم

سال سی و دوم

قیمت یکشماره ۱۳ افغانی

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه وزیرخارجه جمهوری کیوباونمایندهٔ خاص جلالتماب فیدل کاسترو رئیس جمهور کیوبا را در مقر شورای انقلابی پذیرفته وباوی صحبت مینمایند .

اختصار وقایع مهم هفته

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد عنوانی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیامی از طرف یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین به کابل مواصلت نموده است

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۸ حمل نیکولای ستیفن سفیر کبیر غیر مقیم جمهوریت رومانیا در کابل را برای ملاقات تعارفی در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

سفیر کبیر موصوف طی این ملاقات پیام گرم و دوستانه جلالتماب نیکولای چایسسکو منشی عمومی حزب کمونست ورئیس جمهور جمهوریت سوسیالیستی رومانیارابه مناسبت انتخاب ببرک کارمل بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تقدیم نمود .

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد ، ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر ۱۷ حمل جلالتماب اسیدو رومالمیر کاپلایز وزیر خارجه جمهوری کیوبا ونماینده خاص جلالتماب داکتر فیدل کاسترو رئیس شورای دولتی و رئیس شورای وزیران جمهوری کیوبا رابا هیات معیتی شان درمقر شورای انقلابی پذیرفتند .

طی این ملاقات پیرامون اوضاع منطقه وجهان همچنان موضوعات مورد علاقه دو کشور مذاکره بعمل آمد .

• • •

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان شام ۱۶ حمل جلالتماب اسیدو رومالمیر کا وزیر امور خارجه جمهوریت کیوبا را پذیرفته وباوی در بارهٔ مسایل مورد علاقه تبادل نظر بعمل آورد .

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکیه به مناسبت سی و پنجمین سالگره آزادی هنگری عنوانی رفیق یانوش کادار منشی اول کمیته مرکزی حزب سوسیالست کارگری هنگری ، رفیق پال لوشنسی رئیس شورای ریاست جمهوری و رفیق گیورکی لازار رئیس شورای وزیران جمهوری مردم هنگری به بوداپست مخابره گردیده است.

• • •

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر ۱۳ حمل عدهٔ از ژورنالیستان خارجی را در مقر شورای انقلابی پذیرفته و مصاحبه باآنها انجام دادند که خبر مفصل مصاحبه ایشان در آینده برای اطلاع هموطنان عزیز نشر خواهد شد .

• • •

هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان معاهده راجع به شرایط اقامت موقت تعداد محدود قوای نظامی اتحاد شوروی در خاک جمهوری دموکراتیک افغانستان را که بین حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی منعقد گردیده بود به تصویب رسانید .

• • •

اعضای هیات عالیرتبه افغانی که به ریاست سلطان علی کشتمند عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم و وزیر امور پلانگذاری جهت مذاکره و عقد موافقتنامه ها وپروتوکولهای همکاری اقتصادی تخنیکی و علمی بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوریت سوسیالیستی چکوسلواکیا به پراگ رفته بودند ، روز ۱۴ حمل به کابل مراجعت کردند .

• • •

شاه‌محمددوست وزیر امور خارجه در راس هیاتی برای مسافرت دوستانه به بعضی از کشور های عربی قبل از ظهر ۱۴ حمل عازم الجزایر شد .

• • •

دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم‌وتربیه ۱۴حمل در دفتر کارش با کرافت بومبل سفیر کبیر جمهوریت دموکراتیک آلمان مقیم کابل ملاقات نمود .

«اگر گل سرخ زندگی هزاران تن از هموطنان همرزم ما این مبارزان راستین راه آزادی و عدالت پر، پر شده است، گل هاییکه نشانهٔ مقاومت مبارزه ومظهر شرف وآزاد گیست وجا ویدان است همیشه شگوفان است، زیراکه خلق سرچشمهٔ مقاومت، مبارزه، شرف و آزاد گی است.»
«ببرك كار مل»

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۹ ۱۰ اپریل ۱۹۸۰

گام‌های نیرومند در جهت صلح وصفا

بدون شك افغا نستان انقلابی در پرتو انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص بعد از مرحله نوین تکامل آن که انقلاب ثور در اثر قیام تاریخی شش جدی از انحراف و تباهی نجات یافت، حساس ترین مراحل ترقی و تکامل خو یشس را می گذراند.

در چنین اوضاع و احوالیکه جمهو ری دمو کرا تیك افغا نستان تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغا نستان در مسیر اصولی وانقلابی تحولات کیفی قرار گرفته بیشتر از پیش مرزبندی های طبقاتی روشن گردیده و به سویه ملی وبین‌المللی دوستان و دشمنان حقیقی خلق افغانستان شنا خته شده وهرکدام در سنگر های ارتقاء و ار تجا ع موضیع گرفته و عملا دوستی و دشمنی خویش را به اثبات می رسانند.

در ساحه ملی روز تا روز گا م های نیرو مند در جهت صلح وصفا برادری و همکار ی وایجاد جبهه وسیع ملی پدر وطن گذا شته شده ونیرو های مبارز و انقلابی طبقا ت واقشار ملی ودموکرا تیك در یك سنگر تحت رهبر ی حزب دمو کراتیك خلق افغانستا ن درراه تطبیق ارمان های انسا نی و نجا ت افغانستان از فقر و بدبختی صمیمانه همکاری می نما یند.

در روابط بین المللی نیز صف ها روشن گردیده و تما م نیروهای انقلابی از آسیا، افریقا، وامریکا لاتین ارو پا و استرالیابا یك آواز از افغانستان انقلابی دفاع مینمایند که در رأس دوستان انقلاب وآزادی اتحادشوروی قاطعانه از استقلا ل و حاکمیت ملی افغانستان پشتیبانی نموده ودر جهت دفع تجاوزا ت امپر یالیستی صمیمانه و صا دقانه بدون غرض به یاری مردم افغانستان شتافته است.

در صف مقابل باز هم دشمنا ن سوگند خورده بشریت، ار تجاع سیاه امپریالستی بر هنما یی امپریالیزم امریکا نسبت پیرو زی های پیهم مردم افغانستا ن برهبر ی حزب دموکراتیك خلق افغانستا ن خشمگین شده و به همرا هی دول امپریالیست‌ها واجیران پاکستانی وچینی بر علیه انقلاب افغا نستان وآرامش مردم منطقه د سا یس وتوطئه های سیا هی را رهبری می نمایند که این عمل همچنا ن ادامه دارد.

در روشنی چنین او ضاع واحوال نیازی به اثبا ت ندارد که تما م عناصر ملی و دموکراتیك در هر کجایی که هستند و به هر شغلی که مصرو ف اند رسا لت دار ند تابه حلقه وحدت و همبستگی خلق افغانستا ن با هم دست همکاری وتساند بد هند و در هر بخش و سکتور رسا لتشان را صادقانه انجام دهند.

گذشته از بخش های دیگرحیاتی و ظیفه نو یسند گان این مشعل داران فردا های سعاد تمند مردم ستمدیده افغا نستان است تابروحیه وطنپرستی وانسان‌دوستی ذهن‌وقلم‌شانرا بکاربرندتاهمانطوریکه برچه سرباز قوای مسلح افغانستان قلب های اهریمنان و دشمنان را پاره می کند از شمشیر برا نتر در قلع‌وقمع تجاوز گران نقش‌شانرا ایفا کنند و در دل زما نه هاودر حافظه فنا ناپذیر زما ن میرا ث افتخار آمیزی برای آیند گا ن باقی بما نند.

حکم امرانه زما ن وو جدا ن های آگاه وانقلابی چنین است که نباید سر سر پلوان به تفر یح وخوشگذرانی پر داخت و تنهاوتنها واقعات را نظاره کرد بلکه با یدهمه وهمه از وسایل دست دا شته خویش حد اکثر استفاده را برده وبا تحلیل مشخص او ضا ع وظایف ورسالت خویش را آگا هانه عملی سا زیم.

اکنون که راه وطن روشن‌گردیده ومسیر انقلابی نجات کشور به همه معلوم است‌فقط یکراه شرافت‌مندانه وانسا نی با قی می ما ند که در مسیر انقلاب‌افغانستا ن‌بدون خود خواهی وبلند پر وازی برائ برگشت ناپذیری گام بگذاریم که انقلاب افغا نستان پیروز مندانه در آن روند گام بر میدارد.

در فرجام این یاد دها نی آرزو مندم در سا حه بهبود نشرات هفته نامه ژوندو ن نو یسند گان و هنر مندان و آرزو مندان صدیق سعادت و خو شبختی مردم، ما را یاری نمایند و باهمکار ی ها ی همیشگی شا ن درین امر بزرگ رسالتشا ن را بسر رسانند.

درین شماره

داد وفریاد زنان ومساله طلاق

• • •

زندگی بلستی های افریقا.

• • •

اختراعات جدید یك زن درفن زرگری.

• • •

چرا انقلاب ملی و دموکراتیك افغانستان خارچشم همه مرتجعین جهان است؟

• • •

درد چیست وچگونه بسراغ مامی آید؟

• • •

صحت یاسگرت!
انتخاب با شماست!

• • •

انتوان چخوف وهنر تیاتر.

• • •

پوهنتون پاتریس لومومبا.

• • •

تحقق شعار صحت برای همه تاسال ۲۰۰۰

عکاسی روی جلد:
ازمسعود شمس

تبصره

سی، اس ۵۱۷

C‘S517

جهان غرب وتمام نیرو های امپریالیستی و درراس آن امپریالیزم تجاوزگر امریکا که در تاریخ جهان جز سیاه کاری وآتش سوزی دهشت افگنی وخرابکاری، خون ریزی و آدمکشی کاری نداشته درین روزها غوغای عجیبی رابراه انداخته ودروغ های تفتین‌آمیزی راعلیه جمهوری دموکراتیك افغانستان ذریعه وسایل اطلاعات جمعی به اطلاع جهانیان می رساند ، غافل ازینکه مردم جهان آنها راشناخته اند و شناخت مردم در زمینه‌تکمیل است .

قبل از همه قابل تذکاراست‌که امپریالیزم امریکا این مرکز دهشت ووحشت درجهان از راه «صدای امریکا» به سلسله دروغ های همیشگی اش در مورد واقعات وطن ما دروغ شاخدار دیگری را سر همبندی نموده که گو یا قوای مسلح جمهوری دموکراتیك افغانستان در قرا و مناطق دور دست از گاز اشك آور در مقابل اجیران ارتجاع‌وامپریالیزم استفاده می نماید واین خبر را دیگر منا بع امپریالیستی تیزبا سرعت پخش نمودند وبه اصطلاح خود شان وظیفه انسانی وژورنا ـ لستیکی شانرا انجام دادند ، در حالیکه قضیه برعکس آنست .

بهر حال اگر امپریالیزم امریکا مخا لف گاز های سمی واستعمال آن در جهان‌است واگر واقعا باروحیه انسان دوستی در باره گلوپاره می کند چرا اولتر از همه بخود نمی اندیشد وخودرا اصلاح نمی نماید ؟

اگر واقعاً چنین است، ازعمل خاینانه‌امپر- یالیزم امریکا تاکنون در یوریشیما وناکازاکی واطراف واکناف‌آن تاثیرات شوم وغیرانسانی انفجار بم ها وجود دارد وسالهای سال است که اعتراضات پیهم در زمینه صورت می‌گیرد بااینهم امپریالیزم امریکا در همین ردیف به جنایات دیگری هم دست زده است .

آیاجهانیان وخلق قهرمان ویتنام‌که جواب دندان شکن به امپریالیزم امریکا داد از یاد می برند که مقدار کافی واز حد گذشته گاز های سمی درجنگ‌ویتنام از طرف‌یانکی های امریکایی مورد استفاده قرار گر فت. خلق‌ویتنام‌هر گز از یاد نمی برند که یانکی های امریکایی حتی تجارب مربوط به گاز های ساخته شده در فابریکه هاوموسسات‌کیمیاوی انحصارات بین المللی را در قریه های پر نفوس ویتنام عملی نمودند وصدها وهزار ها انسان را فدای این عمل نادرست خویش نمودند .

همچنان طیارات بی پنجاه ودوی امریکا وقتی نقاط مختلف ویتنام را بمباردمان می‌نمود و بانا بالم مردم غیر مسلح وغیر نظامی رابه قتل می‌رساند ، امپریالیزم امریکا اعلام میداشت که فتح دیگری را نصیب شده‌است.

شرم آور است دولت امپریالیستی ای‌که دست های خونین شان تا هنوز هم حلقوم خلق های جهان را می فشارد باز هم بارگناه عمل انجام شده بدست خویش را بد و ش دیگران اندا خته وبه اصطلاح و طنداران مابرف بام خودرا بر بام دیگران می اندازند .

حقایق در باره تجاوزات امپریالیزم و بخصوص استفاده عساکر تجاوز گر آن از گاز های سمی وخطر ناك در جنگ‌های‌ویتنام ودیگر نقاط جهان آنقدر زیاد است که یانکی های امریکایی خود درباره کتاب ها نوشته اند چه‌رسد به‌دیگران .

با آنهمه اسناد و کتب ر سوا کننده که‌درخود ایالات‌متحده‌امریکا به‌نشررسیده‌امریکا بازهم نیرنگ های دیگری راسازمی‌نمایند وکشور های صلح دوست ونظام های واقعاً انسانی وهیو مانیستی‌را که درفش‌صلح‌ودوستی رادر جهان بلند نموده واردوی نجات بخش آن‌بخصوص بعداز جنگ دوم جهانی کشور های اروپای شرقی را از سطیره شوم فاشیزم نجات داد به تهمت می‌گیرد وغیر مسولانه داد وفریاد براه می‌اندازد که در جمهو ر ی دموکراتیك افغانستان از گاز های سمی‌علیه متجاوزین ویا به اصطلاح آنها مجاهدین !؟ استفاده به عمل می آید .

جای شك نیست که قطعات محدود کشور دوست وهمسایه بزرگ شمالی افغانستان‌اتحاد شوروی بنابر تقاضای دولت مستقل و آزاد وعضو ملل متحد ، در افغانستان به منظور دفع تجاوز خارجی آمده وبا اینکه بار ها این‌مطلب گفته شده با ز هم‌تبلیغات‌خاینانه ای در زمینه از دستگاه های پرو پا گندی امپریالیزم بگوش می رسد که برای خلق ما ودولت وحزب ما وهمچنان خلق های جهان غیر طبیعی نیست ، بلکه یك علل طبیعی‌است، چه امپریالیزم جز دروغ و تفتین کاردیگری ندارد . کدام حادثه ای درجهان است که‌امریکا درباره آن‌دروغ نسازد وتفتین نکند.

اصلا روی‌تبلیغات امپریالیستی‌طرف مرحله نوین انقلاب ثور واتحاد جماهیر شوروی‌است که همیشه در چنین حالاتی به خلق افغانستان کمك نموده است .

روی همین اساس امپریالیزم تلاش‌دارد تبلیغا تی را به گر سی بنشاندکه‌واقعیت ندارد .

چون دستگاه های دروغ پرواز امپریالیزم واجیران پاکستانی وچینی ودیگر حلقه های امپریالیستی همه میدانند که تبلیغات‌ارتجاع سیاه نوکر های گوش بفرمان امپریالیزم اصلا ساخته وپرداخته خبر سازان اجیراست، بناء در جهت قبولاندن مردمان خود داخل اقدام شده وبه شکلی به تجاوز خود ادامه میدهد که تبلیغ ودروغ خودش به اصطلاح راست برآید . چه خیال واهی ونارس !

به همین ارتباط خوشبختانه دستگیری سلاح های امریکایی و بخصوص بم های سمی سی اس ۵۱۷ که توسط عمال خودش بداخل خاك مقدس ما گردیده می رساندکه امپریالیزم امریکا در پی تبلیغاتش پلان داشت تا نقاط مختلف را باچنین گازمسموم بسازد وباز هم خبرش را اولتر از همه خودش نشر کند که درفلان قریه ودره و یا کوه و دشت افغانستان از گاز های زهردار استفاده صورت گرفته ، چون خودش عامل این‌کار است خبرش را هم خودش می رساند .

طی آخرین کنفرانس مطبوعاتی که مجید سر بلند وزیر اطلاعات وکلتور به پرسش زور نالیست های داخلی وخارجی پاسخ‌روشن داد معلوم گردید که امپریالیزم امریکا واقعا د شمن خطر ناك جهنمی است ، زیرا برای دست یافتن به مقاصد شوم از هیچ عمل سیاهی رو گردان نیست ، مردم رامی کشند وفریاد می کشد که مردم را کشت ، باز هم همان ضرب‌المثل وطنی که نزدهم می گوید دزد وصاحب خانه هم .

هم به کشور ما از راه های مختلف تجاوز می کنند . هم در باره دولت مستقل وانقلابی ما وبخصوص کشور دوست وهمسایه ما اتحاد شوروی خبر های جعلی می سازند و شب وروز آنرا نشخوار می نمایند .

بهر حال‌ببینیم‌در آینده امپریالیزم امریکا انگلیس ویاران وچاکران گو ش بفر مان چینی وپاکستانی آن دیگر به چه حیلی‌دست می زنند ودر کار نامه های ننگین شان دیگر چه می نویسند .

اما آنچه روشن وغیر قابل انکار می نماید اینست که امپریالیز م عامل اصلی‌تمام‌جنایات در جهان بود . وتمام ناآرامی های جهان به هر شکلی که ظهور نمود . ویا بعداً دیده شود منشأ اصلی آن انحصارات بین‌ا لمللی ودر رأس آن امپریالیزم جهانخوار امریکا قرار دارد .

ما بااین تبلیغات و تجاوزات امپریالیزم امریکا باز هم‌با دوستان خویش نزدیکترمی شویم وخصم‌ودشمنی‌ارتجاع‌سیاه وامپریالیزم را مال افتخار سینه خویش میدانیم .

بگذار امپریالیزم ودرراس آن امپر یا لیزم امریکا بیش ازین سیاهروی شود .

از ریدرز دایجست

ترجمه داود زهدی

آیا هنوز هم در آروزی سگرت کشیدن هستید؟

تحقیقات ومطالعات علمی مهمی که دربرخی از کشور های مترقی صورت گرفته ثابت میسازد که کشیدن دود تنباکو عاقبت خیلی وخیم و حزن انگیز دارد .

قرار تازه نزین احصائیه های که داده شده زنانیکه عادت بسگرت کشیدن ندارند اطفالی را که بدنیا میاورند سالمتر وبا هوش تر بوده ودر ماه های نخست وسالهای

یکعده زنها سگرت را صرف بخاطر تفنن دود میکنند .

بعد تولد در مقابل بیماری های اطفال، نسبت به اطفالیکه از زنان سگرتی بدنیا میایند ، در مقابل امراض بیشتر دارای مقاومت میباشند .همچنان این احصائیه ها نشان میدهند زنیکه روزانه تا ده عدد سگرت دود مینماید اگر حامله باشد احتمال مرگ کودکی که بدنیا میاورد ، قبل از تولد ویا تا چهار هفته اول تولدش نسبت به زنیکه سگرت کشیدن عادت نکرده است خیلی زیادتر میباشد .

اگر طفلی که از بطن زن سگرتی بدنیا می آید زنده بماند آنقدر چانس زیاد ندارد که در تحصیلاتش ودر انطباق با همقطارانش که مادران آنها سگرت کش نیستند موفقیت های درخشان و چشم گیری کسب نمایند .

اینها مثالهای برجسته و روشنی اند که در مورد ضرر سگرت کشیدن بدست آمده است یکی ازین راپور ها را یکنفر متخصصی که داکتر یکی از شفاخانه های عسکری میباشد بدست آورده ودیگرش را متخصص طبی «رویال کالج» انگلستان در اثر مطالعات خود خلاصه نموده است .

این مطالعات که به اساس سروی جهانی تحقیقات مستدام طبی ، استوار است برای خوانندگان خود اطلاعات بدی دارد مثلا :

۱ـ سگرت کشیدن یگانه فکتور مهم برای ایجاد برانشیت های مزمن وامراض ریوی در اطلاع متحدهٔ امریکا محسوب میشود و رقم آن از ½ وفیات در یکصد هزار نفر در سال ۱۹۴۹ برقم ۱۲ ر۹ وفیات در یکصد هزار نفر در سال ۱۹۶۷ وبهمین تناسب در سالهای اخیر پیش رفته است .

آنانیکه دو قطی سگرت را در یک روز دود میکنند نسبت به کسانیکه محتاج به سگرت کشیدن نیستند هژده بار چانس این رقم را بیشتر میکنند و گرفتار امراض گوناگون میگردند .

۲ـ سگرت کشیدن خطر امراض شریان قلب را چندین مرتبه به اثر فشار آوردن بالای قلب برای ضربان زدن بیشتر میسازد همچنان انواع تیزاب های چربی را در خون تولید و کرویات خون را چسپناک میگرداند . واین باعث میشود که کرویات مذکور با هم یکجا شوند . و برخی از داکتر ها میگویند که سگرت کشیدن زیاد باعث سخت شدن شریان های خون میشود واین اکثرا اساس عمده امراض قلبی شده میتواند .

۳ـ وفیاتیکه از رهگذر سرطان شش در میان زنها صورت میگیرد در ظرف چهل سال گذشته چهار صد برابر شده است ودر مورد مرد ها این رقم به بیشتر از آن میرسد. زیرا تعداد نزیاد مردها نسبت بزنان سگرت میکشند.روی این مطلب است که در سال ۱۹۷۰ در حدود شصد هزار امریکائی از رهگذر مرض سرطان شش که به اثر سگرت کشیدن به این بیماری گرفتار گردیده بودند . از بین رفتند .

۴ـ اکنون بکلی واضح گردیده که معتادین سگرت بمقایسه آنانیکه بسگرت کشیدن عادت ندارند . در مقابل زخم معده آنقدر ها مقاومت ندارند . همچنان اشخاصیکه سگرت میکشند مقاومت شان در برابر بعضی از انواع کوری چشم و ورم بیره ها که منجر به از بین رفتن دندانها میشود ، خیلی کم میباشد .

۵ـ اطلاعات موثقیکه از تجارب و تحقیقاتهای طولانی انجام شده ۴۰۵۰۰ داکتر پیرامون اعتیاد سگرت شان بدست آمده است میرساند که نصف این داکتران نظر به

بقیه در صفحه ۴۹

صحبت با آواز خوانیکه هم ظاهر است و هم هویدا

اومیگوید :

طلسم جداسازی هنر از سیاست رابشکنیم

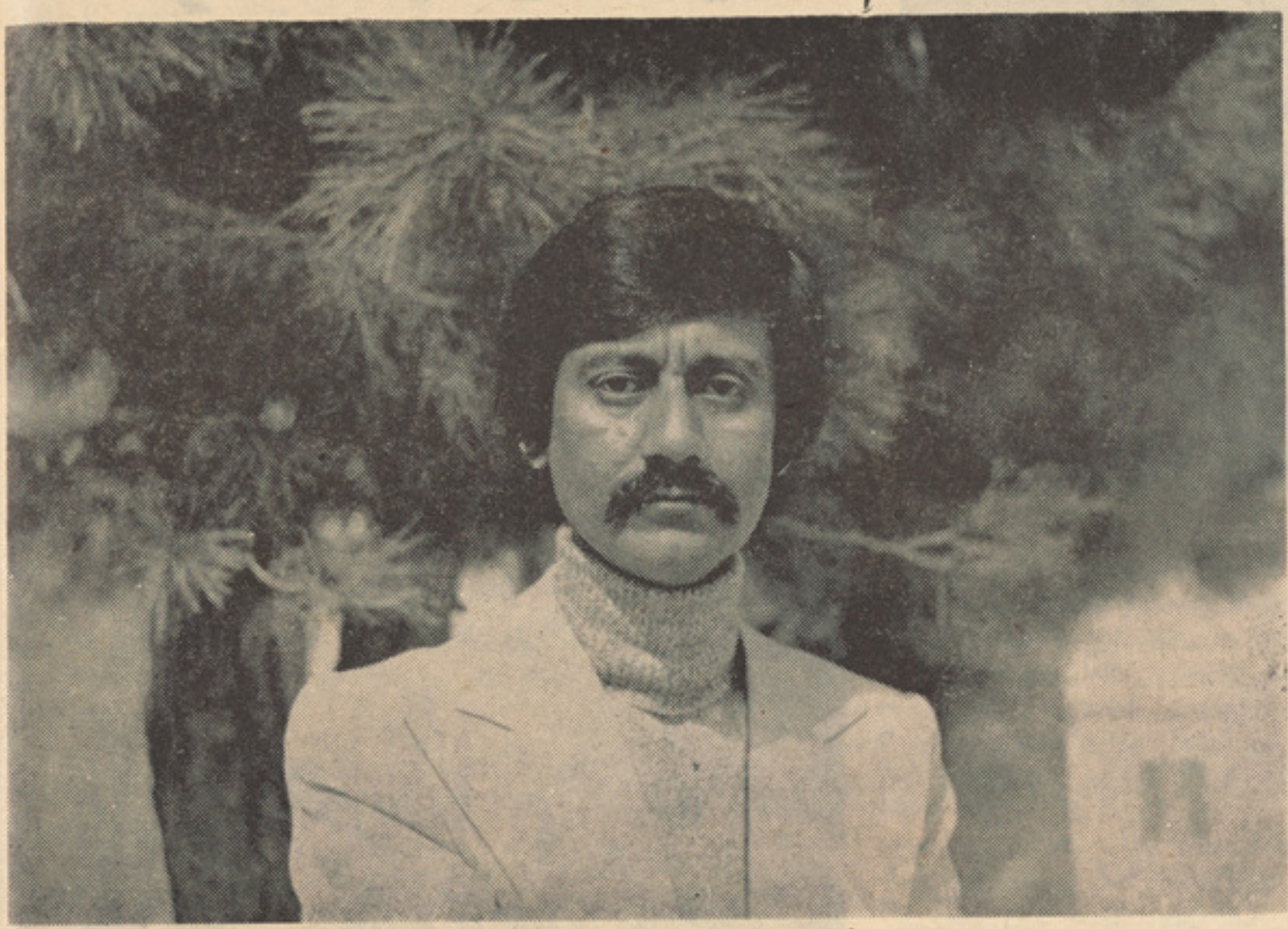

اینبار ، مصاحبه با آواز خوانی داریم که از شهرت ومحبوبیت خاصی برخوردار است. آوازش پهناووسعت بی کرانه یی دارد . آواز گیرا ورسایش ، آدم را امتثال آماده باش وحاضر باش میدهد و خواب از چشمش می رباید . آواز آهنگین و پر مسحورش، شنونده را، ذوق شنیدن، گوش فرا دادن و دل سپردن میدهد واورا نمیگذارد که ازحوزهٔ مقناطیسی آوازش قدمی فرا تر نهد وبه‌نحوی از انحا باطل السحری آوازش گردد .

او ظاهر هویداست . قرار وعده یی یک ساعت قبل مدیرمجله، به دیدنش میروم، چشمم تا آنجا که کار میکند او رادر اتاق نیمه بزرگ چند نفری موعود نمی بینم ، ازتنی میپرسم که با هویدا کار دارم، به‌اشاره دست اورا می نمایاند : هما ن یکی که به گوشه اتاق، در پشت میز نشسته است . گویی فکر میکند که اورا نمی شناسم ، نه می شناسمش ، ولی نمیدانم چرااورا دیده نتوانستم اویکه، اگرگوشه نشین خلوت‌گزین هم باشد بازهم ظاهر ، هویداست ؟ حدیث ماوقع به او میگویم، جز خندهٔ مملو از لطف ومحبت چیزی ا زاو نمی بینم ... به صحبتش می نشینم وبی مقدمه می پرسمش : نظر شما را درمورد پروگرامهای تلویزیون میخواهم:

نظری اینسو وآنسو می اندازد وبه فکر فرو میرود ومیگوید : مقصود اینستکه اگر حال بگویم ، پروگرامهای گذشته ورفته چنین بود وچنان ویابه سخن واضحتر، پروگرامهای سابق خراب بود وحال خوب شده، این گفته بسیار شباهت به سخن دیگران خواهد داشت که از هرزبان بشنوی نامکرر است . عجالتا یگانه امیدواری که است ، امیدی، آرزوی، تلاشی وکوششی برای بهبود ، خوب شدن وتلویزیون شدن تلویزیون ملموس و محسوس است . ساده تر بگویم ، بعد از انقلاب ثور چندتنی به تلویزیون آمدند و امور کار ها را بدست گرفتند که گویی همان بوریا با فان به کارگاه حر یر آمده باشند . آنان هرچیزرا ، اگر می فهمیدند، شاید . ولی از آنچه که هیچ سر رشته نداشتند همین تلویزیون بود که این موضوع سبب شد تلویزیون در راه روان شود که قطعا راه اصلیش نباشد .

... اما، در همین او اخر آهسته آهسته باتعمق وبدون شتابزدگی هر کاری به‌اهلش سپرده میشود واین سپردن کار به کاردانش، خوشبینی را بوجود می آورد که در آیندهٔ قریب صاحب یك تلویزیون آبرومند خواهیم شد .

فعلا بعضی از پروگرام های ما خار چشم اهل نظر است که غیر قابل عرضه داشت است .. این گفته باینمعنی نیست که ما اشخاص وارد وتحصیلکرده در رشته‌تلویزیون نداریم، چرا ؟ مجال وفرصت کار کردن را از ایشان گرفته بودند .

* خوب هویدا ! حال بگویید که چطور میتواند یك هنرمند ، همیشه در سکوی موفقیت ومحبوبیت تکیه زندوپیوسته وهمیشه محبوب القلوب هوا خواهان خویش باشد .

با صدای پرحجم وآهنگین خود چنین‌ادامه میدهد : روزی از یك هنرمند محبوب و مشهور یکی از کشور های دیگر، پرسیدم : این چه رازیست در توکه اگر سردردمیشوی، نیم از مردم کشورت احساس ناراحتی توام بادلسوزی میکنند ؟؟ وچر ا این حد دوستدار وهوادار ، در پی داری ؟

با لمقابل پا سخ بسیار خوبی برایم داد، او گفت : من آگاهانه وژرفنگرانه ملت ودیار خود رادوست دارم.اگر تکرار نباشدمیخواهم بگویم ، نه تنها برای هنرمند «آواز خوان، ممثل ، آهنگ ساز ...» بلکه برای هرفردیك کشور این دوستی شعورانه وعمیق ، اقبال درخشش وموفقیت نصیب میسازد .

گاهی از بی هنر ، هنرمندنما ، سوال‌شده است که یك هنر مند چگونه موفق بوده میتواند ؟ طرف شجاعانه پاسخ گفته که‌اخلاق شرط اول موفقیت است .. من ، دلیرانه ،این جواب هنر مند بی وقوف را بیك دلیل‌تصدیق می‌کنم وآن اینکه عدم موفقیت پاسخ دهنده به اضافه‌یی عدم اطلاع ناکافی آن از هنر..

از پرسش تان خوشم آمد ، گمان میکنم که‌بعد از زریاب، شما دو مین مصاحبه گری استید که معقول سوال طرح میکنید وآنچه میگویم همان چیز مینویسید . خاطره های بدی از بعضی گفت وشنود ها وصحبت های خود ودیگران دارم که دل می آزارد ونکته نفهمی ژور نالستان و مصاحبه کنندگان را می نمایاند. اصولا ، در حد تعارف ، یک ژور نالیست وظیفه دارد تا سوالات خود را در محدودهٔ صلاحیت وآگاهی طرف مقابل طرح کند وچیزی بپرسد که او برآن محیط باشد نه اینکه سوالی بکند که مخاطب را یارای پاسخگویی نباشد، الزا ما ونا گزیراگر پاسخی ارایه‌دارد، یقینآبی سنجش ونادرست ازآب درمیاید که نتیجه اش به گمراهی خواننده می انجامد . خواننده یی که ا گر اطلاع کافی وافی در زمینهٔ موضوعی مورد بحث نداشته باشدوبه تصوراینکه جوابدهنده هنرمندیست با پشتوانه تایید مطبوعاتی ، جواب مغلوط وغلط اورا درست می پندارد . من باب مثال مصاحبه یی بود دریکی از پروگرامهای تلویزیون که مصاحبه کنندهٔ تلویزیون از هنرمند چهره به تلویزیون کشیده ، چنین پرسیده بود :

س ـ مکتب خوانده اید ؟

ج ـ نه .

• درهرجامعه‌یی دوتیپ‌هنرمند است یکی آنکه میایدومیدرخشدوبی رحمانه وسوکمندانه سقوطمیکند ،ودیگرآنکه‌میاید،خوب‌میدرخشد وبه‌فرمان زمان غروب میکند...

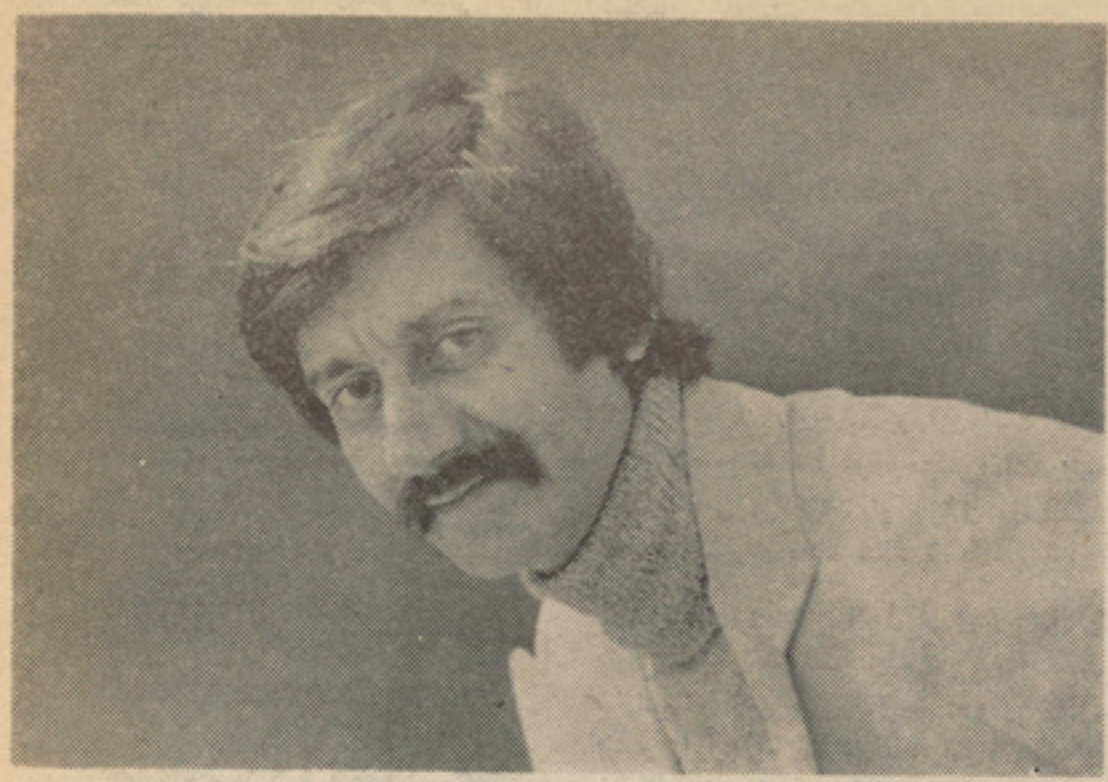

هویدا میگوید : ••• برای مدتی برق‌ضعیف‌وکم نوری درآسمان هنربودن وآنگاه پی‌کارخود رفتن، موفقیت نیست •••

س ـ سواد دارید ؟

ج ـ نخیر .

س ـ خط خوانده ونوشته می توانید ؟

ج ـ نه خیر، آرزو دارم که در کورس سواد آموزی نامم را سیاه کنم وخواندن ونوشتن را یاد گیرم .

س ـ خوب، پس دراینصورت نظرشماراجع به هنر چیست ؟

وشما خواننده عزیز، تصور نکنید که مصاحبه شونده ا ز آواز خوانان پروگرام دنیای کودك بوده است . نه، او انسان بالغ وعاقلی بود که در همان گفت وشنود، از اینکه مدتهاست نامزد بوده ، نیز نام بردو به نحوی مژدهٔ عروسی خودرا به بینندگان تلویزیون پیشکش نمود .

بدینترتیب یکبار دیگر توجه مصاحبه ـ کنندگان محترم را به این مسایل میخواهیم ومیرویم سر اصل مطلب که چرا وبه چه دلیل دوست داشتن مردم ووطن شرط ا و ل موفقیت است ؟ عجالتا ا گر از استعداد مسیحادم حرف وسخنی نزدیم، منظور ما تنها هنرمند نبوده است ، بلکه ـ حب مر د م ووطن، دو صفتی است که همه باید داشت .

وامادر مورد هنرمند که تا فتهٔ جدا بافته از مردم نیست، همین دو اصل نیز مصداق‌دارد. زمانیکه او وطن خودرادوست دارد وخدمتگزار مردم خویش است واضح است که از شرایط اجتماعی مردم ودیار خود برداشت ویادداشت درست وآگاهانه میداشته باشد ، همینگونه اگر آواز خوان است ، میداند برای کی ؟ وبرای چه ؟ بخواند . وچون قلب اومالامال وسرشار از محبت مردم ووطن است ، طبعا بامردم روابط صمیمانه و صادقانهٔ دارد . از اینرو چنین هنرمندی در کشور ما که‌محبت وصمیمیت از هر کشور دیگری خریدار و خواستار دارد ، موفقانه میدرخشد.

نباید فراموش کرد که برای مد تی برق ضعیف وکم نوری در آسمان هنر بودن و آنگاه پی کار خود رفتن، موفقیت نیست . در همه جای دنیا هنرمندان ممتاز وبزرگ کمیاب وانگشت شمار اند . که در کشور ما به قحط این مساله سردچاریم . گاهی شرایط وفرصتی زمینه را برای درخشیدن بعض اضافه بایست کردکه دو اصل دیگر نیز در اوج شهرت نگه داشتن هنرمند نقش غیر انکاری دارد که لازم به گفتن است و آندو یکیش صمیمیت است دیگرش سادگی .

• نظر شما در مورد هنر جویان تاز ه کار چیست و چه سخن وپیامی به‌ایشان دارید؟

به فکر فرورفته است گو یی اوراق کتا ب عمر خویش رابه تورق میگیرد وگزیده یی آنرا به هنر جویان نو جوان به ارمغان‌میدهد. باتگاهی به من میگوید : از تجارب پانزده سال که به هنر موسیقی اشتغال دارم چنین آموخته ام که هنر جویان تازه کار باید انتقاد پذیر باشند وبا هر سخن مخا لف ، تسویهٔ حساب کنند واز قهر و غضب بیجا بپرهیزند .

• ایجاد وتاسیس‌مکتب‌وپوهنحی‌موسیقی رویش استعدادها راشگفته ترمیسازد...

• صمیمیت و سادگی هنرمند ردرا اوج شهر ت نگه میدارد

من درزندگی هنری ام باهیچ‌کسی در رقابت نبوده ام ...

استعداد ها مساعد میسازد که این درخشیدن هاحداکثر دیرپای وماندنی نیست وچون‌شهاب شتابنده فقط الماسکی دارد وعمربخشیدنی ..

در هر جامعه یی دو تیپ هنرمند است یکی آنکه می آید ومیدرخشد وبی رحمانه وسوکمندانه سقوط میکند • ودیگر آنکه می آید ، خوب میدرخشد وبه فرمان واطاعت زمان غروب میکند، اما سالها وسده ها در تاریخ کشور خود ، نامی ماندگار و جای ارجمندی می یابد وزمزمه شکوهش در قلب هزاران هموطنش درتپش می ماند. هنرمندیکه فریب شهرت کاذب را میخورد ، گویی به دست خویش حکم سکوت وسقوط خودرامهر میزند وبه شط زمان صادر میکند که اورا بقای بیش نیست .

به ارتباط سوال گذشته، که ذکرش اینجا هم خالی از فایدت نیست ، باید علاوه کنم که صرف داشتن آواز، نطاقی کردن خوب ونواختن مقبول به تنهایی پشتوانه های‌دایمی برای تمدید مدت موفقیت هنرمند نیست . هنرها بصورت اجتناب ناپذیر باهم ارتباط و بستگی دارد که باید بصورت عمومی دربارهٔ هریك از هنرها مطالعه کرد ونکاتی آموخت وازسویی بستگی در هم فشرده آنرا بادیگر سازمانهای اجتماعی در زیر نظر داشت .

روزگاری ، توصیه یی احمقانه برای هنرمندان میکردند که گویا اورابه سیا ست چکار ؟ هنر از سیاست فرسخ ها دور است و آ ن به که هنر مند به هنر دل‌سپاردو سیاستمدار به سیاست !!

روز جهانی صحت تحت شعار «سگرت یاصحت انتخاب با شماست» روز ۱۸ حمل در سرتاسر کشور با مراسم خاصی برگزار وتجلیل گردید .

به همین مناسبت مجله ژوندون با عده از همشهریان عزیز د رمورد این شعار : «سگرت یا صحت انتخاب با شماست» گفتگو هایی بعمل آورده که از نظر شماخوانندگان ارجمند ژوندون گزارش می یابد .

در این گفتگو ها کوشش بعمل آمده تا از هر طبقه نظر خواسته شود ونظریات شان در مجله منعکس گردد .

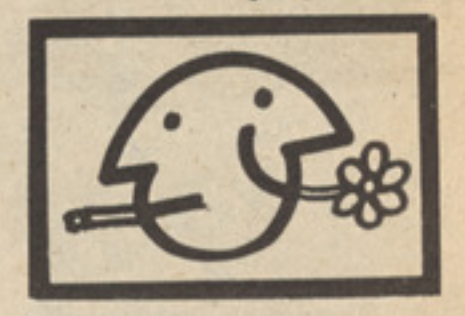

بمناسبت روز جهانی صحت

سگرت یا صحت ! انتخاب باشماست

مجله ژوندون در پهلوی دیگر وسایل ارتباط جمعی با دوکتوران ، انجنیران، روان شناسان، محصلین، زنان، دختران، معلمین ویکعده اولیای کودکان ونو جوانان درتماس شده ونظریات ایشان رادر مورداضرار سگرت خواسته که اینك تقدیم خوانندگان ارجمند این مجله میگردد .

پو هاند محمد امین استاد روان شنا سی در مورد معتاد شدن نو جوانا ن به‌سگرت چنین گفت :

در مورد معتاد شدن نو جوا نان به‌سگرت روانشنا سا ن را عقیده بر این است که‌نه تنها تقلید بلکه تظا هر وحتی داشتن‌عقده های شخصی می تواند نو جوانان را بـه کشیدن سگرت معتاد سازد .

برای تقر یبا همه اطفال دوره نو جوا نی چنین معنی میدهد کـه ایشان بایدثـابـت سازند که ازین بیش طفل نیستند و آزادی بیشتر را نیز تقا ضا دارند . یکی از راه‌هاو طرقیکه بعضی از نو جوانا ن میخوا هند این آزادی را به اثبات رسانـند اقـدام بـه سگرت کشیدن است . زیرا سگرت کشیدن سمبول رشد وکلانی وحتی در بعضی مواقع خا ص سمبو ل بزرگ منشی « رو شن‌فکری» درنظرآنهامحسوب میشود ازینجااهمیت تقلید درمعتاد شدن به سگرت واضح وآشکار می گر دد .

همچنین در بعضی موا قع داشتن عقده ها واحساسات مختلفه به زعـم اینکـه سگرت کشید ن غم را از بین میبرد نیز با عث معتاد شد ن به سگرت ومخد را ت دیگرمی شود که در نتیجه‌نه‌غم از بین میرود و نه اعتیاد این بود شمه از نظر یا ت روانشناسان درین با ره امید است درپیکا ر بمقابل‌امحای سگرت مفید واقع شود و نو جوانا ن مارا از ین عادت بدنجات دهد.

در گذشته روی بعضی قطی های سگرت اعلان های که نشان دهنده « سگـرت صحت را خراب میسازد » بود نظر شمادرین مورد چیست ؟

شخصا عقیده دارم که بهر شکلیکـه بتوان رویه وسلوك مـردم را بطرف مضرات سگرت جلب نموده صائب وپسندیده‌است بشرطیکه روش ماقابل فهم باشد نه آنکه تاثیر منفی ازآن گرفته شود .

روا نشناسا ن عقیده دارند که پد ید ه های اطرا ف ما زما نی بر ما مو ثر شده می توانند که بیکی از غرایض فطری ما شریك سا خته شوند و چند ین بار این عمـل تکرار شود آهسته آهسته پدیده غیـر مو ثر نزد شخص معنی و مفهو می را حاصل می‌نماید. در مثال بالا هم آن اعـلان هـا برا ی اینکه مفهوم « سگرت صحت راخراب می سازد » را آفاده نمود ه بتوا ند با یدبهر شکلیکه امکا ن پذیر باشد با هم شر یك سا خته شوند و عمل تکرا ر شده برود تا اینکه نزد سگرت کش معنی ومفهو می را افاده کرده واحیا نا ایشا ن را از عمل شان باز دارد . از نگاه روانشناسی گفته میشود که‌این‌اعلان ها در خراب ساختن صحت جور شده است .

شهیره نقشبندی استاد پو هنځی‌تعلیـم وتربیه

از نظر شما علا قمند ی زنان در مو رد سگرت چگونه است ؟

اعتیاد به انواع مختلف مواد مخدره از از جمله سگرت یکی از پرا بلم ها ی‌اجتماعی اکثر جوامع را تشکیل میدهد . اکثـر یت معتادان را نسل جوان تشکیل میدهد نسلی که با ید نیروی خود را صرف سازند گـی جا معه خود نما یند ولی متا سفا نه آنرا به هدر مید هند . در مورد علاقمند ی‌زنان به سگر ت با ید گفت که اکثر یت‌زنا ن معتاد به سگرت در ابتدا بر تظا هر به‌بهتر بودن ، پز دادن وبه اصطلاح خود را متجدد نشان دادن همچنـا ن برای جلب تـو جـه سایرین به صورت تفننی به کشیدن سگرت با رفقا در مجا لس دو ستا نه آغاز میکنند ولی در اثر مصرف مکرر نیکوتین سگرت ، شخص به نوعی عادت میگـرایـد و نیا ز شد ید به مصرف‌آن‌احساس‌میکندو درنتیجه معتاد به آن میگردد.

اگر از نگا ه روانی این مو ضو ع را بر رسی کنیم این دسته در حقیقت کمبود های روانی خودرا به‌طریق غیـر معقول مـی خوا هند جبرا ن کنند . در اثر رهنما نـی شدن بصورت صحیح خلا ها ی‌که‌درشخصیت این دسته بوجود آمده برای جـبران عقـده حقارت، مخفی کردن اضطرابات د ر و نـی وبزرگ جلوه دادن خود میخـو ا هنـد با کشید ن سگرت شخصیت تازه از خـود بسازند غا فل از اینکه بدست خود را ه بد بختی ها ی خود را باز میکنند و باحیات خود با زی میکنند .

میگو یند زنان بیشتر از مردان به‌سگرت معتاد اند آیا این امر حقیقت دارد ؟

این امر در محیط ما صدق‌نمیکندواکثریت معتادین سگرت را مردان تشکیل مید هـد ولی در جوا مع صنعتی این مو ضو ع‌نسبتا واقعیت دارد . در این نو ع جوا مع فشار کار،نوگرائی‌ها، نا امیدی ها،سستن روابط عا طفی و طلاق ها ی متعدد ، از خود بیگانگی ها، بی بندد با ری ها ی شدید و آزادی افراطی سبب شده‌است که‌زنها به ا عتیـاد رو بیا ورند . بطور کلی طوریکه قبـلا ذکر شد یکتعداد زنان در ابتدا جهت تفنن ویکعد ه هم در اثر روبر وشد ن با ناملا- یمات زندگی به سگرت پناه میبرند و به گفته خود شا ن غم خود را میخوا هند فرا- موش کنند و غالبا گناه آنرا به گـردن اوضا ع‌واحوال میا ندازند مثلا زنی که‌شوهر خود را از دست داده ، دختری که عشق وی با شکست مواجه شده ، کسیکه شغل خود را از دست داده ویا درمکتب نا کا م ما نده غالبا میل به انجام هیچ کـاری نـداشتـه احسا س بد بینی و بیزاری پیدا میکند و برا ی گریز از خود به سگرت پناه میبرد تحقیقات روانشناسان نشان داده کـه کشیدن سگرت راه اصلی فراموشی غـم هـا نیست بلکه این دسته در اثر تلقین فکر میکنند که با کشید ن سگرت میتوا نند غم خود را فـراموش کنند و اعصـاب شـان تـسکین‌یابد درحقیقت ضعف‌اراده ،وحشت‌ازمـوفق نشدن،

پوهاند امین وشهیره نقشبندی استادپوهنځی‌تعلیم وتربیه که درمورد مضارسگرت نظر داده اند .

عدم قدرت روبرو شد ن با واقعیت ها وتا توا نی ها برا ی مبارزه با مشکلات درامر ایجاد اعتیا درول عمده دارد .

معالجه آن بستگی مستقیم با اراده شخص دارد . اگر چه امروز در اکثر جوامع میتود های مختلف برا ی معا لجه معتادین سگرت بکار میرود ما نند طب سوزنی ، شوك الکتر- یکی ، ادویه مخصوص ، استنشاق بـوی محلو ل تنبا کو . ولی موثر ترین را ه داشتن اراده قوی است . هر کس بااستفاده از قدرت اراده وتصمیم وپشتکار میتوانـد این عادت راترك نماید. زنان بایـد متوجـه با شند که اکثر ناراحتی های تنسی وقلبی سرطان ناشی از کشیدن سگرت است مخصوصا زنان حا مله که معتاد به سگرت اندباید موا ظب باشند تا اقلا در هنگا م بار دا ری از کشید ن سگرت اجتناب ورزند وسلا مت فرزندان خودرا در معرض خـطـرات متعـدد قرار ند هند .

انجنیر ژغورندوی

شما بحیث یك انجینر در مورد شعـار (سگرت باصحت انتخاب با شماست) چـه نظر دارید ؟

ـ درمورد صحت وسگرت باید بگویم که سگرت ضد صحت است ، چو ن صحت ثروت است پس نباید این ثروت را از دست داد نه از من بلکه اگر از هر کس پرسید شود درین این دونا صحت را انتخاب وسگرت را نفی خواهد کرد حتی معتا دین سگر ت هم .

از نگاه روانی ترك سگرت مشکل است، آیا این امر حقیقت دارد ؟

ـ ترك سگـــرت مشکل نیست وآنا نیکـه میگویند ترك سگرت مشکل است درواقعیـت امر روحادر مقابل ترك آن تلقین شده انـد در را ه تصمیم انسا ن اصلا هیچ سدی وجود ندارد

کسیکه در ترك آن تصمیم گیرد هیچگاه به تزلزل مواجه نخواهند شد .

بدون اینکه صدمه رو حی برا ی معتادین سگرت وارد شود چگونه میتوا ن آنرا ترك داد ؟

درین قسمت باید علاوه کنم که بهترین راه تـــرك سگرت عبـارت از سپورت آزاد ومتداوم است . آنانیکه به سگرت معتـــاد اند میتوانند به آسانی آنرا ترك گو ینـد طوریکه هر صبح قبل از طلوع آفتاب بـــه سپورت آزاد عادت نما یند ، کار ها ی جسما- نی را کمی زیاد و کار ها ی دما غـــی و فکری را در مرحله ترك سگرت کا هش دهند .

شما که خود عادت به سگرت دارید آ یـــا وقتی در مورد مضار آن با دیگران حر ف می زنید ، فکر میکنید که این حرف های شما مورد قبول واقع میشود ؟

ـ من ندرتا سگرت میکشم مگر باز هم ازین کا ر پشیمانم . همتند آنا نیکه به این عمل زیاد معتاد اند . تا حا ل ندیده ام که معتاد ین سگرت در با ره مزایای سگرت با دیگرا ن صحبت کرده با شند ، آنها دائما ازین نا حیه شکا یت دارند و به دیگرا ن در حصه ترك آن تو صیه مینما یند وخود شان هم تب وتلاش دارند تا ازین بلای مضمن بلای ایکه هم به صحت وهم به ثروت تا وا ن دارد خود را نجا ت دهند .

از نظر شما علاقه مندی زنان به سگر ت چگونه است ؟

ـ زنان نسبت به مردان کمتـــر تمـایـل دارند به سگرت معتاد شوند زیرا زنا ن اکثرا مصرو ف تربیه اطفال و کار ها ی تد بیر منزل میبا شند ومجال ندارند سگرت بکشند .

زنا ن مما لك قاره ها ی اروپا ، امریکا واسترالیا نسبت به زنان ممالك قاره هـــای آسیا وافر یقا زیاد سگرت میکشند ز یرا درقـاره هـــای سه گانه تمایل بـــه نوشیدن مشرو با ت الکو لی زیاد در حا لیکه در دو قاره اخیر الذکر این تمایل کم ویا هیـــچ مو جود نیست .در جا نیکه نوشید ن مشرو- بات الکو لی زیاد مروج است زنا ن ایـــن منا طق بعد از نو شید ن مشرو با ت الکولی سگرت میکشند .

زنا نیکه واقعا نقایص سگرت را در ك کرده اند هیچ وقت به این عمل دست نـــیـــه میز نند با الخصو ص زنا ن حا مله دارباید به این نکته زیاد متو جه با شند .

باید به مادران حامله هوشدار دادکه ازدودکردن سگرت جداً اجتناب ورزند .

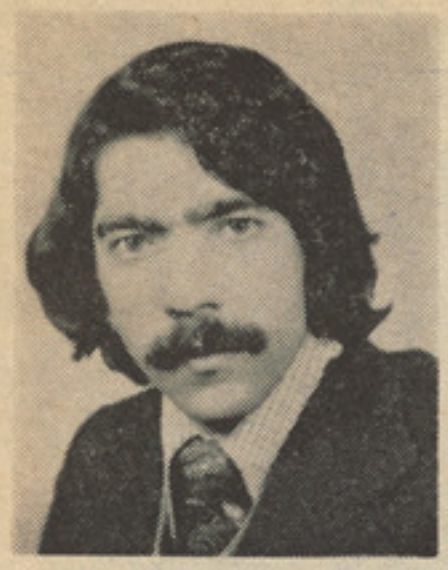

انجینر ژغورندوی

طوریکه این سخن غلط معـروف شده کـه سگرت رفع خستگی میکند آیا این امـر حقیقت دارد ؟

ـ سگرت هیچگاه رفع خستگی نه مینماید، چون در تنبا کو نیکو تین موجود است پس در هنگا م کشید ن بالای اعصا ب و دماغ تا ثیر نموده وانسا ن فکر میکند کـــه خستگی اش رفع شده است در حا لیکـــه عکس مساله وجود دارد . انسان های معتاد به سگرت در کار ها زود خسته می شوند وزیادتر از نا حیه کسا لت شکا یـــت دارند .

در گذ شته روی بعضی قطی های سگرت عکس قیچی که نشا ن دهنده، سگرت صحت را خراب میسازد بود ، نظر شما چه در این مورد چه است ؟

ـ نه در گذشته حتی هنوز هم ممالـك صادر کننده و تو لید کننده سگر ت با لای قو تی ها ی سگرت به یکی و یا دولسا ن بین المللی تحریر میدا زند که : سگرت کشید ن به صحت شما تا وا ن دارد .

البته درین مورد تو جه ممالك متر قـی جهان نسبت به ممالك دیگر ز یـــاد تر است به طور مثال ستا لیچنی یکی از انوا ع سورت عالی سگرت اتحاد شوروی است که در شهر مسکو تیه می شود مگر بازهم بالای قطی ها ی آن به و ضا حت به انسا ن رو سی تحریر گردیده است که :

سگرت کشید ن به صحت شما ضرر وتا وان دارد . که این یك عمل بشـر دوستی و انسا نی ممالك متر قی جهان است که بـــه صحت مردمان قاره ها توجه دارند . آ نهـــا درحقیقت امر درمقابل صحت مـــر د م قـاره ها ی جدا گا نه و ظا یف بشری خو یش را انجا م داده اند .

با و جود تحریر این جمله اخطاریه بازهم اکثرا به این کلمه توجه نه میکنند. اکثر ممالك صادر کنند ه وتولید کننده سگر ت بالای قطعی ها ی سگرت جمله اخطا ریه را که قبلا از آن متذکر شدیم تحریر نـــه مینمایند نه اینکـه جمله اخطـا ریه راتحریر نه مینمایند بلکه توصیف آنرا میکنند کـــه این در واقعیت امر مبـارزه بر ضد صحت بشر یت است . آنها پو ل را بد ست مـی

بقیه در صفحه ۲٤

از این حیوان نیز در جنگل های کوتوله ها زیاد یافت میشود .

دو حیوا ن کوتو له

و برای دفاع خو یش هر مملکت و سرزمین از آلات ووسایل دفاعی زمان خود کارگرفته است . امروز نیز همه‌ای ملت های جبا ن و تمامی مردم دنیا اگر تجاوزی بمقا بل اوشان صورت می گیرد بجنگ ودفا ع می‌پردازند و سلاحهای دست داشته ای خو یش رامقابل دشمن بکار می برند .

اما در گوشه وکنار جهان هنوز هم بعضی اقوام وقبائل وحشی ای وجود دارند که‌با اینکه در قرن اتم ، ها یدروجن ، راکت های قاره پیما وسلاحهای ذروی زیست دارند از تمدن و تر قیات و ...

وانکشا فات جهان واز سلاحهای جنگی ملل مترقی بو یی نبرده وهم اکنون نیز

کوتوله هافیلی را از پادرآورده اند .

جنگ وزندگی کوتوله های افریقا!!!

بشر ازهمان آغاز پیدا یش خویش ،برای دوام وبقای خود ، مجبور بجنگ و دفا ع بوده وتا امروز که جهان باوج تمد نرسیده وافکار واند یشه های بشر بیش از همه ادوار تاریخ وسعت وانکشاف نموده، مجبور به جنگ ودفاع از خود است . زیرا اگربجنگ ودفاع نپردازد جان ومال وهستی او، حق وحقوق و منفعت او ووطن ومملکت و منا بع طبیعی او ، توسط دشمنا نش ملعبه وباز یچه قرار داده شده وطبق خواست وآرزو آنان وبمفاد و مردم آنان استعما ل واستثمار میگر دد .

روی این مطلب ، هما نطور یکه بشر ، در ادورا تاریخ ، همیشه از خود دفا ع‌نموده بشیوه ها و رو شهای هزاران سال قبل بجنگ می پردازند وبهمان سلاحها ی ده‌ها قرن قبل از خویش دفاع مینما یند که از آن جمله کو توله های افر یقا ر امیترا ن

حیوانی از حیوانات سرزمین کوتوله ها .

نوع دیگر از حیوانات سرزمین کوتوله ها

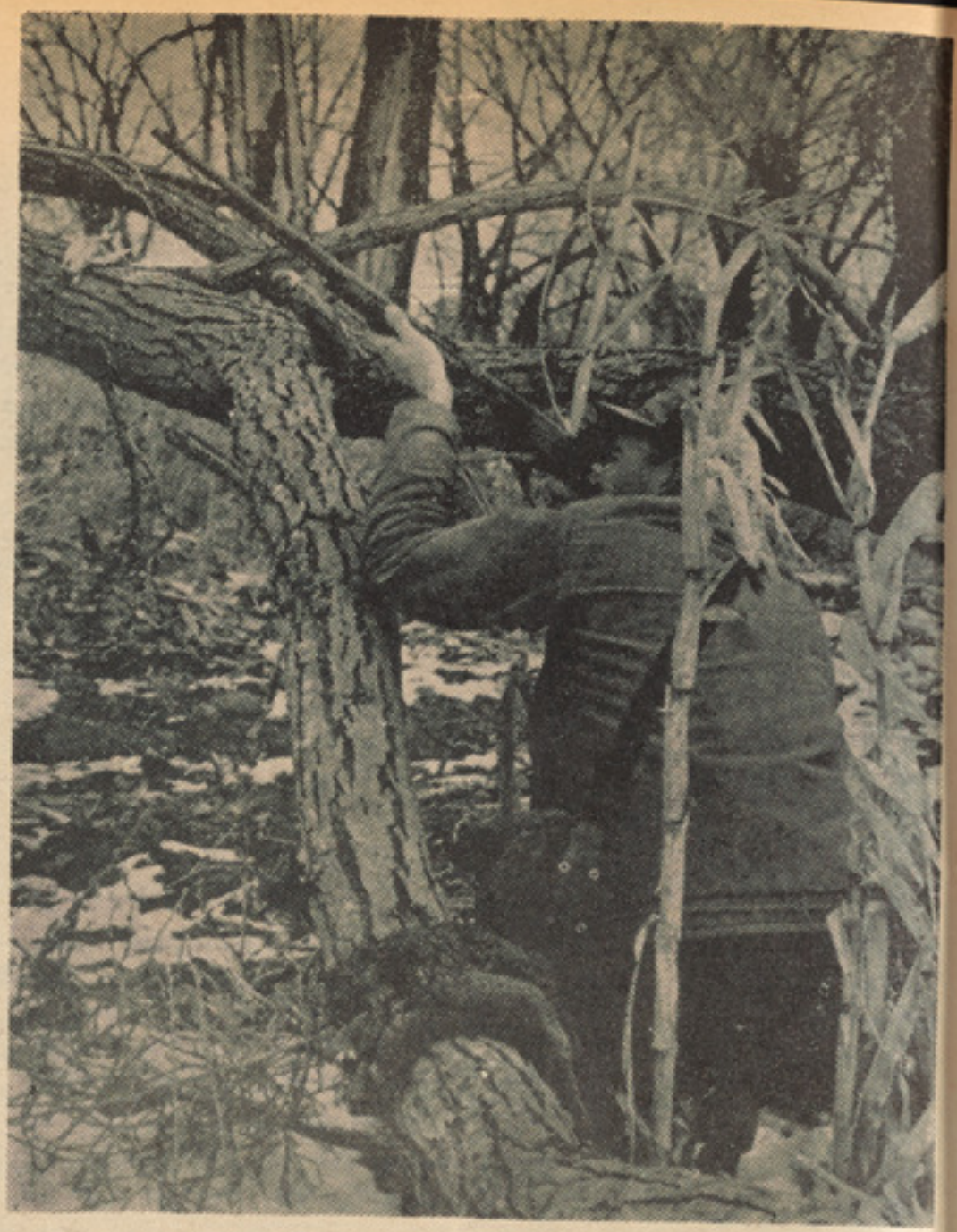

وقتی انسان داخل سرزمین بلستی هامی‌شودباید مراقب احوال خودباشد زیرا سر زمین مذکور مملو ازشیر وفیل ومار واقسام حیوانات‌ودرندگان وخزندگان بی‌رحم است

نام برد .

کو توله های افر یقا ، زند گانی عجیبی دارند ، و چون شیر درمیان شیران و فیل های و حشی زند گا نی مینما یند .

زیرا پیرا مون سر زمینی که آنهاحیات بسر می برند هزاران شیر وفیل درنده‌ووحشی ومار ها ی بزرگ وخطرناك وجود دارد که حیات آنان را تهد ید مینما ید . اگراو شان باشجاعت ودلاوری ، باعقل و هو ش ویا تیر ونیزه مجهز وهر لحظه آماده ای جنگ وپیکار نبا شند ، زند گانی او شان دستخو ش فنا ونیستی خواهد گر دید ودر ظرف چند سا ل از آنان درآن گوشه ای افر یقا اثری نخواهد ماند .

کوتو له ها را راه ورسم چنان است که بسر میبرند وبگفته دانشمندان و سیاحان او شان از تمدن بشر امروز ی بیش ازچهارده هزار سا ل عقب مانده اند .

کوتو له ها را راه ورسم چنان است که هر گاه بنگر ند انسان بیگانه ای به سر-زمین آنان پا می‌گذارد . صدها تیر زهرا-گین را بسوی او پرتاب میکنند و او رااز پای در می آورند .

«قربانی های این تیرها هرگز قا تلین خود را نمی بینند زیرا در میان شا خه های در خت ن پنها ن میشو ند » .

بلستی ها در تیر اندازی آنقدر مهارت دارند و چیره دستند که مو را با تیرنشان میز نند . تیر اندازی ونشان زنی ر اآنان از کودکی می آموزند وتیرو کمان یگا نه سلاح آنها و یگانه نجات دهنده آنا ن‌از چنگ شیران درنده ، فیل های وحشی ومار های عجیب محسوب میشود .

یکی از سیا حین که بمشکلات ودشواری های زیادی به سر زمین کوتوله ها قد م گذاشته و بارنج وهراس زیاد آ نان را ملاقات ودر باره خصو صیات حیات اوشان تحقیقات بعمل آورده در یاد داشت ها ی خو یش می نویسند :

بلستی ها بشکل عجیبی زهر را استخراج می کنند . آنان شیره بعضی نبا تات وگیاه هارا گرفته وبا روده ها واعضای داخلی شکم حیوانات که آنرا بیرون می آورند مخلو ط نموده و از آن ماده چسپنا ك سبز رنگی که تا ثیر قوی دارد میسا زند . اثر بعضی از این سم‌ها این است که نفس را بند میکند و بعضی هم ایجاد دیو انگی و سکته مینما ید »

سیا حان از کوتوله ها واز شجا عت‌هاو دلیری های آنان « داستانهای زیادی حکایت میکنند .

یکی از سیا حین میگو ید :

وقتی جوانان آنان بسن ۱۸ سال میرسند رئیس قبیله اورا احضار کرده بوی چنین میگو ید :

«هنگام آن رسیده که‌یك مرد جنگجو بشمار روی»

آنگاه اسلحه ای باوداده امر میکند بجنگل بشتا بد .. جوان باید فوری بجنگل برود وبا آن اسلحه شیر یا پلنگی راشکار نموده وبا خود بیا ورد ،و همان شکار شیر یا پلنگ تصد یق برای او خواهد بود که در صف جنگجو یان قرار گرفته است وچه بسا از جوانان بر اثر ترس ووحشت شکاری نمی کنند و لی اینگونه جوانان به قبیله خود باز نمی گردند و از شدت خجا لتو شرمندگی و سر افگند گی فرار میکنند ونیز عده دیگر از جوانان هم به قبیله با ز نمی گر دند وآنا ن جوانی هستند که‌طعمه شیرا ن و پلنگان میگر دند »

سیا ح دیگری که با خانمش یکجا بسه سر زمین کوتو له ها رفته ودر با ره‌شهامت مردانگی شکار ومبا رزه ای آنان به‌شیر ان وفیل ها داستا نها نوشته است . دریکی‌از دا ستا نهایش مینگا رد .

«من در زندگی خودبا شجا عت تر و بی باك تر از افراد قبیله کوتوله ها ندیده‌ام. یك مرتبه با عده ای از آن قبیله بشکار رفتم یکی از آنها شیری رایافته و آنرا تعقیب کرد ،شیر بر آن مرد حمله آورد مرد چون کوه در جای خود ایستاده وحربه خویش را بطرف شیر دراز نمود و چیزی نگذشت که شیر خود را بروی حر به افگند ودر خون خود در غلطید . درچهره آن مرد که با آن شجا عت شیر را کشته بودابدا آثار ترس و نگرانی دیده نمیشد و مثل این بود که گنجشك ویا گربه ای رابه‌قتل رسا نیده است .

بقیه‌در صفحه ٤٤

دروطن بلستی هاهرنوع حیوان وجود دارد.

گلخنی

اعظم رهنورد زریاب

گلخنی حمام ما، مردی کوچك اندام و زشت بود. وقتی میگویم حمام ما، یعنی حمام کوچهٔ ما، زیرا ما حمامی نداشتیم و غریب بودیم . یعنی من حمامی نداشتم وغریب‌بودم. چه، من در هفت سالگی ، یتیم شدم . وای برادران ! شما بگویید که غم یك پسر بی پدر ومادر را درین دور زمان کی میخورد ؟ خوب ... خودم جواب میدهم وحقیقت را می گویم :

- هیچکس ... هیچکس ...

آری، همانطور که گفتم، هفت ساله‌بودم که یتیم شدم . اول‌مادرم مرد، بعد پدرم به طور ناگهانی از جهان رفت . یك شب ... یك نیمهٔ شب بود که از فریاد پدرم بیدار شدم.

هنگامی که چراغ را روشن کـردم، چیغی کشیدم، ازترس چیغ زدم- زیرا چهرهٔ پـدرم بسیار ترسناك بود. رنگش سفید میزد وایـن سفیدی، در نور چراغ ، ترس انگیز بود . از دهنش قی زرد رنگی برآمده بود ودهنش طوری کج شده بود ، انگار که میخندید .

وقتی چیغ مرا شنید، چشمهایش باوضعی خوفناك سویم گشت بـدون آ نکه لبهـا یش تکانی بخورد، با آوازی نا مفهوم گفت :

-من میمیرم ... همسایه هارا خبرکن ...

آری ، ای برادران ! واینطور من درآن نیمهٔ شب به خانهٔ همسایه مان که قصابی بود، رفتم ودر زدم. خیلی دیر درزدم، زیـرا آنان به خوابی سنگین فـرو رفته بودند . بالاخر در را کشودند - خود قصاب در را کشود - با چشمهایی خواب آلود، پرسیـد :

- چه گپ شده ؟

بی اختیار به گریه درآمدم :

- پدرم میمیرد ...

قصاب پرسید

- چطور میمیرد ؟

من پاسخ دادم :

- نمیدانم ...

آنگاه او دستم را گرفت وبه خانه ما ن رفتیم . وقتی به اتاق در آمدم، دیدم پدرم قرآنی را محکم به سینه اش فشرده است.

وبا چشمهای بیحال به چت مینگرد . قصاب لختی کنارش نشست . بعد برخاست دعایـی خواند وگفت :

- پدرت مرده !

گریه کنان پرسیدم :

- چطور مرده ؟

اوبا انگشتهای گوشت آلودش به سو ی پدرم اشاره کرد :

- اینطور ... ببین ... اینطور مرده ...

پس از آنشب، من د ر خانهٔ این قصاب رفتم، زیرا دیگر کسی را نداشتم . قصاب کار های کثیفی رابه من وا میگذاشت ، مثلا روده ها را میداد که پشکلهایش ر ا بیرون کنم .

بدین ترتیب، ای برادران ! دیدید که ما بسیار غریب بودیم، یعنی من بسیار غریب بودم ونمیتوانستم حمامی داشته باشم .

خوب ... میگفتم که گلخنی حمام ما ،

یعنی حمام کوچهٔ ما، مردی کوچك اندام و زشت بود. این مرد که قامتی خمیده داشت، بدن وکالا هایش همیشه سیاه بود . رویی چارکنج وپرچین داشت . گوشهٔ راست دهنش سوی گوشش بالا رفته بود انگار که لبخندی تمسخر آمیز دایمی بر لب داشت - لبخندی بسیار نازیبا .

این گلخنی حمام ماکه مردی کوسه بود، نامهای بسیار داشت ، مثلا بچه های کوچه صدایش میکردند:

- کوسهٔ دودخور !

مردان کوچه نامش را گذاشته بودند :

- بابه سیاه !

زنان کوچه به او میگفتند :

- جلمبر !

وقصابی که‌من درخانه اش بودم، هر و قت اورا میدید، صدایش میکرد :

- بز !

وخودش قاه‌قاه میخندید. بلی، ای‌برادران! این مردی که خودش به یك گوسفند فربه شباهت داشت، به گلخنی بیـچاره میگفت :

- بز ... چطوری ؟

یـك همسایه دیگر ما کـه خوانندهٔ رادیو بود، گلخنی را صدا میکرد :

- ساز بی سر !

واین خوانندهٔ رادیو که رنگ گندمی و قامت بلند داشت ، دارای پنج کودك بـود .

برخی از روز ها، وقتی خورشید غروب میکرد، وی تنبورش را میگرفت واز خانه میبرامد . کوچگیهایمان که میدیدنش، میپرسیدند :

- امشب میخوانی ؟

او پاسخ میداد :

- بلی میخوانم .

همسایه ها میگفتند :

- یك خواندن خوب کنی .

واو جواب میداد :

- به چشم .

یك روز گرم تابستان، ناگهان زن ایـن خوانندهٔ بیچاره مرد واو بدبخت شد . آری، بدبخت . خودش ماند وکودکانش . شبهاروی حویلی کودکانش گردش می نشستند . او تنبورش را میگـرفت و میخواند . آنقدر میخواند تا کودکانش به خـواب میرفتند . همسایگانش بر بامها میبرآمدند وبه آواز او گوش میدادند . بعد، وقتی خورشیدمیدمید، آواز گریهٔ کودکان از خانهٔ او بلند میشد. همهٔ شان با صدای بلند میگریستند :

- مادر !... مادر !...

در میان ناله ها ی آنان صدای خوانندهٔ رادیو شنیده میشد که‌فریاد میزند:

- ما درتان مرده ... مادر تان خاك‌شده...

وکودکان بلند تر گریه را سر میـدادنـد

- مادر !.... مادر !...

یك روز خزان بود . من بربام بود م . برگهای زرد درخت توت خانهٔ ما ، یعنی خانهٔ قصاب، را تماشا میکردم که بر ز میـن میریخت . ناگهان آواز گریهٔ کودکان از خانهٔ همسایه بلند شد :

- مادر !... مادر!...

بعد آواز پدر شان به گوشم رسید :

- ماد رتان مرده !... مادر تان خـا ك شده ...!

کودکان بلندتر گریستند :

- مادر !.... مادر ...!

ازبام حویلی شان را میدیدم . کودکان با چهره های زرد ولاغر ولباسهای چر کین روی خاك نشسته بودند ومیگریستند . پـدر شان با سر برهنه، رنگ گندمی وقامتی که خمیده بود، بالای سر شان ایستاده فریـاد میکشید :

- مادرتان مرده !... مادرتان خاك شده !..

وآنان بازهم بلندتر میگریستند :

- مادر ... مادر ...

یکبار دیدم که آن مرد به اتاق رفت . وقتی بر گشت ، تنبورش در دستش بود . روی خاك، کنار کود کانش ، نشست و به نواختن پرداخت. کودکان ، لختی خا مو ش شدند . بعد دو باره به گـریه پرداختند .

آواز گریه وآهنگ تنبور گد شده بود . موهای مردپریشان شده ، چشمهایش رابنهان کرده بود ، مینواخت ومیخندید - دیوانه وار میخندید- وکودکان میگریستند .

این حال بسیار دوام کرد . میگویم‌بسیار دوام کرد . زیرا هوا روبه تاریکی میـرفت وآنان همچنان مشغول بودند . کودکـان میگریستند وپدر شان میخندید و تنبـور مینواخت .

ناگهان در میان تاریکی کمرنگ مـرد نواختن را بس کرد . بر خاست وفریادزد :

-«ما درتان مرده ... مادر تان خاك‌شده...»

اما کودکان همچنان میگریستند . ومـرد بلند تر فریاد کشید :

-«خاکش را هم باد برده!... بادبرده!...»

سپس با قهقهه خندید . کودکان باز هـم میگریستند . ناگاه خوانندهٔ رادیو، تنبورش را بلند کرد وباتمام نیرویش بر سر یکی از کودکان کوفت . کودکان خاموش‌شدند واو از دروازه برآمد . برآمد وپس از آن هرگز دیگر به خانه باز نگشت . آری ، برنگشت و کودکانش ، مانند من ، بی پدر ومادر شدند . کاملا یتیم شدند .

خوب ... میگفتم این گلخنی حمام مـا ، یعنی حمام کوچهٔ ما ، که مردی کوچك‌اندام وزشت بود ، نامهای بسیار داشت . هنگامی که کسی به نام دلخواه خود ، صدایشـ میکرد ، وی رویش را میگشتاند . گوشهٔ راست دهنش به سوی گوشش بیشتـر بالا میرفت ودندانهای زرد رنگ الاشه اش، نمودار میشد . این خندهٔ او بود- یك‌خندهٔ تلخ .

روز های دراز در آتشخانهٔ حمام مصروف میبود . هیزم به آتشدان میانداخت ، عـرق میکرد و دود میخورد . کالاهایش به‌تنش میچسپید ، ولی خاموش میبود . تنهاهنگامی که فکری به خاطرش می آمد ، گوشهٔ‌راست دهنش به سوی گوشش بیشتر بالامیرفت. دندانهای زرد رنگ الاشه اش نمودار میشد - میخندید .

تنها دوستانش قور باغه های خندق‌کوچهٔ مابودند . این قور باغه هـا در بهار هنگامی که هوا گرم میشد ، هنگام غروب ، قر قـر را سر میدادند . شاید قرقر شان بر ازیاس ونشان دهندهٔ زندگی یکنواخت شان بـود. میگویم «شاید»، زیرا وقتی که قرقر شـان را میشنیدم، یکنواختی زندگیم را باهمه‌صورت زشت وخسته کنش میدیدم . این قور باغه ها سراسر تابستان را ، دمدمه های غروب ، باسماجت قرقر میکردند . چون پاییز فـرا میرسید ، آنان نیز گم میشدند .

آری ، همانطور که گفتم ، تنها دوستان این گلخنی بیچاره ، قور باغه های خندق بودند . ا زدمدمه های غروب تا تاریکی‌شب، زمانی کوتاه است . گلخنی حمام ما ، یعنی حمام کوچهٔ ما ، در همین زمان کوتاه می‌آمد،

لب خندق می نشست وبه قرقر قور باغه ها گوش میداد . قور باغه ها نیز از دل وجان برایش میسراییدند . وقتی هوا سرد می‌شد، قور باغه ها ناپدید میشدند وگلخنی حمام نیز لب خندق نمی آمد . اصلا از آتشخانه بیرون نمیشد .

این مرد روز گاری دراز به همین گونه زیست و یکروز در سراسر کوچه‌آوازه افتاد که گلخنی زن میگیرد . بلی ... همینطور که گفتم، آوازه افتادکه گلخنی زن‌میگیرد.

خوب ... میپر سید عروس کی بود؟ها؟من خودم میگویم و حقیقت را میگویم . عروس زنی بود از همان زنان مرد نما که بغیر از کالا ، دیگر شباهتی به زن ندارند . این‌زن که اندامی ریزه تر از داماد داشت ، هیچ کاری از دستش نمیشد . سراسر کوچه را میگشت ، باهمه سخن میزد وشوخیهایی‌غلیظ میکرد . او در کوچهٔ ما چار تا دکان داشت وبس که از پدرش به او میراث مانده‌بود. در یکی خودش می نشست وسه تای دیگر را کرا داده بود .

سر انجام عروسی آن دو صورت گرفت، ولی من نمیدانم که چه سان ودر کجا .
باآمدن تابستان ، قور باغه های خندق

کوچهٔ مانیز پیدا شدند وبه قرقر پرداختند . اما گلخنی حمام ما دیگر به دیدن آنان نمیرفت ، بلکه از آتشخانه حمام یکراست به خانهٔ خودش ، یعنی به آن دکان‌میرفت.

وتا دیر وقت شب از پنجره دکان روشنی چراغ به کوچه میافتاد . هیچکس نمیدانست که آنان‌چه میکردند. گاهی میپرسیدندش:
- خوب «بابه سیاه» ... شبانه اینقدردیر می نشینید ، چه میکنید ؟

گوشهٔ راست دهنش سوی گوشش بالا تر میرفت . دندانهای زرد رنگ الاشه اش نمودار میشد . یعنی میخندید ومیگفت:
- ما گپ میزنیم ...
می پرسیدند :
- از چه گپ میزنید ؟
جواب میداد :
- از هرچیز ... از همه چیز ....
خوب ... گفتم که گلخنی آنسال به‌دیدن قور باغه ها نرفت وآنان باید یکسال صبر میکردند وصبر هم کردند . آن سال ،تابستان

گذشت . خزان وزمستان نیز سپری شد . درین مدت ، گلخنی ما نیز کم کم تغییر کرد . دیگر چراغ شان تا دیر وقت روشن نمیبود . دیگر چون از کار خلاص میشد ، بیدرنگ به خانه نمیرفت . حتی بعضی از شبها را مانند سابق در آتشخانه میخوابید. این حال دوام یافت . تابستان فرارسید و قور باغه ها آمدند . گلخنی باز هم به دید وباز دیدش شروع کرد .

یکروز ، مانند سالهای گذشته ، آمد وکنار خندق نشست . بیش از پیش اندوهگین به نظر میرسید . طوری به آب تیره رنگ مینگریست که انگار از یکسال‌نیامدن خود پشیمان است . کوچگیهایمان، غرق در حیرت وکنجکاوی ، پهلویش گرد خندق نشستند وکم‌کم به گپ آمدند .
- چرا نمیروی خانه، «بابه سیاه» ؟
گلخنی ، گوشهٔ دهنش به سوی گوش راستش بالاتر رفت و دندانهای زرد رنگ الاشه اش نمودار شده خندید :
- چه کنم خانه ؟
کوچگیها گفتند :

- پیش زنت برو... گپ بزنید .
گفت :
- زنم ، ها ؟
- گفتند :
- بلی ، زنت منتظر تست .
گلخنی . خاموش بود . آب تیره رنگ خندق را مینگریست وهمچنان به نظر می‌آمد که از نیامدن یکسالش پشیمان است. همه بااصرار ازش میپرسیدند :
- آخر چرا نمیری پیش زنت ؟
سر انجام بدون آنکه چشم از آب بردارد، زمزمه کرد :

- زنم رادر گور کنید .
- پرسیدند :
- چرا ... چه کرده است ؟
گلخنی جواب داد :
- اصلا او زن نیست .

کوچگیها پرسیدند :
- عجب ، چطور ؟
ناگهان گلخنی با صدایی که تمام ذرات امید هایش درآن تجلی میکرد ، فریادزد :
- او چطور زن است ؟... بچه نمیزاید... چه کنمش ؟..
وناگاه، آواز خشمناکی فریاد پر آرزوی اورا برید :
- جلمبر !... بروخانه ...
صدای زنش بود . زن ریزه اندام، ازخشم میلرزید . در چشمهایش کینه یی عجیب برق میزد . گوشهٔ راست دهن گلخنی یك باردیگر سوی گوشش بالاتر رفت ودندانهای زرد رنگ الاشه اش نمودار شد :
- چه گفتی ؟
زن با نفرت بیشتر فریاد کشید :
- جلمبر !
گوشهٔ دهن گلخنی پایین آمد وآن لبخند همیشگیش گم شد . از اعماق وجودش‌چیغی برآمد :
- شلیته !
زن متقابلا چیغ کشید :
- جلمبر !
گلخنی سوی زنش رفت . بند دست اورا گرفت با صدای شکسته و بغض آلودپرسید:
- توهم سرمن خنده میکنی ؟ تو هم مسخره میکنی ؟
زن قهقهه یی عصبی زد :
- ها ... من هم بر ریشت میخندم ....
گلخنی کش کشان زنش را سوی حمام برد . کوچگیهایمان با موجی از خنده دنبالشان کردند . وی زن رابه آتشخانه‌برد.

بازوری عجیب، میکشیدش، ناگهان همه ما چیغ پر از ترس ونومیدی زن را شنیدیم که کمك میخواست وقتی به آتشخانه درآمدیم، دیدیم که مرد دهن آتشدان راباز کرده‌است. نیم پیکرزن در آتشدان بودوپاهایش باتشنج تکان میخورد. گلخنی در حالی که پا ها ی زن را محکم گرفته بود ، پیهم میگفت :
- توهم بر ریش من میخندی ؟
ای شلیته ! توهم ...

بعد، حرکت پا ها خلاص شد. بوی‌گوشت وموی سوخته فضارا پر کرد . گلخنی . برخاست با وضعی ابلهانه، نگاهی به پاهای زنش انداخت وآهسته گفت :
- او هم مرا دوست نداشت ... مسخره میکرد ...
سپس سوی ما نگریست . گوشهٔ راست دهنش سوی گوشش بالاتر رفت . دندانهای زرد رنگش، نمودار شد واین خندهٔ او بود. یك خندهٔ تلخ .

• • •

خوب ... گفتم گلخنی حمام ما، یعنی‌حمام کوچه ما، که مردی کوچك اندام و زشت بود ، نامهای بسیار داشت، ولی تنها دوستان او قوربانه های خندق بودند . یك روزچنان شدکه این گلخنی زن بگیرد وزن هم‌گرفت. بعد، یکروز دیگر دریافت که زنش او را دوست ندارد وبه ریشش میخندد . آنوقت اوهم زنش را گرفت ومثل هیزم در آتشخانهٔ حمام ، انداختش. سپس گوشهٔ راست دهنش سوی گوشش بالا تر رفت ودندانهای ز رد رنگ الاشه اش ، نمودار شد. یعنی خندید.

- پایان -

اینهم نقش ونگار که بادست های ظریف منابه ساخته شده اند .

آثار ظریف ایکه منابه بادستان هنـــر آفرین خویش ساخته .

ترجمه :وحید

اختراعات جدید یك زن در فن زرگری

بیش از هزار سال قبل در قفقاز منطقه‌ئی وجود داشت که آنرا بنام مملکت اشخا ص فنی یاد میکر دند . این اشخاص که واقعا استادان فن شان بودند. برای جنگجو یا ن خو یش پیرا هن ها ی دفاعی اماده‌میکردند منطقه مذکور از قسمت های دیگر قفقـــاز تو سط سلسله جبال مر تفع جدا شده بـود این مملکت از اتحاد چند ین قر یه وقشلاق متشکل گردیده بود که همه جمعا مشغو ل تهیه و سا یل دفا عی بودند . یکی از ین قشلاق ها محلی است که فعلا آنرا بنـــام کو با جی یاد میکنند .

گر چه امروز در کو با جی هیچ کس مصروف تهیه و سا یل دفاعی ، شمشیروغیره لوازم نیستند اما از شهر ت آن هیچ‌کاسته نشده است . مردم محل مذکور امـــروز ظروف طلائی و نقره ئی ،وسایل زینتی‌وتحفه های ظر یف اماده میکنند .

در فامیل محمدوف که خود اهل قـریـه کو باجی است یازده نفر فن زرگری راپیش می بردند .

آخر ین شخص در ین فا میـل عمـر نـام داشت . برای اولین بار پسر عمر عنعنه فامیل را بر هم زده رشته ادبیات را در پیش‌گرفت تصور میشد عنعنه که از اسلاف به ایشان باقی مانده ازبین خواهد رفت اما حاد ثـه غیر متر قبه بوقوع پیو ست . دختر عمر که منابه نام داشت ازپیشه ابا واجدانش پیروی کرد .

باحرفه زر گری ذما نی اشنا ئی پیـدا کرد که هنوز ده سال بیش نداشت .این عمل که یك دختر به کار های زرگری د ست زند بر خلاف عنعنات اسلا ف شان بشمـار میرفت زیرا چنین معمول بود که زنها با ید گلیم وقالین با فی کنند پشم گوسفندا نرا بر یشند . کار های زرگری مخصو ص‌مردها بود .

ما هران فن به تصمیم شجا عانه منا به به دیده شك می نگریستند اما زما نـــی متو جه شدند که منا به واقعا کار ها رابه صدا قت و مهارت انجام مید هد راه‌دوکان های شا ن راپیش او گشو دند . منا فه‌اوقات زیاد را در انجا سپری میکرد تا با شد به اسرار فن زرگری هر چه عمیق تر پـــی ببرد و درین کار از خود سعی بلیغ بخرج میداد .

دیری نگذ شت منا به به شهر تبلیس (پا یتخت گر جستان) سفر کرد و در آنجا نزد حکا کان و قلم زن ها ی شهر مراجعه کرد تا چیزی از آنها نیز بیا موزد .چندی بعد از آنجا روانه مسکو شد ودر آنجـــا با اسرار حکا کی رو سی اشنا ئی حاصل کرد منا به از برکت استعداد طبیعی وقابلیت کار خو یش هنوز سی سال داشت که‌منحیث استاد فن شناخته شد . در چند ین‌نمایشگاه اثار زحما تش بمعر ض نما یش گذاشته‌شد که با استقبال شا یان تما شا چی رو برو

چند نمونه سازندگی منابـــه

اسمعیل

تاریخ گواه است که تجاوزگر امریکا است نه اتحاد شوروی

چرا انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان خار چشم همه‌ی مرتجعین جهان است؟

به گذشته ها بنگریم به تاریخ کشور خویش و تاریخ جهان نظر اندازی کنیم.

هر زمانیکه مردم یك کشور به اساس اراده ی آزاده‌ی خود در صدد بر آمده اند تا یوغ استعمار و استبداد را بدور افگنند و به یك حیات آزاد وبی بلا آغاز نمایند، دشمنان عمده واساسی خویش یعنی ارتجاع وامپریالیزم را که بنا حق و ظالمانه و به‌نحوی از انحاء دستهای کثیف شان بخون مردمان این کشور ها رنگین بوده واست از سر راه پیشرفت خویش دور سازد گویا این خواست بر حق و روای آنها آتشی است که بجان غول امپریالیزم و شغال ارتجاع افتاده باشد به تقلا و فعالیت افتاده اند و چون هدف این دشمنان واقعی بشریت ناروا ونامقدس است، لذا برای رسیدن به آن نیز از وسایل ناروا ونامقدس استفاده می کنند.

درزمان کنونی وبخصوص ازدهه‌ی ششم و هفتم قرن حاضر دشمنان شماره یك مردمان جهان بدور ژاندارم جهانی و جهانخوار نامی یعنی امپریالیزم امریکا جمع شده اند وپیوسته و بصورت متحد و در یك جبهه ی نامقدس ضد انسانی علیه هر چه آزادیخواهی واستقلال طلبی، هرچه حق خواهی وحق طلبی، هرچه ترقی وپیشرفت، هر چه مبارزه ی ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی هر چه ... است بشکل بسیار محیلانه و ظریفانه گاه آشکار و بیشرمانه وارد صحنه‌ی عمل می شوند و حتی مستقیما به امور داخلی کشور ها مداخله می کنند.

خوشنما تر اینکه امپریالیزم امریکا برای اعمال ضد انسانی و ضد مترقی خود توجیهاتی ؟! نیز ارائه می کند.

آوانیکه مردم شرافتمند و آزادیخواه افغانستان با شور انقلابی ووطن پرستانه خونخوار ترین جاسوس امپریالیزم امریکا و سفاك ترین دشمن خود یعنی امین اجنت را ازسریر قدرت بزیر آورد وبجزای اعمال شیطانی وطاغوتی اش رسانید ودر حالیکه ازین رهائی با شور و شوق انقلابی با وجد وسرور پذیرائی می کردند اولین ندای نحس وضد آزادی از آنسوی اوقیانوس ها از سر زمین دالرو تفنگچه بلند شد و حکومت امین جبار را حکومت قانونی مردم افغانستان ؟! قلمداد کرده واز بین رفتن آنرا غیر عادلانه؟! قلمداد کرد واز آن دفاع همه جانبه نمود. این حقایق را می توان بصورت روشن تردر بیانیه ی تاریخی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان که به مناسبت پانزدهمین سالگرد تاسیس حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان ایراد فرمودند، منعکس شده است ایشان در یك بخش این بیانیه ی انقلابی می فرمایند:

«... اکنون امپریالیزم ووابستگان آن با گرفتن چهره ی حق بجانب در واقع بخاطر بر افتادن رژیم فاشیستی حفیظالله امین خاین و خونخوار ومرگ این جاسوس سابقه دار امپریالیزم امریکا و امینی‌های جنایتکارش گریه و نوحه سرایی می کنند، رهبران کشور های امپریالیستی و سگ های زنجیری آنها به سرد مداری آقای کارتر با اظهارات مداخله گرانه و تلاش های تب آلود خویش صریحا در امور داخلی ما مداخله می کنند، مگر می توانند پنهان کنند که هم اکنون به چه مقیاسی مصروف تدارك برای تجاوز به‌حقوق آزادی و استقلال خلق ها و کشور های مختلف جهان هستند؟ ونیرو های ارتجاعی ضد پیشرفت و ضد ترقی را در نقاط مختلف جهان واز جمله در کشور ما مسلح می سازند، آقای کارتر ماشین خون آشام امین این توطئه گر رسوا و جاسوس سیا را (حکومت رسمی) و قانونی و شخص او را بنام رئیس جمهور افغانستان یاد کرده است و از حفیظالله امین چون فرزند وفادار امپریالیزم امریکا دفاع می کند، وضع کاملا روشن است.

نیرو های امپریالیستی وارتجاع منطقه، از امین وباند تروریستی وی بصراحت دفاع می نمایند وبه این وسیله خود را شریك جرم یك قاتل حرفه یی که دهها هزار تن از وطن پرستان و هموطنان مسلمان مارا به شهادت رسانده است نشان می دهند...».

آری به مصداق بیت معروف:

خون ناحق دست از دامان قاتل برنداشت
دیده باشی داغ های دامن قصاب را

ظلم وشکنجه های بی شمار دوران زمامداری امین خونخوار که هرگز فراموش مردم بلا کشیده ورنجدیده‌ی ما نخواهد شد بگردن امپریالیزم ودر راس امپریالیزم امریکاست زیرا آوانیکه امین سفاك باستیل های خود را از مردم بیگناه وآزادی خواه می انباشت آوانیکه امین «نا امین» دسته دسته مردم شریف ما اعم از روحانیون وطنپرست وکارگران، دهقانان، مامورین، اهل کسبه حتی طفل هاوکهنسالان رابه جلادان خونخوارمی‌سپرد وزنده‌زنده‌بگور می‌کرد. هرگز امپریالیزم ومتحدینش ازجمله رهبری شووونیستی چین نه تنها اعتراض نمی کردند بلکه در زیر پرده «چنانچه با براه انداختن صدا ها وپروپاگند های اخیر به اثبات رسید» او را یاری و تشویق هم می نمودند.

درین جبهه ی نامقدس ووسیع جهانی همه نیرو هائیکه دست شان بخون خلق های ممالك مختلف آلوده است با هم یکجا شده اند. امپریالیزم امریکا این ژاندارم بین المللی که دستان کثیفش به خون خلق قهرمان چلی «پنوچت دیکتاتور فعلی چلی به کمك مستقیم و دسیسه علیه دولت قانونی الیندی قهرمان بقدرت رسیده است»

بخون مردم بیدفاع و آواره‌ی فلسطین «یار غار وهمدم نزدیك صهیونیزم باز هم همین امپریالیزم امریکاست» بخون خلق قهرمان ویتنام «امریکا مدت اضافه از بیست سال در ویتنام خونریزی و سفاکی نمود و مقداری بمب هائیرا که بالای خلق ویتنام ریخت اضافه از مقدار مجموع بمب هائی بود که در طول جنگ جهانی دوم ریختانده شده‌بودو خواست یگانه مردم ویتنام را که اتحاد شمال و جنوب مملکت بود با گلوله و ناپالم جواب می داد» بخون خلق آزادیخواه افریقای جنوبی ورودیشیا، امپریالیزم امریکا با دفاع از رژیم های اقلیت و دست نشانده درین ممالك باعث قتل و قتال وخونریزی می شد که اینك درین اواخر به اراده ی مردم زیمبابوی رودیشیا از دهان اژدهای جهانخوار امپریالیزم بیرون شد ولی مردم افریقای جنوبی هنوز هم در خون غرقه اند» ...

درین مسابقه اینك شئوونیزم عظمت طلبانه ی چین نیز بمیدان آمده و با دفاع از استراتیژی تجاوز گرانه امپریالیزم و ضدیت با جامعه ی جهانی صلح و ترقی ماهیت اصلی وارتجاعی خود را بر ملاساخته است. مگر این رهبری منحرف و مرتجع پکن نبود که بر خلق قهرمان ویتنام، خلقی که هنوز زخم های وارده از تجاوزات امپریالیزم امریکا در وجودش التیام نیافته بود که مورد حمله ی بیرحمانه وتجاوزگرانه عظمت طلبان چین واقع شد. مگر این شوونیزم مرتجع پکن نبود که پول پوت این دژخیم خلق کمپوچیا را برآنها تحمیل کرد و در نتیجه خون هزاران تن بیگناه ریخته شدو مملکت به نیستی ونابودی تهدید شد و همه منابع مواد حیاتی از بین رفت و تعداد کثیری از مردم زحمتکش وبیدفاع آواره و گرسنه و مریض بجا ماندند؟

آری این همه حقایق تاریخی و انکار ناپذیر نشان دهنده‌ی آنست که امپریالیزم ارتجاع، شوونیزم، صهیونیزم و امثال آنها همه و همه در کمین نشسته اند تا نگذارند خلق های کشور های جهان به اراده و خواست خود زندگی کنند و هم چنان حقایق بالا نمایانگر این حقیقت است که اهداف پلید و شوم این گروه با وسایل پلید و شوم همراه است.

حال برمی گردیم به این موضوع که چرا انقلاب ملی و دموکراتیك افغانستان خار چشم همه ی مرتجعین جهان است؟

باقیدارد

در محکمهٔ فامیلی چه خبر است؟

داد و فریاد زنها و مسأله طلاق!!

خوانندگان عزیز ! ما از چندی باینطرف تصمیم گرفتیم تا موضوعات وجارو جنجال های فا میلی را برای شما بنشر رسانیم امید واریم برای بهتر شدن این صفحه نظریات وانتقادات خویش را بدفتر مجله بفرستید تابا رهنمایی های بیشتر شمابتوانیم مطالب این صفحه را بشکل خوب وبیطرفانه برای شما پیشکش نماییم .

وقتی بمحکمه فامیلی داخل میشوم آواززنی بگوش می رسید که بلند بلند حرف می زد مرتب قسم می خورد واظهار می کرد که درین هژده یابیست سال سوختم وساختم مگردیگر طاقتم طاق شده خواهش میکنم هر چطور که شده طلاق مرا از شوهرم بگیرید .

مخاطبش راحله حبیب قاضی محکمه فامیلی است که با بسیا ر بردباری و حوصله که مخصوص قضات است بحرفهای زن گوش میداد . پشتش طرف ماست چادری زیره یی بسر دارد ورویش را بالا کرده از نیمرخ میانه سال معلوم میشود گوش گرفتم چه میگوید .

زن میگوید : از روزیکه عروسی کرده‌ایم حرام اگر یك روز رابه آرامی و خوشی گذشتانده باشیم هرگز زندگی آرام وساکت نداشته وهمیشه آواره وسرگردان بودیم گاهی همه چیز داشتیم وزمانی هم هیچ چیز نداشتیم مثلا بعضی صبح هاکه از خواب برمیخاستم خانه را پراز سامانهای گوناگون میافتم وزمانی هم حتی کوچکترین ظرفی برای غذا خوردن هم نمیداشتیم . بدبختانه میدانستم که او دزداست مگر از آنجاییکه ازوی خیلی می ترسیدم صدای خود را بلند کرده نمی توانستم زیرا برای دیگران گفتن همان بود ولت خوردن هم همان، ما صا حب چهار اولاد بودیم . وبهمان زندگی نکبت بار می سا ختیم ، تا اینکه یکی دو ماه پیش او را حین ار تکا ب دزد ی گرفتار وبزندان انداختند ، از بخت بد در خانه کرایی هیچ چیز برای خوردن و خریدن نداشتیم ناچار بخانه پدرم رفتیم .

زن در اینجا مکث نموده وبه اطراف خود نگاه میکند بعدسرش راخم انداخته وعریضه خودرا به قاضی تسلیم میکند .

در اتاق چند خانم دیگر هم برای ملاقات باقاضی به انتظار نشسته اند، از قاضی راحله می پرسم : طوریکه دیده می شود بیشتر مراجعین شمارا خانمها تشکیل میدهند، چند راپوری که تهیه نموده ام اتفاقا مربوط به دعوای زنها بوده ، مگر مرد ها شکایت نمی کنند ؟

در جواب گفت : سوال خوبیست بایدگفت تفریق یا طلاقیکه خانم میخواهد ، باید از طرف محکمه صورت بگیرد ازین سبب اکثر مراجعین ما از طبقه اناث میباشند .

ازوی خواستم تا در ینموردکمی روشنی بیاندازد ؟

گفت : قابل یاد آوریست که فعلا د ر قانون مروجه مملکت ، مرد ها حق طلاق را دارند ومیتوانند طلاق بدهند، که بنظر من برای جلوگیری از اختیار عام وتام مرد ها، باید طلاق مانند تفریق بمحکمه ارتباط بگیرد. یعنی مرد بتواند دلایل کافی برای اثبات دعوی وطلاق خانم‌خود داشته‌باشدکه‌درینصورت خانواده ها بهتر حمایه شده واز طلاقهای زیاد وبیمورد جلوگیری شده میتواند .

وی افزود : طلاق در صورتیکه بمیل هردو طرف باشد بنام طلاق رضایی یادشده‌وبوثایق ارجاء گردیده وطلاق صورت می‌گیرد مگر در صورتیکه طلا ق رضایی نباشد ومرد بخواهد زنش را طلاق بدهد خانم میتواند حق‌المهر ، حقوق ایام عدت وسایر امتیازات خویش را مطالبه نماید .

ـ ممکنست بگویید ایام عدت چیست ؟

ـ عدت مدت سه ماه وچند روز است تا معلوم شود که زن حامله است ویا خیر چونکه تاسه‌ماه نتیجه‌حامله‌داری ویا برعکس آن ثابت می گردد . در صورتیکه حا مله باشد نه ماه باید صبر کند تا طفلش تولد گردد ودر طول اینمدت شوهر مکلف است تازن را اعاشه واباطه نماید .

پرسیدم : این خانم که با شماصحبت می کرد وهم عریضه ای تسلیم شما نمود چگونه تأمل صورت می گیرد ؟

در جواب گفت : از آغاز طرفین را و قت میدهیم تا شاید بین شان صلح صورت بگیرد وماکوشش نهایی را انجام میدهیم با ارائه دلایل میخواهیم ایشانرا قانع بسازیم تا از ادعای خود صرفنظر نمایند . در صورتیکه موفق نشدیم موضوع به دعوی می انجامد وخانم صورت دعوی ترتیب می نماید و شوهر بمقابل او دفاع میکند وموضوع شان به‌جلسه قضایی مطرح بحث قرار می گیرد . اگر خانم دلایل کافی برای تفریق خود ارائه‌کرده باشد. وشوهرش در دفاع خویش نتواند دلایل زنش را رد کند در ینصورت تصمیم به تفریق شان گرفته می شود . واگر دلایل کافی نداشته ودلایل خویش را اثبات کرده نتواند واگر بازهم اسرار بتفریق داشته باشد، مطابق قانون مدنی دونفر شاهد بحیث حکم انتخاب می شوند، حکم باید از اقارب طرفین بوده ، ازروابط ومناقشات فامیلی آندو بخوبی مطلع وآگاهی داشته باشند و باید سعی گرددکه این اقارب دخلی بموضوع نداشته باشند ، مثلا شوهر شکایت میکند که‌فامیل خانم بزندگی شان دخالت میکند و مامدنظر می گیریم که حکم نباید پدر ویا برادر زن باشد . ودر قسمت مردهم همین تأمل صورت می گیرد . بعد از اینکه حکم انتخاب شدند ومراحل قانونی را طی نمودند سوگند یادمی کنند که وظیفه خودرا بکمال بی طرفی انجام دهند ، برای حکم وقت داده می شود تا در قسمت دعوی زن وشوهرصحبت ومطالعه نمایند و بکوشند تا اصلاح صورت گیرد . در صورتیکه موفق نشوند ویااینکه دوحکم با دو نفر مخالف باشند بازهم به تجدید حکم اقدام می گردد . وهنگامیکه دوحکم دیگر هم‌موفق بحل‌پرابلم های‌زن و شوهر نشوند خانم حق بجانب معلوم شده و قرار قانون مدنی محکمه به تفریق شان حکم میکند .

ناگفته نماند که در جریان دعوی قاضی طرفین را به صلح تشویق واز نتایج خراب وهولناك برای آینده فرزندانشان که ازتفریق حاصل می گردد به ایشان گوشزد میکند .

روی میز قاضی نظرم بیك دوسیه می افتد که عکس زن ومردی روی آن سرش شده بود ، از راحله حبیب می پرسم فعلا کدام موضوع راروبدست دارید وبه دوسیه اشاره میکنم .

بقیه در صفحه ۵۰

قاضی راحله حبیب بشکایات یکی از مراجعین گوش میدهد

باز تاب بهار در شعر متعهد

نویسنده: :بیرنگ کوهدامنی

وقتی تاریخ ادبیات وهنر های جهان را ورق می‌زنی در می‌یابی که فصل های طبیعت برای سخن سرایان وهنرمندان الهام دهنده بوده. بهار ، تابستان ،خزان وزمستان هنرمندان را برانگیخته است تاجاییکه گروهی به د نبالـه روی ارسطو براین نکته لجاجت واصرار کرده اند که «هنر تقلیدی از طبیعت است» ایـن مقوله‌یی است‌خشکه وزمان زده و تعریـف تحریف آمیز از هنر . هنر نمی‌تواند تقلیدمحض واطاعت کورکورانه‌ازطبیعت باشدواین‌پیشنهادی است سطحی درهنر ودریا فت‌سنگواره ومنجمد ازمسایـل حاد هنـری. نظر ار سطـو را فـقـط میـتـو ا ن (در ز میـنـه هنرنقاشی‌تاجایی‌پذیرفت)(۱)اگردرشعر، موسیقی فلم، تیاتر ، رقص ازطبیعت تقلیدی صورت گیرد نتیجه چه خواهد شد!پاسخ روشن گرایش بسوی «ناتو رالیسم» کـه‌بسیاری از ار زش های انسانی رادرهنر نفی‌می‌کند وکوشش های سازنده‌ی انسان رانادیده می انگارد، هیـچ پدیده‌ای نمی‌تواندبی ارتباطباانسان باشد هرچه هست درانسان و باانسان است به‌گفته ای‌از شاعر آگاه اسماعیل شاهدودی (آینده):

دردنیا اگر صدایی بماند، اگرسرودی‌بما ند
اگرکلمه ای بماند، صدای انسان، سرودانسان،

درین کلام است :

عشق من ای رهایی پرواز از قفس ، آزادی‌ای
طلوع مقدس ، (۲)

صدا، کلمه وسرود انسان‌است‌که‌در د هلیز تاریخ طنین قوی دارد ، می‌آفریند ، دگرگون می‌کند قلمرو خودرا گسترش می‌دهد وازپایگاه والاواز سنگر گرم خویش‌بامردی ومردانگی‌دفاع می‌کند، هنرازانسان جدانیست ،درانسان است وبا انسان به گفته از احمد شاملو :(هنر یعنی طبیعت به اضافه‌ی انسان)نه‌تقلید واطاعت از طبیعت ، اگر در هنر کوشش صمیمانه صورت بگیرد و خواست آدم هارا باز تاب ندهد، هنری مردود است، هنر باید ستایشنامه انسان‌باشد که این همه شگفتی آفریده است .

آذر آریان پوردرمقدمه تر جمهٔ‌کتاب(داستان تکامل انسان)می‌نویسد:

(... درین جهان موجودی است . این‌موجود دستهای دارد که به آسانی لوکومو تیوهـــارا بلند می‌کنند. پاهایی داردکـه دریـــک روز هزار فرسنگ رامی پیمایند . بال هایی دارد که اورا به‌بالای ابرها، به‌آنجا که‌از بال بس برندگان بر تر است ، می‌رسانند . باله هایی دارد که اورا توان شناوری می‌بخشد . چندان که نکوتر از ماهیان تکاپو می‌کند ، چشمان‌این موجود نادیده هارا می بینند، و گوش های او آوایی راکه درآن سوی زمین برخیزدمی‌شنوند این موجود چنان تواناست که‌کوههارامی‌شکافد ومی‌گذرد وآبشار های تند را ازجریان‌بازمی‌دارد زمین رابه خواست خود تغییر می‌دهد ، جنگل می‌کار ، دریـــا هارا بهم می‌پیوندد ، بیابـــان های را آبیاری می‌کند .

ـکیست این موجود ؟ این‌موجودهمانا انسان است !) (۳)

هنر وادبیاتی که در جهت مخالف خواست انسان در حرکت است هنری مجرد است، بی ریشه وسطحی است. نمی‌تواند مجال زندگی بیابد تاریخ یاکسی تعارف ندارد این مو ج خشمگین وپوینده خس وخاشاکرانابود می‌کنـد زمـان بهترین منتقد است بیـاد بیـا و ریـم گذشته‌شعر خودراکه‌به‌روایت‌تذکره نویسان‌تنها دردربار سلطان محمود ۴۵۰شاعرصفحه سیـاه می‌کردند ودرشیر از عصر حافظ بیش‌از هـزار شاعر غزل‌می‌سرود،ماامروزفردوسی‌رامی‌شناسیم وحافظ را می‌ستاییم چرا؟ فردوسی وحافظ از هنر دریافتی سودا گرانه نداشتند ، درد های خود ودیگران راموزون می‌کردند.

پاسداران نیکی وبرابر ی اجتماعی بودند. در سودای اسپ وکنیز وقباشب هارابه صبح نمی‌آوردند . این دو شاعر اگر مدحی گفته اند ازسر اجباربوده‌است نه‌برای دینار .درزمینه‌ی شعر کوشش صمیمانه کرده اند و مجـاهده‌ی صادقانه . وبه تصریح‌داکتر عبدالحسین زرین کوب: «...هنر خوب شاید انواع مختلف‌داشته باشد اما بدترین هنر همان است که در آن مجاهده‌ی صمیمانه صورت نگـرفته‌باشد.» (۴) وبااین ملاحظه، آن اثری درتاریخ اد بیـات مانده است ودرخشندگی ورنگ جاودانگی‌یافته است که درون مایه از عشرت انسان ها دا شته است . نه عشرت آنهاو بزم آرایی هاو شراب خواستن درباریان، هنربزمی فقط به‌درد خودپرستان می‌خورد وشکم پرستان آزمند. کشور کشایان وفاتحان دروغین بی‌بندوبار که برای شاد خواری خویش خون مظلومان راریخته‌اند. خانه هاو خاندان هارا برباد داده اند. یکه تازی ولگام گسیختگی کرده اند. هنربزمی‌هنردرباری وهنر شمع وشراب وشاهد هنری مجردومبتـذل است، این گفته به مفهوم آن نیست که شادی های انسان را نفی‌کرده‌باشم ، آزادی وشادمانی آن وقت مصداقی راستین می‌تواند بیابد کـــه همگانی شود، شادمانی های شخصی ،خندیدن های فردی از بی خردی است، هنرمندان آگاه هرگز نخندیده اند . دردمند بوده اند آن گونه که ناصر خسرو شاعر عصیانگر بلخ می‌گوید:

(.. خنده از بی خردی خیزد چون خندم ؟)

پادشاهان غارتگر وقتی بزم می آراستند کـه غنا یم بی شماری به دست می آوردند .وقتی شراب می‌خواستندکه‌خون های‌بی گناهـان را ریخته بودند . هزاران زن ،کودك ، پیرو جوان درسوگ می‌نشستند تابزم امیری مستبد و سلطانی قاهرگرم می‌گردید. این‌شادی‌است؟نه! این‌جنون زدگی‌است. وشاعران‌در باری عسجدی ها وعنصری هاو فرخی هادر این جنایات شریك اند . بگذریم ازین که بعضی ازین یاوه‌سرایان عملا نیز در جهان کشایی (!) پادشاهان شرکت کرده‌اند . در التـزام شاه ودررکاب‌او خودرا آویخته اند تا میدان های غارت و تجاوز وآدم کشی رااز نزدیك‌ببینندوخوب‌تربتوانتـــدآن جنایات راموزون نمایند ورنگ شعری بد هند. وخاطر بی خردان ورهزنان راکه خودرا پیشواو رهبر به حساب می آوردند شادمان نمایندشعر بزمی یعنی شعر جنایت ، شعر تجاوزو غارت شادگشتن در مرگ بی گناهان اوج حماقت و نادانی است .

اما دوران مادوران بز م آراستن هاو شادمانی های فردی نیست ،انسان‌معاصر حماسه مقاومت ورزم‌رامی خواندرزمی مقدس‌راکه برضدمناسبات کهن‌ورابطه‌هاوضابطه‌های انسان شکن و غیـر عادلانه انجام می پذیرد .دیگرشادی‌هاوغـــم های فردی وشخصی نمی‌تواند وجود داشته‌باشد دیگر زندگی یعنی (آمدن ، رفتن) دویـــدن دیگر همه‌ی «مردم (مستضعف) دنیابرادرند»(۵) دیگر زندگی یعنی (آمدن، رفـتن، دو یـدن عشق ورزیدن ، در غم انسان نشستن، پابه‌پای شادمانی هـــای مـــردم پای کوبیدن،کـــار کردن ، (۶)باری هنرمجرد و مردم گریزنمیتواند درزمانه‌ی ماطنینی بیابد. هنر ضد مردمـی از دیر گاهی است که مرده است . مردم گرایی‌در هنر به آن مفهوم نیز نیست که هنر تاسرحد شعار های سیاسی و مقالات روز نامه ها سقوط کند.سخن‌از رنجها وغصه هـــانیزدریـــن زمینه بسنده نتواند بود. نویسنده باید راه‌حل رنجها را نشان دهد نه اینکه روایت گرو باز گوکننده‌ی محض باشند. نویسنده بایدبـــه پرخاش انسان و عصیان او تاکید کند . زیرا عصیان آگاهانه‌ی انسان پایان بدبختی هاوغصه هاست . ونه نوحه سرایی های او. انسان باگستردگی افق دیدو شناخت منطقی می‌تواند جهان خودرا دگر گون نماید کار هنر مند آن نیست که کاستی هاو ناراستی هارا نشان دهد ودر راه درمان وچاره ی آن نکوشد .

بسیاری از نویسندگان وسرود گران آگاه وپیشرو در کنار اینکه تعهد درهنررا پذیرفته اند . فقط تعهد گران لفظی نبوده انـــد.عملا تفنگ به دوش گرفته اند وروانهٔ کار زاروستگر ها گشته اند . نویسندگانی‌که از روی مصلحت نوشته اندویابه‌تعبیری نان رابه‌نرخ‌روزخورده‌اند ودرجهت مخالف خواست ها،نیاز هاو آرمان‌های توده ها قرار گرفته اند، درهمان ساعاتی که در قید حیـــات (!) هستند مرده اندابنان‌آثـــاری فاتحه شان خوانده شده است . اینان آثاری پدید آورده اندکه‌دل آزاراست، متهوع‌ومسخره سطحی و بـــازاری و شایـــــد تجارتـی که‌نفرین را سزاواراند نـه آفـــر یـــن را بـاری آ ثـار مردمی را نمی توان درپشت‌میز ها ی ادارات و آرام چوکی ها نو شت و با در شیشه خانه ها پدید آورد . آثاری توده ای فضایی مردمی را می طلبد وبه تجر به‌ی نو یسنده بستگی دارد به شنا خت او از زند گی مردم . نویسنده ای که دریا را ندیده است واز دریا سخن می گویدنوعی درو غگو ست .

نو یسنده با ید بااشیا واشخاص ارتباط مستقیم واستوار برقرار کند و از نیروست که هنر مندا ن مردم گریز ما یو س وبرج عاج‌نشین کوبیده می شوند ، آنان مردم را واشیا را مع‌الواسطه می نگر ند نـــه مستقیم.

آثار خودرا در لحظه های مستی و فـرا- مـوشی مـی نو یسند در فر صتی که «دو- دمیگار و عطر وبوی شراب ـخا نه راهمچو بـو ستان کـــرده است.» (۷) وبا این‌ارتباط فضای این گونه نو شته ها مسموم اســت زیا نبار ، هنر مند برج عاج نشین به مردم نمی اند یشد در پی سود خـو یش است . گا هی دم از فلسفه ی پوك هنر برای‌هنر می زند گا هی رما نیتکی می اند یشد ووقی سور ریالیست است . ریش می گذارد، به مخدرات پنا هنده می شود . لبا س ها ی مخصو ص و مضحك به تن می کند مرد م رامتهم به‌نادانی وهنر ناشناسی می کند. افا- ده می فرو شد وناز می نما ید وقتی بتـه زمین قدم می گذارد چشم آن دارد که زمین او را سپا سگزار با شد . هنر مند بر ج عـاج نشین دانش ندارد، بی ریشه است.

ناتمام

امین افغانپور

په کلی کی برج او په برج کی چاوده ...

ځوانی ډمی ، پداسی حال کی چی لږ څه ستمیده او اننگی یی څه دشرا بود نشی په اثر او څه هم دورو ستی مستی گډا به نتیجه کی‌سره شوی وو ، دخپلو گو نگرو- گانو دشر نگا شرنگ اودخپلو ستایونکو دلا سو نو دپر کولو په څپو کی ځان پریوه کو چ باندی و غور ځاوه او یوه ژوره سایی وکښله ...

ما چی دښکلی او مجلل سا لون دکړکی د پردی له درز څخه بهرته وکتل نو پـــه افق کی نوی سور والی پیدا شوی و .دټولو سرونه تا وده وواو د ځینو ستر گی دخوب له زوره مر غی مرغی کید لی . ښکا ریده دا سی چی ورو ورو ب ه‌هر یوپه خپله مخه ځی .

شیبه پس کوربه په داسی حال کی چی دنشی له زوره دتو فان ځپلی بیړی دبادبان په څیر ها خوا او دیخوا ځنگیده له یـوه یوه سره مخه ښه کوله او میلمانه یـــی رخصتو ل .

ورو ستی ډله میلما نه چی رخصت شو ه دځوانی ډمی ډله وه. کوربه هغوی په ډیر عزت سره په خپل موټرکی کښینو ل.داوخت لمر څرك و هلی و . همدا چی موټرو خوځید له شا نه یی دوړی پورته شوی ... دموټر دار ابونه پورته شوی دوړی له ځانه سره د منی و چی او مړاوی پا ڼی جگی او پـــه هوا کړ ی .

موټر لری کیده خو زماپه ما غزو کـی یوه هیر شوی تصویر ورو ورو شکل نیـوه او ژوندی کیده په خپل ذهن باندی مـــی فشار راووړ چی حقیقت کشف کړم . هغـــه حقیقت چی زه‌یی دبیگا نی محفل له ســـره بیا تر سبا ، پـــه ځان پـــوری مشغـــول کړی وم .

ځوانی ډمی می سخته توجه ځانته جلبـه کړی وه .

اته سا عته می په زړه کی یوه غو غا گډه وه چی :

ـهغه به وی ،.. هغه به نه وی ، ..هغه به وی ،.. هغه به نه وی، .. او په خپلو سرو ستر گو می باورنه شو کو لی چـــی ما دغه حقیقت ته ور سوی چی :

ـهو! داهماغه ده، ځکه چی د شر ابـــو دنشی په اثر یی یو تصویر دوه او در ی تصو یرونه ښو دل ...

همدا سی په درانده سر کورته روا نوم سر می څړ یکی وهلی .او ما هغه تصویرنه شو هیر ولی چی دډمی دوړونکی موټرلـــه شانه پورته شوی دوړی، دمنی وچی‌اومړاوی- پاڼی په هو اکړی . دی منظری زما دذهن په تیاره گو ټونو کی یو څه ژوندون کول غو ښتل خو ما نه په خپلو ستر گو با ور در لود او نه په خپل ذهن ...

همدا چـی کور ته ورسیدم او پـر کـټ وغځید م ، ورو ورو هماغه تصویر ، یعنـی‌د موټـر دارا بونه د پـور تـه شوی دوړی او د موټر دلری کیدو تصویر، شکل و نیـــو او لوی شو. اود تصویر له لوئیدو سره‌سره زه شل کاله په شا ولاړم ...

• • •

زموږ کلی ښا رته ډیر نږدی پرو ت و پدی کلی کی چی دغو نډی او دسیند ترمنځ و . یواځی یوه لو یه او بر جوره کلا وه چی‌هغه‌د (ف)وه.(ف)نه یواځی داچی‌زموږدکلی ستر خا ن و بلکی په‌حکو مت کی یی هـــم غټه څوکی درلوده . لدغی کلانه چی د کلی په نورو کو رونو او دبز گرانو په پټیو او او خوارو کو رونو یی همیشنی سیوری پروت و. ددر یو خوا وونه یوډ یرلوی او ار ت با غ چا پیر کړی و .او دکلا او با غ‌له دیوالونو نه بهر ته څو چی ستر گو کـار کاوه دخان ځمکی او کرو ندی پرتی وی.

دخان کلا څلور ستر بر جونه در لودل‌چی په هر برج کی یوه باله خانه وه او پـــه در یو کی یی دخان دری زامن اوسیدل او په یوه کی‌به د هفتی دری شپی په خپله دخان دعیش او نوش محفلو نه جوړید ل.

خان دسا ز ډیر شوقی و اوله ښا ره به ډیر سا زیان ، دسپو شو قیان او دچرگانو دجنگو لو مینا ن ورته را تلل .

خان ددو ښځو سره سره بیا هم ښځی گډ ولی او دهلکا نو له گډ و لو سره‌یی شو ق و .

دخان دوه زامن سره له خپلو کډوخار ج ته تللی وو او هلته او سید ل . یوا ځی دخان نا ظر چی یو دنگ ، تور مخی بریتو سړی و او ضبطو نومیده ، دخان دذا منـــو په حسا ب کتا ب پو هیده . ځکه ،هرکال به همدا چی په منی کی دغنمو او جوا رواو نورو غلو دانو فصل له گڼ شمیر بز گرانـــو څخه تر لاسه شو ، نو بیا منډ یی وه او دخا ن نا ظر و. هغه به دغنمو او جوا رو او نورو غلو دانو څټی منډ یی ته چلو لی منډ یی به دبزگرا نو په مټو دغه پیدا شوی حا صل په خپله ارته او نه مړ یدو نکـی خو لی کی ننه ایست . منډ یی والا بـــه دخان‌ناظر ته پیسی ور کو لی هغه به داپیسی اخیستی ، او دبر جوری کلا داو سید ونکو گیډی به یی ور مړولی . او در سته ورځ دضبطو همدا کارو :ضبطو په کرو ندو کی، ضبطو په ژر ندو کی ، ضبطو په گدا مونو کی ، ضبطو په آشپز ځا نه کی ، ضبطو په منډ یی کی او بالاخره ضبطو پـــه بانـك کی، چی دبز گرانو دپر یـــما نـــه غلـــو دا نو نه تر لاسه شوی کاغذی نو ټونه به‌یی دخان دزا منو په خاطر بد لو ل او بهر ته به یی ور لیزل ... ضبطو هغه ما شین وچی بز گران به یی په ځمکو با ند ی و یلی کول دهغوی غلی دانی به یی په افغا نبو بد لو لی ، بیابه یی له دغو افغا نبو څخه خارجی‌پیسی: لکه پوند اوډالرجوړول‌اود خان

دزامنونسونه یی‌پی مړول او پدی کـا ر به یی و یاړهم کاوه چی که زه نه یم دد ی بر جوری کلا ټول او سیدو نکی او پد ی بر جوری کلا پوری تړ لی ، په بهر کـــی پرا ته کسان به له ولږی نه مړه شی ...

په کلا کی سر بیره په خان دهغه مشر زوی له خپلو دریو لو ڼو او دوه زا منوسره- او سیده . او دخپل بوډا اوعیا ش پلارپه عیشو نو او بز مونو کی به یی گډون کاوه دی چی دخپل پلار به‌خلاف دجواری شوقمن و، نو په یوه محفل کی به یی په زرگو نو روپی گټلی او په بل محفل کی بـــه یـــی بیر ته با یللی .

د خا ن ددی بر جوری کلا پر دیوا لونو با ند ی دکلو نو کلو نو ظلمو نو او ستمونو دعصتمو نو او عز تو نو د لو ټلو او دبزگرانو دکړو لو او څورولو اوږ ده دا ستا نو نه لیکل شوی وو. خو هغو مره چی دغه‌دیوا- لونه‌چوپ او گونگه خوله وو، هغو مـــره بز گرا نو په چو پټیا او ز غم کی کـــار کاوه .

بو ډا خان چی دعیش او نوش په هـــر محفل کی په زر گونو رو پی خر څو لی ، نو دیو بز گر کوم ما شوم به چی یو دانه جوار وشکاوه یا یوه خامه منه به یـــی‌د ما شو متوب دتلو سو په خاطر خپل کورته یـــو و ړه ، نو مخ به‌یی په څپیړو باندی‌پړ سا وه . او نا ظر به ددغسی یوه ما شو م دپلار او مورد زار یو او ننوا تو په ځواب کی ویل :

ـآخر لږ څه وشر میږی ... که ستا سو ما شو ما ن دخا ن فصلو نه داسی تر پښو لاندی کړی ، دهغه لمسیان به په خـــارج څه شی خوری ... په تاسو کی هیڅ‌انصا ف نشته ... په حرام خوری آمو خته شو ی یا ستی . ..خپل حق اودبل حق نه پیژنی!!

اوچی داسی گوم رپوټ به دکلی مـــلا ته ورسید نو هغه به‌هم بز گران ددغی حـــرام خوری په خا طر تر ټل او حکم به یـــی کاوه چی ددی بز گرانو ځکه ورځ نه ښه کیږی چی دخان حق ته یی ستر گی نیولی او خپلو او لادو ته حرامه ډوډی ور کوی... او نصیحت به یی کاوه چی څنگه آسما ن نه را کو زیږی او قیا مت نه کیږی ...خو هغو مره چی دبز گرانو دبی سر یو اوله لاری وتلو رپوټو نه زر دکلی ملا ته رسیدل هغو مره به دخا ن دعیا شیو دښځو اوهلکانو دگډ ولو او دهغوی د عز تونو دلو ټلو ،د جواریو او سپو جنگو لو رپوټونه به‌یاهیڅ نه ورو سید ل اویا به څنډ ور رسید ل .همدا چی نیمه شپه به ملا داو داسه لپاره لـــه جو مات نه ووت نو ستر گی به یی دخا ن په با له خانه باندی ولگیدی چی رڼا پکـی څلیږی او د ټنگ ټکور نری او کمزوری‌غږ تر ینه خیژی .

خود جو می په لما نځه کی به یی ټولونه دخان د سحر خیزی او نفلونو ، عبا دتو نـو نکلو نه کول او هغه به یی ستا یل ...او کله کله به یی دغه ستا ینی دخان در ی واړه لمسیو ، پلو شی ملو او گل جا نی‌ته

هم چی له مو ږ سره به یی دژمی له خـــوا سها ر سهار په جومات کی له ملا ته‌سبقونه ویل ، کولی . نه یواځی چی دخان ستا ینی به یی کولی ، بلکی دخان ددری واړولمسیانو ستا ینی به یی هم کولی او ماته به یـــی پیغور را کاوه :

ـدچر گ زویه، ته پلوشه جانه گـــوره، ته ملو جا نه گوره اوته گل جا نه گوره چی څنگه ښه قرآن شریف وایی ، څنگه ښه پنج کتاب وایی ، له تانه به‌بل څـــه جوړ نه‌شی ... دپلار غو نـدی بـه د ی په چرگانو پسی ورك یی ... نجسه !

ماته یی ځکه دچر گ زوی ویل چـــی زما پلار دخان دچر گانو دسا تنی او روزنی مسئوول و او پدی کار ښه پو هیده .

هغه څه چی دخان په بالا خانه کی‌تیریدل بیا دهغه دزوی په بالاخانه او دننه کور کی هم تکرار ید ل . دخان مشری ښځی ځکـه له خا ن او دهغه له ټولی کورنی څخه کرکه در لوده چی دا بر جوره کلا دعیا شیو ،د عز تو نو دلو ټلو او گنا هونو مرکز و او په لما نځه او او داسه ، دنذرونو په ورکولو اود نفلو نو په کولو مشهوره وه. دا چی‌ولی دی دنورو په خلاف داد خیر کارونه کو ل،

وجه یی داوه چی نورد خان توجه هغی ته

ته وه او دزمانی په تیر یدو سره په هغی کی ټولی نفسا نی غو ښتنی مړی شـوی وی

خو ددی پر عکس دخان په کشری ښځی پسی خبری کیدی چی ضبطو ته په ښه نظر گوری . او حتی د (ف) مشری ښځی دخان کشری ښځه له ضبطو سره غاړه غړی‌لیدلی وه . خو لکه چی ومی ویل دخان بز گران دخا ن دبر جوری کلا دد یوالونو په څیر پټه خو له وو. همدا شان هم دخان پـــه نږور یعنی دملو ، او پلو شی په مور پسی چی یوه څلو یښت کلنه او لږ څه پنډه‌خو ډیره ښکلی ښځه وه ، او سپینه غاړه او

زمانه همدا سی تیر ید له او دتل په‌شان به هره ورځ لمر را و خوت . لومړی به‌یی دخان دبا غ دونو لوړی ځا نگی مچو لی او بیا به یی دهغه دبر جوری کلا دبر جو نـو دپاسه خپلی وړانگی خپری کړی ... اوهمدا چی لمر به څرك وواهه نود کلا د او سیدو- نکو ستر گی به یی وبر یښو لی او هغوی به خپلو خپلو نر مواو مجللو بسترو ته‌و ښو ئید ل . ټوك‌ټوك او ستو مانه به وو. دهـغوی ټـولی غریـزی او نفسانی‌هیلی‌به‌ارضا شوی وی ... د ورځی رڼا او با سخا و نه لمر به دهغوی دشپو د گنـاهو نـو آثـار او نښی نښا نی ور کی کړی او ورځ به په خوب کی تیره شوه اوچی ما ښام به‌شونو

یو دبل دکا لیو دستا ینو آوازونه را تلل... او بیا به چی څومره شپه پخیدله ، نودعیش او نوش ، دکټ کټ او مستا نه خندا وو ، دسا ز او آواز او دپیا لو دجنگو لو غږونـه لازیا تید ل .

بالاخره په همدی ترتیب هغه نه هیریدو- نکی شپه را ورسید له ...

• • •

پدغه شپه ماله ځان سره داپه کلکـــه پتیلی وه چی زه به دخانا نو د خو ښی‌اوعیش دمجلس ښه سیل کوم . که څه هم چـــی پلار ومور او یاد خا ن نا ظر ضبطو سختـه سزا هم را کړی . ځکه چی زه د سازډیر شو قی وم .

سره اننگی یی در لودل ، او دخپل میړه‌په څیر یی په جوار ی کی لوی لاس درلو د دا خبری کید ی چی دخپل خسر (ف)له خوریی سره څه دو ستا نه اړیکی لری او ددی‌خبری پته هله ولگیدله چی بابه سبحا ن چـــی‌د خا ن دلمسیا نو گا ډ یوا نو، یو ماښام ترشو نډ ولاندی گور میده او ورو ورویی دخان نږ ورته بدرد ویل چی په سپین سرد یوه ځلمکی سره دو مره ټو کی ټکا لـی کوی او چی څوك نه‌وی ، نو خپلی کوټی ته یی ور غواړی ... به (ښار نو ی) خیا ط با ندی کا لی ورته گنډی او سو غا تو نه ور کوی او داسی نور ...

په بر جوری کلا کی به بیا گو نگو سی شو او تحـــر ك به یی وموند ... مز دو را نوبه هره خوا په چوپه خو له خو په بیړی منډی را منډی کو لی ... لو ښی به تیا رید ل.په آشپز خا نه کی‌به ضبطو په بی قراری سره کله یوه ته اوکله بل ته هدا یتونه ورکول.

او چی دماښام تیاره به خپر ه شو ه‌نو له ښار ته به دفتن گاډ یو دآسو نـــو ښکا لو و آورید له شوه . بیابه دآسو نو د گو نگرو گانو اود گا ډیو دزنگو نوشرنگا شرنگ شو ... دکټ کټ خند اوو، ستړی مشی او تعا رفونو ، دمخ مچو نو او ښکلونو

همدا چی تیاره شوه نوزه ورو ورو بـــاغ ته وښو ئید م. دمنی لومړنی شپی وی .چی څنگه با غ ته ورسید م نومی دواړه سترگی دکـلا در وازی ته ونیو لی او دا څـار مـی کاوه چی د ډوډی وخت را ور سیږی .هغه وخت نو بیا ټول مز دوران په خپل ځا ن پوری مشغول وی اوزه کولی شم چی کلا ته ور ننو ځم .

نا څا په می دیوی ونی لاندی دملو جگه ونه تر نظره شوه او ورپسی می دیوه سیوری په شان بڼی نظر ځانته جلب کړ . ملو په سلگو سلگو ژړل او همدایی ویل:

تا خو و یلی و چی واده در سره کـــو م .

په زاریو او ننوا تو سروه خوژړا اوسلگو مجا ل نه ور کاوه ... بل غږ ورو ورو ډاډور کاوه :

ـملو ، ته ولاړه شه : زه در پسی درځم... په دو یمه میا شت به زه هم در ور سیږم هلته به واده وکړ و ... پد ی سپیره‌ملك اود ی بوینی کلا کی چی له هر ډ یرا نه‌یی د سپیرو او سپږ نو بز گرانو ډډ وزی‌خیژی واده چیری خوند کوی ... چی هلته ورسید وو اده به وکړو مادی مورته هم ...

پدی کی دملو له ستو نی‌نه دا چیغه‌و اورید له شوه :

ـچی دمور نوم می وانخلی !!. همدا ته او مور می وی و چی دا ورځ موپه ماباندی ر واستله ... زه له تاسو دواړو څخه نفرت لرم...

او بیا یی ترخه ژړا پیل کړه .

بل غږ پرته د (ف) دځور یی له غږ ته دبل نه و ... او ما ته د بابا سبحا ن‌خبره را پیاد شوه او و پو هیدم چی ملود خپلی مورد شومو هیلو او هو سونو قر بانی شویده او بی ځایه نه وه چی (ف) او دهغه زو ی په بیړه تصمیم نیو لی و چی ملو لـــــه ملك نه بهر ، خپلو ترو نو ته ولیږ ی.

نوربیا

نویسنده رونا لدملزك

ترجمه : داکتر نصیر ابوی

درد چیست و چگونه به سراغ ما می آید؟

درسال ۲۰۰۰، دیگر کسی درد نخواهد کشید!!

■

دردها به چند گروه تقسیم میشود

■

فرضیهٔ «روزنهٔ کنترول» چه وقت بمیان آمد؟

■

آیا تااین مدت که همیشه بد ن وروان تانرا درد فرا گرفته دانسته اید درد چیست؟ درد را میتوا ن پدیده جا لب ودر عین حا ل مضر خواند که امروز بدن هزاران فرد را فرا گرفته است . درد میتوا ند بیما ری یا باز تا یی از بیما ری با شد که بد ن را مقهور سا خته وآزار مید هد .

فکر و تصور درد نیز گرو هی را بی‌درد نمی گذارد . پس به‌این جا میر سیم کـــه بگو نیم دانش امروزی ما در مـــورد درد چه نظر دارد وچگونه تداوی را لازم مـــی‌بیند طبا یت هندی ، طب سو زنی ، طب رنگی و با ترا پی امروز که رشته نو بنام دو لور و لوژی (درد شنا سی) را بنیادنهاده است ، چگو نه اند .

دانشمندان زیادی بـــرای شناسائی‌ودور کردن درد مشغول مـــطالعه اندوبه هـــمت آنها ست که امروز تا اندازه جلو دردرا گر فته اند و امید میرود در سا لیا ن‌آینده به این حس آزار دهنده دست رد بگذارند و شیوه های ابداع کنندکه از انسا ن‌بادرد امروزی انسان بی درد بسا زند .

به قولی در دنیای ما هیچ‌عارضه ی رایـــج تر از درد نیست وچه بسا از حالاتی که از آن بخود می پیچیم و درد را به نا چارمتحمل می شویم . امروز همه چیز بسا د گی‌تغییر خورده است .

درد امروزی با علایم آن درد روان‌جسمی است یعنی اگر درد در زمانه ها ی پیشین جسم را می آزرد و لی امروز روان وجسم را می آزارد .

انسا ن امروز اگر از یك طرف پله های تمد ن را می پیما ید از جا نبی هم ازثمره منفی آن رنج می کشد بخود می پیچـــدو درد می کشد . درد امروزی گذ شته ازآن که علامه نا جوری است خود یکنو ع‌ناجوری است . امروز حتی بیما ری ها ی روا نی ایجاد درد و نا را حتی می کنند چه رسد به امراض جسمی .

شیرین بیماری ها درازاند وطـــبیـــب میکو شد تا در نخستین عمل یك تداوای خوب را در درد زدایی بیماری بجوید ایـــن عمل به بیما ر اعتماد و اطمینا ن به‌بهبودی مید هد با این ارتباط یاد شده مر حله‌اول تدا وی به پا یان میر سد و جسم و روان بیمار در یك روند شناخـــته شده رهنمـــون میگر دد. با ایجاد این ارتباط خو ب میا ن طبیب و بیما ر ، تدا وی اصلی و جـــدی آغاز می گر دد . بعد از آن بیما ر دیگر درد ندارد سالم وسرحال است.

بهر حال دامنه دردا ز نظر فز یو لوژ ی وسیع ومتنو ع‌است . بنا افراد جهت مقا بله با چنین درد ها به قرص های مسکن وآرامش بخش پناه می آورند چنا نچه مصر فاینگونه دوا ها روز افزون بوده وبد بختا نه یکعده زیادی از ساکنان زمین را بخود مشغول‌داشته است . با آنکه قر ص های مسکن عا مـــل اصلی درد ر اازبین بر نمیدا رد اما در کاهش دردرول دارد.

آن چنا ن که در بالا گفته آمد کـــار شنا سا ن در تلاش دریا فت راه تا زه و مو ثری اند که با احسا س درد مقا بلـــه نما یند . چنا نچه میتوان از ابداع شیوه نو (دولو رولوژی) نام برد. نا حیـــه مـــورد عمل‌وی وسیع‌بوده‌واز هیپنوتیزم‌و خـــلســـه روا نی تا جرا حی های بزرگ را شا مـــل می شود .

با روش «پاترایی »کـــه اساس بـــرفزیو-ترا پی و رفلکس ترایی دارد علل درد هـــارا در کف پاکشف می کنند و بعد هـــا بـــه مداوای آن میکوشند . این شیوه بو سیلـــه خا نم دانشمند «هانه مارکو »به میا ن‌آمده است .

با پیاده کـــر دن روش بالا دیدارازپاها شرو ع می شود سا نتی به سا نتی کف پا بو سیله دکتور فشرده می شود واین عمل آنقدر تکرار می شود که بیمار عکس‌العملی نشا ن بد هد دانشمند ان عصب شنا سی متعقدند از هریك اعضا ی بد ن ما عصب مستقیمی به‌کف پاهـــای منتهی‌می شود.ریشه همه دردهـــا وبیماری‌هـــای بدن آدمـــی رابابد در پاها جـــست به نظر وی اصـــولا پای بدون درد نشانه ی یك بدن سا لم‌است پای سا لم بدون درد پای است گـــرم ، انعطاف پذیر ویا نر مش هر چه بیشتر .

اما اگر پا سرد و تنبل با شد روی آن ترك ها وبر آمدگی های عمودی وافقـــی دیده شود نشا نه ی عدم سلامت بدن‌است چرا که عکس العمل هر نا را حتی در پا ها نمودار می گر دد . اخیرا دانـــش پـــژوهان رو ش این خا نم داکتر جوا ن را همردیف طب سوزنی دانسته اند . ما لش وما سا ژ پاها در حقیقت تجد ید فعا لیت ها وانرژی دادن به اعضا ی مبتلا وبیما ر است .

(پاترایی) برای بهبود میگرن معجزه میکند روش خا نم هانه مارکو از آلمان بو سیله دانشمند ان عصب شنا سی از آن جملـــه داکتر فیتز جرا لد تائید شده است . اصولا از بدن انسا ن ده خط سیر عصبی عمود ی منشعب می گر ددکه به انگشت دهگا نه پا منتهی می شود . مثلا در صور تیکه در استخو ان ها تشو شات ودرد موجود با شد ناحیه زیرا نگـــشتان باروش مخصوصـــی ما ساژ داده می شود . ضمنا نا حیه سیستم هضمی در قسمت فرور فتگی کف پا نا حیه اعضا ی تنفسی پا ئین تر از انگشتا ن پا و مجاری ادرار در قسمت وسط کف پا مساژ داده می شود .

شیوه دیگر عبا رت از سیستم پا نچـــر زدن است . هر چند طرق استفاده آن(تسکین درد) نخست در چین معـــرفی گردید ولـــی بعد ها در غرب نیز به عنوا ن وسیله ی پذیر فته شد . بهر حال پژو هش ،تحقیقات ودست کاری در آن راه های نو را برای شنا سا ئی درد باز کرد . واز آن در روش های جرا حی به پیما نه و سیعی استفاده شد .

عقیده عنعنوی مردم چینی را درموردسیستم پانچر چنین میتوان باز گو کرد که بد ن شا مل دو قوه کلی میبا شد رو ح کـــه بنام (یـــن) وخون که بنام (ینگ) نامیده‌می شود ، در بین دوازده کانال نامرئی بد ن در جریان اند واین کانال ها را (مـــریدیان) می نا مید ند . زما نیکه ین‌وینگ ازفعالیت باز می ما نند بیما ری ها وبه تعقیب آن‌درد رو نما میگر دد .

پرو فیسور چار لز ها کمن مغز شنا س معرو ف می گو ید بشر تا آستا نه قر ن بیست ویکم مسلما بر درد غلبه خوا هـــد کرد زیرا غلبه بردرد کـــاملا مقدور است منتها به زمان احتیا ج است کا نو ن‌دردرا مادر مغز پیدا کرده ایم و میدا نیم که‌این کا نو ن بین دو نیم کره مغز نقش و در سا حه تا لمو س قرار دارد . قلمرو تالموس بین اعضا ی بد ن و مغز نقش وا سطه‌را

انتقال درد به مغز مراحل گوناگون راسپری میکند

با زی می کند یعنی‌درد های ار سا ل‌شده از طرف اعضا ی بدن را تحو یل گر فته وبه کا ر تکس دماغ اکبر ، مرکز احساس درد تحو یل می دهد .. و تازه ازین مر حله به بعد است که مغز بیك عضو یا به تمام اعضای بدن دستور میدهد کـــــه درد را حس کنند .

حال اگر ما بیا ئیم و کنترو ل کا نون تا لمو سی را در دست بگیر یم و یـــا آنرا از کار بیندازیم طبیـــعی است که‌درد برای همیشه متو قف خوا هد شد .

وبدن ماولو در اوج درد ناك ترین‌بیماری ها درد نخوا هد داشت . درین تا ز گی ها جرا حان مغز کنترول تالموس را تقریبـا در دست گر فته اند زیرا به کمك رو ش های استریو تا کتیك وانجماد سازی‌توانسته اند فعالیت تالموس را متوقـــف سازنـــد وبد ن را در برابر درد مصئو نیت‌بخشند .

جالب است در مورد فر ضیه«روزنه‌کنترول حرف بزنیم کشفیات اخیر فز یولـوژی درد یکی از هیجان انگیز ترین کشفیا ت طبی سا ل ها ی تا زه به شما ر میرود . وابتدا (با تر یك واول)استاد عصب شناسی‌پوهنتون لندن فر ضیه «در یچه کنترو ل» را عنوا ن

کرد . که نشان دهنده مسیر سیر درد در بدن میبا شد .

مطا بق به این نظر یه انتقال علامت درد از بدن به نخاع شو کی ومغز یك مر حله متغییر بوده الیاف با ریك وضخیم عصبـــی با هم عمل می نما یند ویا بر خلاف مقابل هم می ایستند . تا در یچه را باز ، نیمه‌باز، یا کاملا مسدود نما یند واین حادثه مربوط است به نوع سیاله عصبی که به نخـــاع ومغز میر سد .

باپذیرش این تیوری این امکان وجـــود دارد که مادر محلی در یچه کنترو ل‌عبور را ما نع شویم و جلوگیری از رسید ن‌علامت های آن به مغز و در نتیجه ما نع ازظاهر شدن درد بشویم در عین زمان ایـــن‌تیـــوری توجیه کننده طرز العمل طب سوز نـــی ویا دستگاه ها ی الکترو نی (ما نیتور)ضد درد نیز میبا شد .

چنا نچه در طب سوزنی وعمل کرد آ ن با عث بسته شدن در یچه کنترو ل درنخاع شوکی می شود درد احساس نمـــیشود رشته عصبی را تحـــریك کرده ایـــــن تحر یکا ت به مغز رسیده ما نع تا ثیر تحریکات ناشی از درد را می گیـــــرد و ضمناً تحریکات کم الکتر یـــکی رشتـــه های عصبی را بکا ر وامیدارد و مو جـــب بسته شدن دریچه کنترول در نخاع مـــی شود وما نع از رسید ن تحر یکا ت دردبه مغز می گردد .

هیپنوتیزم مستقیماًروی قشر خارجی (مخ) اثر می گذارد وازین طریق تحر یکا تـــی بسوی دریچه کنترول فرستاده میشود که‌جلو تحریکات دردی رامیگیردتیوری دریچه کنترول ، مما لـــك غربی طر فداران زیـــــادی دا رد و مد ا رك تـــاز ه تـــشا ن

بقیه‌صفحه۳۱

تصمیم وقدرت اراده

در شرایط حاضر مخصوصا پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور که‌زمینه های کار وفعالیت برای همه کس مهیا شده است، بسر جوانان است تا از این فرصت استفاده نموده برای وطن ومردم خویش ، برای شگوفان ـ ساختن کشورخویش ازهیچگونه‌ایثار واز خود ـ گذری دریغ نه‌ورزندوخوشبختانه با احساسی که نزد جوانان ماوجود دارد روز بروزشاهد کار وفعالیت چشمگیر جوانان در عرصه زندگی برای بهبودی خلق رنج کشیدهٔ خویش می باشیم .

اما یك موضوع باید همیشه مدنظر باشد وآن تصمیم گیری در امور وداشتن قدرت اراده است، اگر جوان مانیك و بد زندگی را میتواند تشخیص کند وقدرت تشخیص را دارد باید در کار های محوله که بدون شك تمام آن برای‌سعادت وخوشبختی مردم‌وکشور است قدرت اراده وتصمیم را داشته باشد، زیرا با این دواصل است که میتوان زندگی کرد . عصر حاضر دیگر به جوانان ما این موقع را نمیدهد که خمود و جمود دست روی دست بگذارند ولحظه های پرارزش زندگی را بدون هدف سپری کنند .

ـ بلی دیگر زمان رکود سپری شده و دنیای کار فعالیت آغاز گشته است ، کار بخاطر آبادی کشور وسعادت مردم . اماشرط اساسی این سعادت وخوشبختی تصمیم واراده است که میتواند مارا به سر منزل مقصود برساند . بدین لحاظ جوانان ماکه سازندهٔ زندگی فرداانند باایمان راسخ وقلب پاك در این باز سازی اشتراك مساعی نمایند .

شرط اساسی در این باز سازی زندگی ، تصمیم گرفتن واراده نمودن درمسایل زندگی است، تااین دو پدیدهٔ وجود نداشته باشد زندگی شکل نمیگیرد وجوامع پیش نمیرود. وبرای اینکه زندگی پیش برده شود وبسوی شگوفانی رهنمون گردد باید تصمیم گرفت وقدرت اراده را بکار برد .

خوشبختانه جوانان ما امروز بعد ازپیروزی انقلاب ثور وبخصوص بعد از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور بدین نکته ملتفت گشته اند که بدون تصمیم گیری معقول واراده محکم نمیشود کاری از پیش برد از همین‌رو جوانان ما امروز بادرك این حقیقت در تلاش این اندکه در راه ساختمان یك افغانستان آباد ، آزاد ومستقل از هر وقت دیگر کار کنند وبازهم کارکنند .

سعادت وخوشبختی جوانان مربوط به‌خودشان است

خوشبختی وبدبختی جوانان بصورت عموم بخود شان ارتباط دارد جوانیکه درست فکر میکند ومعقول می‌اندیشد ، کمتر اشتباه‌میکند وهمین عدم اشتباه است که زندگی راشرین وخواستنی میسازد .

متأسفانه هستند جوانانیکه در زندگی دلخواه وایده آل رسیده ، چه بزرگترین دشمن خوشبختی خانواده ها همین دو علت است .

خوشبختانه امروز جوانان ما در روشنی دست آورد های انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص بعد از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور بدرستی دریافته‌اند که‌راه درست زندگی کردن درچه است وکدام عوامل میتواند آنها را خوشبخت و سعادتمند سازد ، یکی ازعللی که در گذشته باعث میشد جوانان ما زود از زندگی خانوادگی شان دلسرد و دلزده گردند همین علت عدم شناخت همدیگر بود ، زیرا شرایط وقت‌ایجاب نمیکردکه جوانان‌مخصوصا دختر وپسر از نزدیك باهم آشنا گردند ، یکدیگر خود را بشناسند وبه خوی وعادات همدیگر آشنا شوند ، زیرا تعصبات فامیلی در گذشته بحدی بود که دو جوان تا وقت از دواج همدیگر خویش را نمی‌دیدند و بسیار اتفاق افتاده که پس از دیدار وآشنایی باهم دیگر ، از هم دور شده اند زیرا هیچ یك به اصطلاح به مزاق همدیگر برابرنبودند. این وضع در گذشته نشان میدهد که چقدر بی‌توجهی وبی سرو سامانی درامور زندگی خانوادگی در بین فامیل ها وبخصوص جوانان وجود داشت .

خوشبختانه همانطوریکه قبلا تذکر رفت امروز جوانان ما ، بدون تعصب وتنگ‌نظری های فامیلی میتوانند به خواست خویش زندگی شرین خانوادگی را بسازند و حیات مرفه ی‌را دنبال کنند

بهر حال وقتیکه دو جوان با هم آشنا میگردند ومی خواهند پیوند زندگی ببندند باید قبل از همه ازهم شناخت قبلی داشته باشند . ونباید جوانان ما در این امر بی‌توجه وسطحی نگر باشند .

وقتیکه جوان درست می اندیشند وصحیح فکر میکند وعاقبت این ازدواج و پیوند را می سنجد میداند که آیا میتواند خوشبخت باشد یا خیر ، آنانیکه خوشبختی وبدبختی را به تقدیر وسر نوشت محول میکنند درحقیقت اشتباه می‌نمایند زیرا این خود آنان اند که‌سعادت وخوشبختی را وبر عکس‌بد بختی وسیه روزی را میسازند . پس جوان امروزی نباید زندگی خود را به سر نوشت وتقدیر خویش بسپارد درست بیاند یشید، معقول فکر کند، آنگاه، تصمیم بگیرد و به و ن شك وقتیکه دوجوان چنین‌کنند هرگززندگی شان به‌تباهی وسیه روزی نمیکشد . و خوشبخت جوانانیکه این حقایق زندگی را قبول دارند ،وبا همین‌حقایق زندگی‌خانوادگی شان را میسازند .

شناخت قبلی درامور خانوادگی بزرگترین‌رازخوشبختی‌است

اندیشه‌های جوانان

درك صحیح حرکت آگاهانه احساس درست وتفکر سالم از جمله مسایلی است که جوان امروزی باید حایز آن باشد ودر مسیرزندگی ازهرکدام بشکل درست آن کار بگیرد.

دیگرجوانان تقلیدبیجاوکورکورانه وقضاوت ناسالم را کنار گذاشته واز لوحهٔ خاطرات خویش محونمایند زیرا جوانیکه‌در عصر امروز زیست‌می نماید نمی تواند با ساحه دید کوتاه ویکجانبه برمشکلات پیروز شود وبرآن غلبه‌حاصل کند.

نکتهٔ دیگری قابل یادآوری این‌است که بعضی از جوانان در اکثر از پیش آمدزندگی زود عصبانی میشوند بمجردیکه بر یك موضوع خلاف میل شان روبرو میشوند فورا هیجانی واحساساتی‌میگردند وهمه حقایق رادر تاریکی خشم خود ازیادمی برند واز این حرکت نتیجه مطلوب خودرا بدست نخواهد آمد . این گونه اشخاص باید فکر کنند در چه شرایط ودر کدام مرحله زندگی وحیات اجتماعی قرار داشته وچه مسوولیت در مقابل جامعه وخلق خویش دارند ، جای تاثر است که دوران شادی خرمی دوران زندگی راکه عبارت از دوران جوانی وبهار عمر است آنرا باغم واندوه سپری کنیم جوانی آن گوهر نایاب است‌که فقط درزندگی یکبار بدست می آید که‌نباید ازدست داد تانادم وپشیمان گشته وافسوس‌نخوریم باید جوانان همیشه در زندگی بایك ساحه دیدوسیع واندیشه سالم به پیش برود.

م، یوسف :

دانش پدیده است که از آن در تمام شئون زندگی بحیث وسیله برای بهبود زندگی و بلند بردن سطح حیات میتواند بهره مند شد. جوان بکسی گفته میشودکه مفادجامعهٔ خودرا نسبت به مفاد شخصی ترجیح دهند ومحترم بشمار ند یك‌جوان واقعی باید ثابت ساخته بتواند آنچه در گفتار ش است در عمل نیز آنرا ظاهر سازد یکی از وظایف عمده واساسی جوانان آنست که مکلفیت هاو مسوولیت های راکه جامعه بدوش آنها نهاده با کمال میل انجام دهند زیرا همین جوانان هستند که آیندهٔ مملکت متعلق به ایشان است به عقیده ام جوان آن کسی است که مسوولیت های خودرا نسبت به اجتماع وجهان بشریت درك کرده ومتوجه ترقی آینده مملکت خود گردد .

محمد یوسف امیری متعلم صنف یازدهم لیسه شیرشاه سوری

تتبع ونگارش
فرخشاه (محبی)

به‌مناسبت روزبین‌المللی‌صحت

سگرت یاصحت انتخاب باشماست

اثرات مضره سگرت در بروز مرض‌مدهش سرطان ، عقیم شدن مرد ها و زنها تولد اطفال معیوب ، خرابی دندانها ونفس تنگی دخیل میباشد .

صحت مندی افراد بزرگترین مو هبتی است که میتوان آنرا منشاء وموجه همه‌خوبی ها و سعادت بشریت قبول کرد چه افراد علیل در جوامع که با ناتوانی های جسمی و روحی مبتلا باشند آنها هرگز نمیتوانند که بر مشکلات زندگی خویش در صحنه حیات فایق آیند اشخاص علیل ومریض نه تنها نمیتوانند که کوچکترین خدمتی بجامعه خویش نمایند بلکه آنها بار دوش دیگران نیز میباشند .

بناء حفظ الصحه انسانی و محیطی یکی از وظایف اولی وعمده هر انسان بوده واز همین جهت است که در جهان طبابت عصری بطب وقایوی توجه زیادی مبذول داشته و ازین ناحیه موسسات صحی جهان ومسوولین‌صحت عامه نتایج مثمری بدست آورده اند چه‌علاج امراض قبل از وقوع آن کاریست معقول وپسندیده .

دانشمندی میگوید که : سرمایه همه‌گونه شایستگی ودستیابی به سعادت ـ تندرستی وسلامت است ، روان توانا در کالبد نیرومند وخرد سلیم در بدن سالم است .

همچنان گفته اند که :مردم اگرغذایی زیاد وبی ترتیب نخورند، دخانیات ومشروبات الکلی استعمال نکنند خودرا بهوای آزاد ، ورزش وتفریح روحی وجسمی عادت دهند می توانند از نعمت سلامتی بهره مند شوند.

در قسمت صحت وسلامتی انسانها کتب، رسالات‌ومقالات زیادی نگاشته شده ودانشمندان جهان درین مورد توجه عمده ای مبذول داشته اند یعنی گذشته از ساحات طب معالجوی وطب وقایوی ودستور العمل های سودمند درین مورد بخاطر حفظ الصحه افراد جوامع در ساحات سپورتی و تناول مواد غذایی ومنع استعمال دخانیات نیز توصیه هاو هدایات لازم داده اند .

بیشتر ازجوانان سگرت رابخاطر تفنن‌دودمیکنند

روی همرفته امسال بخاطر صحت مندی ابنای بشر روز صحت جهانی بنا بر تصمیم سازمان صحی جهان در سراسر گیتی تحت شعار : (صحت یاسگرت انتخاب باشمااست) تجلیل میگردد . یعنی نتایج تجارب واندوخته های دانشمندان طبی جهان که باین اصل منتهی میشود که سگرت ضد صحت است و هرکه صحت مندی میخواهد او باید ازسگرت کشیدن دوری گزیند پس بخاطر دستیابی به صحت مندی می باید سگرت کشیدن را ترك گفت ویا اگر در اول مرحله قرار داریم باید خودرا به آن عادت‌ندهیم چه امراض‌مدهش سرطان با سگرت ارتباط دارد .

همچنان اکثر دکتوران طب باین واقعیت اذعان مینمایند که سگرت کشیدن وسیگار کشیدن قوای جنسی مردها وخانمها را ضعیف نموده واحتمال هم دارد که سبب عقیم شدن سالیان متمادی آنان گردد. یکعده دو کتوران درین مورد تجاربی اندوخته اند طور مثال یکتن ازدکتوران بعد از معایناتی‌که‌بالای‌پنج‌تن انجام داده بود نتیجه معاینات ومطالعات‌خویش راچنین اعلام کرد:

«این موضوع تاحال بکلی آشکارا نیست که سیگار کشیدن یگانه علت امراض‌جنسی وعقیم شدن افراد باشد اما اینقدر معلوم‌شده که سگرت کشیدن با مواد سمی خود یعنی نیکوتین به سپرم کسانیکه سگرت وسیگار میکشند صدمه رسانده آنها رامبتلا به امراض جنسی مینماید .

در قسمت ضرر سگرت و یا این شعار جهانی سازمان صحی جهان در سال ۱۳۵۹ «سگرت یاصحت‌انتخاب با شماست» نظریات اکثر دانشمندان طبی چه در حال و چه درگذشته موافق‌بوده‌است مثلا یکی ازدوکتوران بیو شمیت در این باره چنین نظر داشت که : «سگرت کشیدن باعث تقلیل تستون سترون وترك نمودن سگرت باعث ازدیاد تستون سترون شده که همین ازدیاد نشانه صحت جنسی شخص شمرده میشود. البته ناتوانی جنسی بدترین مرضی است که حتی روح فامیل هارا پژمرده میسازدبدین معنی که هر پدر ومادر آرزوی فرزند داشتن را دارند و نداشتن فرزند عقده‌ای است که آرامش روحی شخص را برهم زده وشاید هم بروابط اجتماعی او صدمه ای وارد نماید .

پس بخاطر جلو گیری ازین اختلالات روحی ، جسمی واجتماعی میباید «صحت» را انتخاب کرد نه «سگرت» را وتجارب نشان داده که دوری از سگرت هر چه زود تر در سن وسال که باشد بازهم سروقت و باصطلاح هر چه زود تر بهتر است ، طورمثال یك نفر که برای مدت‌پانزده سال روزانه در حدود شصت دانه سگرت دود میکرد او وقتیکه بعد از سه سال ازدواجش صاحب فرزند شد بداکتری مراجعه نمود وبعداز معاینات زیادی معلوم شد که‌درعلت نداشتن‌فرزند سگرت‌کشیدنش نیز موثر است در ختم معاینات دکتوران‌معالج به او هدایت دادند که‌هرگاه او بخواهد صاحب فرزندان باشد (در پهلوی تداوی) میباید سگرت را ترك بگوید ، شخص‌مذکور وقتیکه مطابق هدایت دکتوران معالج سگرت را ترك نمود بعد از ششماه نتیجهٔ مثبت‌گرفته که بعد ها صاحب فرزندان سالم شد .

باید افزود که والدین نه تنها آرزوی فرزند را میداشته باشند بلکه آرزوی داشتن فرزندان صحتمند وسالم را هر پدر ومادردارد که بازهم اگر ازموضوع دور نرفته باشیم سگرت کشیدن نه تنها برای مردان مضر است بلکه برای زنها نیزضرری ازآن‌متصور میباشد که سلامتی فرزندانشان را در بطن آنها برهم میزند مثلا خانمی بنام پاتریکاکه اخیرا روزانه در حدود شصت تا هفتاد دانه سگرت دودمیکرد او که سالها آرزوی فرزند رابدل داشت بعد از سالها طفل مرده ای به دنیا آورد که بعد ازین واقعه این خانم هم دانست که سگرت ونیکوتین آن به‌چه‌اندازه به صحت وزندگی او صدمه ای زده است.

بناء با در نظر داشت شعار سازمان صحی جهان «صحت یاسگرت ـ انتخاب با شماست» برای هرشخص فهیم لازم است تا بخاطر صحتمندی روحی وجسمی ومفیدیت اجتماعی از سگرت دوری گزیده به آن مبادرت نورزد ویا اگر به آن معتاد باشد آنرا ترك نموده راه صحتمندی وسعادت را برگزیند .

بااین وسایل است که یکعده جوانان‌مابه سگرت معتاد میشوند .

بقیه صفحه۹

سگرت یا صحت.

آرند صحت مردم را چه میکنند و فکر می کنند که با تحریر جمله اخطا ریه فابریکه های تو لید سگرت شان به سقو ط مواجه خواهند شد .

در مورد معتاد شدن نو جوا نان به‌سگرت نظرشما چه‌بوده ، آیا تقلید در این امر چه نقشی دارد ؟

ـ نوجوانانیکه تازه به بلوغ رسیده‌اند و معتاد به سگرت اند در حقیقت برضد نموی وجود شان تازه مبارزه را آغاز نموده اند ، آنها بر ضد فکر سالم شا ن مبارزه می کنند بالخصوص نو جوانانیکه به کار ها ی فکری سرو کا ر دارند . وا ضح است که نو جوا نا ن مدرك در آمد پول ندا رند واگر معتاد به سگرت شوند یکی اینکه بر ضد صحت و فکر سا لم شان مبارزه مـی کنند ودیگر اینکه پول اولیـای شان را حریق میکنند .

در پهلوی این دو نکته این را هم علاوه می کنیم که معتاد شدن نو جوا نا ن به سگرت آنها رابه فساد ها ی اخلا قی واجتماعی هم میکشانند زیرا روز ها ی تصا د فخواهد نمود کـه در کیسه او لیـای شان پـول نباشد ، پس در همین‌جاست که‌فسادهـای اخلاقی و اجتماعی بروز مینماید . تقلیددرین مورد گامی است که نو جوانان را دچـار مشکلات‌صحی واقتصادی خواهد نمود . جلـو- گیری ازین عمل کاری است قابـل ستایش که در آینده به و ضع اقتصادی واجتما عی کشور کمك خواهد نمود زیرا نو جوا نا ن سرمایه اینده هر کشور است و هر کشور به اتکا ی همین نو جوا نا ن اسا س‌اقتصادی واجتما عی خو یش را طرح وپلان گذ ار ی مینما یند .

بهترین راه مبارزه با سگرت چه است ؟

ـ بهترین راه مبارزه با سگـرت عبـارت ازسپورت آزادمتداوم است، همچنین زیادت کار ها ی جسما نی و تقلیل کار ها ی‌فکری و دما غی دوا صل اسا سی ایست که با ید درمرحله ترك سگرت به آن متو جه بود مبارزه بر ضد سگرت از طریق پرو گرا م های تربیوی رادیو و تلو یزون زیاد مو ثر واقع می شود .

میگویند زنان بیشتر از مر دان به سگرت معتاد اند ، آیا این امر حقیقت دارد ؟

دریـن مورد احـصائیه هـای د قیـق در دست نیست مگر بازهم گفته می توانم که زنان نسبت به مردان کمتر عـادت دارند سگرت بکشند زیرا زنان نسبت به مـردان بیشتر در تربیه اطفال و کار ها ی منز ل مصروف اند به همین اسا س است کـه آنها نسبت به مردان کمتر سگر ت میکشند. من کما نی را میشنا سیم که در نتیجه عزم را سخ توا نسته اند بعد از با نزده سال سگرت کشید ن انرا ترك گویند .

ببرك (احساس) محصل صنف اول‌رشته ژورنالیزم پو هنځی ادبیات و علوم بشری- بحیث یك جوان در مورد شعار (سگرت یا صحت انتخاب باشماست) چه نظر دارید ؟

(سگرت یا صحت انتخاب با شماست) شعار یست که از نا مش همه چیز معلو م و اشکا ر شده میتوا ند این در کلمه متضاد که همردیف یکد گر قرار گرفته اند بوضوع نشاندهندهٔ یك واقعیت است یا بعباره دیگر یك ضربه یی تهدید آمیزی است کـه در وا قعیت متو جه سگرت کشا ن بوده و صریحا اظهار میدارد که استعمال سگـرت عملیست که علیه صحت قرار میگیرد .

از نگـاه روانـی ، ترك سگرت مشکل است یا خیر ؟

از نگا ه روانی معمو لا بسا موضو عا ت وتطبیق آن شکل تلقین را بخود میگیرد یعنی اینکه موضوع درذهن مردم‌چنین احساس شده یااز اکثر مردم شنیده شده کـه ترك چنین عملی مشکل بوده در حا لیکه از نگاه وا قعیت چو ن استعما ل سگرت رو ی ضرورت ومجبور یت بمیا ن نیا مده ا ست بلکه یك عادت بوده اذا ترك آن هم امکان پذیر میبا شد .

چگونه میتوان سگرت را ترك کرد ؟

طوریکه قبلا گفته شد که استعما ل‌سگرت اصلا روی عادت بمیا ن میا ید فلهذامیتوان گفت که ترك آن هم دور از امکان نیست اسا سا اگر فکر شود که ترك سگر ت عملیست چون رفتن به سینما و نر فتن آن‌که اگر انسان به سینما برود یا نـرود بـه شخصیت آن برنه ی خورد پس باآرامش روحی بدون احسا س رنجش میتوا ن بصورت تدریجی سگرت را ترك کرد .

شخصیکه به‌سگـرت معتاد باشد ، آیـا حرفهایش کـه سگرت چیزی بدست مورد پذیرش دیگران قرار خواهد گرفت .

شخصیکه خو دش به استعما ل سگر ت معتاد است نمی تواند برا ی اشخا ص دگر در مورد تر ك سگرت تو صیه نماید زیرانه تنها سخنانش بالای جـا نب مقابل تا ثیری نمی گذارد بلکه بزود ترین فر صت مو رد انتقاد جا نب مقابل نیز قرار میگیرد .

آیا این امر واقعیت دارد که سگـرت رفع خستگی میکند ؟ تا اندازهٔ ممکن است

بقیه‌درصفحه ٤٨

عده یی از محصلین پوهنتون در مـوردمضار سگرت نظریه هایی ارایه نمودند .

سلیمان لایق

آتش دیدگان

آتش کاندر نهاد ما فتاد
گرچه ما را سوخت اما زنده باد

زنده باد این آتش رسوای ما
آتش پوینده در رگهای ما

آتش سوزنده و پروردگار
آتش سازنده و آموزگار

آتش از زندگی برخاسته
عشق را اوج جنون آراسته

رگ رگ ما شعله گیر آتش است
تار و پود ما اسیر آتش است

هر که از ما شست خاکستر گرفت
شعله سوزنده را در بر گرفت

سوختیم اما سر فریاد نیست
شکوه کار من آتش زاد نیست

چیست آتش عشق مردم داشتن
دل بزیر نیشتر گردم داشتن

دست در کام پلنگان بردن است
مشتها از قهر توفان خوردن است

کاخ مردم استوار از پختگان
پخته باشد خاک آتش دیدگان

۱۳۵۰/۸/۶

پښتون کارگر

پښتون کار گر یم دخپل قام‌دپاره‌سر ور کوم
ددښمن‌هر یوه گـذار لره تېـر ورکوم
غیرت زا نگو کی پښتنی مـورزنگو لی یمه
دجنگ‌میدان‌کی کله بل چا ته سنگر ور کوم
یومو تې خاوره دوطن به چا تـه‌ور نکړ مه
دغه اعـلان زه‌هردښمن ته لر او برور کـوم
دخپلوا کی سا تل میرات مـی دپلرو پا تی دی
دایاد گارونه دپلرو کلـه په زر ور کـوم
چاچی کاره‌دی خوا کتلی بیر تـه‌تللی نه دی
دسوک‌خواب‌ورته مدام زه په خنجر ور کوم
له سر وما له‌ځنی تیر پښتـون‌کارگر یمه زه
گذاردتوری هر غاصب ته‌په ځگر ور کوم
که‌دوطن په ننگ قر بان شـم څه‌پروا نلری
دوطن‌هریوه‌دښمن ته دا خبـر ور کـوم

وطنپال

* * *

چراغ گل

اگر زحسن ،ترا گشته است تن‌روشن
زعشق شد دل وجان ودماغ من روشن

هزار بلبـل رنگین تـرانه بسمل شد
که‌تاچراغ گلی گشت درچـمن رو شن

فروغ سینه ام ازمهر جا ودانه تست
چو نور شمع ،که درشب کندلگن‌روشن
بسان شیشهٔ فـانوس در دل شبها
صفای پیکر تو ساخت پیر هن رو شن

شده‌است چشم من از جلوهٔ شگوفه تنی
بسان باغ که گردد ز نسترن روشن

هنوز داغ تو سوز دبخلو ت جانـم
چو شمع ناب که‌میسازد انجمن روشن

صفای دل نشود بیگداز جان حا صـل
نگشت جو هر کس جزبسوختـن روشن

چنانکه جـان من از بیت حضرت صائب
نشد دماغ کس از بادهٔ کهن رو شن

«اگرسکندر از آئینه ساخت لوح‌مزار»
چراغ تربت ما باد از سخـن رو شن

حیدری پنجشیری

خانخانی

په ربښتینی هغه ځوك خپلواکیدای نشی
چی‌دبل په‌بیواکی کی خپلواکی غواړی
تردی بله هسی ستره بیواکی نشته
چی مرئی‌شی‌د خپل خان اوخانخانی غواړی.

دو کتور زیار خرخی زندان ، ۱۰ر۷ر۱۳۵۸

سوگند

به نطفهٔ بلـورش خـرشیددر رحم صدفگون سپیده
به زیبایی جاوید که درروح‌پر پهنه آسمان است
به عطش بی طاقت جوانه درلمبرهٔ درخت
به شهوت بیقرارکشت تشنه‌وخشم ابر ،
که رامشگر سرود باران است .
به عرق نقرهٔ جبین چمن درهمآغوشی شبانه
به چاك پیرهن لالـه و شوخدستی نسیم
به پیکرهٔ مه در پنجهٔ موج
به همبستری دخترکـان انجم‌در ابریشم استخر
به زلف شکن شکن عروسان‌باغچه در حجله های دامادی
به بطن ها ی آمـــاده درپذیرش باروری
به بزم پر میوهٔ تابستان وخلوت سرد سایه ها
به درد خاموشانهٔ تاك وکوهبار رنج دهقان ،
در قطره های شراب .
به بیدریغترین مـرگ پـائیزی برگ ها ...
به تلخترین ندامت درسپیدی سرهای کوهستان .

• • •

به شمنای ستارهٔ یاد تو دربحیرهٔ خاطر من
به ارادهٔ من که رهنورد بی‌خستگی تاریخ است
به عشق من که نجیبانه ترین ترانهٔ هستی است
به صادقانه ترین دروغ من،که «فراموشی» است
به دروغترین صداقت تو ،که «تردید عشق» است
وبه تو ،
که رویای بهار پر عطر وشگوفه ای در خواب های زمستانی !
من، سوگند جاویدانهٔ خویشتن را صیقل می بخشم ،
واندیشه میکنم :
بهشت را،وسرنوشت را .

بهار ۱۳۵٤ـع ، افتخار

**

وطن

بگرفته حیات از فضا یت هستی
از بهر سر افرازیت ای مام وطن
هر جرعه ای از آب توآرد مستی
اولاد تو گر بوده نکـرده پستی

• • •

خلق توبه کوه وکمر ودشت‌ودمن
هستند بز یو ر شجاعـت دایم
با تیرو تبر خنجر وشمشیر به تن
آماده برای حفظ ناموس وطـن

میرمحمد کاظم «هاشمی»

تابلوساز

توگوئی شعر نغزی گـو برایم
ندانم من سر ا یـم داستانها
تو گوئی قطعهٔ مـوزون و زیبا
بسازم مـن بـرسم نکته دانها
و یا طـرح غزل ریـزم به سبکی
که گفتارم شود ورد زبان هـا
ولی من در خیال دیگـری گیر
کنم بهر تـو بیهوده بیان ها
تو از سوز و گداز خویش گوئی
نمایم من ز درد خود فغا نهـا

تو در فکری و من در فکر دیگر
نماییم هر یکی از خود جهانها
تو میخوا هی به بال آرزو هـا
کنم پـرواز سـوی آسمانهـا
در آنجا ز ین جهان پـر هیا هو
سخن گویم به ماه وکهکشانها
من اینجا صفحه ایرا نقش بندم
که باشد تا بلو ی آ ر ما نها

نورمحمد «فیضی» اسفنده ئی

میزان ۱۳٤٦ غزنی

بهار

زباغ ای باغبان مارا همی بوی بهار آید
کلید باغ ماراده که فردا مان بکـار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تولختی صبرکن چندانکه‌قمری‌برچنارآید
چواندرباغ تو بلبل به دیدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده بروزی‌صدهزار آید
کنون گر گلبنی‌راپنج‌شش گل درشمارآید
چنان‌دانی‌که هرکس راهمی بوی‌بهارآید
بهارامسال پنداری همی خوشتر زپارآید
ازین‌خوشترشودفرداکه‌خسروازشکارآید
بدین‌شایستگی جشنی‌بدین‌بایستگی‌روزی
ملك رادرجهان هرروزجشنی‌باد‌ونوروزی

نو بهار آمد و بشکفت بیکبار جهـان
برسرافکند ز مین هرچه‌گهرداشت نهان
تا زخواب خوش بگشاده‌گل سوری‌چشم
لالهٔ سرخ ببندد همی از خنده دهـان
پرنیانها وپرند است کشیده همه بـاغ
عاشقان گاه براین سایه دوان‌گاه برآن
اندر آن هفته که بگذشت جهان‌پیرنمود
وندرین هفته جو انست کران تابه‌کران
من شنیدم که به ایام جوان پیرشود
نشنیدم‌که به یکهفته شود پیر جـوان
من نگویم که می سرخ حلالست ومباح
گربود ورنه من این لفظ نیارم به زبان
خیز تابر گل نو کوزگکی باده خوریم
پیش تا ازگل ماکوزه کند دست زمان

«فرخی سیستانی»

«ماهی آبنوس »

بر گشته ام که باز ببینم یگـانه را
ماهی آبنوسی و در بر که‌ی خیـال
آغـوش دست های تو با گرمی سبك
چون پیکر ونوسی ودر شهر عا شقی
چون رگه های تاکی ومست نشاط رز

کـاریده ا م بـا غ گـل بی جوانه را
پیوند میزنی گـل و برگ ترانه ر..
چسپیده اند سخت تن عـاشقانه را .
پرورده ای بناز گـل عـاشقانه را .
آورده ای به شـاخ فروغ زمانه را .

بشیر «سخاورز»

اطفال امروز

طفل نباید بیش از حد چاق باشد

کودك از دو ساله ببالا قادر است مانند بزرگ سالان غذا بخورد مگر بمقدار کمتر، واز همین سن است که کودك بتدریج وزن دوران نوزادیش را از دست میدهد و اگر باز هم کودك ایکه در زمان تولد وماهای اول حیاتش چاق باشد لازم می‌افتد تا او راتحت رژیم قرار دهیم وعادت غذا خوردن او را تا اخر عمرش تثبیت نمائیم مگر نکته مهم و قابل یاد آوری اینست که کودك در حال رشد است ووجود واستخوان بندی او ضرورت به‌آن مواد غذائی دارد که مفید وموثر واقع گردد پس نباید رژیم طوری باشد که‌باعث کاهش کالوریها گردد بلکه مبنایش باید بر انتخاب مواد غذائی قرار داشته باشد که براور کانیرنیش بدن لازم وضروری شناخته شده ، وعده های غذا نباید در روز از سه وقت تجاوز نماید ومواد‌ی مانند شرینی ، کلچه ، کیك ، قند وغیره را در دسترس طفل قرار ندهیم واطفال را بایدبخوردن میوه وسبزیجات عادت دهیم مخصو صا آن موادی که بجویدن نیازدارند مثل سیب ، تاك، وزرد آلو وغیره که برای دندانها هم مفید می باشند . شیر هم یك غذای کامل است ودر نشو ونما ورشد کودك سهم بارز دارد مصرف پروتین هم در رشد طفل موثر میباشد که باید در غذایش شامل گردد مگر ازمصرف زیاد قند ، مربا ، انواع شربت ها جلوگیری شود هنگامیکه طفل به‌سن مکتب می‌رسدکنترول پروگرام غذایش کم وبیش ازدست مادر خارج می‌گردد درصورتیکه اگر تاآن سن به‌پرخوری وتغذیه غلط عادت کرده باشد بمشکل این عادت را ازسر بدرخواهد کرد وبرعکس آن همیشه نورمل ومرتب غذا خواهد خوردپس چه خوبست تا عادت غذایی کودك را قبل از ین سن ستوار ساخت .

تغذیه با شیر مادر بندرت باعث چاقی نوزادان می شود ، بیشتر نوزادنی که ازطریق شیر چوشك وغذا های قوطی بطریق مصنوعی تغذیه می‌شوند چاق می گردند که با عث خوشحالی والدین گردیده ، وآنها تصور می کنند که چاقی اطفال سبب ودلیل سلامتی وصحتمندی اطفال شان می‌باشد در حالیکه این چاقی جمع شدن چربی در سلولهای‌بدن بوده واغلب باعث می گردد که دربزرگسالی هم فرد چاقی شود .

امروز اکثر دکتوران و متخصصین اطفال وتغذیه طفل به این عقیده هستند که دررژیم غذایی اطفال حتما تغییراتی را باید وارد ساخت ونباید به آنها زیاد خوراند و آنها رابه پرخوری تشویق نمود .

در قسمت اطفال شیر خوار باید گفت که اطفال را از موهبت شیر مادر نباید محروم ساخت حتما باید تا شش ماهگی از پستان مادر شیر بخورند غذاهای سخت برای طفل که‌هنوز دندان ندارد و بروی زمین نمی خزد وبه اصطلاح چارغوك نمی‌کند کاملا غیرطبیعی است به سلامت کودك تاثیر سوء واردخواهد ساخت همچنان تغذیه نوزاد باغذا ها ی مصنوعی که امروز در بازار هافراوان موجود می باشد مورد تردید میبا شند زیرا دستگاه هاضمه او هنوز در حال تکامل ورشد بوده وقادر نخواهد بود که این مواد ساختگی را هضم نماید وباید کوشش شود که نباید کودکان را ازین نوع غذاها بدهیم .

توصیه به مادران اینست که تا شش ماهگی نوزادرا فقط باشیر مادر تغذیه کنند وپس از شش ماهگی بتدریج غذای سخت طبیعی البته با توانایی جویدن کودك به ا و بدهند شوربای ترکاری، دمپخت، آب میوه فرنی از کارن فلور غذا های متمم دوران شیر خوارگی می‌باشند.

شیر مادر اطفال را در مقابل امراض مخصوصا امراض ساری مصئون نگهمیدارد، ومادر باید بکوشد تاحد امکان از پستان خود طفل خویش را تغذیه نماید واگر تادوسالگی در پهلوی غذا ها ی دیگر اورا شیرهم بدهد می‌توان گفت که حیات اورا تاحدی مقابل امراض بیمه می نماید .

شیر های قوطی وخشك ودیگر غذا های کنسرو شده سبب چاقی در اطفال می گردند مگر اطفال در مقابل امراض مقاومت زیادی نمی داشته باشند واگر مادر بنابر دلایلی نمی تواند کودك خویش را شیر بدهد باید حتما با داکتر تماس گرفته وغذای روزمره کودك را طوری تهیه نماید که‌و یتامین هاو انزایم های مهم بدن را از طریق ترکاری هاومیوه هابه سهولت گرفته بتواند .

وزن طفل مطابق بسن ودرازی قدش باید همیشه کنترول گردد . طفل نباید از حد واندازه عادی چاق ویا لاغر شود . طفل ایکه درست تغذیه گردیده و پروگرام خواب وتفریح اش بصورت صحیح ترتیب وتنظیم گردد بحالت عادی رشد می نماید . باتغذیه اصولی سلامتی اطفال را تا اخیر عمر تضمین نمائید.

تغذیه درست ضامن سلامتی کودك است

شیرمادر از چاق‌شدن کودك جلو گیری می کند

غلام نبی : صمیم

طفل امروز نیروی پرتوان فرداست

طفل ، این موجود، دوست داشتنی کـــه محتاج ونیازمند هرگونه کمك و استعانـــت والدین است وچون غنچه های رنگین د ر بوستان زندگی انسان می شگفد دماغ ها را معطر ودلها را حلاوت وطراوت بخشد زیبنده است به تربیه جسمی و تنمیه روحی ایـــن قشر هستی آفرین بویژه توجه والتفات‌ارزانی گردد، زیرا بهر اندازهٔ که طفل درست تربیه شود به همان پیمانه عضو و اعضای مفید وبا ارزی تعلیم جامعه میشود در حقیقت طفـل اساس وهسته جمعیت های انسانی را تشکیل میدهد، ترقی وانحطاط یك جامعه مربوط و منحصر به تربیه سالم وغیر سالم طفل‌است چنانچه شاعری مصرعهٔ دارد که بوجه مطلوب اهمیت وارزش تربیه معقول طفل را ایضاح افاده می کند :

خشت اول گـر نهد معمار کـــج
تا ثـریا میرود دیـــوار کـــج

گرچه در ظاهر امر گفته شاعر در قسمت اعمار، عمارت صدق می کند ولی مراد اصلی شاعر تربیه صحیح طفل را که در حقیقت خشت اول عمارت (جامعه بشری) را تشکیل میدهد میباشد وکنایهٔ است که نتایج مفیـد ویا مضر تربیت سالم وغیر سالم را بـرای والدین تفهیم می نماید ، خلاصه نکته اساسی ومهم درین است که وارسی به تربیه جسمی وروحی طفل در ایجاد جامعه سالم و مترقـی واقعیتی است انکار ناپذیر ، زیرا طفل وقتی که پابه عرصه وجود می نهد از هر گـــونه ملوث فکری وذهنی عاری بود ، وحیثیت‌مومی را دارد وهمین عقاید واندیشه های مثبت و مفید والدین ـ اطرافیان واثرات محیط خانه، کوچه ومکتب است که از آن برداشت میکند وشخصیت وکرکتر خود را می سازد البته نخستین دبستان آغوش مادر است پر واضح است وقتی که طفل در آغوش مادر به‌سلامت تربیه وپرورش می یابد شخصیت مطلـوب کسب می کند ، طبعا زمانیکه قدم در محیط مکتب می نهد بازهم نیازمند وارسی معقول است وهمین مربیون میباشندکه زمینه رابرای فرا گرفتن عادات ، اخلاق وتعلیم وتعلم و جهان بینی طفل مساعد می کند واز همیـــن خاطر وقتی که توجه انسان را آثار فلاسفه نویسندگان وشعرا وعلمای کـــه در بخش تربیه جسمی وروحی طفل مطالعه می کند، به اتفاق نظرهمه اهمیت خلاقه تربیه سلیم طفل رابرای والدین واورگانهای که مسوول تربیه وتعلیم اطفال رابه عهده دارند توصیه می‌نمایند .

چنانچه تولستوی نویسنده معروف وانقلابی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی همـواره میگفت که وی در طول زندگیش بیشتر بـه مسایلی‌که از نظر روحی و اخلاقی به‌کودکان ارتباط میگیرد مستغرق بوده است، و همیـن قسم ماکسیم گورکی نویسنده مشهوردیگری شـو ر و ی ا طفـــا ل و جـــو ا نـــان را یك نیروی بزرگ تعریف کرده است وبه همین سلسله ملیون ها آثار مطبوع و غیر مطبوع به صورت کتبی وروایتی پیرامـون اهمیت تربیه درست اطفال طبع وگفته شده است که این ذخایر روز تا روز بزرگ‌وعظیم توسعه وگسترش می یابد. در کشور های‌که تضاد های طبقاتی بصورت آشتی نا پذیـــر وجود داشته، بی لباسی ، بی نانی وبیسوادی وغیره مفاسد جان سوز اجتماعی چون‌مکروب های کشنده ملیون ها طفل را در آتش می کشد، حاکمیت مناسبات غیر عادلانه تولیـد وتوزیع نقیصهٔ دیگری است که اکثریـت اطفال که به اقشار ستمکش تعلق دارنـد ، ازبسی نعمات مادی ومعنوی محروم ساختـه شده واز فرط گرسنگـــی و تحمل شرایط مشکل زندگی بیك فیصدی عظیم اطفال قبل ازینکه به رشد جوانی برسند درخورد سال هستی وسلامـ تخویش را از کف میدهند ، به طور عموم وضع اطفال در کشور هـــای طبقاتی وسرمایه دار خیلی آشفته و خراب بوده وصرف اطفـــال مشت سـرمـایه دار و عمال فاسد ارتجاع و امپریالیزم از بهتریـن زندگی برخوردار بوده و دیگر سایر اطفال که در خانواده کارگران، دهقانان ن پیشه‌ـ وران وسایر اقشار زحمت کش که سطـــح عاید شان کم است مربوط میباشد ، هما ن طوریکه در همچو کشور ها اکثریت اطفال از تغذیه مفید غذایی محروم بوده و حتـی به قسم بخور ونمیر حیات به سر می برند واز لحاظ سواد تعلیمی و تنویری نیز بـــه فقدان مواجه میباشد واین نا رسایی باسایر آشفته حالی ها دست بهم داده وضع عمومی اطفال را به مخاطره می افگند واز همین‌لحاظ در کشور های طبقاتی وبورژوازی بی عدالتی، تبعیض نژادی ، کینه توزی وجنگ و خون ریزی ، گرسنگی ، بی سوادی چون هیولای مرگ بار سایه افگنده رفاه و آ ســـایش زحمت کشان ومولدین نعمات مادی را بهم‌زده است ولی این نابسامانی های ناشی از پلان های استعماری و امپریالیستی سر ا نجـــام زحمت کشان را با هم بسیج ومتحد می کند و بر چ وبار ستمگران و خون خـواران را از هـــم فرو ریخته و سلطه خـــا ئـــانـه آنها پایان می یابد، تاریخ نهضت هـــا و جنبش های ملی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین بهتر شاهد است ، طوریکه می بینیـم ستمگران از قدرت می افتد ونیرو هـــــای وپرولتری وروشهای انسانی رویکار ومعمول شده چرخ نظامها بطور شایسته در محورمنافع خلق های زحمت کش می چرخد و تحو لی در سکتور های مختلف حیاتی پدید می آید وهکذا د ر مورد وارسی به تربیه وپرورش جسمی و روحی اطفال بذل مساعی همه جانبه صورت میگیرد کشور های سوسیالیستی وبه ویژه اتحاد جما هیر سوسیالیستی شوروی بحیث پیش آهنگ وقافله سالار اردوگـــاه سوسیالیستی در جهان در راس کشور ها ی مترقی قرار گرفته واز همان آغاز پیـرو زی انقلاب کبیر اکتوبر سال ۱۹۱۷ در اتحاد ـ شوروی در پهلوی سایر پدیده های نو ین وانقلابی ازتحولات عمیق وبنیادی که در تمام عرصه ها وبخشهای اقتصادی ، اجتماعـی ، سیاسی، فرهنگی وغیره پدید آمده در قسمت چگونگی وضع اطفال و نحوه تربیه سالـم جسمی وروحی آنهااقدام مهم وبرازنده ارزانی شده ونتایج آن همین بس است که امروز کشور عظیم وبزرگ شوروی با بوجود آوردن نیروی مترقـی وپیشرو به سوی ایجـاد و ساختمان جامعه کمونستی پیش میرود، جامعه که در آن هرکس مطابق استعدادش کار می کند ومطابق نیازش پاداش میگیرد .

طوریکه گفته آمدیم در کشور شوروی درباره رسیدگی به تعلیم وتربیه اطفال به غایت توجه میشود ، مطابق پلان ها وبرنامه ها ی سوسیالیستی جهت تهیه مواد تنویری وتعلیمی از طریق رادیو ، تلویزیون ونشر وطبع کتب وجراید وروزنامه ها وغیره فعالیت های متنوع ومختلفی که در تربیه و پرورش سالم اطفال موثر واقع میشـــود اقـــدام متداوم وپیگیر صورت میگیرد، طبق‌احصائیه وارقام منتشره به خاطر تحقق پذیرفتن ایـن مامول تاکنون بیش از ده هزار ملیون کتاب برای اطفال در اتحاد شوروی به طبع رسیده است وبه همین اساس سایر فعا لیت هـای تربیتی وپرورشی با تاسیس کودکستانها ، شیر خوارگاه ها وتفرجگاه ها وتهیه سامان ووسایل سر گرمی ودیگر رسیدگی ها بیك وسعت وبصورت سر تاسری در تمام نقـاط اتحاد شوروی به خاطر تربیه صحیح ومطلوب اطفال جریان داشته ومطابق اقتضای عصر و زمان در زمینه خدمات درخور توجه در منصه عمل وتطبیق قرار میگیرد وبه همین ترتیب در سایر کشور های مترقی وسوسیالیستی در موضوع اطفال ورسیدگی درست به‌احوال این قشر دوران ساز دقت بخصوص میشـود واین به ذات خودش مزیتی است که درچنین کشور ها اطفال از هرنوع امتیاز ونعمات‌مادی ومعنوی مستفید وبرخوردار بوده و با تقدیم جوانان نیرومند وباداتش ودوشیزگان مترقی وزحمت کش چرخ زندگی بوجه مطلوب به حرکت افتاده و زمینه برای تحـــقـــق ارمان ها واهداف سوسیالیستی از هر لحاظ مساعد میگردد ،

براساس آمار وارقام موجود در سازمان بین‌المللی کار بیش از چهل ملیون طفـل در جهان بین سنین شش تا پانزده سال به جای آموزش وتحصیل به کار اشتغال دارند.

بقیه‌درصفحه ٤٤

عطا رادمرد

باز هم در بارهٔ :

نقش خلاق زحمتکشان در روند تکاملی جامعه ومحو ونابودی کامل دشمنان وطن

زندگی را به مفهوم وسیع کلمه عرصه های بیشماری اندر کاراست، در این پهنای وسیع وبی انتهای جهان وبا این گونا گونی پدیده های اجتماعی وبا این مختلف النوع بودن فاکت های اجتماعی وانبوه پدیده ها و واقعیات موجود بایست بشکل ارزنده وقابل قبول به منظور شناخت پدیده ها وفاکت های اجتماعی موضع گیری نمود وبااین گوناگونی پدیده ها وفاکت های اجتماعی نباید سر در گم شد وبا دستپاچگی متوسل بهر عملی، چه با جمع مغز سرد دراین بخش باید بر خوردار نمود وآنطوریکه شایسته است باید در این بخش موضع گیری نمود ، چنانچه قبلا یاد آور گردیده ام که اگر در بررسی ومطالعه پدیده ها ودر مقابل اخذ تصمیم و نتایج حاصله بر خورد ارزنده نداشته وبشکل منطقی موضع گیری ننماییم و یا با استفاده از شیوه های منسوخ وکهنه دراین‌موردبه‌فعالیت بپردازیم ، کار وفعالیت ما چندان موفقیتی ببار نخواهد آورد . در بررسی ومطالعه جامعه وبخصوص دربررسی ومطالعه نیرو های‌محر که که جامعه باین نتیجه می رسیم که باید به منظور شناخت درست وتمام عیار از جامعه‌و نیروهای محرکه که‌آن قبل از همه باید ساخت اقتصادی ومادی جا معه نمود ، چه اساس کنه تکاملی جامعه رابايد در هستی مادی وساختمان اقتصادی جامعه مطالعه کرد نه در مقابل روانی وروبنائی جامعه ، چه اساس تکامل جوامع را در مقابل وپدیده های روانی مطالعه کردن وجستن در حقیقت پل پای دزدان راتعقیب کردن است، از همین سبب است که بار ها توسط علمای اقتصاد وجامعه شناسان مترقی این گفته تکرار گردیده است که :« خلق وتوده های زحمتکش نیرو های عمده وتعیین کننده تکامل جامعه اند». چون توده های وسیع زحمتکشان جامعه در تولید نعم مادی نقش عمده ، اساسی وتعین کننده دارند ، چون با وسایل تولید چه بشکل باالقوه وچه بشکل باالفعل در ارتباط اند چون نیروی سر شار در تولید نعم اجتماعی داشته ، چون در حقیقت گرداننده اساسی چرخ نیرو های مولده در جامعه است ، چون این انسان زحمتکش بود که با کار وپیکار انسانی‌خویش سیر خود بخودی تاریخ وجامعه را مبدل به سیر آگاهانه نمود و ... پس با صراحت لهجه باید گفت که این توده های وسیع امر خوبترین وارزنده ترین پدیده ها را تولید زحمتکشان ورنجبران جامعه بود که درحقیقت نمود ، پس در این مورد باید گفت که‌نقش زحمتکشان جامعه در روند تکاملی اجتماع نقش عمده و تعیین کننده است .

درین بخش باید یاد آورشد که دشمنان وطن یعنی امپریالیسم امریکا ، شهونیزم عظمت طلب چین ، محافل ارتجاعی پاکستان ومصر همه دست بدست داده ودر یك صف وجبهه نا مقدس بر ضد شرافت ، نوامیس ملی ومنافع علیای افغانستان عزیز وبر ضد مصالح توده های وسیع زحمتکشان جامعه توطئه مینمایند ودسیسه واینجا وآنجا دست به خرابکاری وترور ودهشت میزنند ، این عمال و سر سپردگان امپر یالیزم بایدبدانند که‌با این فعالیت های‌مذبوحانه وتقلید های شیطانی بروسه وجریان نا بودی خویش را بیش از پیش تسریع می‌بخشند حزب ،دولت ومردم افغانستان در یك صف پیکار ودر یك جبهه مقدس نبرد عادلانه اجتماعی بیش از پیش بهم فشرده شده وبه منظور تسریع روند تکاملی جامعه ومحو ونا بودی کامل دشمنان وطن مقدس مان افغانستان عزیز بیش از هر وقت دیگر مبارزه خویش را تشدید می بخشند وبادر نظر داشت کلیه خصوصیات جامعه در تطبیق مرامهای مردمی وعملی کردن شعار های عمده به منظورتکامل اجتماع وخوشکامی زحمتکشان جامعه موفقیت های بیشماری بدست آورده وهمچنان وافتخار آمیز درایفراه پیروز مندانه بر خرابه های نظامهای کهن وبرفراز برج وباروی و یران شده ارتجاع سرود پیروزی حق بر باطل را با بانگ رسا میخواند :

اکنون بخصوص با پیروزی قیام شش جدی پیروزی بیش‌از پیش‌انقلاب‌ملی ودموکراتیك درجامعه ، حزب ودولت در صدد جدی آنست تا کلیه طبقات واقشار دموکراتیك را دریك جبهه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان متحد نموده وبا کار وپیکار انقلابی در جهت تکامل بیش از بیش اجتماع‌خویش‌به‌موفقیت های‌چشمگیری نایل گردیم .

دشت وکوه این وطن ، بیابانهای ریگی ودشت های بی آب سوزان این مرزوبوم ، وجب بوجب این سرزمین قهر مان از مامی طلبد تا در جهت خوشکامی وسر بلندی زحمتکشان این جامعه ودر جهت سر فرازی وآبادی این وطن ویران شده‌که‌مادران‌قهرمان‌ما در سوگ فرزندان قهرمان وشهید خویش می ریزند ، وبه امین جنایتکار نفرین ، در جهت به سر رسانیدن اهداف حزب و دولت متحد با هم جبهه گرم کار وپیکار انقلابی را بر ضد همه دشمنان بگشائیم .

تاریخ وطن ما د ر حقیقت امر تاریخ شهداست ، شهداییکه در راه حق و عدالت اجتماعی قربان شدند و با خونهای سرخ خویش راه آیندگان را روشنی بخشیدند .

سیر تکاملی جامعه چنا نچه قبلا گفته آمدیم ، سیریست پیروزمند ، سیر از حداقل هابه بی انتها حداکثرها ، سیر از تغییرات کمی به تغییرات عمده کیفی و انقلابی، چه این تغییرات کمی است که در اثر رشد دمبدم آن تغییرات عمده وانقلابی عرض‌اندام مینماید، این امر درمورد تکامل به مفهوم وسیع کلمه ودر مورد تکامل جوامع بشری به مفهوم محدود کلمه صدق مینماید ، پلکان تکامل را یکی بعد دیگر باید پیمود وچنانچه شاید وباید در این بخش طی طریق نمود . تکامل را همیش یك جهت در کار ماست ، سیربه جهت پیشروی وبسوی قلل رفیع .

دشمنان این سیر پیروزمند اینجا در آنجا به تلاشهای مذبوحانه ای متوسل میگردند ، ارتجاع به مفهوم وسیع کلمه طبق ما هیت خویش در این راه یعنی در راه پیشروی و تکامل موانع بیشماری‌ایجاد مینمایدهزاران هزار انسان را بگلوله می بندند وبر ضد اراده آزاد ورزمنده زحمتکشان چه جنایاتی را که مرتکب نمیشوند ، همین اکنون ارتجاع‌جهانی ودرراس امپریالیسم امریکا با تولید سلاحها وجنگ‌افزار ها،کشورهای عضوپیمانهای تجاوز کارنظامی‌رابه‌انبارخانه‌سلاح‌مبدل کرده‌است، تلاش امپریالیسم جهانی به تبدیل منطقه بحر هند به پایگاه نظامی واستفاده نظامی از اینطریق به شکست مواجه گردیده است،گردانندگان امپریالیسم امریکا باید متوجه باشند و خودرا گول نزنند که دکترین قصر سفید در مورد کشور های جدیدا به استقلال رسیده بناکامی مواجه گردیده است واین شکست دکترین امپریالیستها در حقیقت امر قدم دیگریست‌که در جهت نابودی ارتجاع ومامپریالیسم برداشته میشود .

پویندگان راه عدالت اجتماعی و انسانیت خوب میدانند که امپریالیسم وارتجاع جهانی در اثر رویداد های دهه اخیر هارتر گردیده وبامتحدین گوش بفرمان خویش ازهرقماشی که باشند در صدد ترتیب وبه مرحله اجرا گذاردن نقشه های شوم تجاوزکارانه خویش میباشد اما باید بدانند که دیگر قادرنخواهند شد تابر منابع سرشار طبیعی کشور هامسلط گردند .

امپریالیسم امریکابامرتدین چینی ومحافل سخت راتجاعی پاکستان ومصر در نظر دارد تاصحنه تصادمات نظا می قدرتهای جهانی گرم ترنموده وخودش از چنین وضعی سود ببرد، اما باید بدانند که در هر کجای جهان اگر این محافل مرتجع وضد ترقی اقدام بعملی نمایندمشت‌کوبنده توده های زحمتکش این کشورهاپوزوچنه‌آن دون صفتان سیه‌روی راخواهد شکستاند، این سیه رویان تاریخ، این‌مصر که‌سادات، این قاتلان هزاران جوان وطفل بیرمرد وپیرزنان، این متجاوزین برمال ومنال ومکنت ودارایی زحمتکشان، این بی عصمتان متجاوز به عصمت وپاکدامنی‌این میهن مقدس با ید فعالیت های خرابکارانه خویش را بر ضد افغانستان قهرمان وانقلابی خاتمه دهند این میهن انقلابی وتوده های میلیونی زحمتکشان آن رقیبان شوم وسیارا افشا نموده وبیش از پیش در جهت رفاهیت توده های زحمتکش جامعه ودرراه آبادانی وشگوفانی این میهن مر د آفرین متحدانه وهشیارانه به پیش میرود .

بقیه درصفحه۵۰

بقیه صفحه ۱۴

اختراعات جدید ...

در سال (۱۹۵۶) در زندگی منا به واقعه دیگری رخ داد . درین سال در یکی از سفر ها یش به قریه پدری کوباچی بامردی از دواج کرد . درین زمان (۲۸) سال داشت منا به به خاطر احترام به خواست ما درش با ایراد مراسم جشن عروسی بشکل قدیمی و عنعنوی منطقه موافقت کرد . طبق عنعنه آنجا در مراسم عروسی تمام ساکنین قریه اشتراك ورزیدند . هیأت مشایعت کنندگان که در راس آنها خویشاوندان شوهرش قرار داشتند تحفه که از لباس ملی زنهای منطقه نمایندگی میکرد به او تقدیم کردند .

این جامه را که دست بند عریض بسا کار های خانه ودو طفل وقت زیاد او را در بر میگرفت ، منابه قادربودفقط در اوقات شب کار کند . اما این همه مصروفیت ها مانع کار وفعالیت او نشد تا او را ازتهیه وایجاد اشیای ظریفه باز دارد . شاهد این کار نمایشگاهی بود که چندی قبل در مسکو به افتخار جشن تجلیل پنجاه سالگی منا به دایر شده بود .درین نمایشگاه اضافه از سه صد نوع هنر نمائی منا به منجمله اشیای زینتی زنها ، کوزه ها و گلدان های نقره ئی که شاهد زحمات وسازندگی سی ساله اش بود بمعرض نمایش گذاشته شده بود .

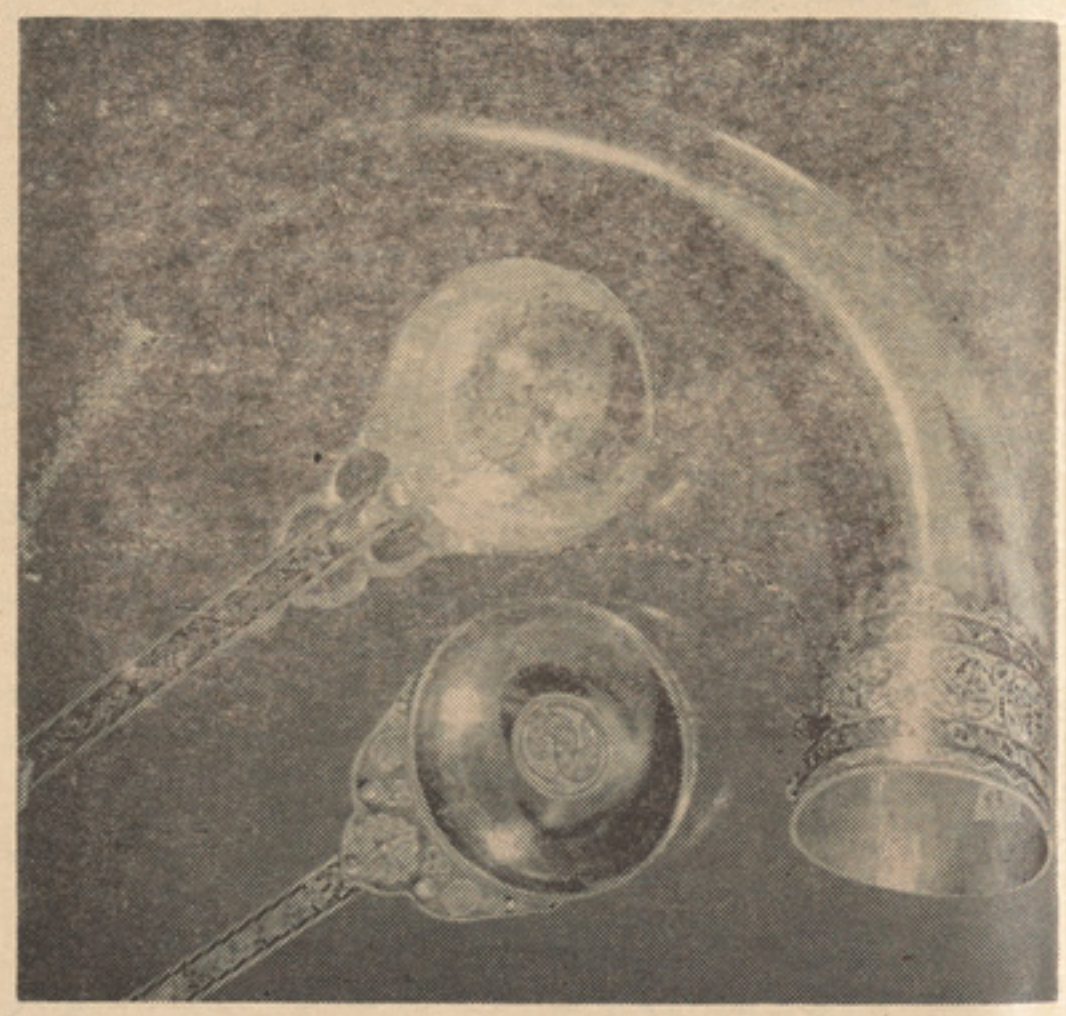

چند نمونه سازندگی منابه .

سنگ های قیمتی ضمیمه او بود فقط برای عروسی اش توسط یکی از استادان بزرگ فن تهیه شده بود . در مراسم عروسی عروس حق نداشت تا بر قصد . زیرا عنعنه منطقوی این را مجاز نمی شمرد. چون منابه بااین همه عادات ورسوم آشنائی بیشتر نداشت تحمل آن هاگران تمام میشد بالاخره همه کار ها با شور و هیجان وسرور خاتمه یافت. چون این همه عنعنات در ضمن بسیار جالب ودیدنی بودند منا به تصمیم گرفت تا رسوم منطقه را بشکل کتابی در آورد . دیری نگذشت منا به ازین همه عنعنات چهار قصه بزرگ نوشت تا باشد دیگران با عنعنات منطقه اشنائی حاصل نمایند .

در حال حاضر منا به وقت خود را صرف کار های پوشش شده مینماید .

او درین فن چندین شاخه جدید نقاشی ایجاد کرده است و یکجا با قلم زنی نصب سنگ های قیمتی و ظریف کاری صورت میگیرد. منا به چندین نوع سنگ قیمتی را در یك چیز به بسیار مهارت بکار می برد . همکارانش در مورد منا به چنین میگویند : «منابه موجودیست که کار های ناممکن را ممکن میسازد واگر دست اوبا چیزی تماس حاصل کند قیمت بها میشود.» منا به خود خوش دارد الفاظ شاعر معروف روسی مارینا سویتایوده را تکرار کند : «فقط به کاری اقدام کن که قادر به اجرای آن نیستی .»

بقیه صفحه ۳۱

در دچیست و چگونه...

میدهد . این نظریه امروز در کشور های غربی به عنوان یك تیوری عملی درفاکولته های طب به محصلین تشریح می گردد.

تیوری دریچه کنترول را تصریح می کند که تحریك بوسیله پاتچ سگنال های دردرادر بسیاری از طرق تغییر میدهد. به عنوان مثال معمولا یك جریان برقی جلد واتساج زیر را تحریك و رشته های عصبی بزرگ تررا نسبت به کوچك فعال می سازد . این حادثه به انسداد دریچه کنترول کشانیده و درد آرامش می یابد .سگنال های عصبی ایکه ازیك جرح منتج می شود می تواند آرامش درد کند .

بر علاوه باید گفت رشته های عصبی که از قشر مغز سر ازیر می شوند می توانند سگنال های درد را نهی نمایند . در گرما شاك ، هیجان، تشویش و فشار دردنسبت به اول بیشتر بوده کاهش سطح ترس وفشار عصبی سطح درد را نیز کاهش میدهد . خستگی ، پریشانی حواس پرتی برای ازدیاد بیش از حد درد رول دارد بناء سیستم سوزن زنی جهت تقلیل درد بصورت دایمی یا موقتی قابل توجه است .

اخیرا دانشمندان کشف کردند که بدن در مقابل احساس درد به مجادله بر می خیزد و برای مقابله با درد ماده ی مسکنی بنام (آنکه فلین) تولید می کند . علاوه بر کشف این ماده که درنوع خود جالب است راه های دیگری پیدا کرده اند که برای از بین بردن سریع درد موثر پنداشته شده است . و مراکز مجهز صرف برای تسکین وازبین بردن درد بوجود آمده است درین مراکز همه نوع دکتور متخصص تا روانشناس مشغول کار میباشد و کار همگانی شان جستجوی علل دردمیباشد زیرا اغلب درد های مزمن علل مختلف جسمی، روحی ، اقتصادی و اجتماعی دارند وبرای درمان آن همه عوامل آنرا ازبین می برند . داکتر جان توتزر متعقد است شکست دنیای طبابت در برابر درمان عده ای از بیماران اینست که تداوی برخی از ایشان مستلزم آن است که گزارشات ومشاهدات قبلی دقیقاتحلیل وبررسی شود زیرا ریشه ی بسیاری از درد های مزمن از اعماق حوادث گذشته قرار دارد و دستیابی در مورد آن مشکل است .

داکتر ویرا دوسکی دانشمند شوروی متعقد است یکی از علل درد کشیدن بیش ازحد اینست که در فاکولته های طب به دانشجویان طرز درمان وتداوی انواع درد ها چیزی توضیح داده نمیشود .

وبر علاوه باید دانست که بین یك درد کوتاه واحیاناً شدید بایك درد مزمن تفاوت های فزیولوژیکی فراوان وجوددارد.

داکتر جان بانی کا اهل مکزیك متعقد است برخی از دکتوران برای تسکین درد دست به عمل جراحی می زنند این درست است که برطرف ساختن برخی از درد ها نیازمند آنست که مریض را روی میز عمل قرار داد . ولی این دلیل نمی شود که برای تسکین هر دردی فورا بیمار را به اطاق عمل بفرستیم . طبق آماری که دردست است جراحی های (بیخودی) چند درصد از درد را درمان می کنند در حالیکه برای نظاهراین درد حادثات قبلی یا نشانه های در دلیز یکجا مداخله کرده است .

متخصصین درد را از نگاه اعصاب محیطی وداخلی تقسیم بندی کرده اند سگنال درد های محیطی توسط اعصاب سطحی بدن به مغز منتقل می شوند و احساس می گردند ودرد های مرکزی در نخاع یا مغزشکل می گیرند . متخصصین فزیولوژی اعصاب اکنون به این نتیجه رسیده اند که درداز طریق دو سیستم عصبی (آدلتا)و(سی)به مغز هدایت می شوند این دو گروه رشته های عصبی از اطراف نخاع بسوی مغز می روند و در غده تالموس به صورت درد احساس می شوند .

گذشته از آن امروز دریافت شده است که اعصاب (آدلتا)و(سی) از رشته اعصاب (بتا) که حس لامسه اند باریکتر و در عین حال دارای سگنال های طبی تر میباشد نقش مغز در قسمت انعکاس احساس دردعلی لرغم شدتی که دارد ضعیف و یا برعکس آنرا تشدید می بخشد . فرضیه دریچه کنترول که توسط عده ی از دانشمندان انگلیسی عنوان و طرح شده است میرساند که انتقال درد از ساحه وقوع به (مخچه)به صورت همیشگی انجام نمی پذیرد . بلکه این احساس بطور متناوب منتقل می گردد یکی از راه های بستن دریچه مذکوراندکی تحریك رشته اعصاب (بتا) و شبکه اعصاب محیطی است واز آنجا که سرعت حرکت احساس در رشته های عصبی (بتا)سریع تر از رشته های عصبی (آدلتا) و (سی)است میتواند از آن جلوتر بیفتد و قبل از آن ها به دریچه ی کنترول رسیده آن را ببندد واین درست طرز العمل و میکانزم طب سوزنی میباشد .

درد های مزمن به شش علت زیر در بدن ایجاد می شوند:

۱ـدرد های عصبی : این درد در محیط عصبی ایجاد می شود بشایع ترین این نوع درد ، درد نیمی از صورت است .

بقیه درصفحه ٤٤

نویسنده: الکسی تولستوی

طفولیت نیکیتا

مترجم: دوکتور خدایداد بشرمل

پیوسته بگذشته

ارکادی به مامی گفت : نیکتیا حالش بهتر شده اما شفای حقیقی سه هفته بعد رخ خواهد داد .

درین اثنا یك باد قوی بوزیدن آمد که از طرف جنوب یك غبار خاکسی را برروی کشت زار ها، باغها وباغچه هامی افشاند وآن غبار ها چنان اوج گرفته بود که با ابر های آسمان پهلومی زدند ..

زاغها..

روز یکشنبه در محلهٔ کارگران ، وازیلی کارگر ، میشکا کوریا شونوك ، لیکز یا چوپان بچه، وارتیموم، بچهٔ دراز استخوانی بینی‌کج باهم پربازی می کردند ، ارتیموم در تمام عمرش یك کارگر روز کار بود، او همیشه آرزو داشت عروسی کند اما دختر ها اورا نمی پسندیدند ، کمی قبل او(دیناشا) یکدختر زیبا، رخسار گلابی، راکه با لبنیات سروکار داشت انتخاب کرده بود . تمام روز او بین طویله وآشپز خانه بازیرخانه در گردش بود، سطل های آهنی سفیدش ظرفیت کافی‌داشت همیشه بوی شیر ازوبمشام می رسید ووقتیکه بیرون می رفت پارچه های برف بر رخسار- هایش برق می زد، او دو شیزهٔ خندان و با نشاط بود ، هر جاییکه ارتیموم‌می بود ، اگر وی سبوس را از انبار کاه نقل میداد و یا اینکه طویلهٔ گوسفندان را پاك می ساخت ، وقتیکه دینا شا آن دختر دلاررا را می‌دید بلافاصله دو شاخه را بزمین فرو برده ، عقب آن معشوقه می رفت، وباپاهای دراز خود مانند شتر قدم می برداشت .

نزدیك دیناشا رفته کلاهش را ازسربر میداشت واحترام را بجا می آورد .

«صبح تان خوش، دنیاشا !»

«صبح شماخوش ، ارتیموم»

دنیاشا سطل هایش‌را بر زمین‌می نهاد ودهنش را با کنج پیش دامنش می پوشاند .

«هنوز باشیر سروکار داری ؟دیناشا!»

این دختر آنقدر مسخره بودکه دیگرآن‌را تحمل کرده نمی توانست، سطل ها را بر می داشت وبامتداد راه یخك دار تازیر زمینی ها می دوید وسطل هارا در آنجا بر زمین می نهاد وبا لهجهٔ سریعش به محافظ خانه می گفت :

«وازیلیز» این شتر بازهم می خواهد تا با وی عروسی کنم ، اوه عزیزم او مرگ من خواهد بود.

او طوری دیوانه وار می خندید که در سرتاسر خیابان شنیده شده می‌توانست...

نیکیتا به محلهٔ کارگران رفت. امروزآنها یك شوربای کله گوسفند می ساختند وبوی خوشگوار گوشت گوسفند جوش داده ونان تازه پخته شده استشمام می شد . نزدیك در، در جاییکه یك آفتابه گلی با یك شیر دهن بالای یك لولهٔ آب آویخته بود ، برف خاکی که از جاده آورده شده بود وجود داشت - یکوم بالای یك میز نزدیك بخاری نشسته بود ، موی سیاهش روی جبین پر آبله وابرو های ترش آن افتاده بود - او رویهٔ یك بوتش را می‌دوخت - با درفش‌خود در چرم یك سوراخی بوجود آورد ، سرش را به عقب برد ، از زیر چشم نگاه کرد ،یك سوزن دوخت را به تار داخل نمود ودر سوراخ چرم آن را فرو برد ورویهٔ بوت رابین زانو هایش محکم گرفت ونار را بهر دو سمت کش کرد - او با تر شروئی بطرف نیکیتا دید زیرا او بسیار مهربان بود- امروز اوبا- آشپز جنگ‌کرده‌بود زیرا اوپاپیچ‌خودرا آویخته بود تا خشك شود وآن را سوخانده بود .

بر بازان با پیراهن های پاك شان (که‌بروز یکشنبه می‌پوشیدند) پیش میز نشستند ، سر های شان روغن زده شده بود وشانه کردگی بنظر می رسید ، تنها ارتیموم‌یك یك جاکت کهنه وطنی برتن داشت وموی خودرا شانه کرده بود، کسی نداشت که از او مراقبت کند وپیراهن هایش را بشوید ، بربازان برهای مستعمل شان را روی میز گذاشته ، فریاد زدند :

«این است ده برای تو»

«وپنجاه برای تو »

«آیا آنرا می بینی ؟»

«اینچه معنی دارد ؟»

«بازی ختم شد» .

«ای ؟»

بینی را بیشتر بگیر، ارتیموم ».

چرامن ؟ -ارتیوم در حالیکه با حیرانی می نگریست پرسید : «این غلط است ، این یك اشتباه است .»

«بینی ات را پیشتر بگیر .»

ارتیموم در هر دستش یك پر راگرفته‌و چشم هایش را باآن پوشید ، وازیلی، کارگر سه پر را در دست گرفته به آهستگی در بینی اش بزدن پرداخت،بازیگرادیگرارتیموم‌را میدید ، ضربه هارا می شمرد وبه غضب برایش گفت تا تکان نخورد .

نیکیتا با آنهابه بازی نمودن نشست، فورا باخت وپانزده ضربه به بینی اش خورد و در آنوقت یکوم، رویهٔ بوت ودرفش را زیرمیز گذاشت، با تشدد گفت :

«بعضی ازمردم، حالا از جمعیت بر می - گردند اما اینها خودراحتی تکلیف نمی دهند تافکر کنند، آنها مستقیما به پربازی‌میروند، قبل از ینکه بدانیم در کجا هستیم آنها در رمضان بخوردن گوشت می پردازند . . . سپتانیدار وفریاد زد ، برخاست و به طرف آفتابه رفت، «نان شام را آماده کن !» آشپز- ستپانیدا - درآ شپز خانه آنقدر ترسیده بود که سر پوش دیگ‌ازدستش افتاد، کارگران پرهارا جمع نمودند ازآنجمله وازیلی کارگر بطرف کنج اطاق رفت، آشپز خانم، یك کاسه چوبی را که در آن کله های گوسفند بود آورد، آشپز وقتیکه سرپوش دیگ را برداشت بخار خوشبوی طعام بمشام ها رسید واشتها را بیشترتحریك کرد، کارگران با خاموشی وجدیت : کنار میز نشستند وهریك قاشقی را بدست داشتند، وازیلی نان رابه پارچه های دراز قطع کرد و بهر کارگر یك پارچه نان داد وبعدا شوربای کله را که بسیار لذیذ پخته شده بود . بهمه تقسیم نمود وهر کدام به کاسه های خود حصه خودرا گرفتند.

یکوم بادیگران نه نشست - او تنها یك پارچه نان را گرفت وخودرا بمیز نزدیك بخاری رسانید . آشپز برایش کچالوی جوش داده ویك ظرف چوبی نمك آورد ...

«پاپیچ ها» یکوم ، در حالیکه با احتیاط یك کچالوی داغ را دو نصف می کرد و به ظرف نمك فرو می برد به آشپز خانم «ستپانیدا» گفت «پاپیچ ها را سوخاندی ، باز میگویم که تویك عجوزهٔ جاد وگر هستی ... تویك زن احمقی ...»

نیکیتا از اطاق‌بخیا بان بر آمد . این‌یك روز افسرده بود، با دشد ید و مرطوب می وزید، برف در اثر کود اسپ رنگ زرد را بخود گرفته بود ، جادهٔ که بطرف بند امتداد داشت با کود پوشیده شده بود . وگودال های متعدد آب باران ، درآن بنزر میخورد، دیوار های چوبی، سایه بان ها وطویله ها، چپر های بوریایی سیاه وخانه بزرگ چوبی همه سیاه، خاکی وروشن بودند ..

نیکیتا تا نزدیکی بندرفت، در یك فاصله کمی خش خش درختان مرطوب را آنقدر بلند می شنید که گویی از یك آبگیر آب می ریزد . پرنده های سیاه یعنی زاغها درمیان شاخچه های درختان در حال پرواز دیده می شدند، وباآواز قغ قغ خود که بسیارناهنجار وخشن بود زنگ خطر رامی زدند...نیکیتا ایستاده بود . این پرنده ها طوری معلوم می شدند که یك باد مرطوب شدید آنها را با ابر ها یکجا آورده .

نیکیتا خاموش بود وضربان قلبش‌تیزتر شد .

بلی این پرنده هاهمان زاغ ها بودندکه بجاهای قدیم شان (آشیانه های قدیم) که از اولین طوفان بهاری آسیب دیده بودند در حال پرواز بنظر می رسیدند ... بوی بهار ه ی آمد ...

خانهٔ روی چرخها ...

باد مرطوب از سه روز باینطرف می وزید وبرف هارا آب می کرد ، در جاهای مرتفع پارچه های زمین شیار شده ازته برف نمایان میشد، هوابوی برف آب شده وکود اسپ هاوهواشی را می داد، حینی که در های‌طبیله بازمی شد گاوها در حالیکه یکدیگر رافشار می دادند برای آب خوردن نزدیك چاه می رفتند، همدیگر را شاخ زده وبانگ می - کشیدند . یکی از قلبه‌گاوها که (بایان)نام داشت همینکه نسیم بهاری بمشامش رسید وحشیانه غرید، میشکا کوریا ولیکز یا با شلاق شان گاو ها را دو باره به طبیله که بوی کود را می داد زاندند .. آنها دروازهٔ اصطبل رابا زنوده واسپ هاچنان خواب‌آلود خارج شدند که گویی مدهوش اند . پوست شان سیاه وموریخته بود ، یال های شان دراز ودرهم پیچیده وشکم های شان پندیده بود . (ویستا) مادیان، کنار اصطبل در یك صندوق کلان می زایید ... زاغچه های تر شده باین سو وآنسو بی هدف می رفتند ، فریاد می کشیدند وبالای سقف هامی پریدند. آنطرف زیر خانه ها ، زاغ ها بالای یك جیغه ایکه از زیر برف نمایان شده بودگرد آمده بودند ، درختان بایك آواز خشن در اهتزاز بودند ...

نیکیتا در تمام این روز ها یك سردردی داشت، خواب آلود ومشوش ، در خیابان سرگردان می گشت، از راه جاده های پرآب بخرمن گاه، جاییکه انبار میده شده کاه وقشر غله ، بوی موش را می داد رفت،او تکلیف مبهمی داشت که گویی چیز بد واقع شدنی است ، چیزیکه شناخته شده می‌تواند

ونه فراموش شده میتواند ، زمین، حیوانات وحشی ، مواشی، پرنده ها دیگر برایش‌خوش آیند نبود همه بیگانه ، خصمانه واذیت کن

بودند . چیزی واقع شدنی بود، چیز غیرقابل فهم ، پرگناه ونابود کننده ، به همه حال باد، لاشه ها آواز سم اسپ ها، کود وبرف همه اورا گنکس ومدهوش ساخته بـود ...

نیکیتا ترو نمناك بخانه باز گشت ، مادرش با مواظبت بدون شفقت اما با محکومیت بسویش دید، او نمی دانست که مادرش چرا

قهر است ؟ واین کار اورا بیشتر رنج میداد، گرچه او در چند روز گذشته کار بدی‌نکرده بود اما با این هم نگران بود که چه گناه بزرگی را مرتکب شده ؟...

نیکیتا به آنسوی انبار کاه‌کـــه بادمی وزید رفت، درین انبار هنوز سوراخ هاییکه کارگران ودختران در فصل خزان، آخرین بقایای گندم را میده می کردند دیده‌میشد، شب هنگام مردم در سوراخ هاو مغاره هامی

خوابیدند .نیکیتا صحبتی راکه در تاریکـــی در نزدیك انبار کاه شنیده بود بخاطر آورد انبار برایش یك جای خطرناکی معلوم میشد.

نیکیتا به غرفه کك آن مـــردقلبه گررفت، دروازه واگون کوچك با کاروان که بریك محور معلق بود با تر وزش با د بازگردید، کاروان خالی بود :

نیکیتا از زینه های آن بالارفت ،واگـــون، یك کلکینچه با چار شیشه کوچك داشت ، برطاقچه ایکه بلند در زیر سقف بامتداد یك دیوار قرار داشت یك قاشق میده شده، یك بوتل روغن نباتی ویکدسته چاقو گذاشتـه شده بودکه از خزان سال گذشته در همانجا

بودند بادمی وزید- نیکیتا همانجا متفـــکر ایستاده وتصور کرد که حالا او تنها وبیکس است ، هیکجس او را دوست ندارد و همه با او قهر اند . چشم هایش از اشك ترشد، اوبحال خود متاسف بود همه کس در جهان ترسیاه وزشت به نظرش می آمد وبا خود تصور میکرد که اگر در همین غرفه مد تی تنها شد .

«خدا یا !»نیکیتا با صدای خفیـــف گفـت ولرزهٔ سردی بر اندامش مستولـــی گشت ، «اوه، خدایا! بگذار همه چیز دو باره درست شود ، بگذار مامی مرا دوست داشته باشد،

بگذار من از ارکادی اطاعت کنم، بگذارکه آفتاب براید وگیاه نمو کند ، باید زاغها چنین فریاد خطرناکی نکنند ، بگذار غریـدن (بایان) قولیه گاو را نشنو.

خدایا ! بگذار همه چیز دو باره برایـم خوب شود ....

وقتیکه نیکیتا این جمـلات را گفت سر ش راخم نموده با عجله سراپای خودرا بر رسی

کرد ، وقتیکه او عبادتش را خاتمه داد، بالا بطرف سقف وقاشق چوبی، بو تل روغن و دستهٔ چاقو دید ، او حقیقتا احساس بهبودی

کرد، او برای لحظهٔ درین جا ایستاد و بعد دوباره بخانه رفت .

خانهٔ کوچك حقیقتا باویاری نمود ، وقتیکه دردهلیز کرتی‌اش را مـــی کشید وقتیکـــه مادرش می گذشت طوری بسویش د ید که همیشه باو می دید . با چشم های پر ازمهر وشفقت بوی نگاهی کرد وبر سر نیکیتا دست کشید . «خوب ، آیا بسیار گردش کردی؟» مادرش گفت : «می خواهی چایت رابنوشی؟»

ظاهرشدن وازیلی نیکیتیویچ طورناگهانی..

در آن شب باران شدید می بارید، حقیقتا چنان شدید و آنقدر ثقیل بر کلکین ها و سقف آهنی اصابت می کرد کـه نیکیتا ازخواب

بیدار شد، بر بسترش نشست وتبسم کرد .

باران در شب یك آواز عجیب داشت، گویا می گفت : «بخواب ! ، بخواب، » قطره های باران بر شیشه می خورد وباد درآن تاریکی درختان کاج را خم وچم می آموخت ..

نیکـــیتا متـــکاش‌رادورداد، دو باره‌دراز کشید وزیر روکش پشمی بافتگی تا زمانـی

پیچ وتاب می خورد که خستگی هایش مرفوع گردید «بی نهایت همه چیزخوب خواهدبود..» اوبخواب عمیقی رفت .

صبح : باران توقف کرد اما آسمان با ابر های سنگین ومرطوب که از جنوب به شمال درپرواز بودند پوشیده بود ، نیکیتا ازکلکین بخارج دید ونفس کشید ، اثری از بر ف

نمانده بود ، در حویلی هنوز آثار نمناکی بوضوح دیده می شد، شاخهای ارغوانی‌رنگ ومرطوب درختان کاج بسیار جالب ودوست ـ

داشتنی شده بود، آسمان آبی از زیر ابر ها بنظر می رسید ، در وقت ناشتا ، مامی،مشوش بود وبه کلکین ها می دید .

«پنجم روز است که نامه نگرفته ایم، » اوبه ارکادی گفت «نمیدانم چرا ؟.... حـالا سیلاب آمده وجاده ها برای چار روز دیگر نیز غیر قابل عبور خواهند بود .... چنیـن بی پروایی خطرناك است .»

نیکیتا درك کرد که مامی از طرف پـــدر پریشان‌است زیرا آمدن اورا هر روز انتظار داشتند، ارکادی ایوانوویچ رفت تاباپیشخدمت

صحبت کرده ودر یابد که آیا امکان دارد که یك اسپ سواری را عقب پوسته و آوردن

پدر خط پدر بفرستد ۱۰۰۰مافورا باطاق نان‌بر- گشت وبا آواز غیر معمول وبلند گفـت :

«اوه ، خدایا ! چه واقع می شود ؟» .... بیرون شووببین‌که‌آب چه آوازی میدهد...»؟

نیکیتا دروازه های دالان را باز گـــذاشـــت هوا مرطوب بود وصدای آب که از اثرآب شدن برف در جویچه ها روان بود بگوشی می رسید، نهر ها وکانال ها از آب پر بود وآب های بهاری را بدریا سرازیر می‌کرد،

یخها را می شکستاند ، آب از کناره ها ی دریا بالا شده می رفت، سیلاب بهار تخته‌های یخ وتپه ها را بهر طرف پراگنده میگردانید. یك نور آبی آسمان را روشن ساخته بود ،

حوض های خیابان را به حوض های عمیـــق وتالاب ها مبدل نمود، در نهر های کوچـك انعکاسات درخشانی بنظر می خورد وجهیل های بزرگ در خیابان ودریاچه ها، آفتاب را باشعاع نورش منعکس می نمود .

« خدای بزرگ ! ، چه هوای عجیب ؟» مامی ، در حالیکه دست هایش رابرسینه اش زیرشال پشمی خود می فشرد،گفت، چهره‌اش تبسم داشت و در چشمان خاکی اش نورسبز می درخشید ... وقتیکه می خندید ، مامی از همه کس در جهان زیبا تر بود .

نیکیتا به حویلی بر آمد تابه بیند کـــه‌در

آنجا چه رخ میدهد ، در آنجا هر طرف نهر های کوچك وجود داشت، بعضی از آنها در زیر برف ها بخود راه باز کرده د ر حال

پیش رفت بودند ، همه جا را آب گرفته بود وخانه شکل یك جزیـــره را داشت ،نیـــکیتا توانست که فقط تاکارخانه آهنگری که‌بالای یك تپه کوچك قرار داشت برود ، از یك سراشیبی خشك بسوی نهر کلان دوید، آب

شفاف برف بر ر و ی گیاه ها روان بود ، نیکیتا از آن آب یك جرعه نوشید. پـــایـــین ترنزدیك نهر بزرگ هنوز هم برف به شکل لکه های زرد وآبی وجود داشت . در بعضی جاها از لکه های برف ، آب بشکل جویچه ودر جاهای دیگر از بالای لکه های برف می گذشت ، خداوند کسی ر ایاری کند که در

یکی ازین لکه ها بر پشت اسپ گیر، آید، نیکیتا در کنار نهر بزرگـــ‌روی گـیاه راه می رفت، او تصور کرد چقدر خوب خواهد بود که در آب های بهاری ازیك نهر به‌نهر دیگر رفته واز کناره های خشك اما هنوز هم مرطوب گذشته بامتداد جهیل بزرگ وجذاب که سطح آن توسط باد بهاری نا هموار شده بود شنا نمایم ..

به آنطرف نهر بزرگ یك میدان هموار افتاده بود، در بعضی جاها با بر ف پوشیده شده بود، سر تاسر آن جویچه های ناهموار چلادار معلوم می شد، دریك فاصله پنج اسپ سوارکه‌براسپ های‌بی‌زین‌سواربودندازمیدان‌عبور

می کردند ، رهبر آنها دور خورده ومعلوم بود که بدیگران چیزی میگفت ویك حلقهٔ ریسمان را موج‌میداد ،نیکیتا ازاسپ ابلـــق

او میدانست که سوار کار ارتامون تایو این بود، سوارکاراخیر یك تیر درازی بر شانه داشت، اسپ سواران بسوی کومیا کوفسکا. قریه ایکه در ساحل دوردریا آنطرف نهرهای

کلان واقع بود در حرکت بودند ، این بسیار عجیب بودکه اسپ سواران درمیدان پرسیلاب که پیچ جاده وجود نداشته باشددر حرکت باشند، نیکیتا بجـانب تـالاب پایین رفت که آن نهر کلان آب وسیع وکف آلودش راروی برف هامی ریخت، آب تـالاب روی یخ را پوشاند وبشکل موجهای کوچك سفرمیکرد،

بطرف چپ بید های بزرگ وانبوه در اهتزاز بودند ، زاغها که از باران شب تر شده‌بودند میان شاخچه های برهنه ولرزان نشسته‌بودند. ازبین تنه های پیچ خوردهٔ بیدها، روی بند

یك اسپ سوار نمایان گشت، بعوض قمچین با کری های پایش باطراف مادیان می زد ، اوبرکرسی اش دورمی خـــورد وآرنـجش را بالاوپایین می‌کرد. آن (ستیوپکاکرنوشکین) بود، اوزمانیکه از روی تالاب در حال فـرار بودچیزی به‌نیکیتا گفت، کتله هـــای بـر ف گل آلود از زیر سم های اسپ می پرید... معلوم بود که واقعهٔ رخ‌داده ،نیکیتا بخـا نـه دوید ، کرنو شکین پیش دالان ایستاده‌بود. سرش رابسوی نیکیتا متوجه ساخت، اوبخا نه وقتی دوید که فریاد بلند و خوفناك مادرش را شنید . او در آخر راهرو نمایان شد ، قیافه اش متغییربود وچشمانش ازخوف‌برآمده

بود .. ستیوپکا در عقب آن پیدا شد وارکادی ایوانوویچ از آنطرف بدویدن از در برآمد، مامی نه بقدم زدن بلکه ازراهرو به پایین

پرید . «عجله کن، عجله،» او فریاد زد ، دروازه های آشپز خانه را باز گـــذاشتند «ستپانیدا، دیناشا، به‌محلهٔ کارگران دویدنـد

وازیلی نیکیتویـــچ نزدیك کو میا کوفکادرحال

غرق شدن است ...» همه چیز پیش چشم‌های نیکیتا سیاه شد. راهرو آنا بابوی پیاز های سرخ شده پرشد، بعد مامی گفت که نیکیتا

چشمهایش را دوخته بود ومثل یك خرگوش ناله کرد اما او این ناله را بیا د نـداشت، ارکادی اور اگرفت وبدرس خانه برد .

«آیاتو خجالت نمی کشی، نیکیتا ! یـــك جوانك کلان مثل تو،» او همین را تکرار می‌کرد، اوبازوی نیکیتا را بالاتر از آ رنـــج

فشار می داد، «چه گپ است، چه شده ؟» وازیلی نیکیتویچ زود خواهد آمد ... معلوم است که او دریك گودالی افتاده و ترشده...

واین ستیو پکای احمق : مادرت را نارام ساخت ... قسم می خورم که گوش هایش را کش خواهم کرد .

نیکیتا میدید که‌هنوزهم لب های ار کادی می پرد وحدقه های چشم وی مانند سنجا ق کوچك شده اند .

ناتمام

انقلاب

روشنی افگنده بر ظلمت ، ها انقلاب
اعتدال آورد جای خودسری ،ها انقلاب
می برآید آرزوی فرد فرد مملکت
میدهد مارا نجات از نوکری هاانقلاب
گرچه ذوق کار و استعداد مارا کوفتند
داد برما فرصت نو آوری ها انقلاب
از سقوط و نا بسامانی به سوی ارتقاء
خلق مارا مینماید رهبری ها انقلاب
محو شد دیگر بساط جهل وبی‌دانشی
زندگی می‌بخشد ازروشنایی ها انقلاب
در فروغ رهنمائی های حزب خلق ما
کوفت قصر دود مان نادری ها انقلاب
می‌شودتشویق هرجاکاتب‌رنجدیده‌است
میدهد ارزش به‌شعر وشاعری‌ها انقلاب
کرده است آزاد اززنجیروزندان ستم
بی گنه را باعدالت گستری ها انقلاب

محمد کبیر نیازمند

فروزی پنجشیری

نوبهار

هیچ کاری بتر از غفلت و نادانی نیست
بتر از غفلت و نادانی و پسمانی نیست
در دیاریکه همه در پی کسب وهنراند
اثر از خواری وادبار و پریشانی نیست
گویی اسلامم و آتش بزنی مدرسه را
باز گویی که بود کفر و مسلمانی نیست
فکنی هر طرفی ولوله و شور و نفا ق
این عمل کار مسلمانی و انسانی نیست
ای خوش‌آن ملك‌که فارغ‌بودازجوروجور
اندر آنجا جزاز فتنه وشیطانی نیست

• • •

عصر نو دورهٔ خدمت بود و کار و عمل
دورهٔ خود سری ووقت ثنا خوانی‌نیست
رنگ زرد بکشد پیش کسان ازپی نان
آنکه را کوشش بسیار بد هقانی نیست
نوبهار است وهوای خوش‌وآوان نشاط
لب دلدار کم از لعل بدخشانی نیست
همرهٔ یار بسیر گل وگل زار برای
هرزمان فصل طرب خیزوگل‌افشانی‌نیست
غزل تازه سرودست فر وز ی بیها ر
تا نگو یند دگرشعر وغزل خوانی‌نیست

نوشته از: ناصر آرین

شعر نو با پیام نو

در شناخت شعر نو گروهی در اشتباه اند وفقط شعر نو را شعر نیت وپرك یافته اندکه از اساسات ادبی وهنری پا فرا گذاشته وهدف آنرا تحقیر شعر کلاسیك و ایجاد قواعد سهل و سادهٔ بر پیکر شعر میدانند ولی اگر انصافا قضا وت کنیم پیدایش این تخیل در اذهان همانا بی بندو باری و لجام گسیختگی عده ایست که نا خود آگاه قلم می گیرند وبه فکر خود شان شعر نو میسازند ، وغافل از اینکه بدانند چرا شعر نوبگویم ، شعر نوچه خواسته ها وتوقعات دارد ، چرا شعر کلاسیك را رها کنیم وامثال این سخن ها .

اما حقیقت اینست که شعر نو به منظور تحقیر شعر کلاسیك است‌که به منظوروسعت جهان معنوی وشکلی انواع شعر ظهور کرده است .

فرق کلی شعر نو با دگر انواع شعری در اینست که شعر نو علاوه برنو آوری در شکل محتوا نیز تازه‌گی را می پسندد .

پس در سرودن شعر نو باید راه های تازه را جست . تکرار مضامین که هزاران بار در ادبیات کلاسیك آمده برای شاعریکه شعر نو میسراید بی مایه است . ابتکار و نو آ وری خاصه اساسی واصلی شعر نورا می سازد و بادر نظرداشت این بیت حافظ :

مطرب خوش نوابگوتازه بتازه نوبه نو
بادهٔ دلکشا بجو تازه به تازه نوبه نو

شاعر رسالت خویش را در مقابل شعر نو بخوبی انجام خواهد داد .

شاید سوالی خلق گردد که تازه‌گی ر ا چگونه بیابیم ؟

دیدگاه شاعر و هنرمند در اجتماع حکم رهنمورد سر گردان وحساس را دارد که صورت بندی های اجتماعی را منعکس میکند واز طرف هم این صورتبندی ها شکل تکاملی وتدریجی داردکه براساس آن روبنای جامعه تغییر میخورد وشگرفی در مناسبات تولید وشیوری پدید می آید که ضرورت انعکاس آن در جامعه می افتد ومطالب نورامی پسندد.

علایق بشری که همگام زندگی اجتماعی‌در حرکت است نیز در تغییر وتبدل است، تفکر انسان بخصوص زندگی اجتماعی و شخصی انکشاف میکند ، خواسته ها و توقعات بکرو تازه را میپروراند که بر اساس آن صفحهٔ تاریخ انسان ورق تازه را می گشاید که این صفحه حاوی موضوعات است که در دیروز کمتر یا هیچ وجود نداشته است .

غارتگری ها، چپاول گری ها، استعمار، استثمار که همگام زندگی انسان ها تکامل کرده وچاق شده است به مرور زمان نحوی ارتجاعیت خویش را تغییر میدهد گا هی بیك شکل وگاهی به شکل دیگر بروز میکند وهدف های غیر انسانی خویش را تقو یت می بخشد گروه دیگر تبعیض را دا من میزنند، ارتجاع را قایم میکنند، فسادراایجاد میکنند وبه ارزش های انسانی لطمه زده و هزاران هزار خواسته های غیر مشروع و امپریالیستانه خویش را بر ضد نیرو های وطنپرست وخلق دوست بسیج مینمایند و جهان زیبای آدمیت را آلوده اتش جنگ کینه، حسد ورشك میسازد .

شاعر که عاشق جهان صلح وامن و معلم اجتماع است ناظر این حوادث می‌باشد وچون خبرنگار آگاه ،آگاهانه وشریفانه این حوادث رادنبال میکندوآنچه‌راکه‌می‌بیندوحس‌میکنددر شعر خود جای میدهد . از ینجاست که محتوی همیشه در تبدلست واین تغییر برای شاعر امروز میسراید به وجود آورندهٔ عنصر تازه‌گی است .

گذشته از محتوی در صورت بندی شعرنو نیزتازه‌گی ها و ابتکارات لازم است شا عر خوب می اندیشد که از روح شعر خود ظرافت های زیبای ادبی را بیابد استعاره ها وترکیب ها ی مستعمل وتکراری د ر شعر خود جای ندهد چه شعر نوبه ذات خود حامل بیان وبدیع است که بابکار بردن آن شاعر میتواند که همه پهلو های شعر خودرا نو جلوه دهد . ومراعا تاین گفته را آنانیکه واقعا خواسته اند مبتکر باشند بخوبی کرده اند وبا مطالعه آثار این د سته خوانده یکنوع فرحت ابتکار تنوع وعدم ابتذال را در شعر ملاحظه میکند که موجودیت این عناصر بدبینی وبد گمانی خواننده را نسبت به شعر نو مرفوع میسازد وذهن خوانندهٔ آگاه را آماده آن میسازد که حکم نماید که واقعا این گروه نو خاسته در صدد وسعت جهان شعر وادب اند ورسالت ادبی خویش را بخوبی درك کرده اند .

ل . خاور (پدرام)

ستارهٔ فاتح

آه ! من کیستم ، ندانستم
سایه ام پرنیان هر تصویر
مرغ چشمم غنوده‌ی بردل باغ
برگ برگم، گواه این تعبیر

• • •

برگ آذر، در استقامت باد
نخل لرزان در استقامت آب
با پروبال رو بسوی قفس
خشك وجامد شده ،روبسوی سراب

• • •

سایه های غمین و سرگردان
بر فرابست معبر باریك
قصه های عبوس وبی پایان
پیچ های مخوف وتاریك

• • •

به شکنج نسیم صبح بهار !
آخرین فرصت تنفس شب
دست های شکسته و بیکار
وهم وهزیان واوج آتش تب.

• • •

تاك واخورده ز تندی با د
غصه قامت ز مینگیرم
آخرین روز های چابك مرگ
چهرهٔ زشت بابای پیرم .

• • •

آه ! من کیستم ، چه دانستم ؟
پاو سر دود و آتش و آژنگ .
من ونرگس ولاله خواهیم رست
از دل قبر های نیلی رنگ .

• • •

اولین چلچراغ ، بهر، نه او
قطره آبی بدامن صحرا
پرسش پر حجاب «طیطانوس» (۱)
یك تن از اضطراب «نیموراه »

• • •

نغمه آبشار خواهم شد
من بقربان آن بهار شوم
یاتن جویبار و سرفه باد
یادرخت شگوفه بار شوم.

تابستان ۱۳۵۷

(۱) اشاره به «طیطانوس» و «نیموراه»دوتن از عوضیان عیسی مسیح . به نقل از تفسیر «رضوی» .

وظیفه مقدس است

نوشته :نسرین وهاب

قطعات کوچك یخ به شیشه های پنجـــره تصاویر گنگ ومبهمی رابامهارت تر سیم کرده بود . آسمان تاریك وسیاه بود وروی شاخچه های برهنهٔ درختان رازاغ های بیشماری اشغال کرده‌بودند، قربان ریسمان‌رابکمرش‌بسته‌کرده آهسته به پنجره نزدیك شد وباکف دست پهن وآبله زده اش گوشه‌ای‌از شیشه راپاك کرد. برف بشدت می‌بارید و چنانکه در فرود آمدن به زمین مسابقه داشتند بلادرنگ ویکنواخت پائین می‌آمد ، قربان از پشت پنجره عقب‌رفت ودر حالیکه به زاویه تاریك اطاق ـآنجا که زنش‌کودك بیمارولاغررادربازوانش گرفته تکان میداد ـ چشم میدوخت غم‌غم کنان گفت :امشو بادست پر بخانه میایم ، بادست پر ...

وبسرعت از اطاق برآمد ،هوا خیلی سرد بود باسردی داخل اطاق فرق چندانی نداشت ،برف زیر پایش صدا میکرد وتوته‌های یخ میشکست، ازتمام دود روهای خانه‌های دوروپیش‌دودغلیظ وتیره ای برمیخاست ومثل مار بزرگی دردل آسمان‌می‌پیچیدو پراگنده میشد ، مردم هنوز ازخانه ها بیرون نشده بودند وآنهایی‌که با عجله طول کوچه زامی پیمودند لباس گرم وکلاه وشال گردن ضخیمی پوشیده بودند ، قربان لحظه ای درنگ کرد آنگاه با ناراحتی گفت: «مگه مه ازدگـه مردم کده کمتر کار میکنـم خانی مه یخ وبچیم مریض اس ؟»

ودوباره براه افتاد خانهٔ سردو کودك بیمارش لحظه‌ای از چشمش دور نمی شد چشمان ساکت وسر زنش بار زنش رابیاد آورد وآتش بجانش ریخت ، چقدر ناراحت کننده بود .

کراچی فرسوده‌ای‌راکه‌پهلوی دیوار ایستاده کرده بود بایك حرکت ناراحت وعصبی براه انداخت ،از کوچه پائین شد وبسوی چـــوب فروشی همیشگی براه افتاد فکر شومی لحظه‌به لحظه در مغزش بیشتر جان میگرفت ودلش‌رابه تپش می‌انداخت به چوب فروشی داخل شدوبه انتظار ماند ، بعضی هامی آمدند سه سیروچار- سیر چوب میگرفتند و خود شان چوب هارابغل کرده میبردند آنهابه‌کراچی احتیاجی نداشتند قربان تاساعت دوازده انتظار کشید یك انتظار تلخ وناراحت‌کننده انتظاری‌که‌باگذشت هرساعت ضربان قلبش راده برابر میساخت .

درحدودیك ونیم بعداز ظهر بـــودقربان سرش راپدیوار تکیه داده بودو کم‌کم گرسنگی برزوده های خالی اش پنجه میکشید ، نوك انگشتان دست وپایش از شدت‌سرما کـــرخت شده‌بود وبزحمت میتوانست از جایش تکان بخورد اماناگهان باشنیدن صدای موتر قشنگی که مقابل چوب فروشی توقف کرد بایکحرکت عجولانه وناگهانی از جایش برخاست ، مردچاق وفربهی بدون آنکه از موتر پایان شوداز پشت شیشهٔ نیم بازموترخیلی آمرانه صداکرد. بیا اینجه او بچـــه ، چوب‌فروش کـه میفهمیدچوب زیادی خواهد فروخت باعجله دویدو چاپلوسانه گفت :

ـبله صایب ، چقه میگرین ؟ چند سیر تول کنم ؟

مرد چاق با صدای که از ته حلقش می‌برآمد گفت: سیر چند میتی؟

چوب فروش خندهٔ زیر کانه ای کرد : قیمت نیس صایب ، چند سیر میخاین ؟

مرد چاق در حالیکه شیشه را بالا میکرد تااز شر سرما در امان باشد غرغر کنان گفت :

ـاز هموچوب های‌خوبش هشتاد سیر تول کو، زود دگه .

چوب فروش دوید وبسرعت چوب هاراچند چند تایکجا به‌ترازوانداخت،قربان که بی‌صبرانه تا آنوقت انتظار کشیده بود هنوز چوب بزمین نرسیده را باهمان سرعت در حالیکه دستهایش میلرزید به کراچی بار میکرد ، وقتی کار تمام شد مرد چاق که‌از پشت شیشه موتر ناظر جریان بود روبه قربان کرد :

ـاو بچه تو سیر چند میبری ؟

قربان زبانش رابرروی‌لبهای خشکش دوانده گفت : یك روپیه صایب مرد چاق پول چوب فروش را داده روبه قربان کرد :

ـاز همی سرك که برایی ده آخر سرك‌دگه مه منتظر میباشم ، هوش کو راه ره گم‌نکنی.

ودر حالیکه موتر را بحرکت می‌آورد با خنده تقریبا فریاد زد :

ـایسو ببین او بچه ، تو اعتباری هستی یانی ؟

وبی‌آنکه منتظر جواب‌باشدبسرعت‌دور شد، دستهای قربان می‌لرزیدوپاهایش قوت همیشگی رانداشت ،کراچی را بزحمت براه انداخت تایر های آن برروی برف میلغزیدو به‌کندی پیش میرفت، برف همچنان میباریدومثل پروانه‌های کوچك شتابان بر زمین می‌نشست وزمین سفید را سفید تر میساخت ،قربان سرك را آخرکرد اما دفعتا عوض سرك خانه آن مرد به کوچه‌ای که‌به‌خانه خودشان منتهی میشد کراچی رابراه انداخت وناگهان در بازو هاو پاهای‌خود قوت عجیبی احساس‌کرده‌کراچی رامثل‌پرکاه‌به‌پیش میراند، دقایقی به‌دین‌ترتیب راه راطی کرد زمانی‌که به خانه رسیدبه سختی نفس نفس میزد واز سر تا پایش عرق می‌ریخت ، سعی میکرد تادور از چشم دیگران‌وبیسر وصدا چوب هارا بخانه ببرد اما دیگران زرنگ تر ازآن‌بودند که اورانادیده بگیرند حتی بچه های کوچه هم که مشغول برف جنگی بودندبازی شانرا متوقف ساخته اورا با تعجب میدیدند ، حرف عجیبی بود قربان که‌به نان شب وروز خود حیران‌مانده بود اکنون یك کراچی چوب آورده بود، یك کراچی چوب .

همسایه قربان که کمپل ضخیمی را دور بدنش پیچیده وبرای هوا خوری برآمده بودبه قربان نزدیك شده مـــوذ یانه گفت :

ـاو هو، اوهو قربان بچیم بسیارپریشان معلوم میشی،ای چو بهاره ازکـجا آوردی ؟ خرید نه‌خو نخریدی ، یامثلیکه راه خا نـه کسی ره گم کدی ، چطور ؟ قربان به لرزه افتاد فهمید که گیر آمده ورسوا میشود هر چه سعی کرد حرفی بزند نشد ، همسایه قدمی جلوتر آمده به بچه ها که دور کراچی حلقه زده بودند روکرده فریاد زد :

ـبرین گم شین .از ینجه‌برین ، چوب دیدن داره ؟

وبه قربان گفت :

ـ فامیده بودم، دزدی کدی وگیر آمدی ، اگه پلیس خبر شوه ؟

قربان بزحمت جواب داد : کی بری پلیس میگه، پلیس ره‌کی خبر خاد کد ؟

همسایه لبخند کثیفی زده گفت : بسیار کس ها هستن، مثلا اینه مه ...

وقتی به چشمان وحشت زده قربان نگاه‌کرد آهسته بگوشش گفت :

ـ امایك شرط داره، اگه نیم‌ازی چوبهاره بمه بتی به کسی نمیگم . قربان تعجب زده گفت :

ـ صایب ، شما خو امسال هفت لاری چوب گرفتین‌دگه ره چه میکنین؟

همسایه خندید : چه میکنم ؟ احمق نشو هرچقه چوب زیادتربباشه خوبتر اس مخصوصا چوب مفت ورایگان .

قربان متردد ودودل بود چطور میتوانست چوبی راکه به زحمت وبه قیمت آبروی خود بدست آورده بود بکس دیگری بدهد، ازمرد همسایه بدش آمد اگر قدرت میداشت با دست خود گلوی کثیفش را فشرده نفسش را می کشید، خفه اش میکرد ، میکشتش . اما وقتی به پولیس اندیشید با ناراحتی و تر س سرش را تکان داده قبول کرد که همسایه ظالم وثروتمندش نصف چوب هـــارا ببرد، همسایه نوکر خودرا صدا کرد وبا شـــادی زایدالوصفی بردن چوب ها را بخـــانه اش تماشا میکرد اما مرد ظالم عوض اینکه نصف چوب را ببرد یك برسه آنرا برای قـــربان گذاشته بقیه را برده بود، قربان ازبس که ناراحت وعصبی بوداصلامتوجه نشده باقیمانده رابخانه برد، زنش با دیدن اینهمه چـــوب خوشحال شده بچهٔ بیمار را دوسه باردورخود چرخانده فریاد زد :

ـ بابیت چوب آورده ، بابیت کار کده ، بابیت غم ماره خورده .

وبخاری کهنه وزنگ زده ای راکه ازدیر زمان به گوشه حویلی بدون استفاده مانـده بود به اتاق برده نصب کرد .

تاریکی شب آرام آرام روی زمین چیره میشد وسفیدی برف را در خود گم میکرد، آسمان بی ستاره وتاریك بود وباد تندی‌شاخه های درختان را تکان میداد . قربان و زنش پهلوی بخاری زانو زده بودند ، از سوراخهای بخاری دود می برآمد واز سقف تالیمه های دیوار را مثل ابر تیره ای در برگرفته بود ، زن خوشحال بود وپیوسته حرف میزد :

ـ چوبها که سوخت آتشش ره به اجاق میندازم وصفدلی میمانم امشو تا صبح گرم میباشه، بچه خنك نمی خوره، دگه بچه‌زکام نمی گیره .

اما قربان به رقص شعله های آتش کـه بردیوار مقابل‌نقش می انداخت خیره شده بفکر دور ودرازی غرق گشته بود ، اوقاتش تلخ بود وخودرا گنهکار میدانست از کودکی در ضمیرش نوشته بودند که «دزدی کـــار زشتی است وخداوند زشتکاران را نمی‌بخشد» پدرش، مادرش، ملای مسجد وبزرگان فامیل همیشه به او میگفتند :دزدی نکو، دروغ‌نگو».

اما او اکنون دزدی کرده بود وبـــه زن معصوم وساده دل خود دروغ گفته بـــود .

بقیه‌درصفحه۵۰

از شگفتی های رنگارنگ جهان

ترجمه :محمد زمان

بزرگترین ساعت دیواری

در اتحاد شوروی ما برای اینکه داخل بزرگترین برج ساعت دیواری که در بالای یك برج یونیورستی مسکو قرار دارد شویم، مجبوریم که سه لفت وبعدا چندین پته زینه راطی کنیم . دربین آنهمه چیزهایی که در آنجا جلب نظر می کند یك انجن کوچك به اندازهٔ یك تیلفون می باشد مگر هیچ قابل باور نیست که آ ن مکانیزم های عظیم الجثه را بحرکت درآورد.

این انجن کوچك بطور قابل ملاحظه یی مسوول حرکت دادن عقربه های ساعت گرد (بطول چهارمتر) ودقیقه گرد (بطول بیشتراز چهارمتر) که بالترتیب ۳۹ و ۵۶ کیلوگرام وزن دارند ، می باشد .

مکانیزم ساعت مذکور در هر هفته یکبار چك، روغن کاری وپاك کاری می شود با وجودیکه این ساعت در بالای برج یعنی صد متر بالا ازسطح زمین قرار دارد یك تیم آهنکاران بخاطر گرفتن عوارض وعیب تخنیکی رویهٔ آن موظف گردیده است .

مکانیزم خارجی این ساعت روباز گذاشته شده وباوجودکه در زمستان های شدید و پر برف شوروی عقربه هایش را یخ میزند ودر تابستان های تموز باران های موسمی بالایش میبارد مگر گاهی هم نقص وعارضه یی پیدا نکرده است، چرا ساعت مذکور تا این‌اندازه دقیق وقابل اعتبار است ؟

برای یافتن جواب مامجبوریم به پا یین یعنی مرکز کنترول ساعت مراجعه کنیم درینجا می توانیم که قلب ویا مرکزمکانیزم ساعت را مشاهده نماییم که عبارت از یك ساعت الکترونیکی بایك جنریتور کوارتزی که نه تنها عقربه های ساعت رادر بالای برج بحرکت می آورد بلکه عقربه های هریك از یکهزارو پنجصد ساعت دیواری فرعی مربوط یونیورستی را تحرك می بخشد که هرعارضه را فورا به مرکز کنترول بصورت سگنال خبر میدهد .

بسیاری محصلین در مسکو قبل از هرچیز ساعت های شانرا با این ساعت دیواری یونیورستی برابر می نمایند . عقربه های ساعت مذکور از طرف روز از فاصله دوکیلو متری دیده شده می تواند واز طرف شام در صورتیکه گروپ های قدرت مند آ ن بداخل عقربه ها روشن شده باشند ازفاصلهٔ دورتر از دو کیلومتر نیز قابل رویت است.

طرف راست نمای بیرونی ساعت در مرکزکنترول وقت وطرف چپ قسمتی ازبرجی را که ساعت دیواری بالای آن قرار دارد، نشان میدهد.

استفاده از خواص فلزات الکترونیك

به همگا ن اشکار است که فزیك دانان از خوا ص فلزات جا مد مانند جست وتلوریم مبنی بر انتشار یك در دیگر غرض‌ساختمان مواد نیم هادی استفاده همه جانبه بعمل می آورند .

اگر صفحه راکه تو سط جست پو شش شده با شد در خلاو غبار تلور یم قراردهیم به هر اندازهٔ که اتوم ها از جست خا ر ج شوند به هما ن اندازه اتوم های تلو ریم جای آنها را اشغال میکنند .

اتوم هائی که قا بلیت تبد یل محل رابا یکد یگر حا صل نکردند در بالای صفحه قرار گر فته نمیتوا نند .

متخصصین‌یکی از انستیتو ت ها ی فزیك اجسا م جا مد اکا دمی علو م بلو رو سی از خوا ص فوق غرض طرح تکنا لو ژی‌جدید تولید مواد نیم ها دی غشا ئی استفاده‌کردند طوریکه اشکا ر است بیدون نیم ها دی‌های غشایی خطوط ارتباطی لایزر و کارالا ت الکتر و نیکی در عصر حاضر غیر قا بل تصور است .

پرو سه که‌در حال حا ضر اضا فه‌تر از یك شبانه روز را د ربر می گیرد اگراز حا دثه فو ق استفاده شود در حدود دوساعت و یا کمتر از آن انجا م خوا هد یا فت .

علاو تا قیمت تما م شد آن ارزان وکیفیت نیم ها دی ها بمر اتب‌بهتر خوا هد شد .

موفقیت‌های جدید در قسمت عملیات چشم

درین اواخر علمای اتحاد شوروی طریقه جد یدی را برای بر داشتن پرده سفید ی که در چشم با عث نا بینا ئی میشود مورد استفاده قرار داده اند . این طر یقه‌به اسا س سا ئیدن پرده مذکور تو سطشعا ع با سر عت فوق العاده استوار است . در نتیجه‌عملیات پرده به پارچه ها ی بسیا ر کو چك مبدل شده واز چشم دور میشود.در صور تیکه تداوی چشم بطر یقه فوق اجرا شود مر یض بعد از عملیات فقط چند ساعت بستری بوده‌وبعد از دو ویا سه روز بکلی‌از کلینیك مر خص میشود . مر یض تداو ی بعد ی خود را با مرا جعه به شفا خا نه میتوا ند ادامه دهد .

آلهٔ که‌توسط آن عملیات صورت میگیرد «او روز ـ ا»نام دارد ودر شهر خار کو ف تو سط پرو فیسور پنکو ف با همکاری‌طراح اختیر سك تهیه شده است. « او روزا» آزمایشات مغلق رادر کلینیك ها ی چشم مو فقا نه پشت سر گذاشت .

بقیه صفحه ۷

صحبت با آواز خوانیکه...

گمان میکنم عمدا وقصدا، این زمزمه جدا سازی هنر وسیاست رابه راه انداختند که تاهنرمند جماعت به تاریکی نگه داشته شود وسیاهکاران ومعامله گران سود جوی سیاست پیشه با جمعیت خاطر به‌کار خویش بپردازند وتوده ها را بچاپند و حق السکوتی به همین اسم «هنر از سیاست جدا» به‌هنرمند ارزانی کنند که قبولش بدارد .

برعکس، نظر دارم : هنرمند سیاست بداند واز مسایل حاد اجتماعی برداشت آگاهانه بگیرد ودر ستیز نیکی وبدی به سوی نیکی گام بردارد . به نوجوانان هنر جوی میگویم که تواضع ، پشتکار، صمیمیت و سادگی را نباید از یاد برد وهیچ هنرمندی چه کهنه‌کار وکار کشته وچه تازه کار وتجربه نیاندوخته اینها را نباید فراموش کرد .

از او میپرسم که در زمینه یی انکشاف موسیقی چیزی بگوید . عجولانه وشتابزده یکی میگوید وسنگ تمام برسوالم میگذارد: تاموقعیکه دست به تاسیس مکتب و پوهنځی موسیقی نزنیم وبه تحوفنی ودرسی، موسیقی نیاموزیم رویش استعداد هابه شکل طبیعی‌آن به کوچکترین شگوفایی در خور قبول نمی انجامد ..

ـ آقای هویدا آواز کدامیك از آواز ـ خوانان رادیو رامی پسندید؟

او میگوید : بر خلاف تصور بعضی از شنوندگان وبینندگان ، من در زندگی هنری ام با هیچ کسی رقابت هنری نداشته ام . تیپ آواز ، گویندگی در رادیو ، تولیدگر پروگرامهای شو من و تفریحی وبسیاریی چیزهای دیگر ، زمینه را چنان فراهم کرده است که با هیچ کسی احساس رقابت نکنم ولذا به صراحت گفته میتوانم که آواز خوب هر آواز خوان را می‌پسندم وبه شدت لذت می برم.اگراز آهنگهای کلاسیك سرآهنگ که تار های احساسم را نوازش میدهد ، بگذریم به آواز های بسیار باارزش زیلا ، خلاند، احمدولی وبسیار استعدادهای دیگر که همین لحظه به ذهنم نیست ، علاقهٔ وافر دارم .

ـ فرصتی مساعد شده است که از رقابت های سالمش بپرسم ، لیکن چه سود ؟ او گفت : من در زندگی هنری ام با هیچ‌کسی در رقابت نبوده ام ، باآنهم از او میپرسم :

میگویند هنرمندیکه باشمادر رقابت بود، احمد ظاهر بود که از سویی محبوبیت بیشتری نسبت به شما داشت واز جانبی هم شما را به بوتهٔ فراموشی انداخته بود ... حال علاقمندان آواز احمد ظاهر میگویند که شما از عدم حضور او استفاده می کنید وبه اصطلاح میدان را بی حریف یافته اید ،بیشتر میدرخشید ، چه نظر میدهید ؟!

باخونسردی پاسخ میدهد : طوریکه قبلا گفتم من هیچوقت با هیچکس احساس‌رقابت نکرده ام ... اما در باره درخشیدن ونه درخشیدن باید گفت که هرگز موجودیت احمد ظاهر سبب نشده است که من فراموش شده باشم . موضوع مهمتر اینکه مقصد و هدف شما از درخشیدن چیست ؟ باز تکرار می کنم که ما دو گونه هنر مند داریم :یکی هنرمند مشهور ، یکی هنرمند محبوب . باز تکرار میکنم پیدا کردن شهرت ،به‌ویژه در کشور ما که به قحط هنرمندان ممتاز رو برو هستیم ، کاربس مشکلی نیست ، ولی محبوب شدن ودردلهای مردم جای گرفتن کاریست بس مشکل که به آسانی باتقلب ونیرنگ ویا لباس خوب پوشیدن وپشت اشترنگ آخرین مودل موتر سال نشستن، بدست نمی آید .

اگر مقصد شما از درخشیدن ، آهنگهای خوب خواندن وسر زبانها افتادن باشد ، موقف وشرایط اجتماعی زیست احمد ظاهر ، همیشه ، با تمام هنرمندان دیگر تفاوت داشته است. **برای بسیاریی از آواز خوانان** از آنجمله برای خودم همیشه دروازه های‌رادیو گشوده نبوده است .

هنر مندانی را میشناسم که با فروش اثاثهٔ منزل ، سفر به پیش گرفتند و جلای دیار ویار گفتند تا الفی وهجایی از کتاب بزرگ موسیقی بیاموزند . هنر مندانی را میشناسم که برای تداوی بیماری دوستی‌آلهٔ موسیقی به جان برابر خویش را فروختند... همین اکنون هنرمندی را می شناسم که پدر وبرادر را ، غمگنانه از دست داده وخودش درعرصهٔ زندگی متکفل‌اعاشهٔ خانواده است... ازاینرو ، زمانیکه یکی از روسای موقع شناس نبض گیر آنروز گار رادیو ،آرگن احمدظاهر را همچون سبو بدوش به سوی استدیو میکشد ونمیگذارد که این افتخار بزرگ نصیب ، مستخدمین رادیو گردد ، میتوانید بفهمید که حال از چه قرار بود . من در بدر ودرهابرویم بند ، آواره وگم گشته باجیب تهی ، مثل انسان رانده شده‌یی ازکشور ی به‌کشوری میگشتم و لی هر گز از فکر وطنم فارغ نبودم . سالی را درایران گذشتاندم که اگر حضورم در آنجا افتخار آمیز نبوده ، ننگین وشرم آور وخجلت بار هم نبوده است . باز هم همان زمانیکه ، استثنای بر قاعده ، برای احمد ظاهر ، خواندنهای کابی هندی وایرانی ، اجازهٔ‌سروان وثبت نمودن داده شده بود ، من از ورای رادیو تلویزیون تهران ، تاجکستان ومسکو به‌خواندن‌ومعرفی آهنگهای‌محلی وفولکلوریك وطنم پرداختم .

این موضوعات را بخاطر خود ستایی وخود بینی وبزرگ خواهی نمی گویم همچونکه تا هنوز نگفته بودم وهمینگونه تا حال هم نمی‌خواستم بگویم، امااز‌جهت سوال شما و از سوی اعتراض و انتقاد بعضی آواز خوانان جوان ، این مطلب را گفتم .

موقعیت وموقف طبقاتی ،اجتماعی احمد ظاهر پشتوانه یی شکست نا پذیر هنر واستعدادش بود که باری من را با او چکار ؟! من که تامن بیست و چهار سالگی هیچی در بساط نداشتم وفاصلهٔ خانه ورادیو راپای پیاده طی میکردم ودر کوچه کتابفروشی درخانه‌کرایی می‌زیستم.

به عقیدهٔ من، بدون درنظر داشت نکات بالا، احمد ظاهر را ممتاز ترین وبی‌نظیر ترین قلمداد کردن، تلف کردن حق آواز ـ خوانان جوان دیگر ماست‌که باید چنین قضاوتی صورت نگیرد .

• از او در مورد چگونگی پروگرامهای تلویزیون میپرسم و او میگوید که چه بگویم ؟ من تلویزیونی ندارم چه رسد به اینکه از چند وچون پروگرامهای آن چیزی بگویم، ناگزیر خواستار نظرش در باب پروگرامهای رادیو میشوم که چنین نظر میدهد :

به نظر من پروگرامهای کورنی ژوند بهتر شده است ، پروگرامهای زراعتی آموزنده است، پروگرامهای اطفال اگر فاقد فکاهی باشد ، خوب میشود ، اگر کودك هفت ساله نخواند که مره مره می بده، جام پیاپی بده قابل پذیرش تر میشود .

درمجموع رادیوی ما که اززمان تیپ و تیپ ریکاردر غیر از اخبار پروگرام زنده‌یی نداشت، فعلا در هر بیست وچهار ساعت چندین پروگرام زنده دارد که به موفقیت کارکنان آن می افزاید .

زنده به این مفهوم که نطاقان رادیو بدون اینکه قبلا پروگرامی را ثبت کنند، درموقع نشر پروگرام به پشت مکروفون میروند و به گویندگی میپردازند و برنامه را تقدیم شنوندگان می کنند

ـ اما آقای هویدا، این پروگرام زنده وغیر زنده چه فضیلتی به شنوندگان رادیو دارد ؟

میگوید: زمانیکه نطاق رادیو بدون هراس و ترس به گویندگی می‌آغازد، نخست در پروسه اینکار نطاقی میشود ورزیده با اشتباهات کمتر ، چونکه میداند گفتارش‌فقط یکبار شنیده میشود که چه غلط باشد و چه صحیح، از این جهت توجه ودقت بیشتر می نماید ، که این توجه ودقت کارش راپخته تر وبهتر میسازد .

دوما وقتی نطاق میداند که با نمواجه و مستقیما با شنونده طرف است ، با احساس ترگویندگی میکند وسوما از نظر اقتصادی صرفه است .

خوب آقای هویدا در باب کاپی سازی آهنگها چیزی بگویید ؟

.. باید گفت که قاعدتا اصل از کاپی بهتر وخوبتر است لیکن استثنای نیز دیده شده است که ندرتا کاپی از اصل بهتر گردیده واینهم در میان آواز خوا نان خود ما بیشتر اتفاق افتاده است ،چه بسا آهنگهای که باآواز، آواز خوانان ناشی وتازه کار نا قص ثبت شده و لی بعدا آواز خوان مسلط وپرتوان وآشنا به رموز موسیقی، آن آهنگ را بهتر از اصلش کاپی کرده که دلنواز است .

ـ از او درمورد خودش وآهنگهایش می پرسم، بخصوص ز مانیکه با قد بر افراشته واندام کشیده وسبیل ها ی‌رها شده، چهره‌یی خودرا به تلویزیون می بیند چه احساس خاطری به او دست میدهد .

میگوید : وقتیکه خودرا با قد بلند ودراز واندام برافراشته که به مشکل در پرده تلویزیون جا میگیرم، می بینم به فکر نیم متر تکه اضافی می افتم که بیشتر از یك انسان عادی در هر دریشی ساختن باید بخرم وبه خیاط بدهم ...

ازاومیپرسم که‌بعض دوستان باتخلص شما سر شوخی دارند وبه سبیل مزاح میگویند که این چه نوع تخلص است که هم ظاهر باشد هم هویدا ؟ یعنی این چه معنی داردکه پیوسته وهمیشه آشکار در آشکار باشی ...

خودرا جمع وجورمیکند ومیگوید : بقول ناشناس که دریکی از گفت وشنود های خود در باره من گفته بود ظاهر هویدا راکمتر میتوان در حالت اعتدال دید وزندگیش پر از افراط وتفریط است که شایدهم راست گفته باشد و مصداقش همین تخلصم است که یکنوع افراط درآن‌میبینم وشایددلیل دیگرش این باشد که من آدمی استم که هر چه بردلم است برزبانم جاریست وهیچ وقت هیچ چیزی را ازهیچ کس پنهان نمی کنم وبرای اینکه این سخن رابه‌علاقمندان آوازم واضحتر قبولانده باشم تخلص هویدا را به دم نامم چسپاندم .

من حرفی ندارم ومصاحبه را عجالتا پایان می بینم . اگر گفتنی نداشته باشید رخصت رفتن می خواهم ودر کار های تان توفیق شما را آرزو میبرم.

از جا بر میخیزد و تا آستانهٔ دریه استقبالم میرود وخداحافظ گویان ازیك دیگر جدا میشویم ...

پیوسته بگذشته

انتوان چخوف و هنر تیاتر

اینکارش مرا دچار شگفتی مینمود ،ولی اثر روشنی روی روان انسان میگذرد . این به مانند آن بود که چخوف حرف جنگی (نوعی از بازیست که یکی کلمه یی رابه زبان آورده ودیگری متناسب به حرف‌آخر آن ، کلمه‌دیگری رابه زبان میاورد.م) میکند.آدم را گیج میکرد تامعنی درست آنرا در میافت .

شش سال بعد هنگام بازی در نمایشنامه (مرغ دریایی) برای باردوم بود، که مفهوم این اشاره ها را دریافتم .

به راستی چرامن تریگورین رایك‌آدم خوش پوش وزیبا نمایاندم ؟ آیا آدمی که کرتی سپید به‌تن وبوتهای کری بلند میپوشد،برای ربودن دل زنان کافیست ؟ پسانتر فهمیدم که یك نویسنده خوب روسی چنین لباس به تن شخصیت نمایشنامه اش نمیکند البته این‌کرتی چار خانه وکفشهای پرکری ویا سیگار نبود که دل نینارا ربوده بود ، بلکه قصه های کوتاه وداستانهای خیالی تریگورین بود که نینار اعاشقش ساخته بود . اینست تراژیدی مرغ دریایی بسمل . اینست خشونت وبه سخریه گرفتن زندگی . یك دختر شهری عاشق دراول به کرتی چارخانه ویا کفشهای کهنه عاشقش متوجه نمیشودوحتی ممکن به سیگارش نگاه نکند . ناخوشنمایی زندگی زمانی بروز میکند که رشته های آن از هم پاره میشود .

او بازی در بخش اول نمایشنامه را تاسطح خشونت ، که ازاو هیچ توقع نمیرفت ، به بادانتقاد گرفت . چخوف تقاضا کرد که این نقش به کلی گرفته شود . او هیچگونه عذر خواهی را نمیپسندید .

وقتیکه بحث‌روی بخشهای دیگر نمایشنامه آمد، اوبا طنزوگفتن فکاهی بر کمبود یهای‌بازی انگشت انتقاد میگذاشت وآهسته آهسته لحن تندوخشونت بازبه‌خود، میگرفت. اوهرگزانتقاد یا ستایش صریح نمیکرد .

به خاطر بهار گرم همانسال ، وی به مسکو ماند وهر روز هنگام مشق وتمرین به تیاتر میآمد . اوسعی نمیکرد درزرفای کارهای ما دخالت نماید . اوبه سادگی دوست میداشت فضای تیاتر را لمس نماید وبا بازیگران بنام گفتگو کند او تیاتر را دوست میداشت ولی نمیتوانست یك اثر بازاری وپیش پاافتاده را تحمل نماید.یك اثر بازاری‌به اصطلاح‌فغانشرا میکشید . در اینگونه موارد میگفت :

(ببخشید ، من باید بروم .کسی انتظارم‌را میکشد.) اوبه خانه میرفت ،در رااز پشتش میبست وروی دیوان دراز کشیده ،به تفکر میپرداخت .

چند روز بستر ، میآمد وباانتقادی به‌طور شگفت انگیزی که تعجب همه را برمی‌انگیخت، نقطه ضعف وبازاری بودن اثر را خاطرنشان میکرد . او یاد آور میشد (من به شدت مخالف این اثر میباشم)

• • •

از نامه هایش چنین بر میامد ، که تمام زمستانرابه فکر آمدن به مسکو با اندوه به سربرده بود . او اکنون پیوند بیشتری باتیاتر مایافته بود . ولی این ارتباط از فاصله های بسیار دور صورت میگرفت وحتی خود چخوف نمی توانست از نمایشهای‌آثارش دیدن‌نماید.

اودر نامه هایش نوشت که طرح نوشتن‌یك نمایشنامه را برای ما دارد .ولی در آن تذکار داد که باید این اثررا هنگام تمرین ببیند .او دریکی از نامه هایش چنین نوشت :

(این یك امربسیار ضروریست‌که نمایشنامه راهنگام اجرای آن ببینم.)

هنگا میکه دریافتیم که طبیب معالجش‌ویرااز دیدار بهاری مسکو به خاطر ملاحظات صحی، منع کرده است بر آن شدیم که بارسفربببندیم وراهی یالتا شویم .

دراین هنگام، تیاتر مابه اوج شهر تش‌قرار داشت ورایحه بهار پیروزی آن ،از هر طرف به مشا مرسید . ما بران شدیم تابه دیدار انتوان پاولیچ به کریمیا بشتابیم .مردم آمدن مارا بابیصبری انتظار میکشید ند . مادر آن روز هانه فقط در مسکو بلکه در کریمیا، یالتا وسواستاپول قهرمانان‌دوران به‌حساب‌میرفتیم. هنر مندان ، زنان‌شان ، کودکان دایگان ، آرایشگران ، لباس دوز ان ،مناظر گوناگون که برای روی صحنه آور آثارتیاتری ضرورت بود، همه و همه رخت‌سفر بستند وراهی جنوب گرم شدند . سفر مادوروز را در بر میگرفت وقتیکه آدم جوان باشد ، ورایحه بهار همه‌جارا پرکند ، انسان احساس سردی نمیکند .برایم مشکل است تا تمام جزئیات این سفر لذت بخشرا ، توصیف نمایم .

بالاخره ،به باغچه سرای رسیدیم . یك بامداد بهاری بود ، وهر طرف گل وسبزه موج میزد وابری نبود که رخ خورشید را پنهان نماید . شهر کمتری به‌زیبایی این سامان دیده بودم . خانه ها سپید ، زمین سپید، تپه های گچی ، آسمان بارنگ آبی کمرنگ،بحری باآب لاجوردی آبرهای سپید با آفتاب روشن ودرخشنده ومرغ های دریایی سپید . چند لحظه‌بعد ، آسمان راابرتیره میپوشانید،آب بحر رنگ سیاه بخود میگرفت ،باد تند وزیدن آغاز میکرد وباران تند همه جارا زیرریزش تندش تازیانه میزد زمستان بار دیگر برهمه جابال سیاهش رامی گسترد . انتوان بیچاره او مجبور بود در چنین هوای توفانی ،از یالتا باکشتی به‌دیدار ما بشتابه ! با بیصبری انتظار آمدن کشتی رااز یالتا میکشیدیم . دیده به راهی مار افقط تلگرامی پایان داد، که درآن اطلاع داده میشد که چخوف بار دیگر از شدت ناجوری زمینگیر شده است. فکرمیشدکه‌وی به سواستاپول آمده نتواند ! .

محل تماشاخانه تابستانی، که قرار بوددران نمایشهایی اجرا شود ، همانطور بیکار به طرف مایان دهن کژی میکرد . دروازه‌های‌آن درتمام زمستان‌بازنشده بود ، وروزی‌که‌آنهارا کشودیم وداخل آن‌شدیم ، چنان‌سردو نمناك بود که آدم فکر میکرد پابه قطب شمال گذارده است !

عیدپاك آمد، وهمراه با آن گرمای تابستان چخوف به صورت ناگهانی به دیدن ماآمد، او نیز هنگام مشق وتمرین به گلستان شهرمیآمد روزی شنید که گروه مابه دنبال طبیبی برای تداوی آرتم ، هنرمند که‌سخت مورد علاقه چخوف بود،وبرای‌وی‌نقش‌خاصی رادر نمایشنامه های (سه خواهر) و (باغ‌آلو بالویش) نوشته بود، سر گردان اند . چخوف که ازاین امر آگاهی حاصل‌کرد، باشتاب‌به محل بودوباز ماآمد وگفت :

شما یاد داشته باشید که من‌اصلا یك‌طبیب هستم ، وگاه گاهی به سبیل تفریح نمایشنامه یی مینویسم .)

او فوراً به‌تداوی هنرمند محبوبش‌میشتابد به وی همان دوای مسکن اعصاب را توصیه مینماید ، که طبیب در نمایشنامه (مرغ‌دریایی) به سبیل تفریح به همه میدهد .

شب اول‌فرارسید، مانمایشنامه (کاکاوانیا) رابه چخوف وباشندگان آنجا نشان دادیم. این نمایش یك پیروزی باور نکردنی به همراه داشت . چخوف آنشب بیش ازاندازه شادبود این بار اول بود که او میدید ما چگونه یك اثر تیاتری را به بینندگان واقعی به‌نمایش میگذاریم. هنگام‌تفریح‌های‌نمایی به‌دیدن‌من میامد، ولب‌به‌ستایش میکشودولی در پایان نمایشنامه از نحوه خارج شدن استرو وانتقاد کرد . او خاطر نشان نمود :

(گوش کن او اشپلاق میزند .... کاکا وانیا میگرید ، ولی استروو همچنان زیر لبش‌اشپلاق میزند!) راست بگویم اینبار نیز از تذکرش چیزی دستگیرم‌نشد . از خودم پرسیدم : (چگونه شده میتواند ؟از یکسو اندوه، ناامیدی ویاس واز جانب دیگر اشپلاق شاد !)

ولی‌این یاد آوری چخوف در نمایش دیگری به مدم شتافت . تصمیم گرفتم بااطمینان،مثل اینکه نه چیزی‌ریخته وپاشیده، همچنان‌شادمان اشپلاق نمایم .وناگهان‌دریافتم‌که چقدر درست بود! بلی .کاکا وانیا قلبش رااز دست میدهد، واسترو و همچنان بیخیال اشپلاق میکند .چرا؟ به خاطر اینکه وی مدتهاپیش باورشرانسبت به مردم از دست داده است، وزندگی را چیز بیقد ر میپندارد . ولی خوشبختانه استروو به زندگی باور دارد و به آن دلبسته است .جنگل میکارد ، تازمینه رطوبتی راکه دریا هابه آن نیاز دارد ، مساعد بسازد .

از جمله نمایشنامه های دیگری ، که‌در کریمیا روی صحنه آوردیم، یکی هم‌اثر هایتمان بود، چخوف این اثر را بسیار زیاد پسندید ، وآنرا بهتر از آثار خود دانست.

او ضمن نقداز این اثر ،خاطر نشان کرد که این آدم واقعا یك نمایشنامه نویس است در حالیکه من ، یك طبیب هستم ۰از سواستاپول روانه یالتا ، جاییکه گویا میعاد گاه هنرمندان شده بود ، رفتیم اینبار دریالتا همه دور هم جمع شده بودند ، در آنجا بونین کوپرین ، مامین ـسیبریاك ، چریکو ستانیکوویچ ،الپاتوـ یسکی وبالاخره ماکسیم گور کی، که‌به تازه گیپابه شهرت رسیده بود، دورهم گرد آمده بود ۰

دراینجا بود، که باگورکی آشناشدیم ، و اورا تشویق نمودیم تابرای ما نمایشنامه بنویسد ۰ یکی از جمله نمایشنامه ها که‌بعدا بنابر توصیه مابوجودآمد، همان نمایشنامه بنام گورکی ، (دراعماق اجتماع) بود .

در کنار نویسندگـان نامی، هنرمنـدان و موسیقیدانان معروف نیز در کریمیاگرد آمده بودند ، که دربین آنان میتوان از رحما نینوف جوان نام برد ۰

هرروزاین نویسندگان وهنرمندان ، به دور چخوف برای صرف‌صحبانه‌جمع میشدند ۰ماریا پاولونا خواهرچخوف‌به‌سرووضع خانه رسیدگی میکرد ۰ مادرش که‌یك زن خوش برخورد وپیر بود، هم به پشت میز می‌نشست وبه گپ های ماگوش فرامیداد ۰ او پس از آنکه از شنیدن موفقیتهای آثار پسرش لذت میبرد ، تصمیم گرفت باوجود پیشرفت سن‌به‌تیاتر برود.البته نه برای تماشای هنر نمایی ما بلکه به خاطر نمایشنامه های پسرش ۰ روزی که قرار بود مادرچخوف به‌تیاتر برود ، من‌برای‌صرف‌ناشتابه خانه شان رفتم ۰دیدم که چخوف بسیار ناآرام وعصبی است ۰ پسانتر فهمیده شد که مادرش پس از سالهای زیاد ، لباس شب ابریشمی پیدا نموده ، وبا آن میخواست شب به تیاتر برود ۰ چخوف در حالیکه بسیار ناراحت بود، به مادرش گفت :

(مادر، بااین لباسهای ابریشمی میخواهی نمایشنامه چخوف را تماشاکنی ! من میگویم اکثر اوقات هنگام‌صرف نان چاشت ،درخانه چخوف ،در باره ادبیات بحث میشد ۰ ایـن بحثهـا کـه درآن آدمها ی نخبه ادبی شرکت مینمود ند ۰ برایم به حیث بازیگر وکار گردان تیاتر ،بسیار آموزنده بود، چخوف‌تلاش‌میکرد همه راتشویق‌نماید تابرای(تیاترهنر)نمایشنامه بنویسند ۰

سفر هنری مابه کریمیاپایان یافت . چخوف وگورکی برای اینکه به ما سر راهی خوبی بنویسند ۰

وعده نمودند که‌یك‌یك نمایشنامه بنویسند.

پس از پیروزی دو نمایشنامه چخوف بـه نامهای (مرغ دریایی) و (کاکا وانیا) تیاتر مابدون آثاراین نمایشنامه نویس نمیتوانست روز گار بسر ببرد ۰از آن پس ،سر نوشت تیاتر مابه دستهای چخوف قرار داشت ۰ اگر نمایشنامه یی ازاو میبود ، تماشاخانه ماپراز تماشاگر میبود ودر غیر آن چوکی های خالی به سوی مادهن کژی میکرد ۰ به همین دلیل به نحوه کارش علاقه شدید نشان میدادیم ۰ تازه ترین اطلاعات رادر این باره، از طریق اولگا نیپربه دست میاوردیم ۰

بالاخره برای خوشی خاطر همه وی اولین بخش نمایشنامه جدید شرا که هنوز برایش نامی هم انتخاب نکرده بود، فرستاد ۰

بعد، بخش دوم وسوم رسید، ودیگر ازبخش چارم خبری نشد ۰ ناگهان خود چخوف‌پیداشد وباخود بخش چارم نمایشنامه را همراه آورد ۰ تصمیم گرفته شد که‌سرتاسر نمایشنامه در حضور خود نویسنده خوانده شود . یك میز بزرگ دروسط اتاق گذارده شد، ودر اطراف آن تمام بازیگران وکارگردان تیاتر ، قـرار گرفتند ۰تمام‌کارکنان‌تیاتر بشمول آرایشگران ورسامان حاضر بودند . نویسنده چون رئیس مقتدر عصبی بر همه چیز انتقاد میکـرد و ابراز نظر مینمود خرده گیری اصلی او این بود ، که میگفت این یك کمیدی است ولی بازیگران هنگام خواندن اثر چنان وانمودمیکنند که این یك‌درام سنگین وتراژیدی است۰

پس از اولین خواندن ، قرار شد تامساله کار گردانی اثر ، حل شود . مانند همیشه داچنگو بخش‌ادبی‌راادارەمیکرد، وبنده‌میزانش را مینوشتم : اینکه کی کجا برود ؟ چه‌کند وبرای چه برود ؟ چه احساس‌کنندوچگونه‌این احساس راابراز نماید ؟ .

هنر مندا ن ،باعلاقه مشق میکردند و همه چیز خوب پیش میرفت ۰ ولی یك چیز بـه شدت احساس میشد ، وآن اینکه نمایشنامه روح نداشت‌و (کمبودی)در آن احساس‌میگردید چقدر دردناك است که آدم به دنبال (کمبودی) بگردد که نمیداند درکجا آنرا باید یافت؟ همه چیز آماده بود و ما میبا یست شروع نمایشرا اعلان میکردیم . ولی اگر آنرا همچنان بیروح وبیجان روی صحنه میاوردیم، شکست ماحتمی بود. همه به دنبال این کمبود معجزه آسا سرگردان بودیم. ناگهان‌کسی ابرازنظرکرد (ببینید ! اینها همه به خاطر این است‌که‌همه ماسعی میکنیم چخوف وار هنر نمایی کنیم شیوه که بیشتر کندی دارد. بهتراست از همان شیوه اصلی که دراهراکمی جنبوخوش میدهد کار بگیریم)۰

این کار را تجر به کردیم . همه چیزها کمی سرعت گرفت حرکات تندتراجرا میشدوکلمات سریعتر ادا ولی همه چیز در چنگال یك‌درهمی وبر همی افتاد .

باید حادثه یرا که در جریان یکی از این تمرینها ی دراز، رخداد حکایـت نمایم ۰ احساس خستگی ناشی از ناکامی برتن همه چنگ‌میزد . پیوند بین کار گردا نوهنرـ پیشگان ، به کلی از هم گسسته بود. همه‌در گوشه‌یی خزیدودست‌یاس پریشانی‌میسایدند دو چراغ برق، نور کمرنگ بر اتاق میپاشید وما چون قمار بازان پاك باخته، به حیرت‌فرو رفته بودیم ، کسی میز فلزی را میکشید واز آن صدای ناهنجاری ، چون جویدن موش بلند میشد ۰ بنابر کدام علت که تاحال آنرا درك نکرده ام ، این صدامرابه یاد خانه‌انداخت احساس آرامش وگرمای خانه به تنم دوید ۰ ناگهان موجی از حقیقت وزندگی مرا فراگرفت ودستگاه اندیشه‌ام دوباره شروع به‌کار نمود۰ باامکان دارد صدای جویدن موش که باتاریکی در هم آمیخته بود، ویك حالت ناامیدی رامهمیز زده بود، در حین حال‌نیروی پر توان زندگیرا باخود داشت این حالت زخمه ای بر نیروی اندیشه خودم ، که به آن آگاهی نداشتم وارد نموده بود ۰ کی میتواند از نیروی ناخود آگاه قدرتمند هنرمند منکر شود !؟

به هر صورت، ناگهان مکاشفه وار احساس صحنه یی که مامشغول تمرین آن بودیم ، به من دست داد ۰ درك نمودم که شخصیتهای چخوف آدمهای آرام اند ۰ آنان در جستجوی خوشبختی وآرامش بودند و میخواستند از لذات زندگی بهره ببرند۰ آنان میخواستندکه زندگی کنند، نه اینکه مرگ رابا پیشانی باز پذیر ا شوند۰من احساس‌کردم که این‌بهترین شیوه برخورد به آدمهای چخوف است۰ همین بود که (کمبود) را بالا خره یافتیم ۰

چخوف بیچاره نتوانست شب اول نمایش را ببیند ۰ اوبا ردیگر به خاطر ناجوریش‌خارج رفت ۰ ولی تاجاییکه من فکر میکنم ، ایـن یك بهانه یی بیش نبود . او از ناکامی اثرش میترسید ۰ علتش را اینطورنیز میتوان دریافت که او حتی آدرسی به ما نگذاشته بود تاویرادر جریان نتیجه شب اول نمایش قرار بدهیم ۰

چخوف به جایش ،یك مشاور درامر نظامی این نمایشنامه گذاشته بود ۰ او یك دگرمن خوش برخورد بود ، وظیفه داشت تامساله یونیفورم ودیگر حرکات هنرپیشگان را که در نقش نظامیان بازی میکردند، بادقت هر چـه تمامتر بررسی نماید ۰

چخوف‌بیشتر از این ناآرام بود ، که در آنروز هادر شهر آواز ه‌یی پخش شده بودمبنی براینکه وی میخواهد نمایشنامه یی در انتقاد از نظامیان به روی صحنه آورد واین شایعه در برخی حلقه های نظامی، ناراحتی را ایجاد کرده بود ۰

درارتباط با نمایشنامه (سه خواهر) مـن حادثه دیگری هم بیاد دارم ، که خاصه‌چخوف است ۰ در هنگام تمرین لباس ما نامه‌یی‌از خارج از چخوف دریافت کردیم ۰ این نامه‌هم هیچ آدرسی نداشت ۰ در آن به سادگی‌نوشته شده بود :

(تمام گفتار اندری را در بخش پرده آخر ازبین ببرید وبه جای آن این کلمات را ـ زن‌زن است ـ اضافه نما ئید) در تك گفتار او لی چنین بود که زنان روسی پیش از ازدواج به اصطلاح خود را به‌هفت قلم میارایند ولی‌پس ازآن، حتی شانه‌یی به موبهای خویش کش نمیکنند۰ پسانتر فهمیدیم که‌وی باابراز جمله (زن زن است۰) تمام عقایدش رادر اینمورد فشرده ساخته بود ۰

درشب اول نـمایش (۳۱ جنـوری ۹۰۱) پرده اول باچنان استقبالی روبرو شد، کـه بازیگران آن از شدت چك‌چك تماشاگران‌مجبور شدند ، چندین بار روی ستیژ ظاهر شوند.ولی هر قدر که نمایشنامه پیش میرفت، تماشاگران سر دشده میرفتند تا اینکه ما به‌هراس‌آفتادیم که ممکن اثر به شکست روبرو شود. ولی پسانتر فهمیده شد که مدتی نیاز داشت تامردم به رژفای این اثر ، پی‌برده واز آن استقبال نمایند ۰

* * *

من بسیار خوشبخت هستم که هنگام تمرین نمایشنامه دیگر چخوف که (باغ آلو بالو) نام داشت نیز انجا بودم ۰ این نمایشنامه از قطعات بریده بریده خاطرات بازیگران تیاتر هنر که بعد ها چخوف آنها را سرهم بندی‌کرد واثر فناناپذیر (باغ آلو بالو) را ساخت ،به وجود آمده است ۰

در تابستان سال ۱۹۰۲، که چخوف آمادگی برای این اثر تیاتری میگرفت، باولگا نیپـر چخوا همسرش در خانه مادرم که ملکش در لیوبیمو کا قرار داشت ، زندگی میکرد ۰ در همسایگی ما، زن انگلیسی که اندام ریزه‌داشت ودو چوتی موی دراز برشانه هایش افتاده‌بود، زندگی میکرد ۰ به خاطری همین جثه کوچکش کس شناخته نمیتوانست که وی مرد است‌یازن به‌کـدام ملیت تعـلق دارد او در حـضور چخوف احساس آرامش میکرد ۰ هر کسی‌کـه نمایشنامه (باغ آلو بالو) رادیده باشد، ایـن مخلوق را میتوانـد در وجود شارلوتاتشخیص بدهد۰

به این ترتیب،دیده میتوانیم‌که شخصیتهای نمایشنامه های‌چخوف همه وهمه آدمهای زمینی اند وبه صورت تمام از زمین ذهن نویسنده سربلند نکرده اند ۰

شبی ناگهانی تیلفونی از چخوف، درحالیکه مصروف تمرین بودم ،رسید واز من میخواست که‌هرچه‌زودتر به‌دیدنش‌بروم۰ تمام‌کارها را رها کرده ،وبه ملاقاتش شتافتم ۰اورا بسیاربشاش وسر حال ، مثل کودکی که سامان بازی نو برایش خریده باشند ، یافتم ۰پس ازنوشیدن مطالعه اش رفتیم ۰ خودش‌بنابر عادت همیشگی به کنج دیوان نشست ومرا اشاره کرد که‌در مقابلش بنشینم ۰او میخواست خودرا عادی جلوه بدهد ولی تبسمی بر لبانش نشست۰ بالاخره لب به‌سخن گشود۰

(گوش کن ، من نام شگفت انگیزی برای‌این اثر یافته ام ،میدانی شگفت انگیز !)

ناتمام

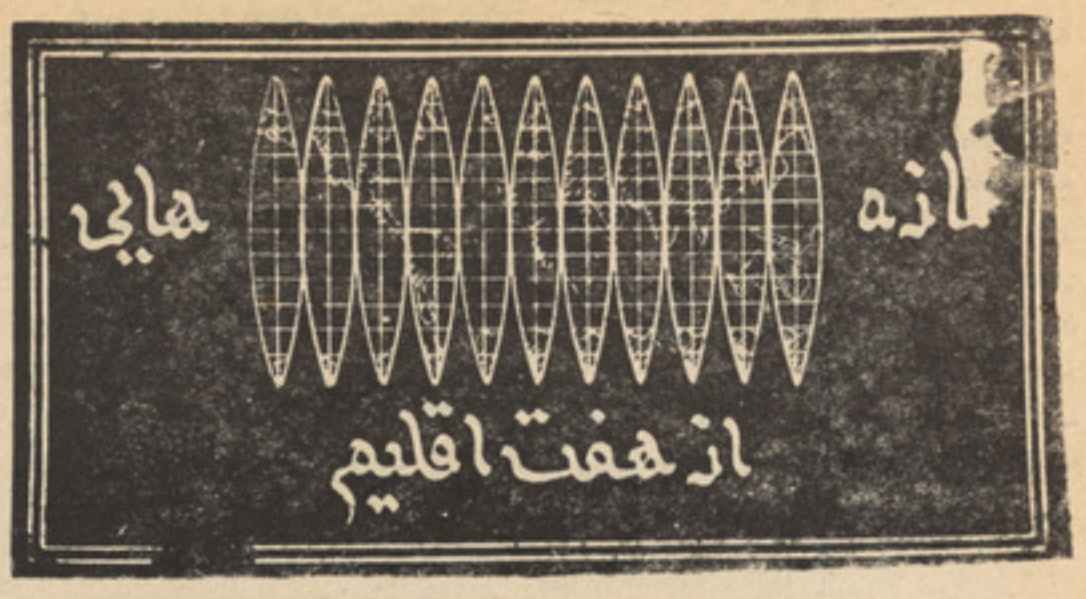

تنظیم وترجمه :میر حسام‌الدین پرو مند

نقش حشره های شب تاب در طبابت

طوریکه از نا م حشره ها ی شب تا ب پیداست ، این مو جود ات در اثنای تاریکی شب نوری از خود پخش میدارند که در تاریکی بوضاحت دیده میشو د. هر چند که باحشرات شب تا ب مرد م از دیر زما نی است که آشنایی دارند لا کن علماء بخصو ص علما ی طب کنو ن در مور داین حشره ها بگو نه دیگری فکر میکنند چه مد ت هاست که د انشمندا ن در صدد بر آمد ه اند تامنبع اصلی این نور، اسرارخلقت و تر کیب مواد این جسم نورانی را تدقیق وهم در مورد اینکه ازین نور چه استفادهٔ میتوان کرد ، مطا لعا تی را رو ید ست دارند .

قرا ر مطا لعا ت تازه (۲۰۰۰) نوع حشره شب تا ب و جود دارد . علما ی بیو شیمی سخت در تلاش‌اند تا آخر ین اسرار این مو جو دات نورا نی را که در لا تین «لامپر- یدی» اسمش میکنند در یا فت بدارند .در را پور ها ی علمی آمده که این حشره ها در قسمت عقبی وجود خود یکد ستگا ه کوچك تنظیم کننده وفر ستنده نور ، بسایر حصص وجود دارد . مسله زیاددر خورتوجه وحایز اهمیت برا ی علما ء هما نا ندا شتن حرار- تیکه‌خوا هی نخوا هی از اجسا م نو را نی ظا هر میگر دد ، میباشد . این حشرا ت کوچك به تنا سب نوری که پخش میکنند و همچنا ن به تنا سب جسم شا ن ،بایستی ۹۵ فیصد حرارت تو لید بدارند . اخیرا جا پا نی ها رو شنا یی همان قسمت و جود حیوا ن را به عو ضی چرا غ ها ی جیبی‌بکار میرند که ممکنست همچو چرا غها ی دستی که محض به کمك نور حشره ها ی شب‌تاب نور می افگنندبه بازار های جهان عرضه گردد که مسلما این چراغ ها باطری یی در کار ندارند . علما ی بیو شیمی راعقیده براینست که در تر کیب اعضای روشن ونورافگن حشره که پیوسته نور می‌پاشد اسرا ر بزرگی نهفته است که‌تا کنو ن کسی قادر به‌تجزیه اساسی آن نشده است. به اسا س مطا لعا ت علما ی طبی در وجود این حشره ها موادی بنا م آ. تی پی وجو ددارد که هر گا ه به مبتلا یا ن مر ضی سرطان داده شود ، بزودی ار تعا ش عجیبی در وجود مریض پیدا وبه اسرع‌وقت باعث تشخیص و تثبیت چگونگی نوع‌وریشه‌ابتدایی سرطان در وجود میگر دد بعلاوه لازم به تذ کر است که نور سحر آمیز این‌حشره‌ها دروجود (البته محض در ابتدا ی مر حله مرض) مشخص ساخت ، بعضاهمین‌نور برا ی در ما ن امراض‌سرطانی‌نیز مو ثرخوانده شده است .دربسی‌مراکز طبی‌حشرات نور افگنی شب تا ب بعضا تسهیلاتی‌درامرتشخیص امراض بارآورده است. اینك‌هر حشره‌شب‌تاب روی همین ملحوظ بیش از (۵۰) ما رك‌ارزش پیدا کرده است . با انتشار این خبر درقسمت تدارك و جمع کردن حشره هایی شب تا ب تو جه بیشتر از طرف اشخا صی غیر مسلکی نیز بمنظور در یا فت پو ل صورت میگیر د. در تا بستا ن و اوا یل خزا ن میشود عدهٔ بیشتری ازین حشرات را جمع آوری کرد. بعضا حشره های شب تا ب یافت شده که پنج کله داشته وتمامی کله‌های آن ها نور می پا شد البته‌شب تا ب ها ی ماده فاقد با ل اند که این خود نر ها را از ماده ها مجزا ء میسازد بعضا ماهی وباکتریا هایی یافت شده که‌پخش کنندهٔ نور اند ، اما بر خلاف نور حشره ها ی شب تا ب هر گز تادم‌مرگ‌تمامی ندا شته وهموا ره ما حو ل خو یش راروشن نگهمیدارند دکتور ویلیام در زمینه میگوید:

به‌کمك این نور میشود زیگنالی مخصو- صی تهیه دید ، چه چنین زیگنالی در ساحات مختلف طبا بت سا ینس و تخنیك بیش ازحد موثر و نور حشرا ت شب تا ب همیشه شب را مستفید خواهد ساخت.

پسر پنجساله در فلم ماجراهای تراوکا

(ماجراهای تراوکا) نام‌فلمز ای‌وراساخته‌های‌یکی از معرو فتر ین چهره ها ی سینما یی.این فلم که در نزدیکی «والد ای » که از مسکو فقط چند کیلو متر فا صله ندارد ، تهیه‌شده ست . اساسا درین فلم(تراوکا) نقش قهر مان فلم را یا فته است . صحنه ها ی فلم بترتیبی است که تما شاگر را بو جد می آورد . (الکسندر دو نیسکی) کمر ه‌مایین فلم مد عی است که : من مقابل هو تلی بمقصد فلمبرد اری ایستاده بود م ومید یدم که چما ن آفتاب نورا نی و گرم درآنسوی بحر از دور در پشت تپه های جنگلی‌درحال غروب بود . یکبار صدا یی بگو ش رسید، صدا ی موتری که ازیك کج گر د شی دور میزد. بوی گاز موتر مشام را اذیت میکرد . را نند ه مو تر «زفلا یا زو فتخوی» بود ، زن خو شگلی و قشنگ که در فلم حیثیت ما در قهرما ن کو چك یعنی «تراوکا» را داشت و «تراو کا » هنر پیشه پنجسا له کوچك بامهارت تمام و چنانیکه گویی وا قعا مادر عینی اش را دیده با شد فر یاد ش‌تا دور دست ها دوید : هو ، مادرم ...

مادرم آنجا ست وتا توا نست دو ید وعجله کرد تا خود ش را با پاهای کو چکش‌به پیش هر چه زودتر بکشا ند و بما در ش نزدیك شده باشد. «زفلا یا زو فتخوی» که مسلما خود از هنر پیشگا ن مو فق‌شوروی است فریاد زد : هلو ، تراوکا ...

این موضوعا ترابدانجهت بر شمردیم تا وا نمود سا خته با شیم که یك هنر پیشه کو چك تا چه سر حد مو فق بوده وچسان خوب وموفقانه در رولش‌داخل گردیده است . در آغو ش کشید ن (تراو کا) بوسیله زفتلا یا ، مادرش در فلم، بالاشدن پسرك روی شانه ها ی مادرش وا ینکه چسا ن خود را ازشانه های اوبه پائین می لغزاند وبعد هردو خودرا بزمین می اندازند گو شه دیگر از و اقعیت ها ی زند گی و متجسم سا ختن پیوند ها ی صمیما نه مادرو پسر است که صفا و صمیمیت مادری وفرزن- دی را ظا هر میسازد .

در جریا ن فلم (تراو کا) همیشه بر ای کار گرا ن فلم یك مصرو فیت ا ست . شهکاری هاو شیرینکاری هاوشوخی های بمورد و معصو ما نه (ترا وکا) ما یه تعجب و شگر ف همگا ن چه کارگر دا نان فلم در اثنای تهیه فلم وچه تما شا گرا ن میگردد . پرودیسو ران ودایر کتران فلم میگو یند : هر روزی که ما شاهد فعا لیت ها ی هنری (ترا وکا)میبا شیم ،برا ی ما یك خو شی بی‌سر حداست‌زیرا این هنرپیشه کوچك بسان با دملایم و نسیم سحر گاهی است که به دشت ودمن‌طراوت ارزانی میدارد هما نسا ن (ترا وکا) به دبستان هنر رنگ بهتری می بخشد. بعضا کار گران و متصد یا ن امور فلم مد عی اند که بیقین (تراو کا) استعداد عجیب‌هنری دارد . کار روایی ها ییکه او میکند،چنین استعداد ی را در کمتر کود ك پنجسا له‌ای

پسرك پنجسا له با یکی از همسا لا نش‌در یك صحنه فلم .

میتوا ن سرا غ کرد و یا هیچ هم نمیشود دید وی‌به علاوه‌دوست ممثل فا نیتزی ها می‌باشد پر ای (تراوکا) مو جودیت (زفتلایا) درکنارش ارزش یك رهنما و پشتوا نه را دارد.ازنگاه (زفتلایا)هنر فلم دیگر جز کارها وامورات زندگیش بوده ومجزا ء از خود او نیست‌با این و صف نامبرده میگوید : من و قتی‌درفلم بازی میکنم در جهان رویا و تخیلا تم گام میز نم ، رویا ها یی که بعضا در عقب آن حقایق نهفته است .

در وا قع با زی دریك فلم حکم یك سفررا دارد ، سفر بسوی حقایق از طریق‌سر زمین رویا ها .

ولی مساله برعکس از نگاه (زفتلایا) بکو نه دیگری است او می بیند که طفلك در رول خودش احساس بیگانگی نمیکند ، رول او با فهم وادراکش گویی که هما هنگی‌داشته‌باشند.

(زفتلایا) نیز خود با شنا ختی که از استعداد (ترا وکا) دارد ، با نظر دا شت‌این مطلب که خود از کودکی بجهان هنر بخصوص فلم یاهنر هفتم گام زده بود ،در قسمت رهنمونی «از منتهای دقت کار میگیرد (زفتلایا) در ١٤سالگی‌با (الکسی زا تیلیکوف) آشنا گشت و ازوی زیاد آمو خت . سپس در مکتب عا لی فلم تحصیل کرد و در فا کو لته هنرپیشگی چند کورس در سا حه فلم را تعقیب نمود. رول ها ی نخستینش رااز ستیژ مکتب آغاز کرد البته آنهم در چو کا ت پرو گرا مهای در سی و آخر الامر به باز یگری رو لهایی عمده مصروف گشت ودرین راه استعدادش‌را تبا رز داد. از جمله فلم‌های معروفیکه در ابتدا ی فعا لیت ها ی هنری در آن ها ایفا کرد از فلم های «یك سفر فرا موش شده»، «حرکت‌بدون هدف»، «شیمر ماهی خو شبخت » ،« یك شعر بخوا ن شا عر» میشود نا مبر د وی با شنا ختی که کنون از (تراوکا) دارد اورا لقب قهر مانی‌داده است ویقینا تر او کای کو چك درجهان هنر غو غایی بر پا داشته و هر آن‌تماشاگران بیشماری را بسویش فرا میخواند.

لحظات خاطره‌آفرین برای کوهنوردان کوه‌های آلپ

این گزا رش ما ار تبا طیگیردبه مرتفع ترین کوه ها ی ارو پا یعنی الپن «تشو ك کلاوز کونراد را حکایه میکند که سالها قبل ضمن یك پارتی وسیاحت در بحری واقع (بایرن) که مو سوم به «شیمزی »بود چسان باکشتی بادبانی اش غرق‌شدو باچه مهارت خارق العاده خودش را از آن بحر موا ج شنا کنان بطرف سا حل کشید.. عدهٔ زیادی برای نجات «کو نیا » مرد یکه در میا ن اموا ج خرو شا ن دریا با مرگ دست وپا میزد ، شتافتند ولی نه «کونیا» بر گشت ونه آنا نیکه برای نجا تش‌شتافته بودند .

از آن پس دیگر کمتر کسی حا ضرمیشد که بدان بحر علاقه بگیرد • در با برهمه احساس خطر و جبن از آ ب بحر میکرد البته قسمت زیاد آب بحر را آبها یی‌تشکیل میدهد که از کوه های آلپ پس ازذوب شدن سرا زیر مگردد وبحررا سیراب میسازد • (کونراد) که در اصل حرفه تجاری دارد اینك از سا ل ها ست که بحیث سر دسته پا سبا نا ن در کوه های الپن بخصو ص در قسمتی از کوه که «بر شتگا دن »یاد میشو د، میبا شد ، فقط در چند لحظه کو تاهی که چند گزارمشکل در آن محله رسیده وشا هد خسا را ت‌نا شی از برود ت و سر ماوغیره تلفات در آنجا بودند پنجا ه تن از کا ر گرا ن عمله نجات آن محل ، صد مرده از اجساد کو هنودان را که برا ی کو هنوردی بر فراز کو ه‌های آلپ بر آمده بودند ، یا فته و آورد ه‌بودند تنها در نزد یك دیوا ر شر قی کوه‌موسوم به وا تسمن که به ارتفاع (٢٠٠٠) متری قرار دارد جسد (٨٢) کوهنوردافتیده بود غوا ملی که اینهمه تلفات را برا ی کو- هنو ردا ن مذ کور ببار آورد هما نا سرمای بیش از حدو برف کوچ‌های خفه‌کن بوده است • یك قسمت این کوه که درارتفاع سه صد متری بشکل یك دامنه افتیده موسوم به «پشته طلا یی » یاد میگردد چه نورطلایی

کوهنوردی بـه نتیجه سفرخود می اندیشد.

کوهنوردی در بستر مریضی میان مرگ وزندگی دست وپا میزند .

آفتاب آنجا همیشه بگرمی می تابد که(١٦٠٠٠) نفر در سا ل برا ی درمان توسط اشعه‌آفتاب بعلاوه برا ی آفتاب دادن بد ن خو یش ، آنجا گر دمی‌آیند. درراپور آمده‌که در همین نزدیکی ها زن و شوهری که هر دواز فرانکفورت بودند ، مرد که را نـنده لکو- موتیف نیز بود و٦٤سال داشت بازنش «هلی» که ٥٧ سال داشت ، برای نزدهمین باردر سکی ازدامنه های (بر شتیز گارد نر) رسیده و نا گز یر شد ند شب راهمانجا بما نند . روز بعد تا ارتفا ع (١٤١٦) متری کوه بالا رفتند وبمشکل‌به بالاخزیدند، امابیچاره «هلی» در ارتفاع (١٤١٧) متری بودکه سرگیجه یافت وبه پائین لغز ید درین اثنا (کو نراد) پا سبان و محافظسلامتی جان کوهنوردان ، شش تن ازافرادش‌را بسوی محل حادثه گسیل داشت در ست ساعت دوی بعد از ظهر بود که هلیکو پتر نجات مو قعیتش را بر با لای یخ‌ها وبر ف‌ها تشخیص داد • کو نراد پس از آنکه جسد را برا ی تکمیل معا ینا ت نها یی به شفا خا نه گسیل داشت بادلهره واضطراب گفت : گر چه کوه ها ی آلپ‌همواره‌پوشیده از یخ وبرف واین خطرات زیادی را متوجه کوهنوردان ساخته لاکن این خود کوهنورد- دان اند که با ید به صحت و سلا مت خود عـلا قه بگیرند چه تا اواسط سپتمبر تعداد تلفا ت به بیشتر از (٤٠٠) نفر درین‌سلسله کوه ها بالغ گردید که کوهنوردان مذ کور از کشور ها ی ایتا لیا ، آلما ن ، فرا نسه و اطر یش بودند .

با و صف اینکه مستخد مین و کار مندان امنیتی ورفع حوادث از مودرنترین وسایل کو هنوردی وتجهیزا ت در برابر سرما ی کوه بر خور دارند ،سا لانه ٤٥تا ٤٦ نفر تلفات ،خود کار مندا ن مذکور مبدا شته با.شند «کو نراد » متذ کر گردید که وظیفه ما پا سبانان ومحا فظین ، حفا ظت و موا ظبت جان کو هنوردان ورهنما یی و خدمت به ایشانست • آنان بابر آمدن برقله میخواهند لقب قهر مانی بیابند وما میخواهیم محافظین کوهنوردان قهرمان با شیم . دریك قسمت کو ه (١٢٠٠) متر برف رو یهم انبار شد ه .

قلعه «واتسمن »که ٢٧١٢متر ارتفاع دارد زیاد مهلك وخطر نا کست . نظر به پیشگویی هواوقتی وضع هوا منقلب پیشگو یی میگر دد، کو هنو ردان‌بو سیله سطو ح یخچا لی ووسا یل دیگر به پا ئین توسطمسوو لین امور کو هنورد ی فرستاده میشوند تا بکا م مر گ فرو نروند . عدهٔ از کو هنو ردان شب ها را برا ی گریزاز خطر درپا یگا ه ها ی مامورین کو هنو ردان سپری میدارند وصبح از نوراه می افتند بعضا هم چنین پیش می آید که عدهٔ از کو هنور دان از فرود آمدن بو سیله وسایل لغزنده دلهره و تر س میدا شته با شند از ینرو طناب هایی ساخته شده که در قله ها ونقاط حساس و مهم کوه نصب گردیده و کو هنو ر دان وآنکهی بو سیله طناب ها ی نجا ت به پا ئین فرود می آیند اگرهمچو تدابیری بکار گرفته نشود بدیهی است که تعداد تلفا ت کو هنوردی یك‌ر قم سر سا م آور خواهدبود بعضا کوهنوردانی را در شفا خا نه ها انتقال مید هند که‌دارای اعصا ب خرا ب بوده ، فعالیت دما غ بطی وشش از فعالیت خو یش کا سته واستخوان های قبر غه ها میشکنند و عا مل اینهمه بدبختی ها چیزی جزبی تفاوتی است. او - قا تیکه آسما نرا ابر ها ی تا ریك‌میپوشاند یا فتن اجساد نیمه کار ، کار هلیکو پتر های نجات را بیقین که مشکل میسازد .

همیشه در چه هوا در کوه های‌آلپن تحت درجه تحت صفر میباشد • در ریفاع (٢٣٥٠) متری کوه جبهه ها ی موقتی یا اردو گا ه ها ی مو قتی بچشم میخورد .جعبه‌ها که چها ر متر مکعب بزرگی دارد از المو نیوم ساخته شده که‌بین آن گرم و عاری ازسرما میباشد • درهمچو جعبه ی بعضا کو هنوردان متو جه بخطر نجات داده شده وبه پا ئین فرود آورده میشو ند البته به کمك ریسمان ها مسله دیگر یکه نا را حتی آور برا ی کو هنورد انست احسا س تشنگی کوهنور- دان میبا شد چه نه تنها اینکه در ار تفاعات بلند شخصی احسا س تشنگی میکند بر

بقیه درصفحه ٤٩

این کوهنورد نادم از کوهنوردی است

دیوانه دلسوز

شکارچی پی از راه تیر می شد دیددیوانه پی یك گنجشك را درجوی آب شستشومیدهد. شکارچی گفت : رفیق این پرنده را رهاکن زیرابه شستن ضرورت ندارد . دیوانه بااعصاب خراب گفت : بروترابه این موضوع غرض نیست . شکارچی راه خـود را پیش گرفته رفت بعداز ساعتی که آمد متوجه شدکه دیوانه بالای سر گنجشك نشسته زارزار گریه میکند . شکارچی گفت :

من نگفته بودم که پرنده را نشویی حالاچراگریه می کنی ؟

دیوانه در حالیکه اشکهایش راپاك می‌کردگفت : گنجشك بیچاره به نشستن نمردبلکه به شپلیدن مرد .

تیلفونی خبر گیرد

دو دیوانه بعد از تداوی طولانی نزدداکترمعالج شان آمده وگفتند :

داکتر صاحب : شما را بخدا دیگر ماجورشده ایم. مارا رخصت بدهید که دل ما بـه کفیدن آمده است .

داکتر برای اینکه آنهارا ازمایش کرده باشد برای شان گفت :

بروید بخانه من ببینید که من هستم یانی ؟

یکی از دیوانگان فورا بدوش افتاد تابه‌خانه داکتر برود وببیندکه داکتر آنجاهست! دیوانه دیگر خند ید و گفت بیچاره هنوزخوب نشده بعوض اینکـه تیلفونی احوال بگیرد خودش میدود .

من ازدست ناز وکرشمهٔ تو به‌این حالت درآمده ام

یك نمایش فوق العاده

یك مرد کوچك اندام نزد مدیر سرکسی آمد وگفت :

ـ من میخواهم یك نمایش خارق العاده به تماشاچیان شما نشان بدهم من می توانم ازقلهٔ خیمه سرکس شما بپرم وبه سر خودرادر روی زمین سرکس بیندازم آنهم بدون جال!

مدیر سرکس سخنان اورا باور نکرد وباآن هم داخل خیمه بـزرگ رفتند مرد بـه آهستگی به قلهٔ خیمه سرکس بـالا شد ·اطراف خودرا نگاه کرد وآنوقت دفعتا با سر خودرا پایین انداخت . وبه سر به زمین‌خورد. یك ثانیه در جای خود ماند . آنوقت برخاست وباچشمان از حدقه بیرون به مدیر سرکس نگاه کرد .

مدیر سرکس با شمال زیاد فریاد زد .

فوق العاده ، راستی فوق العاده است !من برای هر نمایش شما ۳۰۰ فرانك میدهم.

مرد جواب داد : نه خیر .

پنجصد فرانك !

ـ نه خیر .

خوب هزار فرانك .

مرد آهسته گفت : نه خیر ! من فکرخودرا کرده ام . من دیگر از این ارتفاع نمیپرم.

مدیر سرکس با خوشحالی زیادفریادزد.

ـ شما چه می‌گویید؟ من به هیچ هنرمندی‌تاکنون برای یك شب اینقدر پول نـداده ام، وایك شما نمی خواهید دیگر نمایش بدهید؟

من از کار شما سردرنمی آورم .

آنمرد تبسمی نموده گفت :

ـ میدانید ، من نمی فهمیدم که اینقـدردرد می کند .

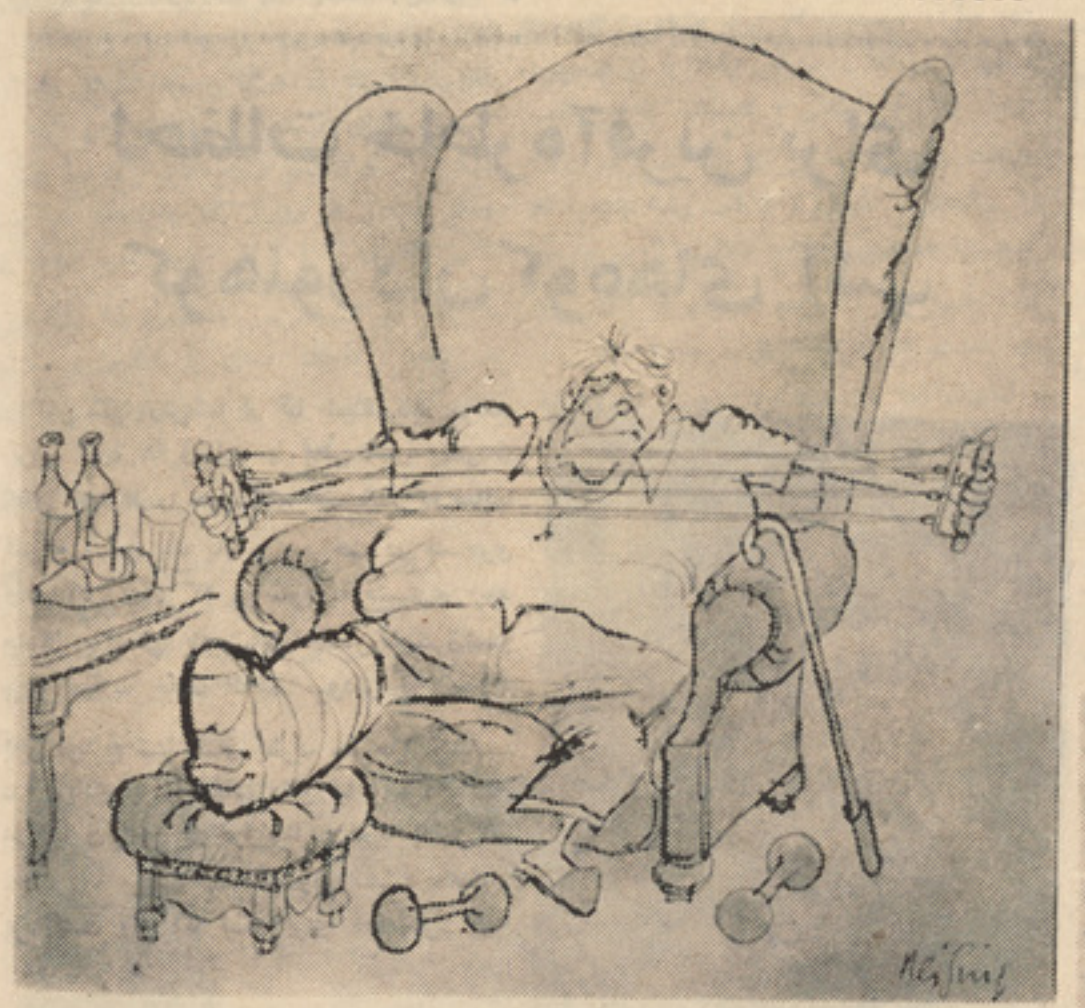

زندگی بدون ورزش برایم ...

زیبایی

دوبچه کوچك که برای خود شان عالمی داشتند درباره زیبایی های مادر هایشان باهم صحبت میکردند ... یکی از آنها گفت :

ـ مادر من بسیار زیباست ... با وجوداین‌کـه‌مژه هـای چشمش راوصل میکـنـد او را بسیار زیباتر جلوه میدهد بچه دیگری بـاخونسردی گفت: بلی ... ایـنکه چیـز ی نیست ... مادر من از دست زیبایی که داردشبها دندانهایش را بیرون آورده وروی میز می گذارد !!

پدرجان : این پارچه امتحان واین‌هم معلم خانگی ام

اشعاری از «گوته»

درآپارتمان مجاور محل سکونت یکی ازاستادان معروف بود و چون تنها بود ، خودش غذا را شخصا تهیه میکرد ... اما هر وقت‌که میخواست غذایی بپزد ، یکی از اشعار معروف «گوته» را زیر لب زمزمه میکرد ...

– بالاخره روزی استاد که خودش هم ازعلاقمندان «گوته» بودبه‌آپارتمان استادمعروف رفت وگفت :

مثل اینکه شما بسیار از «گوته» خوشتان‌می آید !

استاد معروف به حیرت گفت :

نه ... چطور مگر !

– هیچ ... آخر می بینم هر روز موقع‌تهیه غذا یکی از اشعار او را میخوانی ...

استاد معروف لبخندی زد وگفت :

– هان ... فهمیدم . اما استاد ، اینکار من‌دلیل وعلاقه ام به «گوته» نیس ... بلکه این شعر میزان غذا پختن من است ، چون‌میدانم که هر وقت به بیت سوم برسم ... تخم مرغ نیم بند شده وباید از روی آتش‌برداشت و بعد از خواندن بیت چارم وپنجم تخم مرغ را روی میز گذاشت وبعد ازبیت‌ششم وهفتم به خوردن آن شروع کرد .

نزدیک‌بین

روزی «دین مارتین» هنرپیشه معروف در هالیود نزد داکتر چشم رفت ... داکتر چشم که مردی با ذوقی بود چیزی رادر برابرچشم «دین مارتین» گرفت وگفت :

– چه می بینید !

«دین مارتین» جوابداد :

– آقای داکتر، عدد پانزده !

داکتر خنده ای کرد وگفت :

متاسفانه شما بسیار نزدیک بین هستید... زیرا آنچه من بشما نشان داده ام عکس‌است از «مورل وهاردی» که د رکنار هم ایستاده اند !!

بدون شرح

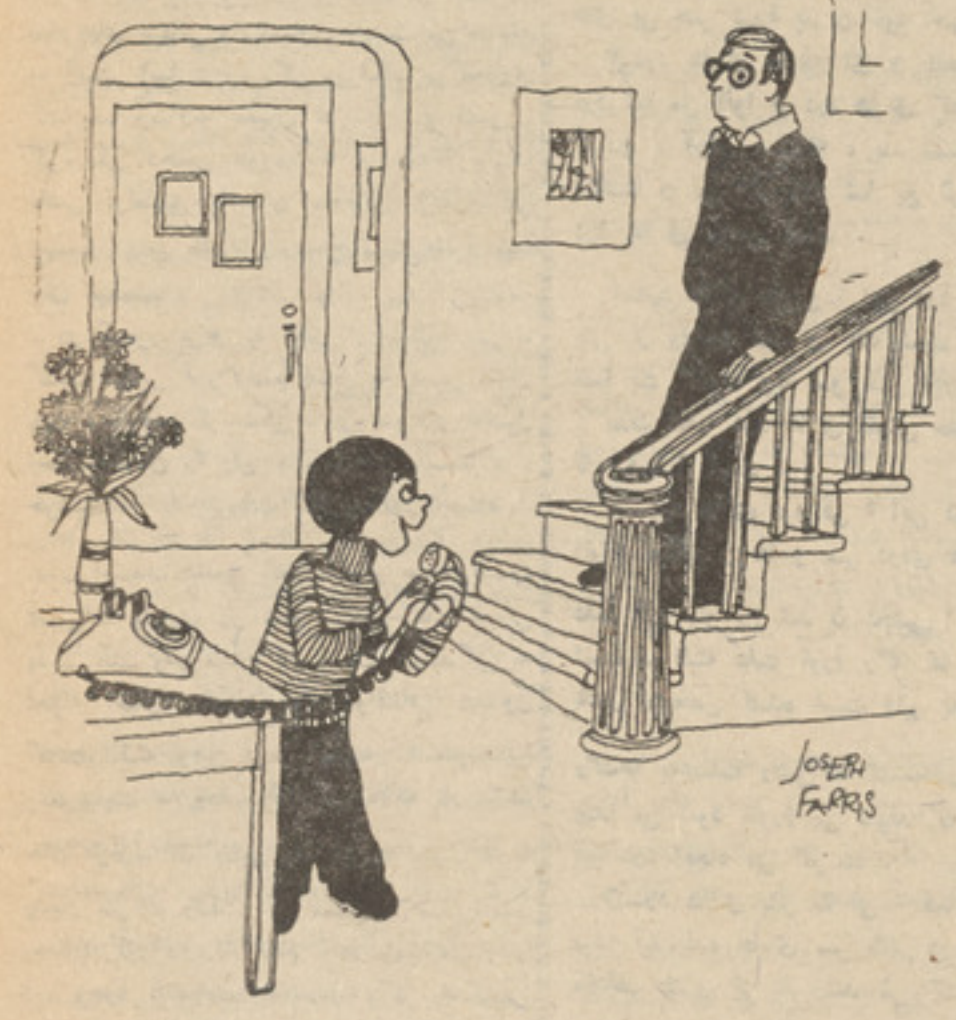

پدرجان ! میگه من محمود هستم بامادرم کار دارد .

ناراحتی

آقا طبق معمول شب دیرتر بمنزل رفت...

خانم که بصدای در بیدار شده بود شروع بداد وفریاد کرد .... آقا با لبخند پیش‌رفته وزنش را بوسید وگفت :

– ببین عزیزم ... من میخواهم حقیقت را بگویم ... از اداره که بیرون آمدم زن زیبایی رادیدم بی اختیاربدنبالش به‌راه‌افتادم او مرا بمنزل خود برد وتا حالا آنجا بودم !

خانم باناراحتی حرف اورا قطع کردوگفت:

– خوب ... بس است ... دیگر لازم نیست دروغ بگویی ...

من میدانم که تو بادوستانت رفته بودی قمار بازی !!

بدون شرح

دناروغ پوښتنه

یو ځوان هلك په رو غتون کـی بستری و یوه ښکلی نجلی یوه‌گیاه‌ی گل دمر یض له پاره را ووړ دنجلی دباره یوی زړی ښځی دروازه‌وازه‌کړه نجلی وشر میده او وی و یل: سلام مور جا نی زه دنارو غ خور یمه زړی ښځی ور ته وو یل او زه یی هـم مور.

بقیه صفحه ۲۹

طفل امروز...

در کشور های سرمایه داری اصل تا برابری غالباً در سنین کودکی آغاز می‌یابد .

اکنون ملیون ها طفل در آسیا ـ افریقا وامریکای لاتین از بیماری ، گرسنگی وانواع محرومیت رنج می‌برند که این همه میراث های شوم کلو نیالیزم ونیوکلونیالیزم شمرده میشود ، چنانچه در افریقا از هر چهار صد نفر فقط یکی آن تعلیمات ثانوی را به پایان

رسانیده‌و صرف یك تن از هر پنجهزار نفر قادر است در پوهنتون یامراکز تعلیمی دیگر ثبت نام کنند واین بیداد گری ها وآشفته حالی اطفال خلق های مختلف جهان را که در

نظام های طبقاتی واستعماری زیست می نمایند به زنجیر اسارت ویردگی وپرتگاه مرگ‌باری کشانیده وسالانه ملیون ها طفل از فقر ، گرسنگی وهمین طورده ها و صدها بلیات ناشی ازتطبیق پلانهای منحوس وغیرانسانی استعمار وامپریالیزم وارتجاع بـــه محرو میت جان میدهند .

در کشور عزیز ما تاقبل از انقلاب بـر ـ گشت ناپذیر ثور وضع اطفال به همین منوال بود، بیماری، گرسنگی ، بی سوادی اطفال زحمت کشان را رنج جان سو ز میـــداد ، خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور وپیاده ـ

شدن اهـدف مقدس انقلاب شکو همند ثـــور تغییرات بنیادی در تمام سکتور های حیاتی پدید آمد ودر ضمن در قسمت رسیدگی به احوال اطفال ومادران توجه والتفاتی مبذول

گشت، البته ازبین بردن اینهمه مفاسدوفجایع ومحرومیت ها وعقب افتادگی هاکه در رژیم

های فرتوت آل یحیی بما میراث مـــا ند به

چنین سرعت ووقت کم ممکن و میسرنیست وسالها کار دارد تا تمام نا رسایی ها ازتار بود وجود اقتصادی، اجتماعی ، فر هنگـــی

وغیره خلق قهرمان ووطن محبوب را متاثـــر

کرده است رفع گردد ولی تغییرات کمی و کیفی که در همین مدت کم عصر انقلاب در حیات خلق زحمت کش ما پدید آمده درخور

یادآوری است واقعاتحولات عظیموودگرگونی های‌که در حیات اقتصادی ، اجتماعی، فرهنگی

وغیره مردم زحمت‌کش ما پدید آمـده است در تـــا ر یـــخ پنـــجهزار ســالـــه کشور ماسابقه ونظیر ندارد روی این عقیده وواقعیتی

که به سرو چشم مشاهده میکنیم بصراحت پیشبینی کرده می توانیم که در مدت بسیار معدود وبه سرعت هر چـــه تمام تـــر د ر

ساختمان جامعه بدون استثمار تو فیق مـــی رهبری حزب دموکر اتیك خلق افغانستـــان پیش آهنگ طبقه کارگر تصور توفیق می یابیم که در آنصورت نه تنها اطفال مـــا از بهترین زندگی مرفه ودر آغوش دمم مادی ومعنوی تربیه وپرورش می‌یابند بـــلکه هـــر نوع فساد و نارسایی و آشفته حالی ازصفحه روز گار مامحـو گردیده و به فـــر ا غـت وآسوده حالی حیات بسر خواهیم برد .

بقیه صفحه ۳۱

درد چیست وچگونه ...

۲ـدرد ها ی تصور ی : یکی از عجیب تر ین درد ها ی مزمن است که ممکن‌است دا من گیر انسا ن بشود گا هی دست یاپای کسی بوسیله دکتور اجبارا قطـــع‌مـــی‌شود شخصی بیما ر درین دست و یا پا ی‌قطـــع شده که دیگر وجود خارجی ندارد بـــــه شدت احساس‌درد میکندافرادی‌که‌دراثرقطع‌برخی از رشته ها ی اصلی ، عصبی قسمت ها ی‌از بدن شا ن بکلی فلج وبی حس شده است نیز ممکن است این‌نو ع درد را در بخش های بی حس شدهٔ بد ن خود احسا س‌کنند.

۳ـدرد ها ی عضله ای و مفصلی : این درد شا مل انوا ع درد ها ی کمر و پشت‌و گردن ، آرنج ، شانه ، بند دست و بنـــد انگشتا ن می گر ددو شا یع تر ین انواع درد ها ی مزمن است .

٤ـدرد ها ی علیتی : این درد ها معمو لا پس از وا رد شد ن یك شوك درد دار ، اصا بت گلوله ویا سو ختن ایجاد میگردد. مدت ادامه درد ها ی علیتی حدود شش‌ماه تا یکسا ل است .

٥ـ درد ها ی عرو قی : این درد شا مـل انواع میگر ن ها و سر دردی ها میگر دد

علت آن متو رم شد ن بخشی ا زیك رگ‌ك است . البته علت تورم رگ‌ك ها در جمجمه هنوز مشخص نشده است ولی بعضی وقت‌ها

رگ‌ها به‌علـت رسوبات کـــه‌در آن هـــا پیدا می شود متورم می شوند که درین‌حالت نیز درد ایجاد می گر دد .

٦ـدرد ها ی سر طا نی : هما نطور کـه میدا نید غده ها ی سر طانی در جهت‌ها ی مختلف شرو ع به رشد می کنند و پیش

میروند . وبه هر عضوی که بر سند بـــه آنها فشا روارد می نما یند تا راه خودرا

برای پیشر فت باز کنند واین فشا ر حتما ایجاد درد میکند پیشر فت رشته هـــا ی سر طا نی گا هی او قات مو جب انهدا م اعضایی که بر سر راه شان قرار دارند نیز

می شوند که این هم به نوبه خود بسیا ر درد نا ك است سر طان استخوا ن مو جب پاره شدن اعصا ب و اطرا ف استخوا ن‌می گر دد ودرد ها ی نا شی از پاره شد ن تد ریجی این اعصا ب فو ق العاده دردناك میبا شد . کلنیك ها ی‌امروزی که‌اختصاصا

به امر درمان درد می پر دازند کمتردست به اعما ل جرا حی زده وسعی بر آن دارند

تـــا از روش ها ی دیگـر ی نظیر هیپنوتیزم، با یو فید بك ، خلشه روا نی ، استرا حت دادن مطلق ورو ش ها ی مشا به دیگربیمار را در ما ن کنند .

درد ها و بیماری ها در سال ۲۰۰۰:

اخیرا به کمك تکنا لوژی‌پیشرفته‌دستگاهی به بازار آمده که‌به غرض بستن در یچـــه کنترو ل مورد استفاده قرار گر فته است این دستگاه به بزرگی قطی سگر ت است وبابستن الکترود هـــای نهـایـی در عضـــو بیمار میتوا ن درد را تقلیل بخشید .

در جریان جستجو برا ی یا فتن رو شی رضا یت بخش تر تو جه دانشمندان امریکائی وسو یسی به الکتر ود جلب شده است وآن ها متو جه شده اند که با وارد آورد ن ضربه هـــای برقی بر الکترود های نصب شده در مغز می شود درد را مها ر کرد . همراه با جریان بر قی ایکه درضمن الکترود ها وارد تا لمو س می شود الکتر ود هارا با ماده ضد درد چو ن اندور فین آلوده میسا زند این ماده به بیما رامکان میدهـد

با مساعدت فرستنده خرد کنترول تالموس را بد ست بگیرد .

پژوهش گران آینده دنیـا ی طـب مد رن غلبه بر درد را تا پایان قر ن اطمینان‌کامل مید هند پرو فیسور ها کمن میگو ید :

تا پایان قرن مانه فقط بر درد بلکه بـر مشهور تریـن هیو لا های عصر حاضر یعنی بیما ری ها ی گر دش خو ن ، سر طا ن، انوا ع سکته ها ی قلبی ومغزی دست رد خوا هیم گذاشت با پیشر فت ها ی کـــه نصیب‌ما خوا هد شد آن هارا زود تر تشخیص خوا هیم داد. با عقیده من آینده طب در هیچ عصری از اعصار تا ریخ تا این‌اندازه رو شن وامید بخش نبوده است .

تا سال ۲۰۰۰ سلاح جدید ی نیز علیه عوارض مر گبار تصلب شر ایین و سکته های قلبی سا خته خواهد شد . آینده شنا ـ سان درین زمینه به خصو ص به اشعـــه لیزر و اموا ج اولتر اوبه ارتباط این دوبا کا میبو تر امید بسته اند .

دوا ها موفق خوا هند شد فشار خون رامتعادل نگهدارند و مانع رسوب چربی در شریان

ها بشوند و بیماری کشنده انـژیـن را د همان مر حله اولیه از پادر آورند . تا آن سا ل ها کلیه بیما ری های عفو نی خوا میکروبی یا ویـروسی با واکسین ایمنی تجو یز انویه سر کو ب خوا هند شـــد و دوا هائی بکار خوا هند رفت که مصو نیت ویرو س ها و با کتری ها را در برابربرخی از عوا مل دوا نی از بین‌ببرد .

حد متو سط عمر در آستا نه هزاره‌سوم میلا دی تا بالای ۸۰ سا لگی افزایش‌خواهد یا فت چو نکه بیا لوژیست ها دست کاری در سلو ل ها وژن ها را آغاز کرده اند.آن ها تصمیم دارند کا ری کنند که بعضـــ

از صفات سلو لی حذف شود و سلو ل د عاری از صفات مزبور به تقسیما ت سلولی هم چنا ن ادامه دهند . دکتو ران برا ی طو لانی تر کردن عمر از رو ش اعضا ی معنوی نیز استفاده خوا هند کرد و مو فق خوا هند شد کلیه اعضا ی فر سوده‌بد ن به استثنای مغز ونخاع را با اعضا ی‌طبیعی ویامصنوعـــی تعو یض نمایند دا نشمندان امر یکا نی وارو پا نی هم اکنون فعالیت‌برای

سا ختن قلب ، کبد ، کلیه ، انواع‌استخوان ها مفصل ها وحتی رحم مصنو عی را شروع کرده اند . تا سا ل ۲۰۰۰ دفاع طبیعی بدن نیز سر کو ب خوا هد شد و بدن نا چار خوا هد شد عضو بیگانه خواه مصنو عـــ

یا طبیعی را بپذیرد .بدین تر تیب اعضا ی سا لم هر انسا نی را میتوا ن بدون مشکل (منع وپس زدگی) به بدن انسان دیگربیوند زد .

اشعه‌لایزر در آینده همان نقشی رابازی خوا هد کرد که امروزه چاقوی جرا حـــ بازی می کند . به عنوان مثال با اشعه لیزر میتوا ن تو مور سینه ـتومور زبان، وغدد های رشد کرده روی پا را ریشه کن‌ساخت ویا متد رجا آنها را محو نمود .

در سو ختگی ها ی شدید نیز به کمك لیزر میتوا ن از خو نریزی وتسمم خو ن جلو گیری کرد .

ـپایانـ

بقیه صفحه ۱۰

جنگ وزندگی

ویك مرتبه هم فیل دیوانه رادیدم و فیـل دیوانه در جنگل یك‌بلای عظیم وویران کننده‌ای میباشد ۱۰این‌فیل دیوانه‌به قریه دور افتاده‌عده‌ای از افراد قبیله کوتوله ها حمله آورد وخانه های آنها را ویران نمود و چند نفری را هـــم بقتل رسا نید ، هشت نفر از مر دان شجاع کو توله ها آن فیل را تعقیب ودنبال کردند و پس از سه روز فیل دیوانه را یا فتند،و مشاهده نمودند که آن هشت نفـر بـد و ن اند ك تر س ووحشت فیل دیوانه را محاصره نموده وبا حربه خود آنرا از پای‌درآورده اند .

را ستی سر زمین کوتوله ها ماسای‌بهشت افریقا بشما ر میرود . انواع حیوا نا ت‌درند و هزا ران الاغ وحشی در آن یا فت‌میشود ودر شب جز غرش شیرو نعره درند گـان صدایی شنیده نمی شود.

وهم بعضی از جها ن گر دان به سرزمین کو توله ها و ماسای نام «سر زمین‌شیران» را که باآن مسمی است گذارده‌اند ومن هـــ دراینجـا اضافه میکنم که‌افراد قبیله کوتو ل ها وما سای رابا ید «ملت شیران » نـا گذارد !!!

از نیو تایمز

ترجمه احسان

پوهنتون پاتریس لومبا

در بین سال‌های (۱۹۵۰) و (۱۹۶۰)جنبش ملی وازادی خواهی خلق های جهان بسطو- گسترش بی سابقه ای یافت بسرعت‌فزاینده کشور های آزاد ومستقل یکی پی دیگر ی در صحنه جهانی ظهور نمودند . و به پیکر سیستم کهنه استعماری بین‌المللی‌ضربات محکم وکوبنده‌ای وارد آمد. کشور های نوآزاد شده باوصف مشکلات و موانع فراوانی که استعمار واستبداد آنرا بمیراث مانده بود به خاطر تحکیم استقلال ملی ورفع عقب‌ماندگی تلاش‌وسیع وپیگیری‌راآغاز نمودند .

برای انکشاف اقتصادی کلتوری وتخنیکی این کشور ها نیاز های مبرمی به تربیه پرسونل فنی وداشتن کادر های علمی احساس نمودند .

اتحاد شوروی مطابق پالیسی صلحجویانه وتعقیب وظایف انترناسیونالمتی وکمك ها ی خود به کشور های آسیا، افریقا وامریکای لاتین برای تربیه متخصصین ، دانشمندان‌و پرسونل مجرب فنی در سال(۱۹۶۰) پوهنتون رابرای این مقصد در شهر مسکو افتتاح نمود .

این پوهنتون تحت نظر شورای مرکزی اتحاد یه های کارگری اتحاد شوروی کمیته همبستگی وتساند با خلق های آسیا وافریقا واجتماعات دوستی اتحاد شوروی قرار دارد.

درسال (۱۹۶۱) این پوهنتون بنام پاتریس لومبا یکی از رهبران برجسته وکبیر جنبش های آزادی بخش درقاره پهناور افریقا مسمی گردید . درین پوهنتون عده زیادی ازفارغان دوره متوسط کشور های در حال رشدمصروف کسب تحصیل می باشند . این پوهنتون همچنان مجهز با باشگاه ولیلیه های مجهز ومدرن برای زندگی محصلان است این پوهنتون در طول عمر دو دهه خود اکنون به بزرگترین مرکز علمی وآموزشی مبدل گردیده است . که درآن بیش‌از ششهزار وهفتصد محصل در رشته های گوناگون از یکصدو پنج کشور مختلف جهان تحصیل می کنند . پوهنتون پاتریس لومبا دارای هفت رشته عمده می باشد .

در سال اول تحصیلی شاگردان برای انتخاب رشته های اختصاصی تحت تربیه گرفته می شود از رشته های عمده پوهنتون فوق می توان علوم اجتماعی ، ادبیات، طب اقتصاد وحقوق را نام برد .

فارغ التحصیلان این پوهنتون در رشته‌های خود متخصصین ورزیده ای اند که درکشور های در حال انکشاف نیاز حیاتی علمی واقتصادی جوامع فوق را برآورد می تواند .

وهرکدام آنها با روحیه انسان دوستی هومانیزم ضدیت ودشمنی با هر نوع ستم واستبداد مجهز می باشد بهترین دانشمندان رشته های گوناگون علمی سراسر اتحاد - شوروی همواره به این پوهنتون دعوت می شوند . ومحصلان رادر طی کنفرانس ها از دانستنی های خود مستفید می گردانند .

چنانچه ماه نومبر سال گذشته اناتولی - الکساندروف رئیس اکادمی علوم اتحادشوروی در کنفرانس های علمی این پوهنتون شرکت نمود .

کادرتدریسی پو هنتون پاتر یس‌لومبا مشتمل بر یکصدوسی وچهار تن پروفیسران دکتوران علوم ششصدو بیست و سه تن دارندگان جایزه ماستری ساینس اند دربین آنها احمد اشکاندروف عضو دایمی اکادمی علوم اتحاد شوروی نیز شامل است .

این پوهنتون به تعداد یکصدو شصت لابراتوار مجهز دارد که درین لابراتوار ها تحقیقات بزرگ علمی صورت می گیرد . کتابخانه این پوهنتون بیش از یك ملیو ن جلد کتاب دارد .

اعضای کادر تدریسی پوهنتون‌لومبابه تعداد سه صدو شصت مونوگراف دوصدو نود مجموع کار های علمی ویازده هز ار مقاله ارزشمند علمی را نوشته اند که اغلب این کارها در نمایشات اجراآت اقتصادی اتحاد شوروی گذاشته شده اند اکثریت استادان این پوهنتون جوایز علمی لوموتوسف وجوایز دیگر علمی بشمول شصت مدال را تصاحب شده اند .

فارغ التحصیلان پوهنتون دوستی خلق در کشور های مربوط ایشان پست های اداره کننده وعالی خصوصا در رشته های‌اقتصادی تکنالوژی وزراعت دارند بطور مثال کارلوس مالداتادو که درجه ماستری کیمیارا دارد به حیث رئیس یکی از پروژه ها ی انستیتوت پطرولیم مکسیکو می باشد .

دیوند رانات دارنده درجه ماستری علوم تخنیکی بحیث معاون مرکز تحقیقاتی امور معدنی دان آباد هند وظیفه اجرا می دارد .

همچنان سیاست مداران برجسته نیزازین پوهنتون فارغ گردیده اند که از جمله می توان‌از سمبالامینی که کمیسونیردولتی‌گینی بسیاوواحمد النقاشی وزیر فعلی اطلاعات و توریزم جمهوری دموکراتیك یمن جنوبی رانامبرد .

از پوهنتون پاتریس لومبا تا بحال هشت هزارشش صدوو پنجاه‌متخصص وششصدوهشتادماستر علوم که اکنون در بیش از یکصدو ده‌کشور مختلف جهان به کار های علمی وتحقیقا تی مشغول اند فارغ گردیده است اداره پوهنتون بامتخصصین ودانشمندان که فارغ می‌گردند همواره تماس ها بر قرار می کنند به سوالات وخواسته های آنها جواب میدهد و برای این منظور کمیته با صلاحیتی رادر چوکات اداره پوهنتون مذکور تاسیس نموده است

کتابخانه پوهنتون همواره اطلاعات وکشفیات جدید و همچنان را پور ها ونشریه‌های‌علمی رابه متخصصین جوان وبرجسته می فرستند .

اجتماعات فارغ التحصیلان پوهنتون پاتریس- لومبا در اکثر از کشور های روبه انکشاف تاسیس گردیده است .

اداره پوهنتون همچنان علاقمندی‌زیاددارد تافارغ التحصیلان را بعد از دوره فراغت دوباره در کورس های قصیر المدت شامل سازند تابدینتر تیب سطح دانش واندو خته های‌علمی آنها بلند برود . چنانچه بعدا زماه اپریل سال (۱۹۷۷) کورس های دوماهه برای آنعده از فارغ التحصیلانی که برای‌مدت سه سال در کشور های خود کار عملی نموده باشد در رشته های طب جیولوژی واقتصاد تاسیس نمود وتوسعه چنین کورس هادر بسیاری از رشته های علمی مورد نظر گرفته شده است .

فارغ التحصیلان با استادان وپروفیسران پوهنتون تماس های مکاتباتی دارند واز موفقیت تحقیقات وتلاش های خود به آنها راپور هامی‌فرستند.

سه‌تن ازفارغ التحصیلا ن پوهنتون پاتریس لومبا جورج لویس ماریا النیا زموزا وجورج کورایس از کشور کوستاریکا که‌از رشته انجنیری این پوهنتون به ترتیب د ر سالهای (۱۹۶۸) ، (۱۹۷۰) و(۱۹۷۲)فارغ گردیده بود . طی نا مه این چنین خا طر نشان ساخته بو د ند « ماهمیشه با عشق آتشینی از رفقا و استادان محترم شوروی یاد می کنیم تعلیمی که مادرین پوهنتون آموختیم‌در زندگی وکار روزمره ما ارزش حیاتی دارد. ما از کشور کبیر شوروی و برادران‌شوروی خودیاد کار های خاطره آفرین زیادی داریم مابا عشق آتشینی علاقمند بازدید از مسکو پوهنتون لومبا، میدان سرخ‌و برج های کرملین می باشیم » پوهنتون پاتریس‌لومبا بزرگترین کانون علمی ودوستی مشترك خلق های شوروی وملیت های آزاد و مستقل آسیا افریقا وامریکای لاتین بشمار می‌رود. دو لت اتحاد شوروی همواره تلاش دارد . تا پروگرام تحقیقاتی علمی وتخنیکی این پوهنتون ر ا گسترش دهد . وسعی می گردد تا زمینه های بهتری احیا گردد تاجوانان کشور های‌روبه انکشاف از علم وتخنیك معاصر آگاهی‌یابند ودر تحکیم استقلال اقتصادی ورشد همه‌جانبه نقش ارزنده وموثر ایفا نمایند .

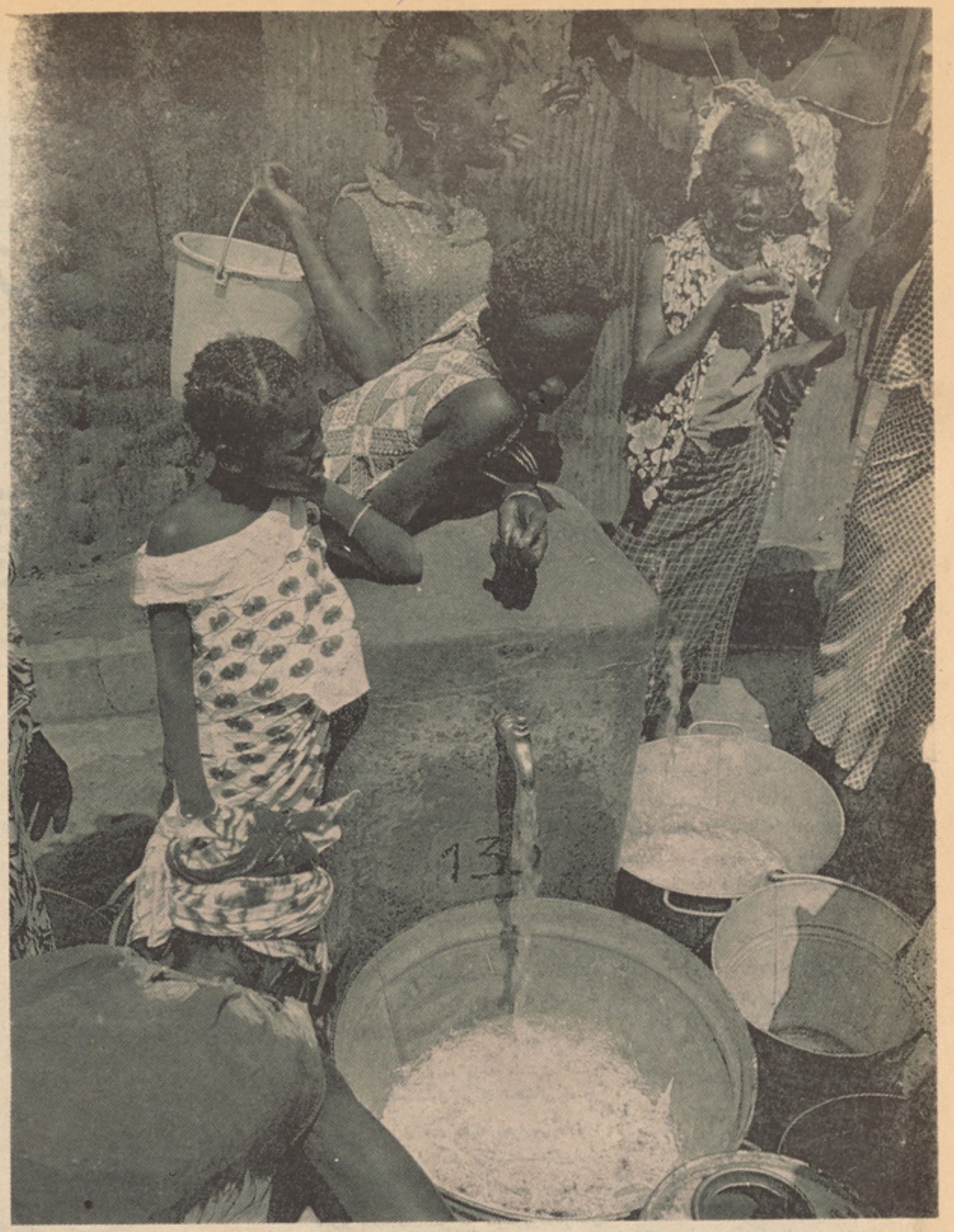

خدمات صحی درسال ۲۰۰۰

ترجمه : رسول یوسفزی

تحقق شعار صحت برای همه تا سال ۲۰۰۰ عیسوی

بوره چهار سال از مفکوره (صحت برای همه تاسال ۲۰۰۰) که توسط یك تعدادکمیته های منطقوی سازمان صحی جها ن پیشنهاد شد میگذرد از آن زمان به بعد این مفکوره نظر باهمیت خاصی که در حیات جوامع و انکشاف اقتصادی آن ها دارد در سراسرجهان توجه جهانیان را بخود جلب کرد . ودر عین حال سوالاتی را در مورد اینکه (صحت) را چگونه باید تعریف کر د ومفکوره (صحت برای همه) چه معنی دارد وهم اینکه بارسیدن باین هدف آیا دیگر اطفال با امراضی ارثی تولد نخواهند شد بار آورد .

هنگا میکه سی دمین اسا مبله مو سسه صحی جهان در سال ۱۹۷۷ فیصله نمود تا مفکوره صحت برای همه را بحیث هدف عمده حکومات ودهه های بعدی سازمان صحی جهان برگزیده اسامبله مذکور در زمینه بیك سطح خدمات صحی اشاره کرد که بمردم اجازه دهد تا از لحاظ اجتماعی واقتصادی یك زندگی مثمر وتولیدی داشته باشند . البته نیل به همچو یك حیات امر سهلی نیست و ایجاب مساعی وهمکاری های همگانی را می نماید . کسانیکه زندگی پر رنج داشته ودر سطح پایینی از لحاظ تسهیلات طبی قرار دارند وهم آنانیکه زندگی نسبتا آرامی داشته ودر صدد ارتقای بیشتر سطح زندگی شان میباشند هر دوباید درزمینه که درآن یك هدف بزرگ عالی وبشری نهفته‌است صرف مساعی نمایند.

هرگاه از مفکوره صحت برای همه چنان ترمیم های نظیر ترمیم های طبی مراد باشد که‌توسط دکتوران‌ونرس‌هادرمورد افرادبه‌عمل می آید، این یك امر ریالستیك نخواهد بود ونه هم این شعار چنین معنی دارد که‌درآینده هیچکس مریضی وناتوان نباشد . شعارصحت برای همه در واقع تطبیق ارثی است که از طریق آن میتوان صحت را از لحاظ نقش آن در رشد جسمی و معنوی افراد در یك چوکات وسیع تر مطالعه کرد وبه آن اهمیت اساسی قایل شد .

این روش را از طریق انکشاف اجتماعی واقتصادی بهبود بخشید تا آنکه عموم افراد قادر باشند تا از نظر اقتصادی و اجتماعی یك زندگی مرفه، آبرومند ورضایت بخشی داشته باشند .

کذا شعار صحت برای همه معنی آنرادارد که مردم برای جلوگیری از امراض ومعالجه مریضی های اجتناب ناپذیر روش های‌بهتری نسبت بروش های که اکنون بکار میبرند مورد استفاده قرار دهند ، وراه های بهتر را درمورد رشد طبیعی ومردن در شرایط بهترا جستجو کنند . قر یب یك هـزار ملیـون انسانی که اکنون اکثرا در نواحی روستایی ومناطق کثیف در شهر های مختلف زندگی دارند یقینا فاقدحیات رضائیت بخش میباشند. چه آنها در یك حالت فقر اجتماعی واقتصادی بسر میبرند که این صدمه بزرگ بر رشد ذهنی وجسمی آنها وارد میکند . این حالت بذات خود یك ترکیب ناخوشایند ازبیکاری وفقدان تسهیلات لازمه طبی بانها است . کذا موجودیت فقر اقتصادی ، قلـت ا جـناس استهلاکی ، سطح پایین تعلیم وتربیه، خانه های غیر صحی سوتغذیه، تماس با امراض، بی عاطفگی اجتماعی وبالاخره فقدان اراده و ابتکار برای ایجاد تغییرات بمنظور نیل بیك

زندگی بهتر در زمینه موثر است . با درنظر داشت این عوامل، رفع هریك از مشکلات مذکور میتواند طور عموم دررفع سایر موانع کمك کند. در ین شکی نیست که مفکوره صحت برای همه یك امر خیلی مهم است ولی هیچ شخصی را نمیتوان یافت که طور کامل باسطح مولدیت اجتماعی واقتصادی اش راضی باشد . انسان ها همزمان با پیشرفت اجتماعی واقتصادی میکوشند تا زندگی شان را بهبود بخشند . چه غریزه انسانی چنین امری را بانها حکم میکند . باید گفت که در گذشته انسانها برای نیل با هداف ارتقای سطح مواظبت های صحی د ر رابطه خود با محیط اشتباهاتی را مرتکب شدند ونتوانستند طور کامل برمحیط طبیعی غلبه کنند . معهذا آنها با مبارزات تدریجی شان به پیروزی هایی نیز در ساحه خدمات صحی نایل آمدند که میتوان از جمله مساعی بشری رادر ساحه معالجه امراض سرطان شش وامراض قلبی که در نتیجه ازدیاد صرف سگرت بمیا ن می آید ومیزان تصادمات ترافیکی، مریضی های عقلی وعصبی بطوریکه قسمت زیـــادی برادویه مخدره جهته خواب واستراحت متکی میسازد ، میزان انتحارات نام برد .

مفهوم صحت برای همه متضمن رفاه صحی برای جمع افراد صرف نظر از سطح موجوده انکشاف اجتماعی واقتصادی جوامع شان‌است.

معهذا عدالت اجتماعی ایجاب میکند کـه توجه بیشتر در زمینه بهبود وضع صحی آنانی مبذول شود که فاقد امتیازات در زمینه اند تابااینوسیله این افراد قادر گردند که خود را از فقر یکه در آن گیر مانده اند نجات دهند . البته جوامع در تحقق این هدف باید عاقلانه عمل نموده وبطریقی پیش بروندکه افراد را بیك گودال دیگر که عبارت ازصرف افراطی ادویه بحیث جزء جامعه مستهلك‌است نیاندازد .

باینوسیله صحت برای همه یك غایه عالی ومتحرك است . باین معنی هنگامیکه یـك سطح معینی رفاه صحی حاصل شود ، مردم برای نیل بیك سطح عالی وعالی تر تـــلاش خواهند کرد وبه پیمانه سابق قانع نخواهند بود . چه این قانون زندگی است که بایـد مبارزه علیه نا ملایمات قادم مرگ ادامـــه یابد .

روش نیل به صحت برای همه بیش ازهر چیز دیگر متکی برین تفاهم اساسی اســـت که صحت نخست از خانه مکتب، ما حول وفابریکه آغاز می‌شود واین ها درچگونگی محیط صحی طور عموم تاثیر انکارناپذیردارد چه همین جایهای که مردم زندگی وکار می نمایند صحت عرض اندام میکند ویااساسات آن در هم فرو میریزد. بناء مردم بایـــد در دانستن این پدیده که صحت در زندگـــی افراد چه معنی دارد صرف مساعی نماینـــد . واین وظیفه قشر روشنفکر و مطبوعات است تابدیگران در تفهیم این امر کمك نمایند . همچنان باید کوشید تا مردم متقاعد گردند که فقر صحی امری نیست که باید حتمـی باشد وجوامع آنرا بحیث یك حادثه اجتناب ناپذیر تلقی کنند . درعین حال باید درایجاد اوضاع بهترصحی عوامل سیاسی، اقتصادی، کلتوری، محیطی‌وبیولوژیکی رامدنظر گرفت، چه مردم با پی بردن باین مساله دریك موقف بهتری قرار خواهند داشت تا از عوامل که برای رشد امورصحی مساعد باشد بهره ـ برداری نموده وعلیه عواملی‌که برای نشونمای محیط صحی مضر است مبارزه نمایند .

صحت وآگاهی اجتماعی :

از آنجاییکه موجودیت افراد سالـــم و صحتمند در انکشاف وپیشرفت یك جامعه و دفاع از دست آورد های انقلابی افراد آ ن جوامع خیلی موثر است بناء باید صحت و آگاهی اجتماعی طور موازی که یکی منجربه تقویه دیگری شود حرکت کند . این عجله را میتوان بحیث اشتغال وهمکاری افراد یك محل در امور صحی خواند . همچو اشتغالات محلی وجامعوی از لحاظ بهبود و مراقبت های صحی میتواند یك نفوذ وسیع تر نسبت بـه سایر سازمان محلی مراقبت های صحی‌داشته باشد . کذا این امر میتواند بحیث وسیلـه موثر در تعهد رهبران محل در طرح و تحقق ریفورم های لازمه صحی تلقی گرددکه البته این امر باالنوبة تعهد سیاسی حکومات ر ا برای معرفی ونگهداشت این ریفورم هاتشویق می نماید . زیرا در تحلیل نهایـی جمـــع حکومات مسوولیت های بس بزرگی در امر صحت وانکشاف اقتصادی واجتماعی جوامـع شان وبلند بردن سطح‌دانش وآگاهی اجتماعی در معامله با مسایل مربوط به صحت افـراد است که در زمینه نه تنها متوجه بهبودصحی طبقه پیشاهنگ درشهرهای عمده‌گردند بلکه باید در صدد شوند تاتسهیلات طبی طـــور مساویانه و عادلانه توزیع وگسترش یابد . در انجام چنین کاری باید برای کسانی که فاقد امتیاز اجتماعی اند تقدم قایل شد . گر چه این امر در وهله اول معنـــی گسترش عادلانه تسهیلات طبی را در داخل کشور ها دارد اما ازلحاظ بین المللی نیز چنین معنی را ارائه میکند که تکنالوژی طبی و دانش جدید در انحصار چند کشور محدود وگروپ ممتاز نباشد بلکه جامعه ملل طور مساویانه ازآن مستفید گردند . کشور های پیشرفته ومرفه تر در زمینه مسوولیت دو چنـــدان دارند .

سایرعواملی‌که در صحت موثرند :

از آنجاییکه علاوه بر محیط پاك و سالم دانش عامیانه ، سواد و آگاهی اجتماعی و تطبیق اهداف وپروگرام‌های صحی لازمی‌است بناء باید در زمینه باین عوامل متوجه بود. بدون شك بالا بردن سطح سواد افراد، تهیه آب آشامیدنی صحی، مراقبت های صحـی، غذای مکفی خانه، حفاظت افراد از آفتاب ـ سوزان ، باران وباد مصوون‌گردانیدن آنها از گزند حشرات وسایر آفات طبیعی مسایلی است که حل آنها در نیل به یك سطـــح رضائیت بخش صحی کمك میکند . بایـد یادآور شدکه اشتغال وهمکاری مردم د ر تامین این اقدامات عینی اهمیتی را دارد که اشتغال وهمکاری آنها در سکتور صحی دارا میباشد . این اشتغالات در تامین مراقبت‌های صحی طفل ومادر بشمول پلان گذاری فامیلی موثر است .

بقیه درصفحه ۵۰

پلان گذاری فامیلی در تحقق غایه صحت‌برای همه خیلی موثر است درینجا یکتن از کار کنان پلان گذاری فامیلی بیك‌خانواده‌مشوره میدهد .

صحت از خانه ومحیط آغاز می شودنخست‌باید خانه ومحیط زیست را پاك ساخت .

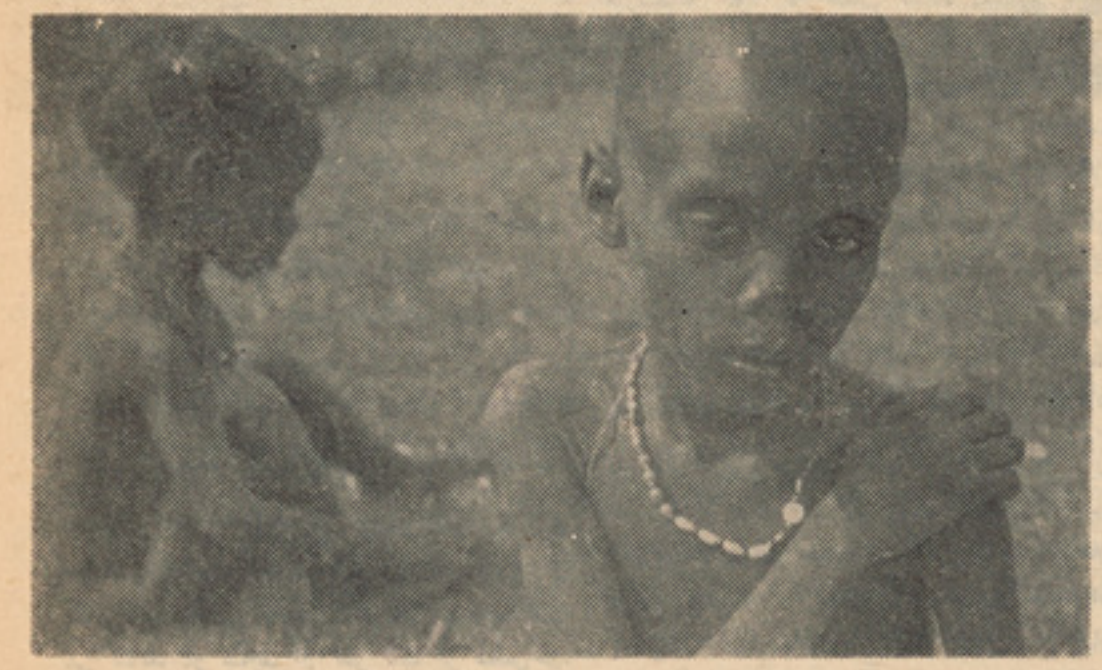

اثرات سؤ تغذیه براطفال

بقیه صفحه ۲٤

سگرت یاصحت ...

سگرت رفع خستگی نماید اما ممکن است در آینده باعث امراض مد هش گر دد که تداوی آن تا اندازه ناممکن باشد .

آیا تقلید عامل اعتیاد بشمار میرود؟ درینمورد بایدبگویم کـه اولین عامل معتاد شدن به سگرت تنها وتنها تقلید است وبس. بالخصوص اگر والدین یك فا میل به استعمال سگرت عادت داشته با شند از نگاه روا نی با لای دگر اعضای فامیل تاثیر نموده خاصتا نوجوانان از آنها تقلید نموده ومعتاد میشوند.

بنظر مـن بـهتر یـن ر ا ه مبارزه با سگر ت اینست که بـا یـد حتی المقدور از تا سیس فابریکه ها ی سگر ت سازی جلوگیـر ی گردد و هم وسایـل مفاهمه جمعی یعنی رادیو ، تلو یزیون ، روز نامه ها و مجلات از نشر اعلانا ت تبلیغا تـی فابریکـه های سگرت سازی جدا خو ددار ی نما یند و بکو شند تا بر عکس برا علا نات تبلیغاتی مضار سگرت بیافزایند .

حسین سجاد «ظـفـر» محصل سال سوم پوهنځی انجنیری در مورد شعار «سگرت یـا صحت انتخاب با شماست» گفت :

از نظر ما هیت این شعار بس ارزنده و آموزنده است وهمچنین نجات بخش . اگـر دراین راه واقعا مبارزه صورت گیـرد بـه یقین این مبارزه ثمر بخش و مفید خوا هد بود .

از نظر روانی ترك سگرت مشکل ا ست یا خیر ؟

به عقیده من این مساله ازنظر روانی شکل تلقین داشته، مثلا بعضا رفع خستگی ، دور کردن غم و ... طبقه جوان را وا دا شته که به سگرت پنا ببرند اما من مخالف این نظر هستم ، وتنها و تنها اعتیاد به سگر ت را تقلید محض میدانم ،البته درمورد معتاد شدن جوا نا ن ونو جوانان تبلیغات که در گذشته صورت میگرفته نقش داشته است .

درمورد ترك سگرت چه عقیـده و نظـر داری ؟

ترك سگرت در قد م اول ا رانه قوی وعزم متین می خواهد ، اما از نظر طبی بـایـد عرض کنم که تـرك سگر ت باید بصورت عانی نبا ید صورت بگیرد با ید طورتدریجی سگرت را ترك داد و این خیلی بهتر ازترك عانی آن است .

در مـورد این قـول معروف اما غلط که میگو یند سگرت رفع خستگی میکند چه نظر داری ؟

چون اکثرا موضوع اعتیاد به سگر ت جنبه تلقین دا شته لذاحکم کرد ه نمیتوا نم که برای شخصی معتاد سگرت رفع خستگی می نماید ،و شاید از نظر ظاهر بر عکس خود اعتیاد به سگرت خستگی بار بیا ورد .

بهترین راه مبارزه با سگرت ودیگـر دخانیات چیست؟

بهترین شکل مبارزه بادخانیات تبلیغـات وسیع و سر تا سری ومنع قرا داد ن سگرت است . زیرا و قتیکه در بـا زار شخصی معتاد سگرت نیابد بالاخره مجبور میشود که آن را ترك دهد .

فضل امین توفیق محصـل صنـف دوم پوهنځی علوم اجتماعی .

ـ شما بحیث یك محصل در مورد شعار (سگرت یا صحت انتخـاب باشماست) چه نظر دارید ؟

ـ همانطوریکه به همگان معلوم و مبرهن است که کشور های روبه انکشاف وعقب مانده نتیجه بهره کشی وغارت وچپاولگـر استعمار جیان غرب میبا شد کـه بصورت مستقیم ویاغیرمستقیم تمام هستی مادی ومعنوی این جوامع رابه نحو از انحا بغارت ویغمـا برده واین کشور ها را حتی امروز هم بـا انحصار اقتصادی بی شرمانه تحت بهره کشی شوم خود قرار میدهند. کمپنی های انحصارگر امپریالیستی جهان سر مایداری از راه های مختلف بخاطر بازار یابی مواد تو لیـدی خود بخاطر یافتن، میدان فروش وبدست آو ردن مشت پول مناسب به هرنوع سلاح دست میزنند که یکی ازجمله فرستادند سگرت است که بدبختانه امروز مشکل عمده ر ا در اقتصاد کشور های روبه انکشاف ایجاد کرده ویکمقدار زیاد ازپول این کشور ها در آن کمپنی سرازیر میشود کمـپنی انحصار گـر امپریا لیستی بخاطر در گرو گرفتن انسان جوامع روبه ـ انکشاف بقیه مواد نشئه آور وبه بیراهه ـ کشانیدن آنها، ازطریقه های مختلف ومنجمله ازطریق معتاد، ساختن انسان این جوامـع به مسکرات وچیزهای نشئه آورش مثل: سگرت شراب ومواد مخدره دیگر مثل: چرس ، کوکائین وغیره دست به کارشده ویکباردیگر میخواهند تا ازین طـریقه ها به اهـداف عازمندانه خود که همان تسلط مستقیم بالای اقتصاد این جوامع ومنکوب ساختن پایه های اقتصادآن باشد، خویشتن رابرساند مزدوران این کمپنی ها، باتبلیغات فریبانه و نگارنگـ وهروقت بوسیله بلند گوهای خویش به مشکل محیلانه خود خواسته اند تا مخصوصا جوانان این جوامع را به این مرض های مرگبـار دچار گردانند، امروز یکمقدار زیاد از پول که باید در راه محو فقر، عقب ماندگـی، بیماریهای مزمن که اکثریت توده هـای مردمان ازین جوامع که به بدترین شکل به آن دست وگریبان اند ودر نقاط مختلف ز مین زندگی را بسر میبرند، بکار بندند برعکس درراه تبلیغات و گسترش استعمـال مسکرات بمصرف رسانیده، در حالیکه جهان ما جهان تسلـط ا نسـا ن بـر طبیعـت ا ست . ولی با تاسف دریك سلسله از جوامع کـه کمپنی های انحصارگر بنابر نفع شخصـی خود حتی با رقابت در زمینه در کوشش اند. شعار «سگرت یا صحت انتخاب با شماست» که بمناسبت روز بین المللی صحت از طرف فدراسیون صحی جهانی تعیین ودریـن راه مبارزه میشود، بخاطر جلوگیری بیشتر ازپیش از گسترش مسکرات در جهان و مخصوصا در کشور های روبه انکشاف بوده که شد ت مبارزه درین راه روان است .

البته باید گفت که باز هم این مطلب باید روی یك شعار باقی بماند بلکه بخاطر رهایی از امراض ونتایج بسیار مدهشی که نا شی از استعمال مخصوصا سگرت و دیگر مـواد نشئه آور پدید می آید ، برآمده ودرقدم اول کار ومبارزه افرادیست که معتاداند ودر قدم بعدی وظیفه مبرم آنعده کسانی که معتا د نیستند امابه اساس مسوولیت انسانی د ر قسمت استعمال نکردن آن بدیگران بوسیله مبارزه تبلیغاتی وسیع پرداخته که ازیکطرف به اقتصاد همنوعان واقتصاد ملی کشور و از جانب دیگر باعث محو میراث بد کمپنی های استعمار گر خواهند شد .

ـ بعضی ها میگویند کـه ترك سگـرت مشکل است نظر شما در این باره چیست ؟

ـ برعکس : گر چه شاید هـم ازنگاه طبی مسئله ترك سگرت مشکل باشد . اما نمیتوان ازنگاه روانی ترك سگـرت رامشکـل تراشید این همان شبکه های تبلیغاتی بعضی ممالك غربی اند که به خدمت مستقیم یاغیر مستقیم کمپنی های سرمایداران بزرگ قرار داشته واز آن سودمی برند وبرای آنها کارمی کنند وبه تبلیغات گوناگون تشویق و ترغیب کشید ن سگر ت را بپـامـی انـدازند اگـر شخصی ایکه به کشیدن سگرت عادت دارد یابهتر بگویم اگر شخصی معتاد مسکرات استوبخواهدصحت خودرا بیابد بااراده تمام وقوی میتواند از طریق گـرفتن ادویه های لازم ، مواد غذایی دفع ضروریات عمده ایکه لازمی است، بشکل بسیار ساده ازین مرض وازین ماده هیبتناك رهایی یابد وحتما نجات پیدا می کنند بناء بصراحت میتوان گفت که این امر واقعیت نداشته وصرفا از روی بازار یابی وبخاطر بدست آوردن مشت پولی صورت گرفته است وبس .

ـ بدون اینکه صدمه روحـی بـرای معتادین سگـر ت وارد شود چگونه میتـوان آنرا ترك داد ؟

ـ در اینجا باید اضافه کرد کـه از طریق تداوی پی درپی وگرفتن مواد غذایی درست ومقوی ودر پیش گرفتن تمرینات بیش ازپیش سپورتی از جمله نکاتی است که می توان از مریضی بزرگی چون معتاد بودن به سگرت، نجات پیدا کرد ودوباره صحـت وجسم قوی وتندرست بدست آورد . اولتر ازهمه اراده قـوی درحصه ترك گفتن سگرت ودیگر مواد نشئه آور بزرگترین قوه محرکه ایست که فوق العاده کمك مینما یند تا بدون صدمه روحی ترك سگرت کرد .

ناجیه صالح محصل صنف چهار اقتصـاد در مورد مضار سگرت چنین ابراز نظر نمود: پروبلم سگرت یکی از میراث های شو م کمپنی های انحصاری سگرت سازی است که در تمام جهان شیوع پیدا کـرده است . البته این کمپنی ها نظربه عایدات سرشاری که از تولید آن بدست می آورند دایم د ر تلاش اند تا هر چه بیشتر بر تعداد معتادین اضافـه گر دد ز یرا منافع اقتصادی شان چنین ایجاب میکند از همین رو سال بسال انواع مختلف سگرت را با لیبل ها و قطی ها ی رنگارنگ که بیشتر جلب توجه کند به بازار عرضه میکند تا بیشتر مردم به این بـلای تمدن امروزی معتاد شوند .

خوشبختانه در کشور ما مخصوصا پس از مرحله نوین تکـامل انقلاب ثور تبلیغات دامنه دار ودایم از طریق رسانه های گروهی ووسایل ارتباط جمعی بر ضد سگرت واعتیاد به آن صورت گرفته ومیگیرد که خوشبختانه سازمان صحی جهان سال روان را سـا ل مبارزه با سگرت اعلام نموده وامید فراوان میرود تا از طریق تبلیغات وسیع وگسترده دامنه آن در کشور ما بر چیده شود . اینکه سگرت ضرر های زیادی دارد جای شکـی نیست وهرکس میداند که اکثر مریضی ها وبیماری های گوناگون ارتباط زیادی بـه سگرت واعتیاد به آن دارد . ومن تصور می کنـم کـه تـرك آن ارتباط مستقیم به اراده و تصمیم شخص دارد واینکه بعضی ها ادعا می کند ترك آن مشکل است من چنین عقیـده را ندارم .

زرغونه عبدالرحیم زی حرفهای دوستش را تایید نموده گفت :

وقتیکه جلوورود سگرت به طریقه های مختلف گرفته شود هرگز جوانان ما که بیشتر شان روی تفنن معتاد میشوند به سگرت اعتیادپیدا نمیکنند . بازهم تکرار میکنم که اکثر جوانان ماکه به سگرت معتاد شدن در ابتدا صرف جنبه تفنن داشته وبس . وبه یقین امـروز جوانان این حقیقت را درك نموده اند کـه خود وصحت ودر حقیقت زندگی خویش را با ترك سگرت وقایه نمایند .

اسدالله رشیدی ، زرغونه، برهان مستمندی وعزیز محصلین پوهنتون کابل د رموردشعار (سگرت یاصحت انتخاب با شماست) گفتند:

شعار امسال که از طرف سازمان صحی جهان بخاطر مبارزه پیگیر از اعتیاد سگرت صورت گرفته، یکی از کار های بس عمده وقابل ستایش است .

اعتیاد به سگرت، یکی از ابدی می های غرب است که در جهان شیوع یافته وروزبروز برتعداد معتادین اضافه میگردد کـه متاسفا نه در کشور ما نیز رواج دارد .

امروز که مجادله علیه این ابدی مـی صورت گرفته جوانان هم بنوبه خود در آن سهم فعالی میگیرند ودر راه محو کا مل آن اشتراك مساعی می نمایند .

بهترین راه مـبارزه با این ابدی می ، تبلیغات وسیع ودامنه داروبلند بردن قیمت سگرت میباشد .

این مبارزه باید از خانه، کوچه، مکتب ودیگر جاها صورت بگیرد . ز ر حـقیقت مجادله باآن وظیفه هر انسان است .

دنباله این بحث ادامه دارد .

بقیه صفحه ۵

آیا هنوز هم در آرزوی...

اضرا ریکه از نا حیه کشید ن سگر ت متوجه انسا ن میگردد، از سگر ت کشیدن دست کشیده‌اند . این داکتران که خودشان مصرو ف تحقیقا تو تجا رب سگر تکشها بودند چون به این حقیقت ملتفت گردیدند که مر گ از نگا ه سرطان شش سرو قت مرد ما ن سگر ت کشیکه بین سی و پنج تا شصت و چها ر سا لگی قرار دارند زودتر وبیشتر میرسد . این داکتران برای مردم ابلاغ نمودند که اگر میخوا هند بسر طان شش گر فتا ر نگر دند با ید از سگر ت کشیدن خود داری نما یند . همچنا ن وقتی این داکترا ن دست از دود کرد ن سگرت بر داشتند به این نتیجه رسید ند که درمیان آنها تعداد بسیا ر نا چیز نسبت به سا بق بسر طان شش مصاب گردیده اند پس از این تجر به ثابت میشود که سگر ت در ایجاد سرطان رو ل عمده دارد ورنه تر ك سگرت نبا ید در مصاب شد ن بسرطان و تعداد و فیا ت‌آن تاثیری‌داشته باشد.

از تحقیقات و تجا ر بیکه در نه کشور جها ن صورت گر فته این نتیجه بد ست آمده که سگرت کشید ن روی جسم‌اطفالیکه در بطن مادر قرار دارند .و هنوز تو لـد نگر دید ه اند . علایم و آثار خیلی ز شت وتا زیبا میگذارد ، دانشمندان این نه کشور همه بیك نتیجه رو شن وآفتا بی رسیده‌اند، مبنی بر اینکه چه چیزی از دود سگر ت طفل را در رحم مادرش بمشکلات گر فتار میسازد که در آینده وی را بخطرا ت‌گوناگونی موا جه میگر داند .

جوا ب این سوا ل را چنین مید هند که سگر ت کشید ن مادر ما نع جریان خو ن برای طفـل در رحـم مـادرش میشـو د وبدین صـورت غـذا طفـل را کمتـر میسا زد . گذ شته از آن شا ید کا ربن مونواکساید موجود در خون مادر طفل ، در دو را ن خو ن کود ك داخل گر دد، وتکالیفی را برا ی وی با ر آورد . بر علا وه اینها تا ثیر بارز وروشن دیگری که از راه کشید ن سگر ت بو جود طفل وارد میگر دد هما نا ریکو تسید است در نشو نمو ی‌کودك رخ مید هد .

مطا لعا ت مذکور این مو ضوع را نیـز رو شن نموده‌که مادر معتاد بسگرت درایا م حا مله گی خو یش میلان زیاد ی بـه سقط جنین دارد . و یا طفلی بار می آورد که بزود ی بعد از تو لد شدن میمیرد .و هر اندازه که مادر زیاد سگرت بکشد . به همان اندا زه ضرر و خطر یکه به کود ك میر سد اضا فه ترو ز یا دتر میبا شد .

این موضوع را نیز با ید اظها ر دا شت که طفلیکه از یك مادر سگر تی بد نیـا میا ید ،نسبت بطفلیکی که از یك ما در غیر معتاد تو لد میگر دد، نیم پو ند وز ن کمتر مبدا شته با شد .

خلا صه را پور ها یکه از با زده تحقیق و تجر به روی سگرت وا ضرار آن بعمـل آمده است قرا ر ذیل میبا شد .

۱ـاز تجا ربیکه روی معتاد ها ی حا مله صورت گرفته این نتیجه بد ست آمـده که نیکو تینیکه در جریا ن خو ن آنهـا تـزریـق گـردیده در جنین منجر به تزئید مقدار تیزابیت شده واختلا لی را در ضربا ن قلب ، فشا ر خو ن ومقدار تهیه ا کسیژ ن با ر میا ورد .

۲ـدر یکی از کشور ها از تحقیقات وتجار ـبیکه روی دو هزار زن حا مله صورت گرفته این نتیجه بد ست آمد ه که ۷٫۹ فیصـد زنا ن معتاد فرزندا ن خود را از کف داده اند ودر ۴٫۱ فیصد زنان که درفرصت مساعد حا ملگی سگر ت را تر ك نموده انـد کود ك شا ن تلف گردیده است .

۳ـتکان دهنده ترین معلو ما تیکه بدست آمده اینست اطفا لیکه در زیر تا ثیـر تنبا کو رشد میکنند ممکن معیبو بیت طولانی پیدا نمایند . این معلوما ت از نتایج‌تحقیات که روی ۱۷۰۰۰ طفل صورت گـرفته بدست آمده است در سا ل ۱۹۶۵ که این اطفا ل هفت سا له شده بودند او ضا ع و حرکا ت وفعا لیت ها ی آنها تحت مطالعه و تحقیـق قرار گر فت وبا وجودیکه بعضی استثناعاتی در میان وجود داشت و لی بازهم معلو م‌گر ـدید که اطفا ل هفت سا له ما در نیکـه بعد از چها ر ما ه حاملگی شدیدا بسگرت پناهنده شده و سگرت زیاد ی را دود کرده بودند، اوضاع وحرکات غیر نورمال ووضع نا مسا عد ی داشتند یعنی عمو ما از اطفال ما درا نیکه بسگرت عادت ندا شتند نیم انچ کوتاه قدتر و در سویه تعلیمی چنـدین درجه پایین تر بودند . همچنان آنان یعنی اطفا لیکه از مادران سگرت کش بو جـود آمده بودند با اجتما ع چندان تطا بق نکرده ووضع اجتما عی خو یی ندا شتند و در فعالیت های مکتب تنبل تر وکند کـارتر بو دند از نگا ه هو ش هر یك این اطفال در میا ن شا گردان صنف خود تقر یبا بد رجه دهم قرار میگر فتند و رسم ها ی بسیار ساده را نیز نمیتوا نستند بدرستـی کا بی نما یند .

یعنی بعضی از علما و دانشمندا ن دراین با ره اظها ر عقیده نموده میگو یند :

«تاثیر سگرت در کو دکیکه هنوز تو لد نگر دید ه نقش خطرنا کی دارد . امـا وقتی طفل تو لد میگر دد و روز برو زبزرگ و بزرگتر میشود از خطر دور میگر دد زیرا تا ثیر سگر تیکه مادرش کشیده بمرورزمان از بین میرود و تا پا ی زندگی همراه اونمی ماند مشرو ط بر اینکه این کودك‌خودبسگرت عادت پیدا نکند .»

برخی ازدانشمندان‌به‌این‌عقیده اند که :

«سگرت کشید ن مادر هنگا میکه حا مله میبا شد با لای نو زاد چنا ن از خود اثر میگذارد که تا سا لها ی‌زیاد بعد از تولد نیز او را تکلیف مید هد »

ویك عده از داکترا ن ابراز عقیده‌میدارند که :

«اگر چه اثرا ت بد سگر تیکه یك مادر حا مله میکـ شد . از روز یکه نطفه بسته میشود تا زما نیکه نو زاد پا به عر صـه وجود میگذارد روی کودك اثر میگذارد ،اما این سگر ت کشید ن در هنگا میکه کودك در بطن ما در به‌چهار ما هگی میر سد برای او خیلی مضر وخطر نا ك تما م میشود .»

باوجود اینهمه شوا هد و دلایل مستنـد وعلمی که ضرر ها وخطر های تنباکو را افشامیسازد متا سفانه روز بروز تعـداد آنها یکه سگرت میکشند در جها ن زیادتر میگر دد ، وزنا ن حامله بجای آنکه متو جه صحت خود و مو جو دیکه در شکم دارند شوند واز سگرت کشیدن منصرف گر دند ویا اقلا در این زمان از تعداد سگر تها یکه روزا نه دود مینما یند بکا هند بیش از پیش بسگرت پنا هنده میشوند ، وزیاد تر دود تنبا کورا فرو میبرند .

از احصائیه های تازه ایکه گـرفته شده این نتیجه بد ست آمده است که زنا ن‌نسبت بمردان زود تر در هنگا م جوا نی بسگـرت کشیدن تما یل پیدا میکنند و کمتر آنـرا ترك مید هند .

روی این مطلب است که احصا ئیه ها ی و فیات نشان میدهد کـه زنـان نسبت بـه بیست سا ل قبل از رهگذر مصا ب شد ن بسر طان شش چند ین فیصد زیاد ترنسبت بمر دان زند گا نی را پد رود میگو یند ، وا گر تعداد زنا ن سگر ت کش بسرعتیکه درمدت بیست سا ل اخیر افزو ن گر دیـده اضا فه تر شود مصا ب شد ن و مر گ و میـر آنهـا بسرطـان شش بـرانشیت وامرا ض قبلی بیشتر وزیاد تر خوا هـد گردید .

پس چه با ید کرد .؟

نخستین کا ر آسا نیکه با ید انجام داد عبارت‌ازترك سگرت‌است .البته‌تـرك‌حقیقی و همیشگی آن و کسا نیکه قدرت انجام این عمل را ندارند با ید تشو یق و تر غیب شوند که‌کمتر سگرت بکشندوازسوم حصه هر سگر تی که دود میکنند منصر ف شوند وآنرا دور بیند ازند زیرا خطر عمده نیز در همین قسمت سوم هر سگرت است .

دوم اینکه با ید سگر ت در بین هر پف کشید ن چند لحظه ای از دهن دور نگهدا ـشته شود . گذشته از آن با یست سگر ت های نیم سو خته هر گز دو با ره آ تش زده نشود واز قسمت آخر آن ها نبا یـد استفاده کرد زیرا به‌تجر به ثبوت گردیده‌که این قسمت سگر ت خطر نا کتر ین قسمت آن میبا شد .

تا کنو ن کدام ادویه منا سبی که انسان بتواند با صرف نمودن آن خـویش را از شر سگرت کشید ن نجات بد هد کشف نگردیده لذا هر سگرت کش خصو صا آن ز نها ییکـه به کشیدن سگرت عـا د ت کرده اند باید با بیاد آوردن ضرر ها و خطـرانیکه سگرت دارد عـزم راسخ نمایند که سگر ت ترك مینما یند و سگرت را که دشمن صحت وبلای زند گی آنها سـت ترك بد هند .

بقیه صفحه۴۱

لحظات خاطره...

اسا س نظر یا ت طبیعت شنا سا ن کوه های آلپ دارا ی چنا ن خا صیتی است که برای آنعده که به‌کوه می آیند تشنگی تـو لید میدارد . از ینرو بعضا کوهنوردان خر یطـه های پلا ستیکی را پراز برف ویخ نموده با خود انتقا ل مید هند بیشتر او قا ت محافظین سلا متی و نجا ت کو هنور دان، بوسیله همین جبهه ها ی المو نیو می پا ئین وبالا میشوند ولی مشکل است بـا هوای منقلـب و هر آن دگر گو ن شونده ، دست و پنجه نرم کرده و خود مصلر خد متی برا ی کو ـهنو ردان شوند . در آب ها ییکه از نتیجه ذوب یخ ها و برف ها ی آلپ بد ست می آید ، بهترین منرا ل ها یا فت میشود .در حصص مختلف کوه دستگا ه ها ی‌مخابراتی دیده میشود که در حین و قو ع خطـر، هنگا میکه سر ماو خنك وبرف کو چ خطر را متو جه کو هنورد میسازد ، اطلا عا تی در مور دنوی برای محا فظین سلا متی آلپ گذاشته میشو د. فعلا تعداد کار مندا ن‌کوه های آلپ به (۵۰)نفرمیرسد.تعداد تلفا ت کار مندان دردوسال اخیر به‌بالاتراز ۶۴ نفر رسیده است پس برای کو هنـور دان بالا شدن برکوه های آلپ خاطره آ فـر یـن است چـه ازیکطـرف بـه آرزو یش کـه بر آمد ن بر قلل کوه است نا یل میشود واز طر فی خا طرات سرما ،برف کو چ‌ها و سگرت راکه دشمن صحت وبلای زندگـی آنهاست ترك بدهند .

بقیه صفحه ۴۷

تحقق شعار صحت...

پروگرام های صحی باید مساله مصوون گردانیدن افراد در برابر امراض عمده‌ساری مدنظر داشته وسایر اقدامات لازمه را برای جلوگیری وکنترول امراض مهم محلی اتخاذ نماید . در عین حال باید با معالجه امراض عمومی وجراحات در اعاده حالات روانـــی و جسمی افراد کمك کرد .

نیل به غایه صحت برای همه چه‌مصارفی رادر بر خواهد داشت ؟

تحقق غایه صحت برای همه تاسال ۲۰۰۰ عیسوی بدون شك مصارف هنگفتی را ازلحاظ منابع پولی وبشری در بر خواهد گرفت و در دهله اول این یك تصویر پر مصرفی را در زمینه ارائه خواهد کرد . معهذا مطالعات اخیر نشان میدهد که بهبودهای قابل ملاحظه در صحت مردم میتواند با مصارفی از صفر اعشاریه پنج فیصد گرفته تا دو فیصد درسال بادر نظرداشت تولید ملی خا لص فی نفر حاصل شود . این باهر معیار یك مصـــرف معقولی بوده قریب یکصدم آنچه است که درمورد خدمات صحی طور عمو می کشورها بامصرف میرسد . بناءعماله مصـــر ف نباید حکو ما ت را در مساعی شان درزمینه مانع گردد. حکو ما ت‌ک شور هـــا ی مختلف باید تعهد اتی را در مورد تحـقق مفکوره صحت برای همه تا سا ل(۲۰۰۰) اتخاذ کنند یك نکته قابل تذکر این است که در بسا کشور های متعدد تسهیلات طبی به موسسا ت مرکزی طبی تخصیص داده‌می شود که این موسسا ت مرا قبت هـــا ی صحی مدرن وپر مصر ف را در موردیکعده ممتاز ومعدود رسانده وبه کسا نی کـــه بیشتر باین خدما ت احتیا ج دارند نـــمی‌رسانند . تعلیم و تربیه کار گران‌صحی نیز درین کشور ها طور لازم به نیاز مـــندی های اجتماعی اکثریت جواب نمی گو یـند با در نظر داشت این امر کشور ها با یـد ریفورم ها ی صحی شا مل اتخاذ تدابیرمکفی برای مقابله باسگر ت کشید ن طورافراطی، خوردن افراطی، نوشیدن افـراطی ، رانـدن افراطی استعما ل‌سوء وافراطی ادویه،آلودگی افراطی محیط باشد

در کشور های سو سیالستی و کشـــور های دارای رژیم ها ی مترقی مو ضـــو ع تهیه خدما ت طبی اساسی مثل تعلیموتربیه مجانی وبرای هر کس مهیا است .به اساس فیصله کنفرنس بین‌المللی ۱۹۷۸ الما تا ی اتحاد شوروی جمیع کشور ها مکلفیت‌دارند تا در تهیه یك سطح یعنی خدما ت طـبی اساسی برای افراد شان صرف مساعی‌نمایند. اطفال امروز وکسانیکه هنوز تولد نشده اند ولی ثلث نفوسی را در سا ل ۲۰۰۰ تشکیل خواهند داد هرگزنسل‌موجود را درصورتیکه مارسالت عظیم وتاریخی خویش را در زمینه ایجاد یك محیط صحی ومطمئنی برای نسـل فعلی وآینده انجام ندهیم نخواهند بخشید .

با صرف مساعی ملی و بین‌المللی نیـل بیك جامعه مرفه و حاوی پیمانه قنا عـت بخش خدما ت طبی در بیست سال آیـــنده امر ممکن خوا هد بود .

بقیه صفحه ۳۰

نقش خلاق زحمتکشان...

امپریالیسم جهانی با مسلح ساختن یـك سلسله از کشور ها صلح جهانی را مورد تهدید قرار میدهد ، همین اکنون‌امپریالیسم امریکا ا ز تجا ع یا کستا ن ر ا مسلـح ساخته، کشتی های طیاره بردار امریکا د ر نقاط مختلف جهان که مجهز بابمب هـــا ی اتومی وانواع سلاحهای جنگی تهاجمی‌است، ما نور های نظا می ایالات متحده وسایـــر دوستان‌شان جهان رادرپرتگاه نیستی ونابودی میکشاند با تبلیغات زهر آگین و آگنده از دروغ وتزویر اذهان عامه را مغشوش میسازد، از قاره امریکـــا متوجه وضع افغانستان (!) میگردد بصیرت‌ماحوصله‌دیدن‌آنهمه‌جنایاتیکه امریکا در داخـل قـاره امریکـــا وقاره های دوردست انجام میدهد ، ندارد، تجاوز وتحمیل جنگ غیرعادلانه بر ویتنام قهرمان وقریب سی سال جنگ ونبرد برضد اراده رزمنـــده خلقهای زحمتکش ویتنام، تحمیل ویرانی های بیشمار برخلق لاوس، کمبودیا ودرجنوب‌شرق آسیابه مفهوم وسیع آن، تجاوزبالای سرزمین پدری فلسطینی هاوپایمال نمودن حقوق‌مشروع خلق عرب فلسطین ، ایجاد حکومات دست ـ نشانده وتحمیل رژیم های ارتجاعی بر کشور های افریقا وامریکای لاتین ، به منصه اجرا گذاشتن پلانهای شوم‌تجاوزکارانه‌درآسیاو... همه وهمه به محکومیت امپریالیسم ددمنش امریکا جنبه قانونی می بخشد ، قانون وهر آنچه طبق قوانین والیه زندگی‌است بیرحمانه ووحشیانه لگدمال میکند اما از حکـــومت قانونی حفیظ الله امین (!) دادمیزند و آنرا رئیس جمهـو ر قا نو نی افغانستان میخواند،

باصراحت وبابانگ رسا اعلام میداریم که ما افتخار مبارزه برضد امپریالیزم و ارتجاع را کمایی کرده وحزب پر افتخار ما حـــزب دموکراتیك خلق‌افغانستان حزب استعمارشکن است، این موضوع درین واقعیت در نشرات حزب، در قطع نامه وفیصله های حـــز ب وبخصوص درمبارزات انقلابی پانزده ساله‌اش بخوبی منعکس گردیده است .

دشمنان وطن نابود میگردند !

خلق زحمتکش وقهرمان مابازهم وبیش از بیش پیروز میشوند !

اراده ومبارزه زحمتکشان وطن ازاده‌ایست پولادین وشکست ناپذیر !

به پیش در راه وحدت ویکپارچگی حزب، دولت ومردم !

پیروزی ازآن توده هـــا ی زحـــمتکش افغانستان است !

بقیه صفحه ۱۶

در محکمه فامیلی...

قاضی میگوید: این‌دوسیه‌فیصله شده‌است مگر موضویش خالی از دلچسپی نخواهد بود. موضوع را میتوانید بنویسید شاید بـــرای خوانندگان آموزنده واقع گردیده و عبر ت بگیرند تازندگی خویش را بدسته خـــراب نسازند مساله ، موضوع زن دوم گرفتن‌است که ریشه آن متاسفانه ازتربیت غلط ، جهل، عقده وغیره مسایل آب می خورد که میراث زمانهای گذشته می باشد ویکمرد بدون‌اینکه فکر کند که آینده خود و خانواده خو یش را تباه می سازد، اقدام بگـــرفتن زن دوم میکند .

وبدوسیه اشاره کرده ومیگوید : دوسیه مربوط زنی بنام قندی گل است، قندی گل هم یکی از همین قربانی ها می باشد ،این زن بعداز ازدواج درهزاره جات نزد پدر ، بزندگی ادامه میدهد و شوهرش برای کار وبدست آوردن پول به کابل می آید د ر هوتلی بحیث پیشخدمت شروع بکار مینماید بعد از ینکه کارش اندکی بالا می گیرد و زندگی را تاحدی سر براه می سازد بفکر گرفتن زن دوم می افتد وزن اول را چشم به انتظار می گذارد ، زن هم وقتی خبر میشود باگریه وفغان خودرا به کابل می رساند تا بلکه خبر شنیدگی دروغ باشد مگربدبختانه حقیقت داشت‌که شوهرش زن‌کرده بود، مرد زن را بزور ظلم وستم وادار می سازد تا با زن دوم بسازد وگذران نماید . مگر کار بی‌فایده ونامعقول بود چون باهم بهیچوجه‌ساخته نتوانستند وکپ شان به جنگ لت و کـــوب دموی کندن می رسد تا اینکه بالاخره شوهر زن اول را از خانه می کشد وزن هم سرکنده وپاکنده در حالیکه سروریش خـــونین و لباسهایش پاره وتکه شده بود بمحکمه آمد وادعا نمود که شوهرش اورا از خانه بیرون نموده وگفته من ترا دیگر نفقه نمی دهـــم ونگه کرده نمی توانم وعلاوه بر اینهاحرفهای مرازده که هرگز فراموشش نخواهم کـــرد خیلی بد زبان هم بود . ودیگر حاضرنیستم حتی یکروز باآنها دریك خانه باشم. محکمه بعداز غور ورسیدگی دقیق وگرفتن دلایـــل معقول از جانب زن تفریق شان کرد .

ـ راحله جان لطفابگویید: قانون مدنی در مورد زن دوم گرفتن چه میگوید :

ـ قرار قانون مدنی برای زن دوم گرفتن، رضایت خانم اول شرط حتمی است وهم در بعضی موارد قانون مدنی پیشبین شده وحق زن دوم گرفتن را بمرد میدهد وآن درصورتی است که زنش بکدام مریضی غیر قابل علاج دچار باشد، نازاباشد وبعضی موارد استثنایی.

قاضی راحله افزود : ودر صورتیکه مـرد رضایت زن اولی را نگیرد داستان قندی گل که شرح حال او رادر بالا ذکر کردم تکرار خواهد شد .

ـ بحیث یك قاضی چه توصیه وپیامی‌برای خانمهای کشور دارید ؟

ـ توصیه من بتمام زنان وشوهران هموطنم اینست تانظر به شرایط محیط با هم‌بسازند، در مقابل ناسازگاریهای که گاه گاه پیـدا میشود حوصله وبردباری از خود نشان بدهند، وضع اقتصاد همدیگر را مدنظر بگیرند، در حل مسایل خانوادگی باهم بتوافق برسنـد حیف نیست که بر سر موضوعات کـوچك اختلافات شدید بین شان بحدی بروز کندکه جلوی آنرا گرفته نتوانند وبنظرمن گـذشت بسیار رول مهم دارد .

در آخر سوال میکنم بعقیده خودت بیشتر زنها مقصر اند ویا مردها ؟

لبخندی زده میگوید : نزد ما موضوعات مختلف می آید که اختلافات عوامل مختلـف میداشته باشند، گاهی زن وزمانی هم مردها مقصر می باشند اما اگر قضاوت یکطر ه تلقی نشود وهم مردها قهر نشوند بصورت عمومی گناه مردان زیادتر است. زیرااختیار بیشتر بدست مرد هاست . استثنا آت خط علیحده ایست مگر درکشور ما از دیر زمان مرد همیشه بعنوان رئیس خانواده رول عمده داشته‌که مرد سالاری خودش یك غروروخود-خواهی در مرد تولید میکند .

خوشبختانه با آمدن تساوی حقوق زن و مرد در افغانستان امیدوارم تازنان هم بتوانند مانند مردان بمفهوم اصلی از حقوق خویش دفاع نمایند ومقام اونه تنها در حل مسایل خانوادگی بسویه مرد باشد بلکه در جامعه نیز همان حقوق را دارا باشند .

بقیه صفحه ۳۵

وظیفه مقدس ...

وجدانش در عذاب بود سعی میکرد تا بادعا ـ هایش خودرا تسکین بخشد .

چوب با سرو صدا میسوخت ویخ شیشه ها اندك اندك آب میشد، کودك به آغـوش مادرش‌چسپیده بودوحریصانه شیرمی جوشید، زن بفکربود که آتش بخاری راقبل ازآن که خاکستر شود به اجاق بیندازد ومحاسبه میکرد که اگر این چوب را روز دو توته به بخاری بسوزاند تا چند روز دوام میکند .

همه جا غرق در سکوت بود جز صـــدای ترق ترق سوختن چوب‌که آنهم برسنگینی سکوت می افزود صدایی بگوش نمی رسید ، ناگهان بدنبال ضر بهٔ محکمی که بدروازه خورد در باز شد وهیکل سه مرد تنومند با یونیفورم درروشنایی پریده رنگ شمع هویدا گشت ، قربان به تندی از جایش برخاست مقابل آنها ایستاده شد اما هیچ حرفی نزد یکی از آن سه تن با صدای آرامی گفت :

ـ قربان تو استی ؟

وچون به اتاق سردی که باوجود سوختن چوب هنوز گرم نشده بود وبه شمع نیم مرده وکودك ناتوان که در آغوش زن وحشت زده گریه میکرد چشم دوخت، زود چشمش را به زمین دوخته گفت : امر باید تامین شود !

ودستبند را بدست های قربان انداخت .

پایان

ژوندون

جواب به نامه های شما

سلام همکاران وخوانندگان عزیز !

به آرزوی سلامتی وموفقیت شمامی آغازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز اسدالله مفتون متعلم لیسهٔ ذکور بلخمری !

سلام واحترام مارا نیز بپذیرید ، مسروریم که بعداز مدتی، بازهم به همکاری خود همت گماشته اید وبا ارسال مطالب دلچسپ و خواندنی ، مجلهٔ خویش را خواندنی تر می سازید، اینهم قطعه شعر شما که خدا کند تمام وکامل از شما باشد !!

عروس بهار

دوباره باز شد صفحهٔ نوزکتاب زندگی
دوباره آمد عروس بهار در کنار ما
دوباره شراب مستی جوشید به رگهای ما
دوباره پرندهٔ آرزو نشست به شاخسار ما

• • •

دوباره مینگرم به افق های روشن وتابناك
دوباره مینگرم به پرواز پرستو های شاد
دوباره مینگرم به خروش ومستی رود ها
دوباره مینگرم به قناری های مست وشاد

• • •

دوباره میروم به دیارشاداب خاطره ها
دوباره شراب عشق جاری است درر گهای من
دوباره می شنوم ترانهٔ روحپرور زندگی
دوباره اختر مهرتابید در شب های من

• • •

دوست عزیز عبدالودود دلاور متعلم مدرسه بوحنیفه !

متقابلا سلام میگوییم و ببرزی و موفقیت شما همکار عزیز را آرزو میبریم . اگر از نواقص فنی نوشتهٔ تان چشم بپوشیم، مطلب ارسالی تان مختص به نشریه «پیام حق» که ناشر همینگونه مطالب است ، تعلق میگیرد . از اینرو لازم می افتد که بانشریه «پیام حق» در مکاتبه شوید، در انتظار مکاتبه دیگر تان ...

دوست عزیز صدیقه صافی متعلم لیسه آمنه بدوی !

بپذیرید سلام مارا نیز، ما هم توفیق و کامیابی شمارا خواستاریم . دوست مهربان، مطلبی راکه می نویسید، بکبار دقت ازنو کنید وببینید آیا کم وکاستی در نوشته دیده میشود یانه ؟ در نحوه کار برد وطرز نگارش کلمات هم توجه به خرج دهید ونه چون دوست دیگر ما که از آسمان وریسمان سخن می لافد، ولی «مدیر مسوول» و «حضور» را به اینگونه می نویسد «مدیر مسعول !» و «عضور!»

قسمتی از نوشته شمارا خواندیم و هر چه به پایان مضمون «ارابهٔ خلقت » نزدیکتر میشدیم به این باور سخت می شدیم که نکند همین نوشته از شما نباشد ونه ناحق دست به «مضمون دزدی» نزده باشید ... با آنهم در آغاز مقال نوشته اید که «اگر در توای خواننده عزیز تنهایك جمله از این بحث موثر واقع شود من پیش وجدان خود که مرا بنوشتن این رساله برانگیخته است سربلند خواهم بود .»

مابه این باوریم که بخش های دیگرنوشته ارابه خلقت که گویا از شماست در همان کتاب مورد دستبرد واقع شده، باقی مانده است که از کلمات «بخش» و «رساله» نیز آشکاراست که بخشهای دیگری را در پی ودنبال دارد . .

دوست عزیز، سربه غور ومداقه در نوشتهٔ شما داشتیم که نا گهانی فهمیدیم، ایس نوشته را در کتابی خوانده ایم ولی همچون کنگ خواب دیده نامی از کتاب بر زبان من نمیرفت وکار رابه دشواری میکشاند که اگر شندی ارایه ندهیم کی شما را قناعت بد هد که این نوشته از یمن قلم شما نیست ... مختصر اینکه «ارابه خلقت» نوشتهٔ مسروقه «منصور منصوری» است که از کتاب «امن است زندگی» به یغما رفته است ودزد مضمون «ارابه خلقت » بادیده درایی وتبختر آنرا از خود پنداشته ، به مجله ژوندون فرستاده که به حلیه چاپ آراسته گردد ... دریغ وصد افسوس از اینگونه نوشتن به قصد معروف شدن !!

ما نمیدانیم که آیا مضمون نوشتن برای شما درحکم ضرورتست یاتفنن و سر گرمی، بهر حال ، در هر دوصورت اینگونه مضمون ل شاعر، شاعر دزدی ، کار پسندیده یی نیست وچه بهتر وقت و فرصت موجود را ، رایگان از کف ند هید، بیشتر بخوانید وآنگاه خود چیزی بنویسید. ازنظر ما اینوع مضمون نویسیها وشعرگوی ها!! که به‌نحوی احساس ونوشتهٔ نویسنده‌یی را به‌اسم خود جعل کردن است درست نیست واین قسم دست درازی ها معادل نه ، بلکه بیشتر از خانه دزدی وموتر دزدی است که وقاحت وکراهتش افزونتر است . امیدواریم که هر آنکس ، چنین دست بقلم می برد توفیق یارش مباد ...

دوست عزیز مخلص احمد «ورور» از شهر جلال آباد !

سلام میگوییم وسلامتی آرزو داریم ....

سه نامه از شما دوست مهربان به اداره رسیده است که هر یك را بدنبال دیگری پاسخ میدهیم :

نامه نخست تان‌محتوی دومضمون بود یکی بنام «پسرلی یاد کار موسم» که آنرا به متصدی بخش مطالب پښتو سپردیم که بعد از ملاحظه آنرا به متصد ی صفحه دوستان حوالت دارد . ودیگری پارچه شعر انتخابی شمابود که پر از نواقص فنی بود، لهذا از نشرش اجتناب ورزیدیم .

نامهٔ دوم شما که حاوی مضمون«دموکراسی» بودبه متصدی بخش مطالب پښتو سپرده شد که بعداز تدقیق وبررسی دستور نشرش را بدهد ..

نامه سوم شما مطلب ارسالی‌بنام «دونکین» بود که آنرا به متصدی صفحه دوستان واگذار شدیم که بعد از تصحیح بعض‌نکات، بچاپ بسپارد، موفق باشید .

دوست عزیز عبدالرشید از غزنی !

سلام علیکم، از نظر ما تفاوتی میان‌فلسفه وحکمت‌نیست.درزبان دری‌فلسفه‌راحکمت گویند ودر قرآن عظیم الشان نیزبجای فلسفه،حکمت بکاررفته است . توفیق شمارا آرزو داریم ..

دوست عزیز عبدالرحیم ازکارته پروان !

چند قطعه شعر شما رسید، قریحه‌واستعداد شعر گفتن بسیار دارید که با خواندن اشعار شاعران معاصر، پخته تر وجوشان ترمیشود. عجالتا اشعار شما با ضابطه های نشراتی‌موافق نیست، از آنرو ازچاپ بازماند . همکاری مداوم شمارا خواهانیم ، موفق باشید .

دوست عزیز میرمن ماری طیب !

مضمون ارسالی تان رسید وآنرا سپردیم به متصدی صفحه جوانان که در یکی ازشماره های آینده به چاپ بسپارد .

دوست عزیز غلا م محمد ازلیسه حبیبیه!

سلام علیکم . از توجه ونظر نیك شمادر باب صفحه جواب نامه ها تشکر . از اینکه اصرار دارید مطلب انتخابی شمادر صفحه جواب نامه ها به نشر برسد به احترام شما قصه یی آنرا نشر میکنیم واز بقیه آن خودداری می ورزیم :

«آورده اند که در باغی، بلبلی بر شاخ درختی آشیانه داشت اتفاقا موری ضعیف در زیرآن درخت وطن ساخته، واز بهر چند روزه مقام و مسکنی پرداخته . بلبل شب و روز گرد گلستان در پرواز آمده وبربط نغمات دل فریب در ساز آورده، موریه جمع نفقات لیل ونهار مشغول گشته، وهزار داستان در چمن وباغ به آواز خویش غره شده بلبل باگل رمزی میگفت وباد صبا در میان غمزی میکرد ، چون این مور ضعیف نازگل ونیاز بلبل مشاهده میکرد بزبان حال میگفت ازاین قیل وقال چه کشاید کار در وقت دیگربدید آید چون فصل بهار برفت وموسم خزان درآمد خار جای گل بگرفت وزاغ در مقام بلبل نزول کرد . بادخزان در وزیدن آمد و برگ از درختان ریزیدن گر فت رخسارهٔ برگ زرد شد ونفس هوا سردگشت، ازکلهٔ ابردر می ریخت واز غربیل هوا کافور می‌بیخت ناگاه بلبل در باغ آمد نه رنگ گل دیدنه بوی سنبل شنید زبانش با هزار دستان لال بماند نه گل که جمال او ببیند ونه سبزه که در کمال او نگرد ازبی برگی طاقت او طاق شد وازبی نوایی از نوا بازماند ـ فرومانده بیادش آمد که آخر نه روزی موری درزیر این درخت خانه داشت و دانه جمع میکرد، امروز حاجت بدراو برم بسبب قرب دار . وحق جوار چیزی طلبم بلبل گرسنه ده روزه پیش مور بدر یوزه رفت گفت ای عزیز سخاوت نشان بختیاریست وسرمایهٔ کامگاری. من عمر عزیز بغفلت میگذاشتم تو زیرکی میکردی وذخیره می اندوختی چه شود اگر امروز نصیبی از آن کرامت کنی . مورگفت: توشب وروز در قال بودی ومن در حال تو لحظه ای بطراوت گل مشغول بودی ودمی به نظارهٔ بهار مغرور، نمیدانستی که هر بهاری راخزانی وهر را هی را پایانی باشد ....

«سعدی»

دوست عزیز محسن الله «رفیق زاده» از ولایت ننگرهار !

متقابلا ، بعد از عرض سلام، سال نورا مبارکباد میگوییم. پاسخ به‌قسمتی از صفحه مسابقات وسر گرمیها را گرفتیم و آنرا جهت ارزیابی به متصدی صفحه مزبورسپردیم که در صورت صحیح بودن نام شمارا درجمع حل کنندگان بگیرد، موفق باشید ..

دوست عزیز سید عبدالقدیم معلم مکتب سلطان غیاث الدین !

ماهم بعد از سلام برای شما سال خجسته یی توام با موفقیت آرزو میداریم . عکس تابلویی‌راکه بنام «دهقان» فرستاده‌اید، اگر کلیشه میداد، درصفحه دوستان به چاپ میرسانیم . همکاری تانرا خواهانیم، موفق باشید .

والسلام

انیس
ژوندون

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون منزل مدیر مسوول : ۴۱۵۳۸
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

نوبهار آمد و بشگفت به یکبار جهان

بر سر افگند زمین هرچه گهر داشت نهان